

امام على عليه السلام و قرآن

فهرست مطالب

فهرست مطالب

پیشگفتار

فصل اول:

قرآن در نگاه امام علی

1. کتابی جامع

2. در بردارنده دستورات الهی

3. میزان رفتار

4. وسیله رهایی از فتنه‌ها

5. کتاب خبر

6. نصیحتگری مشفق

7. شعله‌ای فروزان

8. نسخه‌ای شفابخش

9. بهار دلها

10. معدن ایمان

11. کلید خیرات

12. کتاب زندگی

12. کتابی منسجم و یکپارچه

13. حجت خدا

فصل دوم:

علوم قرآنی

اقسام آیات

اسلوب قرآن

زبان قرآن

تفسیر

تفسیر به رأی

تحریف

اعراب قرآن

اسباب نزول

ناسخ و منسوخ

قرائت

تأویل

حروف مقطوع

ظاهر و باطن

جمع و تدوین قرآن

فصل سوم:

امام علی و تفسیر قرآن

مقام تفسیری امام علی(ع) در قرآن

مقام تفسیری علی در نگاه پیامبر
دانش تفسیری امام علی(ع) در بیان خود او
تفسیردانی علی در نگاه اهل بیت
دانش تفسیری علی در نگاه صحابه و قرآن پژوهان

فصل چهارم:

بخش اول: تفسیر

نیاز به تفسیر

تفسیر و شرایط آن از نگاه امام علی

امام علی، به مثابه روش

روشهای تفسیر قرآن

چند نکته

بخش دوم: روشها

1. تفسیر قرآن با قرآن

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن با قرآن امام علی

2. تفسیر قرآن با کلام پیامبر

نمونه‌هایی از تفسیر مأثور امام علی

3. معناشناسی واژه‌ها

نمونه‌هایی از تفسیر معناشناسی امام علی

4. تفسیر عقلی و اجتهادی

1-4. تطبیق و تعیین مصداق

2-4. توسعه مفهومی و الغای خصوصیت

3-4. تحلیل مفاهیم

4-4. تبیین واقعیتها

کتابنامه

تفاسیر

حدیث

علوم قرآنی

تاریخ

لغت

متفرقه

[فهارس و نمایه ها]

فهرست آیات

فهرست روایات

نمایه اعلام

نمایه گروهها و اقوام

نمایه ایام و حوادث

نمایه جایها

پدیدآورنده :
مترجم / مصحح :
ناشر : هستی نما
محل نشر : تهران - ایران
سال نشر : 1382
تعداد جلد : 1
صفحات : 264
قطع : نامشخص
زبان :

فهرست مطالب

5

فهرست مطالب

پیشگفتار 9

فصل اول: قرآن در آفاق نگاه امام علی قرآن در نگاه امام علی 15

1. کتابی جامع 17

2. در بر دارنده دستورات الهی 20

3. میزان رفتار 21

4. وسیله رهایی از فتنه‌ها 24

5. کتاب خبر 24

6. نصیحتگری مشفق 26

7. شعله‌ای فروزان 26

8. نسخه‌ای شفابخش 28

9. بهار دلها 30

10. معدن ایمان 30

11. کلید خیرات 30

12. کتاب زندگی 32

12. کتابی منسجم و یکپارچه 33

13. حجت خدا 34

6 فصل دوم: علوم قرآنی در اندیشه امیر مؤمنان علوم قرآنی 35

اقسام آیات 36

اسلوب قرآن 38

زبان قرآن 41

تفسیر 43

تفسیر به رأی 44

تحریف 47

اعراب قرآن 48

اسباب نزول 49

ناسخ و منسوخ 50

قرائت 51

تأویل 53

حروف مقطوع 57

ظاهر و باطن 59

جمع و تدوین قرآن 60

فصل سوم: امام علی، مفسری سرآمد (ع) امام علی و تفسیر قرآن 67

مقام تفسیری امام علی (ع) در قرآن 72

مقام تفسیری علی در نگاه پیامبر 75

دانش تفسیری امام علی(ع) در بیان خود او	82
تفسیردانی علی در نگاه اهل بیت	92
دانش تفسیری علی در نگاه صحابه و قرآن پژوهان	96
فصل چهارم: تفسیر و روشهای آن بخش اول: تفسیر	107
نیاز به تفسیر	111
تفسیر و شرایط آن از نگاه امام علی	121
امام علی، به مثابه روش	130
روشهای تفسیر قرآن	135
چند نکته	137
بخش دوم: روشها	147
1. تفسیر قرآن با قرآن	147
نمونه‌هایی از تفسیر قرآن با قرآن امام علی	151
2. تفسیر قرآن با کلام پیامبر	153
نمونه‌هایی از تفسیر مأثور امام علی	158
3. معناشناسی واژه‌ها	165
نمونه‌هایی از تفسیر معناشناسی امام علی	168
4. تفسیر عقلی و اجتهادی	176
1-4. تطبیق و تعیین مصداق	178
2-4. توسعه مفهومی و الغای خصوصیت	202
3-4. تحلیل مفاهیم	209
4-4. تبیین واقعیتها	220
کتابنامه تفاسیر	227
حدیث	230
علوم قرآنی	235
تاریخ	237
لغت	238
متفرقه	239
نمایه فهرست آیات	241
فهرست روایات	251
نمایه اعلام	259
نمایه گروهها و اقوام	262
نمایه ایام و حوادث	263
نمایه جایها	263

پیشگفتار

9

پیشگفتار

از آنجایی که قرآن، آخرین کتاب آسمانی و اولین منبع و مرجع مهم اسلام‌شناسی است، جایگاهی ویژه، در میان پژوهش‌های دینی دارد. این کتاب آسمانی از دیرباز از زوایا و ابعاد گوناگون، مورد توجه قرآن‌پژوهان و مفسران قرار گرفته و تاکنون، نوشته‌های بی‌شماری درباره تفسیر و علوم پیرامون آن، به نگارش در آمده است. در این میان، تفسیر مآثور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است، و این، بدان جهت است که تفسیر مآثور را، تفسیری برگرفته از مخاطبان وحی می‌دانند که اطمینان و اعتماد بیشتری در مفسر و جویندگان حقایق قرآنی پدید می‌آورد. این نوع تفسیر، به خاطر آن که از پیامبر اکرم به عنوان کسی که دریافت‌کننده وحی و تفسیرکننده آن، سرچشمه گرفته، اهمیت آن را دو چندان کرده است.

مفسران قرآن همواره تفسیر مآثور و نقلی را بر دیگر تفاسیر مقدم داشته و از آن در تفسیر آیات الهی بسیار بهره گرفته‌اند. فرقه‌های اسلامی، هر یک به فراخور دانش و داشته‌هایشان، تفسیرهایی را بر اساس نقل، نگاشته‌اند و چنین عملی در میان قرآن‌پژوهان از مقبولیت عام و اهمیت خاصی برخوردار است؛ هر چند در شیوه و قلمرو آن اختلاف نظرهایی وجود دارد.

10 در میان پژوهش‌ها و مباحث مربوط به تفسیر مآثور و یا به عبارتی تفسیر نقلی، آرای تفسیری امیر مؤمنان (ع)، جایگاه خاصی دارد. این آرا از چندین جهت حایز اهمیت هستند و پرداختن به آنها به پژوهش‌های تفسیری کمک قابل توجهی می‌کند.

1. امام علی (ع) شخصیتی است که از کودکی در کنار پیامبر خدا زیسته و در دامن او پرورش یافته و شاهد حوادث ریز و درشت زندگی آن حضرت بوده است. آیات بسیاری از قرآن کریم، ناظر بر رخداد‌های حیات پیامبر خداست. کسانی که در آن صحنه‌ها حضور داشته‌اند، به خوبی بر ابعاد آیات نازل‌شده بر پیامبر خدا واقفند. تفاوت بسیاری میان کسانی که خود شاهد نزول آیات بر حسب نیازها و وقایع بوده‌اند و کسانی که بر حسب احتمالات و لغت یابی واژه‌ها در صدد تفسیر آیات الهی هستند، وجود دارد. امام علی (ع) خود در سخنانش بر این مهم تأکید کرده که، همواره در کنار پیامبر خدا بوده و از آن حضرت تفسیر و تأویل آیات الهی را فرا گرفته است.

2. امام علی (ع) که خود دارای مقام عصمت است و دارنده چنین مقامی، نظریات آن حضرت را در تفسیر آیات قرآن و هر نوع سخنی درباره دین، آخرین سخن و فصل الخطاب قرار می‌دهد.

3. به گواهی تاریخ، و سخنانی که از امام علی (ع) به یادگار مانده، او خود بنیادگذار دستور زبان عربی¹ است و از این جهت، نظریاتش، به ویژه آن دسته از آرای وی که ناظر به مبانی ادبی است، بسیار کارساز و بنیادین،

1) ابو الأسود دثلی که یکی از یاران راستین امام علی است، علم نحو را بنابه دستور و راهنمایی آن حضرت که زبان عرب را به «فعل و اسم و حرف» تقسیم کرد و کاربرد هر یک را نیز مشخص نمود، تدوین کرد و بعدها آن دستور العمل و اضافات دثلی اساس کار ادیبان عرب شد و کتابهای مفصلی در علم نحو به نگارش در آمد.

11 در تفسیر کتابی است که اساس ساختارش بر ادبیات عرب نهاده است.

از آنجایی که علوم امام علی(ع) زبان زد عام و خاص است و هر کسی به فراخور دانسته‌های خویش از خرمن یکی از دانشهای فراوان او بهره‌مند می‌شود، او را سر آمد آن دانش می‌شناسد. او به همه علوم عصر خویش احاطه داشت و در روزگار وی، نمی‌توان برایش نظیری سراغ گرفت. هنوز پس از گذشت دهها قرن از دوران او، آموزه‌هایش در همه زمینه‌ها آموختنی و به گوش جان سپردنی است.

پرداختن به تفسیر امام علی(ع) و روشهای به کار گرفته‌شده در آن نیز، از چندین جهت حایز اهمیت است:

الف) شناختن و شناساندن چهره و شخصیت تفسیری امام علی(ع).

ب) روایی تفسیر قرآن با تمسک به عمل امام علی(ع).

ج) امام علی(ع)، سر سلسله عترت نبوی و از جمله دو گنج به یادگار مانده از رسول خداست؛ کشف روشهای به کار گرفته‌شده از سوی او در تفسیر قرآن، ره‌توشه بنیادینی برای راه یافتن بهتر به حقیقت آیات قرآن کریم است.

قرآن و عترت، اگر چه ماهیتی متفاوت دارند، یکی از نوع وحی و کلام خداست، و دیگری از جنس بشر؛ اما همراهی جداناپذیرشان، این حقیقت را بازگو می‌کند که ثقل اکبر، منشور اسلام و ثقل اصغر زبان گویای آن است.

منشور دین محمدی و مفسر و تبیین‌گر آن در کنار یکدیگر، دین خدا را از بدعت و تحریف از سوئی، و از تحجر و ایستایی از سوئی دیگر باز می‌دارند، و بدین‌سان خاتم ادیان، پیام رسایی خواهد ماند برای همیشه تاریخ و برای همه عصرها و نسلها.

در این نوشته، تلاش شده است تا دانش امام علی و روشهای او در تفسیر کلام خدا، واکاویده شود. از این رو، موضوعات زیر، با توجه به

12 گنجایش این دفتر، از جمله مواردی است که در این مجال مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

1. قرآن از نگاه امام علی(ع).

2. علوم قرآنی در نگاه امام علی(ع).

3. تبیین جایگاه امام علی(ع) در تفسیر قرآن.

4. شرایط تبیین آیات الهی از دیدگاه امام علی(ع).

5. روش امام علی(ع) در تفسیر قرآن.

منابع حدیثی و تفسیری فراوانی برای پدید آوردن این دفتر و تبیین نکات پیش گفته، کاوش شده است. جست و جوها و تتبع گسترده در منابع گوناگون حدیثی و تفسیری، به خوبی نمایان می‌سازد که روایتهای تفسیری بسیاری از امام علی(ع) نقل شده است که در میان آنها نکات بدیع فراوانی وجود دارد که در پژوهشهای قرآنی و تفسیر، از آنها غفلت شده است.

شایسته است به این نکته اشاره شود که تفاسیر اهل سنت، به گونه‌ای شگفت‌آور مشحون از سخنان امام علی(ع) در تفسیر و قرائت قرآن است.

در این تفاسیر، روایاتی که در صدد تفسیر آیه‌ای از آیات قرآن بوده و یا به منظور بیان دستور و حکمی از احکام دین، صادر شده، آورده شده‌اند. در این میان به ویژه تفاسیر الجامع لاحکام القرآن، تألیف محمد بن احمد قرطبی؛ تفسیر القرآن العظیم، تألیف اسماعیل بن کثیر دمشقی؛ جامع البیان فی تأویل القرآن، تألیف محمد بن جریر طبری؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، تألیف جلال الدین سیوطی؛ و روح المعانی، تألیف سید محمود آلوسی بغدادی، که از آغاز تا پایان در این تحقیق بررسی شدند، قابل توجه و یادآوری‌اند. از گستردگی سخنان نقل شده از امام علی(ع) در تفسیر آیات الهی، این سخن ابن عطیه (قاضی ابو صمد عبد الحق

اندلسی (481-546 ق) به خوبی

13 نمایان می‌شود که علی، سر آمد مفسران است و نیز، امام علی (ع) در زمینه قرآن و دانش مربوط به آن، به راستی، عالمی بی‌بدیل است.

اندیشه به سامان شدن این دفتر، از تدوین دانشنامه امام علی (ع) به مناسبت نام‌گذاری دو سال 1379-1380 به نام آن امام همام، سر چشمه گرفت. این نوشته از جمله مقاله‌های آن دانشنامه گران سنگ است که با ویرایش نو و افزوده‌های بسیار به حضور علاقه‌مندان مباحث قرآنی و ساحت قدسی امیر مؤمنان (ع) تقدیم می‌گردد. به دلیل محدودیتهای موجود در آن دانشنامه و نبود مجال برای طرح گسترده‌تر مباحث تفسیری امام، بر آن شدم تا، آن نوشته را کامل کرده و در دفتری مجزا به حضور علاقه‌مندان تقدیم نمایم. لازم می‌دانم از دوست فاضلم جناب آقای محمد رسول ملکی که ویراستاری این دفتر را عهده‌دار بود و نکات ارزشمندی را نیز برای دفع پاره‌ای کاستیها یادآور شد، سپاسگزاری نمایم.

امید است کاستیهای این نوشته، با دیده اغماض نگریسته شود و این تلاش کوچک در محضر آن امام بزرگوار قبول افتد. ان شاء الله

محمد مرادی قم، پاییز 1382

فصل اول:

14

قرآن در نگاه امام علی

قرآن در نگاه امام علی

اگر بخواهیم برای فهم حقیقت کلام الهی و ابعاد، فضایل و حقوق آن، به سراغ کسی برویم که آنها را به درستی تبیین کند و زوایای پنهان آن را آشکار نماید، بی‌گمان پس از جناب رسول الله (ص)، بهتر از علی (ع) را نمی‌توان سراغ گرفت. او قرآن را نه تنها آموخته و تلاوت نموده بلکه، تجربه کرده بود و از ژرفای آن آگاهی کامل داشت. سخنانی که از خود آن حضرت درباره قرآن رسیده و یا دیگران از دانش او بهره برده و اظهار کرده‌اند، این واقعیت را به روشنی بازتاب داده است. او از دوران کودکی با وحی آشنا شد و در کنار پیامبر خدا زیست و در سفر و حضر همراه او بود.

جوهره وجود علی (ع) و حاصل حضور مستمر او در کنار رسول خدا، از وی شخصیتی ممتاز و برآورنده ساخت که اندیشه و رفتارش اینک چونان میراث بزرگ اسلامی، و در اختیار ماست. او احاطه‌ای همه‌جانبه بر ابعاد کلام الهی داشت و سخنان بلندی در این باره به یادگار گذاشته است. در این سخنان، کتاب خدا معرفی و زوایا و ابعاد آن تبیین شده و کارکرد کلام الهی و چگونگی بهره‌گیری از آن بیان شده است. او قرآن را در یک کلام، کتابی آسمانی دانسته که با نور آن می‌توان ظلمتها و ظلمت‌کده‌ها را روشن کرد و افقهای پیش‌رو را شناخت و گامی به پیش نهاد.

16 امام، قرآن را با چنان ابعاد و ژرفایی می‌شناسد که اجرای کامل دستورات آن، نیازمند عالمان و مجریانی است که دانش کافی از قرآن و علوم دیگر داشته باشند. «مجربان قرآن، اهل بیت پیامبر خدایند». هنگامی که خوارج نارضایتی خود را از حکمیت میان امام علی (ع) و معاویه اعلام کردند، امام در جواب آنها فرمود: «ما، اشخاص را حکم قرار ندادیم؛ بلکه قرآن را حکم کردیم. اما قرآن کتابی نوشته‌شده در میان دو جلد است که زبانی برای بیان مقاصد خود ندارد. ناچار باید کسانی ترجمان آن باشند و، مردانی از آن سخن بگویند. وقتی قوم معاویه ما را فراخواندند تا قرآن را در میان خود حکم قرار دهیم ما نمی‌توانستیم گروهی باشیم که از قرآن روی می‌گرداند. خداوند فرموده است: *قَالَ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ*¹ پس، هرگاه درباره چیزی نزاع کردید آن را به کتاب خدا و رسول بازگردانید؛ و آنگاه درباره برگرداندن اختلافها و کشمکشها به خدا و رسول می‌فرماید: *فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ، الاخذ بمحكم كتابه و الردّ الى الرسول، الاخذ بسنته الجامعة غير المفارقة؛ بازگرداندن کشمکشها به خدا، به این است که کتاب خدا را به داوری بپذیریم، و مراجعه به پیامبر، عمل به سنت جامع او است که پذیرفته همگان است.*

نیز *فإذا حكم بالصدق في كتاب الله فنحن أحقّ الناس به، و إن حكم بسنة رسول الله صلى الله عليه و آله فنحن أولاهم به؛* اگر به راستی به کتاب خدا داوری کنند، ما از دیگران سزاوارتریم و اگر به سنت خدا گردن نهند، ما به آن اولاییم»².

امام (ع) در این جملات، برای حل اختلافهای احتمالی در میان مؤمنان، به آنها توصیه می‌کند که برای حل و فصل اختلافاتشان به اهل بیت پیامبر رجوع کنند تا آنان بر اساس کتاب خدا میان آنها

داوری نمایند، و همچنین

(1). نساء، آیه 59.

(2). نهج البلاغه، نامه 53. نیز با همین مضامین نك: خطبه 125.

17 به آنها پناه ببرند تا سنت پیامبر خدا را در زمینه یادشده اجرا کنند، چه اینکه آنان شایسته‌ترین افراد به قرآن و سنت پیامبرند.

عمل کامل و دقیق به مفاد هر کتاب و دستور العمل، تنها از سوی کسانی ممکن است که به آن باورمند باشند و مهم‌تر، اینکه به تمامی ابعاد و زوایای آن آگاه باشند. قرآن کریم هم از این مهم مستثنا نیست، زیرا اجرای کامل آن، تنها از سوی کسانی ممکن است که اعتقاد قلبی به آن داشته و دانش و آگاهی لازم را نیز درباره آن داشته باشند. به هر حال، قرآن کریم، در نگاه امام(ع)، دارای این ویژگی‌هاست:

1. کتابی جامع

1. کتابی جامع

1. کتابی جامع

قرآن در نگاه امیر مؤمنان(ع) کتابی است در بردارنده همه دستورات و عمل‌هایی که، باید در يك کتاب راهنمای دین وجود داشته باشد. از همین رو است که بر اساس گزارش اصبع بن نباته، امام در این باره گفته است:

فانّ فی القرآن بیان کلّ شیء؛ فیه علم الاوّلین و الآخرین¹؛ در قرآن همه چیز بیان شده است. در آن دانش پیشینیان و پسینیان وجود دارد.

همین راوی در يك گزارش دیگری نظر امام را درباره جامعیت قرآن چنین نقل کرده است: ما من شیء تطلبونه الا و هو فی القرآن؛ فمن اراد ذلك فلیسألنی عنه²؛ هر چه را می‌خواهید در قرآن وجود دارد، هرکس آنها را می‌خواهد از من سؤال کند.

این گفته امام که «هر چه بخواهید در قرآن هست» می‌تواند دو معنا داشته باشد:

1. به قرینه اینکه سخن از قرآن و وحی است و هدف اساسی و اولی آن راهنمایی بشر می‌باشد، مراد از «همه چیز»، هر چیزی است که انسانها با آن

(1). تفسیر فرات الکوفی، ص 68.

(2). وسائل الشیعة، ج 18، ص 135.

18 هدایت می‌شوند. به این معنا، هر راهی که برای رفتن به سوی خدا و سعادت بشر لازم است، در این کتاب معرفی شده است. به عبارتی، می‌توان چنین تعبیر کرد که، قرآن دارای همه آن دسته از معارف و دستورات مورد نیاز است که در آن باره نازل شده است. «و الله سبحانه یقول ما قرطنا فی الکتاب من شیء¹» و فیه تبیان کلّ شیء «خداوند سبحانه می‌گوید: در قرآن از هیچ چیز فروگذار نکردیم؛ و در آن احکام همه چیز بیان شده است».²

2. همه چیز در قرآن وجود دارد و معارف آن تنها در امور مربوط به هدایت خلاصه نمی‌شود. در این معنا اطلاق «ما من شیء تطلبونه الا و هو فی القرآن» حفظ شده و به چیزی مقید نشده است، یعنی هر چه که بشر در زندگی دنیوی و حیات اخروی خود به آن نیاز دارد، در این کتاب بیان شده است. در این باره، کلام دیگری از امام(ع)، این گونه نقل شده است:

ما من شیء تطلبونه من حرز: من حرق او غرق او سرق او افلات دابة من صاحبها او ضالة او آبق الا و هو فی القرآن؛ فمن اراد ذلك فلیسألنی عنه³؛ هر آنچه را که می‌خواهید از حرز آتش‌سوزی، غرق شدن، دزدی، گم شدن چارپا، یا گم‌شده انسان و یا شخص فراری، در قرآن وجود دارد. هرکس دانش آنها را می‌خواهد، از من بپرسد.

با پذیرش معنای دوم، پرسش مهمی فرا روی ما قرار می‌گیرد که، اگر چنین است؟ چگونه می‌توان از تعدادی آیه محدود این همه نیازها و فرازها و فرودهای زندگی را به دست آورد؟ اکنون که بشر در ابعاد مختلف، پیشرفتهای حیرت‌آوری کرده، می‌توان از خود پرسید که چرا دانش این پیشرفتهای، از قرآن به دست نیامده است و انسانها خود با توان علمی و

(1). انعام، آیه 38.

(2). نهج البلاغه، خطبه 18.

(3). کافی، ج 2، ص 624.

19 تجربی‌شان آنها را کشف و اختراع کرده‌اند؟ و اگر همه قواعد و اصول نیازهای بشر در دنیا و آخرت، در این کتاب با محدودیت آیات آن، وجود دارد چگونه آنها برای انسانها قابل استفاده و کشف است؟

اگر چه قراین و شواهد، برداشت نخست را تأیید می‌کند، ولی می‌توان از سخن امام این نکته را به دست آورد که در قرآن کریم همه چیز به صورت رمزی وجود دارد، و دانش کشف همه حقایق آن، در دست افراد خاصی است و چنین علومی اشخاص ویژه‌ای می‌طلبید. از همین رو، می‌فرماید:

جویندگان آن حقایق، آنها را از من بپرسند. «فمن اراد ذلك فلیسألنی عنه». و در کلام دیگری، علمای آل محمد (ص) را از زمره کسانی شمرده که باید علوم قرآن را از آنها آموخت. در این باره از آن حضرت سؤال شده است:

هنگامی که چیزی درباره قرآن می‌شنویم چه کنیم؟ در جواب می‌فرماید:

«یسأل ذلك عن علماء آل محمد علیهم السلام¹؛ در این گونه موارد از علمای آل محمد، که درود خدا بر آنان باد، پرسیده شود».

قرآن، ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر آن برای همگان قابل فهم و استفاده است ولی باطنش تنها برای کسانی قابل فهم است که از دانش آن بهره برده باشند. امام علی (ع) که خود در محضر پیامبر علم تفسیر و تأویل آموخته، می‌تواند آنها را از آیات قرآن استخراج نماید. امام، قرآن را کتابی می‌شناسد که باید از آن خواسته‌ها و نیازها را مطالبه کرد. قرآن از چنان معارف گسترده‌ای برخوردار است که هرگز از جواب خواسته‌ها و پرسشها باز نمی‌ماند و خستگی در آن راه پیدا نمی‌کند.

و کتاب الله بین اظهرکم ناطق لا یعیا لسانه، و بیت لا تهدم ارکانه، و عز لا تهزم اعوانه²؛ کتاب خدا در دسترستان است؛ گوینده‌ای است که

(1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 137.

(2). نهج البلاغه، خطبه 133.

20 زبانش کند نمی‌شود. خانه‌ای است که پایه‌هایش ویران نمی‌گردد و عزتمندی که یارانش شکست ندارند.

این سخن امام علی (ع)، تنها، سخن او نیست. کسان دیگری که هیچ‌گاه در رتبه او هم نیستند، مدعی‌اند علومی در قرآن وجود دارد که می‌توان به آنها دست یافت. برای نمونه، آلوسی بغدادی در ضمن بحث از روشهای تفسیری، روش اشاری را مطرح کرده و تأویلهای صوفیانه از آیات قرآن را مورد تأیید قرار می‌دهد، و آنها را تفسیر اشاری می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند

که اگر برداشتهای یادشده را صحیح ندانیم، با تعبیراتی چون تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ¹ و مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ² چگونه باید عمل کنیم؟³ اگر چه چنین برداشتی ممکن است مورد تأیید همگان در تفسیر نباشد، اما نوع مفسران عملاً همین نگاه را به قرآن کریم داشته و تلاش کرده‌اند که به بطن الفاظ آن راه یابند و معارفی را از آنها به دست آورند. در کلام دیگری امام(ع) از جامعیت قرآن کریم چنین یاد می‌کند:

و اعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقة و لا لاحد قبل القرآن من غنى⁴؛ بدانید برای کسی با وجود قرآن، هیچ نیازی نیست و بدون آن، غنا و بی‌نیازی نخواهد بود.

2. در بردارنده دستورات الهی

(1). انعام، آیه 154.

(2). انعام، آیه 38.

(3). روح المعانی، ج 1، ص 17 و 18.

(4). همان، خطبه 176.

2. در بردارنده دستورات الهی

2. در بردارنده دستورات الهی

قرآن، کتابی است که دستورات الهی را در خود جای داده است، و هویت قرآن را همین امر تشکیل می‌دهد. این کتاب، امرکننده به خوبی‌ها و بازدارنده از منکرات و زشتیهاست. در آن، حدود الهی تعیین شده و سنتها معین گردیده و امثال ذکر شده و دین تشریح گردیده است تا هشدار و انذار

21 صورت بگیرد و برای خلق خدا حجتی باشد. به همین دلیل که حجتها در آن بیان شده، خداوند از مردم بر آن میثاق گرفته و جانشان را در گرو آن قرار داده تا برایشان بیان نماید آنچه را که باید انجام دهند و از آنچه را که لازم است از آن پرهیز کنند. به این ترتیب، هرکس که هلاک می‌شود با بینه هلاک گردد و هرکس حیات می‌یابد بر اساس بینه حیات یابد.

فالقُرآن، أمر و زاجر حد فيه الحدود، و سنّ فيه السنن، و ضرب فيه الامثال، و شرّع فيه الدين تخويفاً، و انذاراً من نفسه، و حجّة على خلقه، اخذ على ذلك ميثاقهم، و ارتهن عليه انفسهم ليبيّن لهم ما يأتون و ما يتّقون ليهلك من هلك عن بينة و يحيى من يحيى عن بينة.¹ به این ترتیب تکالیفی را که بندگان باید آنها را انجام دهند و یا حرامهایی را که باید از آنها پرهیز نمایند، در این کتاب آسمانی آمده است. خلاصه اینکه، در این کتاب، شریعت الهی تشریح شده و خدا با آن مردمان را از عاقبت سوء پرهیز می‌دهد و با آن، به آنها روش حیات طیب را می‌آموزد.

3. میزان رفتار

(1). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 7.

3. میزان رفتار

3. میزان رفتار

با اینکه انسانها از قوهٔ اندیشه و توان کسب تجربه برخوردارند، ولی باورها و رفتارهایشان همیشه سنجیده و به سداد و صلاح نیست. آنان نیازمند ملاک‌هایی هستند که بتوانند با آنها رفتار خودشان را بسنجند. از زشتیها پرهیز نمایند و درستی را سر لوحهٔ کار خود قرار دهند. رفتارهای جمعی کنونی، که حاصل تجربیات بشر است، این واقعیت را که انسان برای رفتار فردی و جمعی به ترازوی نیاز دارد، به خوبی آشکار کرده است. با چه ملاکی رفتار آدمی خوب معرفی می‌شود و با چه عملی آن را بد معرفی می‌کنند؟

از جمله کارکردهای کتاب آسمانی این است که ملاکهای رفتار را روشن نماید. هر چند این ملاکها ممکن است عمدتاً معطوف به خدا و یا آخرت باشد. قرآن، هر شخص مسلمان را موظف کرده است تا حیات و مرگ خود و جامعه‌اش را بر اساس قرآن قرار دهد. بر اساس قرآن داوری کند و بکوشد سنت‌هایی را که قرآن آنها را سفارش کرده رواج و گسترش دهد و هر آنچه را که قرآن نمی‌پسندد، از آنها دوری گزیند. امام، زمانی که حکمیت در جنگ صفین شکل گرفت رو به حکمین کرده و گفت:

ان تحکما بما فی کتاب اللّٰه فتحییا ما احیا القرآن و تمیتا ما امات القرآن¹؛ بر اساس آنچه در کتاب خداست داوری کنید؛ پس احیا نمایید آنچه را که قرآن احیا کرده، و بمیرانید آنچه را که قرآن باطل دانسته است.

در روایت دیگری در ادامه این حدیث از قول امام آمده است: «فإن لم تحکما بما فی القرآن فلا حکومتا لکما²؛ اگر مطابق قرآن داوری نکنید، حق قضاوت ندارید».

کتاب خدا، ملاک و معیار درستی و نادرستی هر چیزی است. فما وافق کتاب اللّٰه فخذوه و ما خالف کتاب اللّٰه فدعوه³؛ هر آنچه مطابق کتاب خداست بگیرید و هر آنچه مخالف آن است رها کنید. بر همین اساس است که امام (ع) می‌فرماید: «انا حجیح المارقین و خصیم الناکثین المرتابین و علی کتاب اللّٰه تعرض الامثال⁴؛ من احتجاج‌کنندهٔ با مارقین دودل هستم و دشمن بیعت‌شکنانم. کارهای شبهه ناک به قرآن عرضه می‌گردد».

دارمی در سنن خود از حارث اعور نقل کرده است:
دخلت المسجد فاذا اناس یخوضون فی احادیث فدخلت علی علی فقلت ا لا تری انّ اناسا یخوضون فی الاحادیث فی المسجد فقال: قد فعلوها؟

(1). المصنف، ج 7، ص 548، مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 271.

(2). همان.

(3). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 8.

(4). نهج البلاغه، خطبه 75.

23 قلت: نعم. قال: «اما ائی سمعت رسول اللّٰه (ص) یقول: ستکون فتن. قلت:

و ما المخرج منها؟ قال: کتاب اللّٰه...» قال: و من التّاس من یؤتی الایمان و لا یؤتی القرآن و منهم من یؤتی القرآن و لا یؤتی الایمان و منهم من یؤتی الایمان و لا یؤتی القرآن و منهم من لا یؤتی القرآن و لا یؤتی الایمان. ثمّ ضرب لهم مثلاً قال: فاما من اوتی الایمان و لم یؤت القرآن فمثله مثل التمرة حلوة الطعم لا ریح لها و اما مثل الّذی اوتی القرآن و لم یؤت الایمان فمثله مثل الّآسة طیّبة الرّیح مرّة الطعم و اما الّذی اوتی القرآن و الایمان فمثله الّاترّجة طیّبة الرّیح حلوة الطعم و اما الّذی لم یؤت القرآن و لا الایمان فمثله الحنظلة مرّة الطعم لا ریح لها¹؛ روزی وارد مسجد شدم و مردم را در حال گفت‌وگو در اخبار و رویدادها دیدم. پس از آن نزد علی رفتم و ماجرا را به اطلاع وی رساندم. او از من سؤال کرد که آیا واقعا چنین است؟ جواب دادم: آری چنین است. علی به من گفت: من از

پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: بدانید به زودی فتنه‌هایی رخ خواهد داد. از ایشان پرسیدم: نجات‌دهنده از آن چیست؟ فرمود: کتاب خدا. در آن خبرهای پیش از شما و پس از شما و دستور مربوط به شما هست. او کتابی است متمایزکننده میان حق و باطل و کتاب گزافی نیست. آنگاه در ادامه اظهار داشت: پاره‌ای از مردم، ایمان دار شده‌اند، اما قرآن به آنها داده نشده است. برخی دارای قرآنند، اما ایمان به آنها عطا نشده است. گروهی ایمان و قرآن را با هم دارند و گروهی هیچ‌کدام را ندارند. آنگاه علی برای اینها مثالی زد. فرمود:

اما به آن کسی که ایمان داده شده و قرآن نه، همانند خرما، مزه‌ای

(1). سنن الدارمی، ج 2، ص 435؛ معالم التنزیل، ج 1، ص 32؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 357.

24 شیرین دارد، اما بی‌بو است. و کسی که قرآن دارد و ایمان ندارد، همانند مورد،¹ خوش‌بو و بدمزه است. اما کسی که قرآن و ایمان را توأم دارد، همانند ترنج است که خوش‌بو و شیرین است، و کسی که نه قرآن و نه ایمان دارد، همانند حنظله، تلخ و بی‌بوست.

4. وسیله‌ رهایی از فتنه‌ها

(1). درختی شبیه انار با برگهای سبز و گل‌هایی سفید و خوشبو؛ آس بری.

4. وسیله‌ رهایی از فتنه‌ها

4. وسیله‌ رهایی از فتنه‌ها

قرآن، کتاب و پیامی است که علاوه بر راهنمایی به خیر و نیکی، شناساننده فتنه و ارائه‌کننده راه نجات است؛ چه اینکه بدون شناخت فتنه‌ها، امکان پرهیز از آنها ممکن نیست و بدون درک درست راه نجات، امکان گریز از فتنه‌ها نیست. در خبر آمده است که شخصی به امام علی (ع) گفت:

انّ الناس قد اقبلوا علی الحدیث و ترکوا القرآن قال: او فعلوها؟ اما اّنه نزل جبریل علی النبی (ص) فقال: یا محمد انّ امّتك مفتونة من بعدک قال: فما المخرج من ذلك؟ قال: کتاب الله المنزل یقولها ثلاثا؛ مردم، قرآن را رها کرده و به سراغ حدیث رفته‌اند، امام با تعجب سؤال کرد: آیا واقعا چنین کرده‌اند؟ مگر جبرئیل بر پیامبر خدا نازل نشد و به او نگفت که امت تو پس از تو به فتنه خواهند افتاد؟ پیامبر پرسید راه نجات از آن چیست؟ جبرئیل جواب داد: کتاب نازل‌شده از سوی خداوند.¹

5. کتاب خبر

(1). تاریخ مدینه دمشق، ج 27، ص 309؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 375.

5. کتاب خبر

5. کتاب خبر

عیّاشی از مسعدة بن صدقه، و او از امام صادق (ع) و آن حضرت از پدر و جدشان نقل کرده است که روزی امیر مؤمنان (ع) خطبه‌ای خواند و در آن خداوند را حمد کرد و پیامبرش را ستود و از قرآن

این چنین سخن گفت:

25نشده ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و انّ محمّدا عبده و رسوله ارسله بكتاب فضله و احكمه و اعزه و حفظه بعلمه و احكمه بنوره و ايده بسلطانه...فيه نبأ من قبلكم و الحكم فيما بينكم و خبر معادكم¹؛ گواهی می‌دهیم که خدایی جز الله نیست. یگانه‌ای که شریکی ندارد. محمد، بنده و فرستاده او است. او را با کتابی فرستاده است که تفصیلش داده و استوارش ساخته است؛ عزیزش داشته و با علم خود آن را حفظ کرده است. با نور خود آن را استحکام بخشیده و با قدرت خود تأییدش نموده است... در آن کتاب، خبر پیشینیان، امور مربوط به اوضاع فعلی شما و اطلاعات معاد شما هست.

قرآن حاوی اخبار و اطلاعاتی از اقوام، ملت‌ها و افراد است. اخباری از زمانهای دور دست که در هیچ کتاب تاریخی از آنها خبری وجود ندارد.

البته، خبررسانی این کتاب آسمانی، از نوع کتابهای تاریخی متداول نیست، و آنچه آورده به منظور عبرت‌آموزی و هدایت بخشی است، اما آنچه از گذشتگان آورده دارای نکاتی ارزنده و بی‌بدیل است.

مهم‌تر از آگاهی بخشی قرآن از اخبار پیشینیان، این است که قرآن از آینده انسانها نیز خبر می‌دهد؛ کاری که هیچ مورخ مورد اعتماد و صادقی توان آن را ندارد. آینده برای انسانها بسی مهم‌تر از حال و گذشته است.

تلاش برای خبردار شدن از گذشته، به خاطر وجود روح جست‌وجوگر انسان و یا استفاده از تجربیات پیشینیان است، و این حالت، به علاوه علاقه به اطلاع از سرنوشت فرد، اهمیت آگاهی از آینده را بیشتر از گذشته می‌کند. انسانها مایلند که بدانند سرنوشتشان در آینده‌ای دور، چه خواهد شد و به کجا خواهد انجامید. قرآن این فرصت را برای انسانها فراهم آورده (1). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 7.

26 که از آینده جهان و خودشان مطلع شوند و خود را برای آینده‌ای پایدار و در عین حال نامعلوم آماده سازند.

6. نصیحتگری مشفق

6. نصیحتگری مشفق

6. نصیحتگری مشفق

قرآن، رسالت خود را در میان مردم، از طریق پند، انذار و بازگویی حوادث گذشته و عبرت‌آموز، ایفا می‌نماید. امام علی (ع) این صفت قرآن کریم را مورد توجه قرار داده و آن را متفاوت با سایر موعظه‌گران دانسته است؛ زیرا تلاش يك نصیحت‌کننده، هنگامی به ثمر می‌رسد که تمام ابعاد يك موضوع را در نصیحت کردن خود در نظر داشته باشد. به علاوه، نباید شائبه‌ای در نصیحتگری او راه پیدا نکند. موعظه‌گر هنگامی که در صدد نصیحت و ارائه راه درست است، باید شناخت دقیق از تمامی آنچه را که در صدد انجام آن است، داشته باشد. موعظه‌گر اگر شناخت دقیقی از رسالت اندرزگویی خود نداشته باشد، مردم را به بی‌راهه هدایت می‌کند. قرآن، این ویژگی را در خود دارد که هم راه را می‌شناساند و هم نصیحتگری است که ناخالصی در آن راه ندارد.

و اعلموا انّ هذا القرآن هو الناصح الّذی لا یغشّ، و الهادی الّذی لا یضلّ...¹؛ قرآن، نصیحتگری

است که هیچ‌گاه ناخالصی در نصیحت خود راه نمی‌دهد و هدایت‌گری است که گمراه نمی‌کند.

7. شعله‌های فروزان

(1). نهج البلاغه، خطبه 176.

7. شعله‌های فروزان

7. شعله‌های فروزان

قرآن از خود با صفت نور یاد کرده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا¹؛ ای مردم برای شما از ناحیه پروردگارتان برهانی آمد و ما به سوی شما نوری آشکار فرودستادیم .
(1). نساء، آیه 174.

2 نور را چیزی می‌دانند که خود ظاهر است و اشیای دیگر را هم روشن می‌کند. نور را همگان می‌شناسند و به همین دلیل به معرف نیاز ندارد. این کلمه درباره اشیای مادی روشن‌کننده به کار می‌رود مانند خورشید و ماه.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا¹ و در امور معنوی نیز کاربرد دارد.
اموری که در آنها نوعی روشنگری درونی هست. يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ²؛ خداوند هر کسی را که بخواهد به نورش هدایت می‌کند. مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا³؛ تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست؟ ولی ما آن را نور قرار دادیم. چون نور انسانها را از ظلمت گمراهی رهایی می‌بخشد.

در این آیه، قرآن به نور تعبیر شده است. نور خوانده شدن قرآن معنای مجازی دارد. در واقع، در این آیه، قرآن به نور تشبیه شده است؛ به خاطر اینکه انسانها را از ظلمت‌کده جهل و کفر رهایی بخشیده و به دانش و ایمان رهنمون می‌سازد. از همین رو است که امام علی(ع) قرآن را نور معرفی کرده است.

ثم انزل عليه الكتاب نورا لا تطفأ مصابيحها، و سراجا لا يخبو توقده، و بحرا لا يدرك قعره، و منهاجا لا يضل نهجه، و شعاعا لا يظلم ضوءه، و فرقانا لا يخمد برهانه، و تبيانا لا تهدم اركانه⁴؛ سپس قرآن را بر پیامبر نازل کرد به مثابه نوری که چراغهایش خاموش نمی‌شود و شعله‌ای که فروکش نمی‌کند و دریایی که عمق آن قابل کشف نیست. راهی که پیمودنش گمراهی ندارد. پرتویی که نور برهانش خاموش نمی‌شود و تبیانی است که ستونهایش ویرانی نمی‌پذیرد.

اوصافی را که امام(ع) برای قرآن برشمرده، نشان می‌دهد که کتاب خدا هرگز در تند باد حوادث نه تنها خاموشی ندارد، بلکه شعله‌هایش همواره

(1). یونس، آیه 5.

(2). نور، آیه 35.

(3). شوری، آیه 52.

(4). نهج البلاغه، خطبه 198.

28 فروزان است. دریاماندی است بس ژرف که نمی‌توان به ژرفای آن دست یازید. چراغ راهنمایی است که روندگان راه را در بیابان تاریک و بی‌انتها هدایت می‌کند و او را تنها نمی‌گذارد تا به سر منزل مقصود برساند.

8. نسخه‌ای شفا بخش

8. نسخه‌ای شفا بخش

8. نسخه‌ای شفا بخش

انسانها معمولا به دردها و بیماریهای جسمی و روحی مبتلا می‌شوند و درمان هر یک از آنها با شیوه مناسب خود ممکن است. درمان هیچ‌یک از این دو را نمی‌توان جایگزین دیگری کرد. بیماریهای روحی انسان مانند کینه، حسد، نفاق، شرک و کفر، از سوی طبیب جسمانی قابل درمان نیستند، بلکه اصولا شناخت آنها دشوار است و در نتیجه، درمان آنها هم به آسانی ممکن نیست.

امام علی(ع) راه درمان چنین بیماریها را در قرآن جست‌وجو و سفارش می‌کند که مردمان برای علاج دردهای خود به درمانهای قرآنی روی آورند.

و علیکم بكتاب الله فاتّه الحبل المتین، و التور المبین، و الشفاء التّافع، و الری التّاقع، و العصمة للمتمسک، و التّجاة للمتعلق لا یعوج فیکام و لا یزیغ فیستعتب و لا تخلقه کثرة الرّد و ولوج السمع. من قال به صدق و من عمل به، سبق¹؛ بر شما باد به کتاب خدا که همانا او ریسمان گسست‌ناپذیر است و نور آشکار و شفادهنده سودمند؛ فرونشاندۀ تشنگی، نگهدارندۀ چنگ‌زننده و نجات‌بخش درآویزندۀ به آن. کج نمی‌شود تا راست گردانده شود. به باطل نمی‌گراید تا راستش کنند.

گذشت زمان و شنیدن و خواندن مکرر، آن را کهنه نمی‌کند. هرکس به آن سخن گفت راست گفت، و هرکس به آن عمل کرد، پیشگام گردید.

امام(ع) در کلام دیگری علاوه بر توصیه به شفاخواهی از قرآن و کمک (1). البرهان، ج 1، ص 9.

29 گرفتن از آن برای کارهای دشوار، دردهای روحی انسان را برمی‌شمرد. و به این طریق، هم دردها را و هم درمان آنها را بازگو می‌کند.

فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم، فانّ فیه شفاء من اکبر الداء، و هو الکفر و التّفاق و الغیّ و الضّلال¹؛ از درمان قرآن شفا بخواهید و در سختیهایتان از آن کمک بگیرید. در آن شفای بزرگترین درد است که کفر و نفاق و کژی و گمراهی است.

از این کلام امام(ع) استفاده می‌شود که مراد از شفا بخشی قرآن، شفا دادن به دردهای روحی است. این کتاب، طبیبی است که وسیله درمان کفر و گمراهی است و کژیها را اصلاح می‌کند و این نوع از بیماریها را درمان می‌نماید.

بیماریهایی که راهی برای درمان آنها جز با نسخه‌های آسمانی وجود ندارد.

سفارشهایی که در برخی از احادیث وارد شده، و نیز تجربیات افراد صاحب تجربه، دردهای بدنی و جسمانی نیز احیاناً با قرآن علاج می‌شوند، اما شفا بخشی قرآن، عمدتاً به دردهای روحی و روانی معطوف است.

درمان بیماریها با قرآن، به گونه‌ای است که پس از درمان با آن، دردی باقی نمی‌ماند. «و دواء لیس بعهده داء»² «و تعلّموا القرآن فاتّه احسن الحدیث... و استشفوا بنوره فاتّه شفاء الصّدور³ و دارویی که از پس آن بیماری نیست؛ قرآن را فرا بگیرید که بهترین گفته‌هاست... و از نور آن شفا بگیرید

که شفای دل‌های بیماران می‌باشد». و نیز «ثمّ انزل علیه الكتاب نورا لا تطفأ مصابيحہ... و شفای لا تخشی اسقامه...⁴؛ آنگاه بر او کتاب را به مثابه نوری نازل کرد؛ نوری که چراغ‌هایش خاموش ندارد... و بهبودی که از دردهایش بیمی نیست».

(1). نهج البلاغه، خطبه 176.

(2). همان، خطبه 198.

(3). همان، خطبه 198.

(4). همان، خطبه 198.

30

9. بهار دلها

9. بهار دلها

30

9. بهار دلها

بنا به سفارش امام(ع) باید در ژرفای قرآن اندیشید و در آن عمیقا تدبر نمود. آنگاه در ادامه گفته است: قرآن طراوت بخش دلهاست.

و تعلموا القرآن فاتّه احسن الحدیث، و تفقهوا فيه فاتّه ربیع القلوب¹؛ قرآن را فرا بگیرید که بهترین گفته‌هاست و در آن بیندیشید که بهار قلبهاست.

امام(ع)، در پی سفارش به اندیشیدن ژرف و عمیق در قرآن، آن را بهار قلب معرفی کرده و به این وسیله، راه طراوت بخشی به دل آدمی را معرفی نموده که تدبر در قرآن است. گویا بهار آفرینی قرآن در قلب آدمی، با اندیشه عمیق در آن ممکن است. از این رو در کلام دیگری امام از آن به بهار دل‌های فقیهان یاد کرده است. «و ربیعا لقلوب الفقهاء»².

10. معدن ایمان

(1). همان، خطبه 110.

(2). همان، خطبه 198.

10. معدن ایمان

10. معدن ایمان

قرآن، کتابی است که معدن ایمان و نقطه میانی آن است. «فهو معدن الايمان و بحبوحته»¹. قرآن با ارائه راه‌های تحصیل ایمان و نیز ایجاد رابطه معنوی انسانها با خدا، نهال ایمان را در دلها می‌کارد و میان بندگان و خدا، رابطه قلبی ایجاد می‌کند. به علاوه، قرآن، بنیاد و اساس اسلام است. اسلام، آیینی است آسمانی که آبشخور آن قرآن است. «و اثنای الاسلام و بنیانه»². ظرف آموزه‌های اسلام بر پایه قرآن استوار است و باید اسلام و ابعاد و حقیقت آن را از قرآن فرا گرفت.

11. کلید خیرات

(1). همان، خطبه 198.

(2). همان، خطبه 198.

11. کلید خیرات

11. کلید خیرات

خیر، ضد شرّ، از مفاهیم شناخته شده و متداول در میان مردم است. در عین حال بحث از حقیقت و واقعیت آن، کشمکش دراز دامنی داشته و ریشه دار 31 است. از روزی که انسانها آفریده شدند تا به امروز، روزگار طولانی سپری شده است و عقل جمعی هم به کمک آدمیان آمده، اما هنوز بر سر بسیاری از امور خیر و شر مناقشه و درگیری وجود دارد. آنچه مسلم است اینکه انسانها از طریق درک عقلانی می توانند امور خیر را تشخیص دهند؛ اما، شناخت همه خیرها و شرها از طریق عقل ممکن نیست. ممکن است انسانها در عقل نظری درک درست و کاملی از خیرات و شرور پیدا کنند، اما عقل عملی در تطبیق دریافتهای بر امور خارجی و عینی با مشکل مواجه می شود و خطای در تطبیق پیدا می کند. از این رو است که عملاً بسیاری از انسانها در تشخیص خیر و شر ناتوانند و باید برای درک خیر و شر به آنها کمک شود. به همین جهت است که وحی و نبوت معنا پیدا می کند. پیامبری برای این است که خیر و شر را به انسانها بیاموزاند و آنها را به خیر فرا خواند و از شر بپرهیزاند. قرآن کریم نیز در مقام بیان همین رسالت بزرگ است. بر این اساس امام قرآن را کلید خیر معرفی کرده است. *فیه مراتب النعم، و مصابیح الظلم. لا تفتح الخیرات الا بمفاتیحه، و لا تکشف الظلمات الا بمصابیحه.* قد احمی حماه و ارعی مرعاه. فیه شفاء المشتفی و کفایة المکتفی¹؛ رستنگاههای نعمت در قرآن است، و در تاریکیها چراغهای فروزان است. درهای خیرات باز نمی شوند مگر با کلیدهای آن و تاریکیها، روشنی پیدا نمی کنند مگر با چراغهای آن. خداوند در قرآن حریمهای مورد حمایت خود را (محرمات) تعیین کرده و مباحها و حلالهای خود را بیان نموده است. قرآن شفای شفاجو و بی نیازکننده نیازمند هست.

(1). همان، خطبه 152.

32 در این کلام امام (ع)، قرآن، غذای روحی برای کسانی معرفی شده است که در پی آنند. دستور دستورالعملی که راههای تاریک را، چراغ راهنماست و راه رسیدن به خیرات را کلیدی دارد و آن، قرآن است.

12. کتاب زندگی

12. کتاب زندگی

12. کتاب زندگی

قرآن، کتابی است که در آن دستور دستورالعملهای دینی روزانه نازل شده است.

هر مسلمانی موظف است رفتار خود را بر اساس آنها تنظیم نماید. در وصیتی که از امام علی(ع) به پسرش محمد حنفیه نقل شده و بخشی از آن را شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه،¹ با عنوان «تکالیف اعضای بدن» آورده است، استفاده می‌شود که امام(ع)، از آن دسته از آیات قرآن که در آنها فضایل و ارزشها ذکر گردیده، عنوان تکلیف را به کار برده است، یعنی اگر آیه‌ای در صدد توصیف جمعی از بندگان خدا بوده و با صفتی نیکو از آنان یاد کرده، آن را به عنوان وظیفه مؤمن دانسته است. البته، در این دستور العمل آیاتی مورد استناد قرار گرفته که دلالت بر وجوب و تکلیف قطعی دارد. امام ابتدا با استناد به چند آیه از قرآن وظایف جوارح بدن را بازگو می‌کند. موارد ذکر شده در کلام، از این جهت قابل توجه است که در صدد بازگویی رفتار اخلاقی یک مسلمان است و نیز چگونگی استفاده از آیات قرآن و بهره‌گیری از آنها، قابل توجه می‌باشد. قرآن خیر و شر را برای انسانها معرفی می‌کند و راهنمای انسانها به راستی و درستی است.

انّ الله سبحانه انزل کتابا هادیا بین فیه الخیر و الشر؛ فخذوا نهج الخیر و اصدفوا عن سمت الشرّ تقصدوا²؛ خداوند کتابی هدایت‌کننده نازل کرد و در آن نیکوها و بدیها را بیان نمود. پس به راه نیکی بروید تا

(1). من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 626.

(2). نهج البلاغه، خطبه 167، در بعضی نسخه‌ها «ان الله تعالی» آمده است. 33 هدایت شوید و از بدی پرهیز کنید تا به راه راست افتید.

امام(ع)، در کلام دیگری هدایتگری قرآن را از آن کسانی دانسته که از هدایت آن بهره می‌برند و به آن اقتدا می‌کنند و به آن دل می‌سپارند. «و هدی لمن ائتم به»¹. و به این ترتیب این شبهه را از میان برمی‌دارد که اگر قرآن کتاب هدایت است، پس چرا کسانی در همان آغاز نزول با آن به مخالفت برخاستند و هیچ‌گاه به آن ایمان نیاوردند.

12. کتابی منسجم و یکپارچه

(1). همان، خطبه 198.

12. کتابی منسجم و یکپارچه

12. کتابی منسجم و یکپارچه

خواننده‌ای که با اسلوب قرآن آشنایی ندارد، ممکن است در اولین برخورد با آیات آن، این نکته به نظرش برسد که، قرآن، مطالبی از هم گسیخته دارد.

هر آیه‌ای از قرآن، بلکه گاهی هر فرازی از یک آیه، مطلبی مستقل و بریده از پس و پیش است. واقعیت این است که قرآن کتاب فلسفی و یا علمی نیست تا مطالب خود را با نظم و آهنگی خاص دنبال کند. ساختار قرآن به تناسب نقشی که برعهده دارد، سامان یافته است. رسالت این کتاب، هدایتگری و تربیت انسانهاست و کتاب پند و اندرز و بیم دادن است. انسجام و یا گسست هر کتابی با رسالت و نقش آن سنجیده می‌شود. با این تعریف، میان آیات و نقشی را که ایفا می‌کنند ارتباطی کاملا منطقی وجود دارد. امام(ع) این انسجام را این گونه بیان می‌کند: «و ذکر انّ الکتاب یصدّق بعضه بعضا»¹ و یاد آورده که بخشی از قرآن، بخش دیگر را گواهی می‌کند. در آیات آن اختلافی وجود ندارد. و اّنه لا اختلاف فیه فقال سبحانه: وَ لَوْ

كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُّوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا²؛ اختلافی در آن نیست. خدا فرموده است: اگر قرآن از ناحیه غیر خدا نازل شده بود، اختلاف زیادی در آن می‌یافتند.

(1). نهج البلاغه، خطبه 18.

(2). نساء، آیه 82.

34 کتاب خدا، وسیله بصیرت است، و تراز سخن و شنوایی انسان مؤمن. پاره‌ای از آن با بخشی دیگر سخن می‌گوید. و بخشی گواه راستی و درستی بخشی دیگر می‌باشد. درباره خدا اختلافی در آیات آن نیست.

کتاب الله تبصرون به، و تنطقون به، و تسمعون به، و ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض و لا يختلف في الله، و لا يخالف بصاحبه عن الله¹؛ کتاب خدا که با آن بصیرت پیدا می‌کنید و به وسیله آن سخن می‌گویید و به وسیله آن گوش فرا می‌دهید، پاره‌ای از آن، پاره‌ای دیگر را تفسیر می‌کنند و بعضی شاهد صدق بعضی دیگر است. درباره خدا اختلافی ندارد و همراهی‌کننده‌اش را از خدا باز نمی‌گرداند.

13. حجت خدا

(1). نهج البلاغه، خطبه 133.

13. حجت خدا

13. حجت خدا

قرآن، حجت خدا بر مردم است و خداوند با آن، با مردمان احتجاج می‌کند. فالقرآن أمر زاجر، و صامت ناطق، حجّة الله على خلقه. اخذ عليه ميثاقهم و ارتهن عليه انفسهم اتمّ نوره و اكمل به دينه¹؛ قرآن امر و نهی‌کننده و صامت و سخن‌گو است. حجت خدا بر مردم است. خدا با آن میثاق خود را از مردم می‌گیرد. و جانیشان در گرو آن است. نورش را تمام ساخته و دینش را با آن کامل کرده است.

(1). همان، خطبه 183.

35

فصل دوم:

علوم قرآنی در اندیشه امیر مؤمنان

فصل دوم:

35

فصل دوم:

علوم قرآنی در اندیشه امیر مؤمنان

علوم قرآنی

علوم قرآنی

علوم قرآنی

علوم قرآنی به آن دسته از دانش‌هایی گفته می‌شود که درباره قرآن و پیرامون آن بحث می‌کند. نزول قرآن، ترتیب، جمع، کتابت، تفسیر، تقسیم‌ها، قرائت و نسخ در قرآن و امثال اینها از جمله موضوعات این دانش است. در این دانش ابعاد گوناگون قرآن، قرآن‌شناسی و تبیین آن، کاویده می‌شود.

یکی از شرایط کسانی که در صدد بهره‌برداری از آیات الهی و تفسیر قرآن هستند، دانستن دانش علوم قرآنی است. در واقع، این علم پیش نیاز تفسیر قرآن است. امام علی (ع)، بر اساس تصریح دانشوران علوم قرآنی، در این دانش پیشگام، بلکه یگانه دوران خود بوده است.

سید حسن صدر در تأسیس الشیعة می‌نویسد: «اما سایر انواع علوم قرآنی؛ اولین کسی که آن را به انواعی تقسیم کرد، علی، امیر مؤمنان (ع) بود. او شصت نوع علوم قرآنی را املا کرد و برای هر یک، نمونه‌ای مخصوص آورد».¹

در منابع و جوامع حدیثی و تفسیری، مباحث فراوانی از علوم قرآنی نقل شده است که امام (ع) یا آنها را بنیاد گذاشته و یا درباره آنها اظهار نظر کرده است. در این نوشته، با رعایت اختصار و به صورت گذرا، تنها به بخش‌هایی از آنها پرداخته شده است.

(1). ترجمان، دکتر عباس، تفسیر الصافی، مقدمه.

36

اقسام آیات

اقسام آیات

36

اقسام آیات

قرآن‌پژوهان با توجه به محتوای آیات و یا ظاهر آنها، آیات قرآن را از جهات گوناگونی، طبقه‌بندی و یا تقسیم کرده‌اند. گوا اینکه تقسیم‌بندی آیات قرآن ریشه در دوران نزول دارد. در کلمات امیر مؤمنان نیز، این تقسیم‌بندیها به چشم می‌خورد. ایشان، قرآن را در بردارنده آیاتی معرفی می‌کند

که، مبین حلال و حرام و مباح و فرائض و فضایلند. که پیامهای عبرت آموزی دارد. دارای ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مرسل و محدود و مجمل و مبین است. کتاب ربکم فیکم مبینا حلاله و حرامه، و فرائضه و فضائله، و ناسخه و منسوخه، و رخصه و عزائم، و خاصه و عامه، و عبره و امثاله، و مرسله و محدوده و محکمه و متشابهه، مفسراً مجمله و مبینا غوامضه بین مأخوذ میثاق علمه، و موسّع علی العباد فی جهله¹؛ کتاب پروردگارتان در دسترس شماست. در آن حلال و حرام، و واجبات و فضیلتها را شرح داده است و در آن، ناسخ و منسوخ، مباح و واجب، و خاص و عام، عبرتها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه، وجود دارد و مجمل آن را تفسیر کرده و مشکلهای آن را واضح ساخته است. حکمی که مردم بدانند و انجام دادنی است و آنچه ندانند و واگذارند، در آن آمده است.

بر اساس روایتی، امام (ع)، راویان مورد اعتماد و ثقه را توصیف می کند و درباره آنها می گوید: عرف الخاص و العام، و المحکم و المتشابه، فوضع کلّ شیء موضعه²؛ راوی مورد اعتماد، موقعیت خاص و عام و محکم و متشابه [قرآن] را شناخته و هر یک را در جای خود قرار داده است.

(1). نهج البلاغه، خطبه 1.

(2). همان، خطبه 210.

37 و نیز در کلام دیگری آیات قرآن را این گونه تقسیم کرده است:

انّ الله تبارک و تعالی انزل القرآن علی سبعة اقسام: کلّ قسم منها کاف شاف و هی: امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص¹؛ خداوند، قرآن را بر هفت حرف نازل کرد. هر کدام از آنها شافی و کفایت کننده اند: امر، نهی، تشویق، تحذیر، جدل، مثل و قصه.

اصبغ بن نباته، تقسیم محتوایی دیگری از امام علی شنیده و آن را چنین بازگو کرده است: نزل القرآن اثلاثا، ثلث فینا و فی عدونا و ثلث سنن و امثال و ثلث فرائض و احکام²؛ قرآن سه پاره نازل شد. یک سوم قرآن درباره ما و دشمنانمان است و یک سوم آن درباره سنتها و امثال است و یک سوم دیگر، فریضه ها و احکام می باشد.

در کلام دیگری، امام علی (ع) قرآن را حاوی آیات ناسخ و منسوخ می داند که در تفسیر قرآن باید به آنها توجه شود.

انّ علیاً مرّ علی قاض، فقال: هل تعرف التّاسخ من المنسوخ. فقال: لا! فقال:

هلکت و اهلکت.³؛ علی (ع) بر قاضی گذر کرد و از قاضی پرسید: آیا آیات ناسخ قرآن را از منسوخ آن بازمی شناسی؟ قاضی جواب داد: خیر. امام به او گفت: خود را هلاک کردی و دیگران را نیز به هلاکت افکندی.

امام در این کلام نشناختن آیات ناسخ از منسوخ را برای مفسر و قاضی موجب هلاکت می شمارد. شاید از همین رو باشد که گفته است: «کسی جز پیامبر خدا و اوصیای او، به کنه حقیقت کلام خدا و تأویل آن راه نمی برد».⁴

(1). بحار الانوار، ج 89، ص 33؛ الصافی، ج 1، ص 59.

(2). کافی، ج 2، ص 627؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 9.

(3). تفسیر العیاشی، ج 1 ص 12؛ الدر المنثور، ج 1، ص 259.

(4). بحار الانوار، ج 89، ص 95؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 12.

38 امام در یک گزارش گونه دیگری، آیات قرآن را از جهت محتوا به چند گروه تقسیم کرده و درباره آنها می فرماید:

قرآن، حاوی احتجاج بر ضد ملحدان و زندیقها و دهری مسلکان و ثنویه و قدریه و جبری مسلکان و بت پرستان و آتش پرستان است و نیز دارای احتجاجاتی علیه مسیحیان درباره مسیح (ع) و نیز بر ضد یهود می باشد. بر ضد کسانی که می پندارند ایمان کم و زیاد نمی شود و کفر نقصان و زیادت

پیدا نمی‌کند، رهنمود دارد. دلائلی، بر ضد کسانی که پندارشان این است که ثواب و عقابی، پیش و پس از قیامت، وجود ندارد، می‌آورد؛ و برای منکران معراج و علیه قائلان به رؤیت خداوند نیز برهان اقامه می‌کند. بر ضد منکران ایمان و کفر، و شرک و ستم و گمراهی دلیل دارد. باور کسانی را که خدا را توصیف می‌کنند و او را محدود می‌سازند، مردود می‌شمارد. علیه منکران رجعت و کسانی که تأویل درست آن را نمی‌دانند، بیّنه دارد.

در قرآن، سخنانی بر ضد کسانی وجود دارد که منکر علم ازلی خداوند به اشیا هستند و تفاوت میان اراده و قدرت و مشیت را نمی‌دانند.

اخبار خروج قائم و نیز احکام و شرایع و سبب بقای عالم و معیشت خلق و وجوه آنها و اخبار پیامبران و شرایع آنان و هلاکت امتها و غزوات پیامبر اکرم (ص) و فضایل اوصیا در قرآن آمده است.¹

اسلوب قرآن

(1). بحار الانوار، ج 90، ص 5.

اسلوب قرآن

اسلوب قرآن

در میان قرآن‌پژوهان، کسانی بر این باورند که قرآن دارای زبان خاصی است. بنابراین، فهم آن اختصاص به افراد خاصی دارد. در برابر، کسان 39 دیگری هستند که قرآن را دارای روش و اسلوبی می‌دانند که توده‌های عرب دوران نزول، بی‌هیچ پیش زمینه و مهارتی آن را درک می‌کرده‌اند.

هریک از صاحبان این دو دیدگاه، برای ادعای خود دلایلی دارند که در این مختصر جای طرح تفصیلی آنها نیست. همین مقدار می‌توان گفت که قرآن، دارای سبک و اسلوب ویژه‌ای است. شواهد فراوان تاریخی دوران نزول قرآن، نشان می‌دهد که توده‌های امّی عرب به خوبی آن را می‌فهمیده‌اند و در موارد اندکی هم به تفسیر نیاز داشته‌اند و به پیامبر و یا صحابه صاحب آوازه در تفسیر قرآن، مراجعه و از آنها می‌پرسیدند. این واقعیت می‌گوید قرآن، در عین اینکه زبانی عرفی دارد، از ویژگی خاصی هم برخوردار است، و در عین حال، برخی از آیات آن برای همانها هم به خوبی روشن نبوده و نیاز به پرسش داشته‌اند. به علاوه، همان آیاتی که به ظاهر معنای روشنی داشته، معنای غیر قابل فهم برای آنان نیز داشته است که با مراجعه به اهل تفسیر روشن شده است. و همه معارف قرآن همان چیزهایی نبوده که توده‌های عرب آنها را می‌فهمیده‌اند.

امام علی (ع) درباره سبک بیانی قرآن، طبق آنچه از ایشان نقل شده، چنین می‌گوید:

در آیات و عبارات قرآن، مقدم و مؤخر وجود دارد، یعنی در عبارتها بنا به دلایلی کلمه‌ای مقدم بر کلمه‌ای دیگر شده است تا در بیان آنچه که در صدد آن بوده موفق‌تر عمل شود و نیز پاره‌ای عبارتها که در آنها تأخیر صورت گرفته است، برخی از فرازها از پیش قطع شده و در عین حال به سابق عطف گردیده و برخی دیگر از پیش‌تر خود قطع شده، اما عطفی هم صورت نگرفته است. حرفی جای حرف دیگر آمده است.

40 برخی از کلمات خاص است و برخی دارای لفظ عام بوده و احتمال عمومیت دارد. برخی

کلمات به ظاهر مفردند و معنای جمع دارند. برخی لفظ جمع، اما معنای مفرد دارند. برخی از جملات، خبری‌اند و از قومی حکایت دارند. برخی به همان حالت خود باقی مانده‌اند، اما معنای اصلی آنها تحریف گردیده است. برخی معنایی برخلاف تنزیل دارد و برخی از آیات تأویلشان در تنزیلشان است. پاره‌ای دیگر تأویلشان پیش از تنزیل است و برخی تأویلشان پس از تنزیل. آیاتی در قرآن در سوره‌ای قرار دارند، اما تمامت معنایشان در سوره دیگری است. پاره‌ای از آیات نصفشان منسوخ و نصف دیگر غیر منسوخ است. آیاتی وجود دارد که الفاظ گونه‌گونی دارند، اما دارای معنایی واحدند. آیاتی در قرآن هست که دارای الفاظ مشابه، اما معنایی متفاوت دارند. برخی از آیات، بیان‌گر حلیت و اباحت چیزی هستند و برخی نهی دارند و آنگاه جوازی پس از آن آمده است؛ چرا که خداوند دوست دارد همان‌طور که برای محرماتش مؤاخذه می‌نماید، برای مباحها و جوازها نیز سؤال و جواب کند.

پاره‌ای از آیات، ظاهری بر خلاف باطنشان دارند. هنگام تقیه به ظاهر آنها عمل می‌شود و به باطنشان عمل نمی‌شود. برخی از آیات دارای مخاطبانی خاصند، اما روی سخنشان در واقع غیر از مخاطبان ظاهری‌اند.¹

این حدیث، اگر چه در منابع روایی اصیل با این توضیح و تفصیل (1). بحار الانوار، ج 90، ص 4 و 5.

41 نیامده و مجلسی آن را از تفسیر نعمانی نقل کرده است، ولی اولاً فراهایی از آن در کلمات دیگری از امیر مؤمنان آمده است که در این دفتر، مورد استفاده قرار گرفته و ثانیاً سخنان بی‌اساس و ناسنجیده‌ای نیست، بلکه آمیخته با حقیقت و حکمت است. به هر حال، از این کلمات استفاده می‌شود که قرآن، در ساختار خود، اسلوبی خاص دارد و باید در تفسیر آن، مورد توجه قرار بگیرد و نمی‌توان آن سبک و اسلوب را در تبیین آیات نادیده گرفت.

زبان قرآن

زبان قرآن

زبان قرآن

طرح اسلوب ویژه داشتن قرآن، ممکن است این سؤال را پدید آورد که آیا امام علی (ع) برای قرآن زبانی خاص قائل بوده است یا آن را کتابی عرفی می‌دانسته که هیچ زبان ویژه‌ای ندارد؟ پاسخ مثبت و منفی برای این پرسش، روش تفسیر و در نتیجه آثار تفسیری متفاوتی را در پی خواهد داشت. در صورتی که برای قرآن زبان ویژه قائل شویم، بی‌شک نحوه برخورد با آن با عرفی دانستن آن، متفاوت خواهد بود. به عبارتی، اگر زبان قرآن را زبان خاصی بدانیم قطعاً این ویژگی در تفسیر آن نقشی تعیین‌کننده خواهد داشت و مفسر ناچار است برای فهم درست آن، راز و رمز و کلید آن زبان را به دست آورد.

سخن صریح و بی‌پرده‌ای از امام علی (ع) درباره زبان خاص داشتن و یا نداشتن قرآن نقل نشده است. در عین حال، کلماتی از ایشان نقل شده و یا منسوب به آن حضرت است که نشان می‌دهد که زبان قرآن، عرفی و بر اساس فرهنگ و ادبیات دوران نزول است و از سوی دیگر، برخی از سخنان آن حضرت، قرآن را دارای زبان خاص معرفی می‌کنند. کلماتی از امام (ع) نقل شده است که برای فهم و یا تفهیم مراد آیه و یا آیاتی از قرآن، به

42 کلام و ادبیات عرب استشهاد کرده است.¹ استناد به کلام عرب و توجه دادن خواننده و یا پرسشگر به کاربرد عرفی کلمات و عبارتها در زبان عرب، می‌تواند این واقعیت را بنمایاند که آن حضرت، برای قرآن، زبانی عرفی قائل است؛ ساختاری برگرفته از دوران نزول و نیز، ملاء فهم و معنای آن. از سوی دیگر، از آن حضرت کلماتی نقل شده که بازگوکننده واقعیت دیگری است و آن، این است که بسنده کردن به ظاهر کلمات، گاهی گمراه‌کننده است و جوینده را از رسیدن به معنای درست و حقیقت باز می‌دارد. سؤال کننده‌ای از امام می‌پرسد: در آیه‌ای از قرآن آمده است: «وَجَاءَ رَبُّكَ...² و آیه دیگر، هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ...³ و در جایی اَوْ يَأْتِي رَبُّكَ⁴ و در جای دیگر، يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ⁵. اینها چگونه قابل جمعند؟ این سؤالها نشان می‌دهد که در ذهن سؤال‌کننده يك ابهام وجود داشته است که خدا خود می‌آید، ولی چگونه؟ آیات او می‌آیند؟ آیا خدا در روز معینی جابه‌جا می‌شود و آیا چنین امری امکان دارد؟ امام در جواب سائل می‌گوید:

و قد اعلمتك ربّ شيء من كتاب الله تأويله غير تنزيله و لا يشبه بكلام البشر⁶؛ آگاهی کنم که، ای بسا چیزی از کلام خدا، تأویلی غیر از تنزیلش دارد و شبیه به کلام بشر نیست. آنگاه امام برای این نظر خود، نمونه ذکر می‌کند. وی می‌گوید «ابراهیم (ع) گفته است: وَ قَالَ إِيَّيْ ذَاهِبْ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ⁷ و واژه «ذاهب» را توجه به خدا با عبادت و جدّ و جهد، و تقرب به خدا، تفسیر کرده و گفته

(1). نك: همین دفتر: روشها، تفسیر بر اساس معناشناسی.

(2). فجر، آیه 22.

(3). فجر، آیه 22.

(4). انعام، آیه 158.

(5). فجر، آیه 22.

(6). التوحيد، ص 265 تا 267.

(7). صافات، آیه 99.

43 است: «این، تأویلی غیر از تنزیل دارد.» نیز، در قرآن آمده است: وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ¹ و در آیه دیگر وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ...². واژه «انزل» را در این آیات، آفریدن معنا کرده است. امام (ع) پس از تفسیر چند آیه برای سؤال‌کننده، به وی می‌گوید:

فاكتف بما وصفت لك من ذلك ممّا جال في صدرك ممّا وصف الله عز و جلّ في كتابه و لا تجعل كلامه ككلام البشر³؛ درباره آنچه که در دلت در زمینه توصیفهای خداوند درباره کتابش می‌جوشد، به آنچه که از آن برایت تعریف کردم، بسنده کن و کلام خدا را همانند کلام انسان قرار مده.

از این کلام و آن نمونه‌ای که امام استشهاد کرده، استفاده می‌شود که اسلوب ویژه قرآن کریم، از آن کتابی منحصر به خود، پدید آورده که در عین قابل فهم بودن بخش اعظم آن برای خوانندگان، بخشهایی از آن نیز، با فهم عرفی سازگار نیست و زبان خاص خود را دارد. این بخش، شاید همان باشد که در قرآن از آن به متشابهات تعبیر شده است.⁴ بدیهی است که تفسیر چنین متنی به علم ویژه‌ای نیاز دارد تا بتوان با برخورداری از آن، و با رعایت شرایط و اسلوب آن را تفسیر و تبیین کرد.

تفسیر

(1). زمر، آیه 6.

(2). حدید، آیه 25.

- (3). مسند الامام علی(ع)، ج 2، ص 212؛ الصافی، ج 4، ص 274؛ البرهان، ج 5، ص 853؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 273؛ نیز نک: بحار الانوار، ج 93، ص 138.
- (4). نک: آل عمران، آیه 7.

تفسیر

تفسیر

دانش تفسیر نگاری برای قرآن، از همان دوران نزول مورد توجه قرار گرفت و کسانی همزمان با نزول آیات، در آن تبحر پیدا کردند. این دانش از 44 چنان جایگاهی برخوردار شد که صاحب نظران در آن، شأن اجتماعی پیدا کردند و فضیلتی یافتند. قرطبی در همین رابطه، نقل کرده که امیر مؤمنان از جابر بن عبد الله به خاطر تفسیردانی‌اش تجلیل کرده است. وی می‌نویسد:

علی بن ابی طالب از دانش جابر بن عبد الله یاد کرد. شخصی به او گفت: تو از علم جابر سخن می‌گویی در حالی که تو خود فردی عالم هستی [و مقامی بالاتر داری]. علی جواب داد: [این به خاطر آن است] که او تفسیر این آیه را می‌داند. **إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ**¹²

تفسیر به رأی

- (1). قصص، آیه 85.
- (2). الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 26.

تفسیر به رأی

تفسیر به رأی

تفسیر به رأی را، تحمیل آرا و نظریات بر قرآن، بدون داشتن دلیل و رعایت اصول و شرایط تفسیر، دانسته‌اند. اگر کسی هنگام شرح يك متن، ملاکهای عرفی آن را، رعایت نکند و آنها را در فهم متن دخالت ندهد و به دلخواه به تفسیر متن اقدام نماید، گفته می‌شود تفسیر به رأی کرده است. تفسیر به رأی، به ویژه درباره قرآن که کتاب هدایت و رقم‌زننده سرنوشت انسان است، عمل نکوهیده و نادرستی است. رعایت نکردن اصول تفسیر، برای تبیین آیات قرآن، با توجه به اینکه تفسیر، تلاشی برای دستیابی به مراد خداست، نتیجه‌ای جز افترا بر خدا و تحریف کلام او در بر ندارد و چنین عملی، موجب گمراهی بندگان خداست.

بر اساس گزارش مستندی، امام علی(ع) از پیامبر خدا نقل کرده که باید تفسیر قرآن را، مستقیم و یا غیر مستقیم، از اهل بیت(ع) گرفت تا به شرف بزرگی دست یافت.

قال رسول الله(ص) أ تدرؤن من المتمسك الذی ینال هذا الشرف العظیم

45 هو الذی اخذ القرآن و تأویله عتًا؛ پیامبر خدا گفت: آیا می‌دانید که کدام متمسکی است که به این شرف بزرگ نایل می‌آید؟ کسی که قرآن را و تأویل آن را از ما فرا بگیرد.

آنگاه به مناسبت از تفسیر به رأی سخن به میان آورده و گفته است:

فأما من قال في القرآن برأيه، فإن اتفق له مصادفة صواب، فقد جهل في اخذه عن غير اهله، و كان

کمن سلك طريقا مسبعا من غير حقاظ يحفظونه. فان اتفقت له السلامة، فهو لا يعدم من العقلاء و الفضلاء الذمّ و التوبيخ... و ان اخطأ القائل في القرآن برأيه، فقد تبوّأ مقعده من النار، و كان مثله كمثل من ركب بحرا هائجا بلا ملاح، و لا سفينة صحيحة لا يسمع بهلاکه احد الا قال: هو اهل لما لحقه و مستحق لما اصابه¹؛ هرکس در قرآن با رأی خود نظر دهد، اگر با صواب و واقع هم مواجه شود، در اینکه او را از اهلش بگیرد، نادانی کرده است. او مانند کسی است که راهش را از میان دشتی انتخاب کرده که درندگان در آن لانه کرده‌اند، بی‌آنکه حفاظ و نگهبان داشته باشد، و اگر هم با امنیت و سلامتی راه به جایی برسد، خردمندان او را سرزنش می‌کنند... و اگر در فهم قرآن خطا کند، جای خود را در آتش آماده کرده است. و چنین فردی، همانند کسی است که بدون کشتی سالم و کشتیبان، در دریایی متلاطم دریانوردی کند. هر کسی خبر هلاکت چنین شخصی را بشنود، می‌گوید سزاوار او بود که نابود شود، و اگر در فهمش خطا کرده باشد، جایگاهش در آتش است.

در کلام دیگری، امام(ع) به صراحت از تفسیر به رأی پرهیز می‌دهد و
 (1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 148؛ بحار الانوار، ج 89، ص 182؛ تفسیر المنسوب الی الامام العسکری(ع)، ص 14 و 15.

46 سفارش می‌کند که تفسیر قرآن را از عالمان به آن، بگیرید. امام در سخن خود دلیل لزوم آموختن تفسیر را از عالمان به آن، تفاوت کلام خدا با کلام بشر می‌داند.
 فانه ربّ تنزیل یشبه بکلام البشر و هو کلام الله و تأویله لا یشبه بکلام البشر¹؛ همانا چه بسا تنزیلی که شبیه کلام بشر است، در حالی که کلام خداست و تأویل آن شبیه به کلام بشر نیست.

امام، در کلام دیگری گروهی از مردم را نکوهش می‌کند که قرآن را به رأی خود تفسیر کرده‌اند. «قد حمل الكتاب علی آرائه، و عطف الحقّ علی اهوائه»² و در همین رابطه با اشاره به دوران امام زمان(ع)، می‌گوید:

يعطف الهوى علی الهدى، اذا عطفوا الهدى علی الهوى، و يعطف الرأى علی القرآن اذ عطفوا القرآن علی الرأى³؛ آخرین حجت، هواهای نفسانی را به هدایت بازمی‌گرداند، زمانی که هدایت به هوای نفس تبدیل شده باشد، و آرا را به قرآن ارجاع می‌دهد، زمانی که قرآن را بر اساس خواهشها و آرا تفسیر کرده‌اند.

و بدین‌سان، از این سخن امام علی(ع) استفاده می‌شود که ایشان، تفسیری را برای قرآن که براساس رأی و نظر افراد فاقد شرایط نباشد، ممکن می‌داند.

امام این نوع تفسیر را که مبتنی بر نظر اشخاص، بی‌آنکه در چارچوب و قواعد تفسیر صورت بگیرد، اظهاری برخاسته از هوای نفس می‌داند و نه شرح کلام خدا. امام(ع) براساس نقل امام رضا(ع) از پدرانش درباره تفسیر به رأی کلام خداوند چنین گفته است: «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی»⁴؛

(1). التوحید، ص 265.

(2). نهج البلاغه، خطبه 87.

(3). همان، خطبه 138.

(4). وسائل الشیعة، ج 18، باب 13، ص 137؛ البرهان، ج 1، ص 18؛ التوحید، ص 68؛ نور الثقلین، ج 1، ص 317 و 318؛ کنز الدقائق، ج 3، ص 46.

47 کسی که کلام مرا براساس نظر خود تفسیر کند، مؤمن به من نیست.»

تحریف

تحریف

تحریف را جابه‌جایی و تغییر، معنا کرده‌اند.¹ این اصطلاح را در جایی به کار می‌برند که در متن آیات کتابهای آسمانی تغییری حاصل شده باشد. در اینکه پس از نزول و در زمان جمع و تدوین آن حذف و اضافه‌ای در آن صورت گرفته است یا خیر، از قرن‌ها پیش بر سر آن کشمکش وجود داشته است. امام علی (ع)، به عنوان کسی که خود از بدو نزول قرآن تا دوران عثمان که مصاحف قرآن را یکسان‌سازی کرده‌اند شاهد همه وقایع مربوط به قرآن بوده و صاحب نظری بلا منازع در آن زمینه است، آن را مصون از دستبرد و تغییر می‌داند. او در عین حال، تصریح می‌کند که دورانی خواهد آمد که در آن متاعی کم‌ارزش‌تر از قرآن یافت نمی‌شود؛ در صورتی که به حق تلاوت شود. و اّنه سیأتی علیکم من بعدی زمان... و لیس عند اهل ذلك الزّمان سلعة ابور من الکتاب، اذا تلی حقّ تلاوته، و لا أنفق منه اذا حرّف من مواضعه²؛ به زودی پس از من زمانی خواهد رسید... هیچ کالایی در این زمان بی‌ارزش‌تر از قرآن نخواهد بود؛ وقتی که به درستی تلاوت می‌شود و رایج‌تر از او چیزی نخواهد بود، زمانی که از معنای خود برگردانده و تحریف شود.

از ظاهر این کلام امام استفاده می‌شود که، منظور آن حضرت از تحریف قرآن، تحریف لفظی نیست، بلکه مراد، تحریف معنایی آن در دورانهای پس از خود است. از این کلام امام که گفته است «زمانی خواهد آمد که قرآن

(1). القاموس المحيط.

(2). نهج البلاغه، خطبة 147؛ کافی، ج 1، ص 151.

48 تحریف می‌شود» استفاده می‌شود که قرآن در زمان آن حضرت، نه تنها تحریف لفظی نشده، بلکه تحریف معنایی نیز به آن راه نیافته است و چنان رخدادی درباره قرآن که قابل گفتن و اشاره باشد هم، اتفاق نیفتاده بود.

اعراب قرآن

اعراب قرآن

اعراب قرآن

اعراب، در لغت به معنای زیبا ساختن و رسا و آشکار کردن معنا،¹ و در اصطلاح، به حرکاتی گفته می‌شود که در آخر کلمات عرب به هنگام ترکیب ظاهر می‌شود. هنگامی که این واژه با قرآن ترکیب شود، اصطلاح اعراب القرآن ساخته می‌شود، مراد از آن شاخه‌ای از علم تفسیر است و در عین حال نمی‌تواند از علم نحو خارج باشد. در این دانش، جایگاه کلمات و نقش هر یک از آنها در جمله‌ها مشخص می‌شود. این دانش، به خواننده کمک می‌کند تا با پی بردن به نقش هر یک از واژه‌ها در جمله، معنای دقیق آن را به دست آورد.

دانش اعراب القرآن بعدها توسعه پیدا کرده، اما سنگ بنای اولی آن از سوی امام علی (ع)، و در دوران خلافت او گذاشته شد. عبد العظیم زرقانی در کتابش آورده است که علی (ع)، پس از

خلیفه سوم، وقتی زمام امر حکومت را در دست گرفت، مشاهده کرد که در زبان عرب، واژه‌های غیر عربی راه یافته است. این اتفاق او را درباره لغت عرب نگران کرد. به ابو الاسود دوئلی دستور داد تا برای حمایت از قرآن و جلوگیری از هر گونه رخنه در آن، قواعدی برای لغت عرب وضع نماید. او برای عملی شدن این ایده، خطوطی را هم برای ابو الاسود ترسیم کرد و شیوه‌هایی را ارائه داد.

زرقانی آنگاه از این دستور و ارائه خطوط، نتیجه می‌گیرد که می‌توان (1). المنجد.

149 امام علی را واضع اساس علم النحو قلمداد نمود و علم اعراب قرآن هم تابع آن است.¹

اسباب نزول

(1). نك: مناهل العرفان، ج 1، ص 23.

اسباب نزول

اسباب نزول

سبب نزول، به آن دسته از وقایعی اطلاق می‌شود که آیه و یا آیات و یا سوره‌ای از قرآن درباره آنها نازل شده باشد. پاره‌ای را عقیده بر این است که دانستن سبب نزول آیات، از شرایط لازم تفسیر قرآن است.¹ از این رو، بسیاری کوشیده‌اند که اسباب نزول آیات را گردآوری کنند تا در تفسیر قرآن از آنها استفاده شود. این علم، از چنان اهمیتی برخوردار بوده که کسانی را واداشته تا کتابهایی را در این زمینه تدوین کنند تا مفسران در تفسیر قرآن به اسباب نزول آیات توجه جدی نمایند.²

اسباب نزول را می‌توان آن دسته از علوم اولیه‌ای دانست که مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفت و از همان دوران صدر اسلام به آن عنایت ویژه‌ای شد. امام علی (ع)، به عنوان کسی که همواره در صحنه‌های نزول قرآن حاضر بوده، بر اسباب نزول آیات آگاهی کامل داشته و اسباب نزول فراوانی از آن حضرت در منابع حدیثی و تفسیری نقل شده است. برای نمونه، ترمذی³ (279-ق) نقل کرده است که علی از مرد مسلمانی شنید که برای پدر و مادر مشرک، خود طلب آمرزش می‌کرد. به وی اعتراض نمود و آن شخص جواب داد: ابراهیم هم برای پدرش استغفار کرده است. علی ماجرا را برای پیامبر (ص) نقل کرد. در پی این ماجرا، این آیه نازل شد.

(1). الاتقان، ج 2، ص 215.

(2). نك: واحدی، اسباب النزول.

(3). محمد بن عیسی بن سوره بن موسی ترمذی یکی از امامان علم حدیث است و در نزد بخاری شاگردی کرده و کتاب جامع و علل از تألیفات اوست.

50 وَ مَا كَانَ اسْتَغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِأَيِّهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا؛ آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش، نبود مگر برای وعده‌ای که وی به او داده بود.¹

و همچنین امام درباره آیه 149 آل عمران که در آن به مؤمنان هشدار داده است که در صورت پیروی از کافران، آنها شما را از دینتان بر می‌گردانند، گفته است: این آیه درباره منافقان نازل شده که در نبرد احد و هنگام شکست مؤمنان به آنان گفتند: «به سوی برادرانتان بازگردید و به سوی دینتان رجوع کنید».²

ناسخ و منسوخ

- (1). الاتقان، ج 1، ص 98 ذیل آیه 114 توبه.
- (2). مجمع البیان، ج 2، ص 856. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

ناسخ و منسوخ

ناسخ و منسوخ

نسخ در لغت به معنای زایل کردن است.¹ این واژه در قرآن نیز، به همین معنا به کار رفته است. قَيِّنَسَخَ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ². نسخ، در اصطلاح، برداشته شدن حکمی از احکام، با آمدن حکمی جدید است. نسخ را در حقیقت، می‌توان پایان یافتن مدت حکم اولی با فرا رسیدن دوران حکم جدید دانست.

اینکه در قرآن نسخ واقع شده است یا خیر؟ در میان قرآن‌پژوهان اختلافات چشمگیری درباره آن وجود دارد. ابن بارزی، 249 آیه را منسوخ و آیت الله خویی تنها یک آیه را منسوخ می‌داند.³ سخنانی که از امام علی درباره نسخ نقل شده، آشکارا دلالت بر وقوع نسخ در قرآن دارد،

- (1). المنجد.
- (2). حج، آیه 52.
- (3). نك: مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، جامعیت شریعت، ج 10، ص 379.

51 و امام تأکید کرده است که بر ناسخ و منسوخ قرآن آگاهی دارد. سعید بن ابوالحسن نقل می‌کند که در شهر کوفه، با ابو یحیی معرقب، دیداری داشته و از او پرسیده است: آن کسی که گفته است: مرا بشناسید (اعرفونی)، کیست؟ ابو یحیی، جواب داده است: او، منم. سعید به وی می‌گوید: نمی‌دانستم که او تو هستی. ابو یحیی، ماجرای نام‌گذاری اش را به «اعرفونی» چنین بازگو می‌کند: روزی در کوفه، علی(ع) بر من گذر کرد در حالی که [از قرآن] داستان‌سرایی می‌کردم. به من گفت: تو کیستی؟ گفتم:

ابو یحیی، گفت: تو ابو یحیی نیستی، بلکه بگو: مرا بشناسید؛ مرا بشناسید (اعرفونی؛ اعرفونی). سپس گفت: آیا ناسخ قرآن را از منسوخ آن بازمی‌شناسی؟ گفتم: خیر، گفت: هلاک شدی و [دیگران را] هلاک کردی. از آن پس دیگر قصه نگفتم.¹

قرائت

- (1). الاعتبار في الناسخ و المنسوخ من الآثار، ص 6.

قرائت

قرائت

قرائت، در لغت به معنای در کنار هم چیدن حروف و کلمات، به هنگام خواندن است.¹ و در

اصطلاح، روشی است که هر یک از پیشوایان علم قرائت، مطابق آن قرآن را تلاوت می‌کنند؛ به گونه‌ای که با تلاوت پیشوای دیگر در تلفظ کلمات متفاوت باشد. قرائت را، آگاهی از چگونگی تلفظ و اختلاف آنها نیز دانسته‌اند.² گفته شده که منشأ اختلاف قرائتها، وجود قبایل گوناگون در جزیره العرب و به منظور آسان‌گیری بر آنان، جهت تلاوت قرآن بوده است. به این ترتیب بود که قرائتهای گوناگون شکل گرفت و به تدریج برای هر قرائتی، مدرسه‌ای پدید آمد. در پی این امر، قرائتهای هفت‌گانه و یا بیشتر، در میان مسلمانان در جهان اسلام منتشر گردید. در این

(1). مفردات الفاظ القرآن.

(2). مناهل العرفان، ج 1، ص 410.

52 میان قرائتهای نافع، عاصم، حمزه، ابن عامر، ابن کثیر، ابو علی و علی کسایی از شهرت بیشتری برخوردار شدند و هر بخشی از مناطق مسلمان‌نشین، در قرائت قرآن به یکی از این پیشوایان قرائت، اقتدا کردند، و به این ترتیب، از همان دوران نزول قرآن در میان مسلمانان، اختلاف به وجود آمد. البته، در این میان قرائت حفص از عاصم¹ (عاصم بن ابی النجود الاسد 127 ق.) از شهرت و رواج بیشتری برخوردار شد و اکنون بخش بزرگی از جهان اسلام، این قرائت را به رسمیت می‌شناسند.

زرقانی، درباره قرائت عاصم، می‌نویسد: عاصم قرآن را بر ابو عبد الرحمن سلمی (عبد الرحمن بن حبيب م 73 ق.) قرائت کرده و او بر امام علی (ع) و ایشان قرائتش را از پیامبر گرفته است.² ابن عباس هم از عاصم نقل کرده که احدی برایم آیه‌ای قرائت نکرد مگر، ابو عبد الرحمن سلمی که او خود قرائتش را بر علی عرضه کرده است.³ قرطبی هم در تفسیرش بر این امر تأکید کرده که عاصم قرائت خود را از علی و ابن مسعود آموخته بود.⁴ وی روایتی را نقل کرده که به خوبی حقیقت پیش گفته را آشکار می‌سازد. وی از زید بن ارقم نقل می‌کند که مردی پیش پیامبر (ص) آمد و اظهار داشت عبد الله بن مسعود برایم سوره‌ای را تلاوت کرد، و زید و ابی بن کعب نیز همان را تلاوت کردند و تلاوتشان متفاوت بود.

من کدامین را ملاک قرار بدهم؟ پیامبر ساکت شد. علی که در کنار او ایستاده بود، درباره سؤال یادشده، اظهار نظر کرده و گفت: هر کسی

(1). عاصم بن بهدلة ابی النجود الاسدی از تابعین بود و 2؛ نفر از صحابه را درک و احادیث بسیاری روایت کرده است، و در علم نحو، صرف و قرائت سرآمد اقران خود بود و صاحب اعیان الشیعة او را شیعی دانسته است.

(2). همان، ص 317.

(3). السبعة فی القراءات، ص 70.

(4). الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 59.

53 هر چه آموخته بخواند. همه زیبا و خوبند.¹

جواب امام علی (ع) به سؤال تفاوت قرائتها در حضور پیامبر خدا (ص)، در حالی که سؤال‌کننده، پرسش خود را از پیامبر پرسیده بود، نشان از احاطه امام (ع) بر قرائتها گوناگون قرآن دارد و پیامبر هم نظر وی را مورد تأیید قرار داده است و نیز از نقش او در پاسخ‌گویی به مسائل قرآنی و از جمله قرائت قرآن حکایت می‌کند.

از منابع تفسیری استفاده می‌شود که امام (ع) اختلاف قرائتها را قبول داشته و براساس آنها، آیاتی را نیز تفسیر کرده است. در کتابهای تفسیری، قرائتهای متفاوتی از آیات قرآن از امام علی (ع) نقل شده است. منابعی که دیدگاههای تفسیری و قرائت امام علی (ع) را نقل کرده‌اند، قرائتهای زیادی را از آن حضرت آورده‌اند که با قرائت حفص تفاوت دارد هر چند، قرائت حفص نیز از امام علی (ع) گرفته شده است.²

تأویل

- (1). همان، ج 1، ص 37.
 (2). برای نمونه، نك:الجامع لاحكام القرآن، ج 2، ص 170، 171؛ ج 6، ص 416، 439؛ ج 7 ص 293، 262، 149، 123، 98، 58؛ ج 8، 381؛ ج 9، ص 321، 163، 45؛ ج 10، ص 232؛ ج 11، ص 65؛ ج 13، ص 326؛ ج 14، ص 32، 75؛ ج 15، ص 192؛ ج 16، ص 102، 66، 106، 151.

تأویل

تأویل

تأویل از ریشهٔ اول است که به معنای بازگشت به اصل می‌باشد.¹ واژهٔ تأویل در هفت سوره قرآن و هفده بار آمده است.² در حالی که واژهٔ تفسیر تنها یک بار به کار رفته است: **وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا**³.

- (1). مفردات الفاظ القرآن.
 (2). آل عمران، آیه 7 (دو بار)؛ نساء، آیه 59 (یک بار)؛ اعراف، آیه 53 (دو بار)؛ یونس، آیه 39 (یک بار)؛ یوسف، آیات مختلف (هشت بار)؛ اسراء، آیه 35 (یک بار)؛ کهف، آیه 78 و 82 (دو بار).
 (3). فرقان، آیه 33.

54 در برخی آیات، واژهٔ تأویل، به همان معنای تفسیر اصطلاحی است و در برخی دیگر، معنایی غیر از تفسیر دارد که مراد، همان مصداق عینی و خارجی است.

تأویل، در دو رشتهٔ علمی تفسیر و علم اصول کاربرد دارد. در علم اصول، تأویل به معنای منصرف ساختن معنای یک عبارت از ظاهر و در نظر گرفتن معنای دیگر غیر از ظاهر آن است. در علم تفسیر، تأویل به معنای تفسیر و یا یافتن نمود عینی یک کلام است. تأویل، در طول زمان، معنایی متفاوت از معنای پیشینیان پیدا کرده است. این واژه، در گذشته بیشتر به معنای تفسیر بوده است. در این کاربرد، تأویل و تفسیر معنایی نزدیک کبه هم داشته و مترادف به حساب می‌آمده‌اند. تأویل در معنای دیگر، مراد سخن و کلام است، تأویل یک چیز، یعنی وجود ما به ازای الفاظ در عالم عین و خارج. به عبارتی، تطبیق الفاظ و یا متن، با اشیای عالم عین و واقع، و یا حادثی که رخ داده‌اند و یا رخ خواهند داد، تأویل آنهاست؛ در گذشته باشند و یا آینده. تأویل رؤیا در ماجرای یوسف (ع) نیز به همین معناست. **هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ**¹. به تعبیر دیگر، تأویل عبارت است از یافتن حقیقت معنای یک لفظ، که گاهی معنوی است و گاهی عینیت خارجی دارد. برای نمونه، خدا در این آیه به عبادت فرمان داده است: **وَاعْبُدُوا اللَّهَ**². این فرمان، تا زمانی که جامعهٔ عمل نپوشیده و به مرحلهٔ عمل در نیامده، یک دستور صرف است؛ اما وقتی جامعهٔ عمل پوشید و در عالم خارج نمود پیدا کرد، گفته می‌شود که عبادت تحقق پیدا کرد. این تحقق و عینیت یافتن، تأویل **اعْبُدُوا اللَّهَ** است، و یکی از مصادیق آن، نماز

- (1). یوسف، آیه 100.
 (2). نساء، آیه 36.

55 می‌باشد. حقایقی که آیات قرآن با الفاظ خود به آنها اشاره دارد، تأویل آن آیاتند، و الفاظ، نشانه‌هایی از آن حقایق می‌باشند. عیاشی در تفسیرش از امام نقل می‌کند که «تأویل کلّ حرف من القرآن علی وجوه¹؛ تأویل هر حرفی از قرآن دارای وجهی است».

از این عبارت استفاده می‌شود که تأویل دارای گستره زیادی در قرآن است و منحصر به آیات خاصی نیست. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از چند نوع تأویل یاد شده که توجه به آنها به فهم درست آن کمک می‌کند.

نظریات یاد شده، با توضیحاتی چنین است:

1. تأویلی که در خود تنزیل است، یعنی آیه نیازی به تأویل ندارد و متن واضح و روشن است. مثل آیه حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَ...²

2. تأویلی که با تنزیل همراه است، مثل أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ³ در این دسته از آیات مردم برای تشخیص مصداق آن، نیاز به تفسیر پیامبر داشتند، و پیامبر باید مصدق آن را بیان می‌کرد. 3. تأویل قبل از تنزیل، مسائلی که در زمان پیامبر اتفاق افتاد و هنوز حکم آنها نازل نشده بود. مانند ماجرای ظهار همسر، که جزء آداب و رسوم اعراب بود و اگر مردی اقدام به عمل ظهار می‌کرد، موجب حرمت ابدی همسرش می‌شد. هنگامی که اوس بن صامت، در دوران اسلامی، صیغه ظهار را درباره همسر خود جاری کرد، طبق سنت رایج اعراب، خوله همسر وی در بلا تکلیفی ماند. خوله نزد پیامبر آمد تا تکلیفش را روشن کند. آیه نازل شد و به این ترتیب، با تنزیل، تأویلی که قبل از آن بود آشکار شد.

(1). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 12.

(2). نساء، آیه 23.

(3). نساء، آیه 59.

564. تأویلی که پس از تنزیل است. در این نوع تأویل، آیه و یا آیاتی که در عصر پیامبر نازل شده، پس از در گذشت آن حضرت، تحقق عینی یافته‌اند و یا تحقق خواهند یافت. این گونه آیات، دارای گسترده زمانی زیادی هستند؛ یعنی ممکن است در طول زمان حوادثی به دفعات مکرر اتفاق بیفتد و آیه و یا آیاتی، بر آنها منطبق باشد. برای نمونه، آیه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ¹؛ خداوند به کسانی که از شما ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است آنان را به خلافت برساند؛ و همین‌طور آیه وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ²؛ و ما در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد. تأویل برخی از این قبیل آیات، پس از نزول، رخ داده و برخی دیگر هنوز رخ نداده است.³

از سخنان نقل شده از امام علی (ع) استفاده می‌شود که ایشان میان تفسیر و تأویل قرآن تفاوت قایل بوده است. برای نمونه، سلیم بن قیس از امام علی (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت شنیده است:

ما نزلت آیه علی رسول الله (ص) الا اقرأنيها و املاها علی فاکتبتها بخطی و علمني تأويلها و تفسیرها...⁴ هیچ آیه‌ای بر پیامبر خدا نازل نشد، مگر اینکه آن را بر من خواند و املا کرد. من هم با خط خود آن را نوشتم. او تأویل و تفسیر آن را بر من آموخت.

در این عبارت، هم واژه تأویل به کار رفته و هم از تفسیر استفاده شده است. احتمال دارد، تفسیر در این جمله، عطف تفسیری تأویل باشد و در

(1). نور، آیه 55.

(2). انبیاء، آیه 105.

(3). تفسیر قمی، ج 1، ص 25 و 26.

(4). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 27.

57 نتیجه، مراد از تأویل، همان تفسیر باشد و ممکن است مراد از تأویل، همان چیزی باشد که در سوره آل عمران علم آن، به خدا و راسخان در علم اختصاص یافته است. ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا

اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...¹

بنابراین، مراد از تفسیر، شرح کلمات و عبارتها و معنا کردن آیات است. به قرینه اصل عدم تکرار کلمات يك عبارت، می‌توان گفت که تفسیر در این جمله امام، غیر از تأویل است؛ چرا که هر کلمه‌ای معنای خاص خود را دارد.

نمونه‌ای از این نوع تأویل در روایتی که از اصبع بن نباته نقل شده آمده است. وی می‌نویسد: روزی در محضر امیر مؤمنان نشستیم بودم، ابن کَوَّ آمد و از ایشان درباره این آیه پرسید. وَ لَيْسَ الْيُرِّ يَأْنُ تَأْتُوا التَّبِئُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْيُرِّ مَنْ اتَّقَى¹ وَ أَتُوا التَّبِئُوتَ مِنْ أُبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ² امام (ع) آیه را معطوف به اشخاص دانست و آنها را اهل بیت (ع) معرفی کرد و فرمود:

ما بیوتی هستیم که خداوند دستور داده است که باید از در آنها وارد شوند. ما باب الله هستیم و بیوت او که باید به آنها وارد شد. هرکس از ما تبعیت نماید، از در خانه‌ها وارد آنها شده است و هرکس با ما مخالفت نماید، و دیگران را بر ما برتری دهد، از کسانی است که از پشت خانه‌ها به آنها وارد شده است.

الفاظ و تعبیرهای به کار رفته در این آیه کاملاً روشن است. آنچه امام (ع) درباره «البیوت» و «ابواب» اظهار داشته، نه معنای لغوی و نه معنای اصطلاحی آن، بلکه تأویل آیه است.

حروف مقطّع

(1). آل عمران، آیه 7.

(2). بقره، آیه 189.

حروف مقطّع

حروف مقطّع

حروف مقطّع، به آن دسته از حروف و کلماتی گفته می‌شود که در آغاز 58 برخی از سوره‌های قرآن آمده است. این کلمات به صورت تقطیع شده تلاوت می‌شوند و از این رو حروف مقطّع نامیده شده‌اند. اینکه این حروف به چه منظوری نازل شده و در اوائل سوره‌ها قرار گرفته‌اند، آرای گوناگونی درباره آنها ابراز شده است. از جمله گفته‌اند: این حروف، رموزی هستند که علمش در نزد خداست، و در اول قرآن آمده‌اند تا دلالت کنند بر اینکه قرآن از این حروف ترکیب و تألیف شده‌اند و نیز این حروف، برای تحدی‌اند و اشاره به اعجاز قرآن دارند.¹ این حروف را نامهای سوره‌ها، اسمای الهی، برخی از اسمای الهی، نامهای قرآن، مدت عمر و بیانگر اجل اقوام نیز دانسته‌اند.² طبرسی از امام معصوم نقل کرده است که این حروف، از متشابهاتی‌اند که علم به آنها، به خدا اختصاص دارد و تأویل آنها را جز خود او کس دیگری نمی‌داند.³ و اقوال دیگری نیز درباره این حروف نقل شده است؛ از جمله: حروف مقطّع، رموزی هستند و به حقیقتی اشاره دارند، و یا حروف مقطّع، تشکیل‌دهنده اسم اعظم، حروف تنبیه، اسمای قرآن، اسمای سوره‌ها، اعلام پایان سوره‌ها، حروف قسم، بیانگر اعجاز قرآن و اشاره به اینکه قرآن مرکب از چنین حروفی‌اند، و هر حرفی بر معانی بسیاری دلالت دارد.⁴ صدوق در التوحید خود روایتی را آورده که مردی پیش پیامبر خدا آمد و از آن حضرت درباره فائده حروف

هجاء (حروف مقطوع قرآن) پرسید. پیامبر به علی (ع) فرمود؛ علی تو جواب او را بده. و آنگاه برای توفیق علی دعا کرد. علی (ع) در جواب پرسش آن شخص اظهار داشت: هیچ حرفی نیست مگر اینکه او اسمی از اسمای الهی است.

(1). حدائق الروح و الريحان في رواية علوم القرآن، ج 1، ص 103-101.

(2). اللباب في علوم الكتاب، ج 1، ص 259-256.

(3). مجمع البيان، ج 1، ص 112.

(4). نك: الحروف المقطعة في القرآن، ص 23-79.

59 سپس، در توضیح آن (الم) سوره بقره را چنین توضیح داد:

الالف، الله لا اله الا هو الحي القيوم، اللام، لطيف بعباده و الميم فمالك الملك¹؛ الف، (الله) خدایی است که هیچ الهی جز او زنده بر پای برپادارنده نیست. لام، لطف کننده به بندگان است و ميم، مالك هستی.

طبرسی هم از امام علی (ع) نقل کرده، همان طور که هر کتابی بخشهای برجسته‌ای دارد، حروف مقطوع قرآن هم از فرازهای برجسته قرآن است.²

ظاهر و باطن

(1). التوحيد، ص 235.

(2). مجمع البيان، ج 1، ص 112.

ظاهر و باطن

ظاهر و باطن

قرآن کریم، علاوه بر اینکه دارای ظاهر است و از ظاهر آیات آن، معنایی به دست می‌آید، باطنی نیز دارد. باطن قرآن به گونه‌ای است که ظاهرگرایان از درک آن عاجزند و یا بیشتر مردم از فهم همه جانبه معانی آن ناتوان هستند. این معنا از زبان خود پیامبر گرامی نیز، نقل شده است. «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهیر و بطن¹؛ هیچ آیه‌ای در قرآن نیست جز اینکه دارای ظاهر و باطن است.» از امام علی (ع) نیز همین مضمون در روایات آمده است.

ما من آیه الا و لها اربعة معان ظاهر و باطن و حد و مطلع. فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم و الحد هو احکام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها²؛ هیچ آیه‌ای در قرآن نیست جز اینکه دارای چهار معناست. ظاهر و باطن و حد و مطلع. ظاهر آن تلاوت و باطن آن فهم و حد آن، احکام حلال و حرام و مطلع آن مراد خداوند است که آن را از بنده خواسته است.

علاوه بر این، در کلمات امیر مؤمنان (ع) نیز بارها از تعبیر تنزیل و تأویل

(1). جامع البيان، ج 1، ص 22.

(2). تفسیر الصافی، ج 1، ص 31.

60 استفاده شده است که در عرف زبان آن دوره، مراد از آن، ظاهر و باطن داشتن قرآن است.

جمع و تدوین قرآن

جمع و تدوین قرآن

جمع و تدوین قرآن

قرآن در طول 23 سال و به صورت تدریجی بر پیامبر خدا نازل شد. پس از دریافت آیات آن، از جانب پیامبر(ص)، نویسندگانی که از سوی آن حضرت تعیین شده بودند، آیات قرآن را بر روی قطعه‌های استخوان، تخته، نخل، کاغذ و... می‌نوشتند و در جایی معینی جمع‌آوری می‌کردند. پس از نزول آخرین آیه قرآن، تمام آن در نزد پیامبر بود و پس از او گردآوری و به شکل يك مصحف در آمد؛ به رغم این واقعیت تاریخی، ولی از زمان شکل‌گیری قرآن فعلی چندان اطلاع دقیقی در دست نیست، و در میان تاریخ‌نگاران قرآن نیز در این باره اتفاق نظری وجود ندارد. در میان صحابه کسانی مصحف‌هایی را فراهم آوردند که به نام خود آنها در تاریخ ثبت است و از جمله آنها علی بن ابی طالب است.

بر اساس این واقعیت تاریخی، ابن ندیم، جمع‌کنندگان قرآن در عهد رسول الله را ذکر کرده و در سیاهه اسامی آنان، نام امام علی(ع) را اولین نفر یاد کرده است.¹ وی در بخش دیگری از این اثر خود، ماجرای جمع قرآن از سوی امام علی(ع) را در سه روز یادآوری نموده، و اظهار داشته است: «فهو اول مصحف جمع فيه القرآن من قلبه و كان المصحف عند اهل جعفر²؛ آن اولین مصحفی است که علی آیات قرآن را از حافظه‌اش در آن گرد آورد، و آن مصحف در میان خاندان جعفر بود». علی بن بابویه قمی، گردآوری قرآن از جانب علی را مأموریتی از سوی

(1). الفهرست، ص 30.

(2). همان

61 پیامبر(ص) دانسته است. وی، این مأموریت را از این رو از سوی پیامبر دانسته که با آن با فتنه‌ها مقابله کند. وی از سخنان خود درباره جمع قرآن چنین گزارش کرده است: قال امیر المؤمنین: ... فان رسول الله قال لی: سیفتن فیک طوائف من امتی فیقولون: ان رسول الله لم یخلف شیئا فیما اوصی علیا؟ او لیس کتاب ربی افضل الاشیاء بعد الله عزّ و جلّ؟ و الّذی بعثنی بالحقّ لئن لم تجمعه باتقان لم یجمع ابدا فخصنی الله بذلك من دون الصحابة¹؛ پیامبر به من فرمود: پس از من گروه‌هایی از امتم گرفتار فتنه خواهند شد و خواهند گفت: پیامبر چیزی را از خود به یادگار نگذاشت؛ پس چرا علی را وصی خود قرار داد؟ آیا کتاب پروردگار برترین چیز پس از خدای عزتمند جلیل نیست؟ سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرد اگر تو قرآن را استوار و محکم جمع‌آوری نکنی هرگز جمع نخواهد شد. با این فرمان بود که خداوند مرا به این کار اختصاص داد و نه صحابه دیگر را.

بر اساس این روایت، کار جمع‌آوری قرآن از سوی امام علی(ع) فرمانی الهی بود و از همین رو امام پس از درگذشت رسول خدا، ردا از دوش بر نگرفت تا اینکه قرآن را جمع‌آوری کرد. لما قبض رسول الله اقسمت ان لا اضع رداى عن ظهري حتّى اجمع ما بین اللوحین فما وضعت رداى حتّى جمعت القرآن²؛ زمانی که پیامبر خدا(ص) رحلت کرد، سوگند یاد کردم که ردا از دوش برنگیرم مگر اینکه قرآن را در میان دو جلد جمع‌آوری نمایم. لذا ردا از دوشم بر زمین نگذاشتم تا اینکه به عهدم وفا کردم و قرآن را جمع نمودم.

(1). الخصال، ج 2، ص 579.

(2). بحار الانوار، ج 89، ص 52.

62 امام صادق(ع) ماجرای جمع قرآن را از سوی امام(ع) بر این اساس می‌داند که پیامبر خدا به آن حضرت وصیت کرده است. از آن حضرت نقل است که: پیامبر خدا به علی وصیت کرد آیات قرآن

کریم را که پراکنده بر روی اشیایی نوشته شده بود جمع‌آوری کنند و به صورت کتاب در آورند. یا علی انّ القرآن خلف فراشی فی المصحف و الحریر و القراطیس فخذوه و اجمعوه و لا تضيّعوه كما ضيعت اليهود التوراة...؛ ای علی قرآن در پشت رخت‌خواب من، در مصحفها و حریر و کاغذهایی است. آنها را برگزید و جمع کنید و مبادا آنها را ضایع سازید؛ آن گونه که یهود تورات را ضایع ساختند.

علی(ع) پس از رحلت پیامبر آنها را در پارچه‌ای زرد جمع کرد و در خانه‌اش بر آن مهر زد و گفت: من ردا بر دوش نمی‌گیرم تا قرآن را جمع کنم.

«لا ارتدی حتی جمعه». و این، به گونه‌ای بود که اگر کسی نزد او می‌آمد بدون ردا نزد آن شخص حاضر می‌شد، و کار جمع قرآن را رها نکرد تا آن را جمع و تدوین کرد.¹

قرآنی را که امیر مؤمنان جمع کرد، همان چیزی است که در منابع علوم قرآنی و تفسیری از آن به مصحف علی شهرت یافته است. این مصحف، مصحف اختصاصی علی(ع) بود. قرآن‌پژوهان و مفسران، از صدر اسلام تا کنون، به این حقیقت معترفند که علی(ع) کتاب و مصحفی اختصاصی داشته است.

قرآنی که امام علی آن را مرتب ساخت دارای این ویژگیها بوده است:

الف) تدوین به حسب ترتیب نزول سوره‌ها و آیات؛

1). الصافی، ج 1، ص 40؛ بحار الانوار، ج 89، ص 48.

63ب) داشتن توضیح و تفسیر در جاهای لازم؛

ج) دارای شأن نزول آیات.¹

بنا به نقل سیوطی، علی پس از رحلت پیامبر خدا قرآن را به ترتیب نزول جمع کرد.² فراهم آوردن مصحفی به ترتیب نزول و آوردن مطالبی غیر از آیات قرآن در آن، و چگونگی تنظیم آیات، نشان می‌دهد که کار امام علی(ع) علاوه بر تدوین قرآن، جنبه تفسیری نیز داشته و صرف جمع‌آوری آیات و مرتب ساختن آنها و تدوین قرآن نبوده است.

قرآن فعلی، بارها از سوی امام(ع) مورد تأیید قرار گرفته و امام به آن استناد می‌کرده است، و این نشان می‌دهد که امام علی(ع) ساختار فعلی قرآن و چینش آیه‌ها و سوره‌های آن را به صورت موجود به رسمیت می‌شناخته است. تدوین مصحف از سوی امام علی(ع) با ویژگیهای یادشده برای این بوده است که حقایق قرآن و شرایط نزول آن به آگاهی مسلمانان برسد.

امام علی(ع) علاوه بر مصحف یادشده، کتاب دیگری نیز تدوین کرده است که در منابع روایی از آن به نام کتاب علی یاد شده است.³ در روایتهای فراوانی با استناد به کتاب علی، آمده که پیامبر چنین و چنان فرمود.⁴ گاهی ائمه(ع) برای اصلاح خطاهای مردم در مسائل دینی می‌فرمودند: چنین

1). نك: التمهيد في علوم القرآن، ج 1، ص 225 و 228 و نیز طبقات الكبرى، ج 2، ص 420.

2). الاتقان، ج 1، ص 195.

3). برای نمونه نك: کافی، ج 1، صفحات 41، 407؛ ج 2، صفحات 71، 136، 259، 278، 347، 485؛ ج

3، صفحات 175، 505، 9، ج 4، صفحات 340، 368، 389، 534؛ ج 5، صفحات 135، 279، 452؛ ج

6، صفحات 202، 207، 219، 220، 232، 246، 254، صفحات

40، 77، 119، 136، 176، 200، 214، 216، 316، 318، 329، 414، 415، 436.

4). نك: کافی، ج 2، ص 71.

64 چیزی را در کتاب علی نیافتیم. «ما وجدنا فی کتاب علی»¹. بر اساس آنچه در روایات آمده، بارها اتفاق افتاده که از امامان(ع) درباره مسئله‌ای دینی سؤال شده و ایشان آن را بر اساس کتاب علی جواب داده است. برای نمونه، ابو بصیر از امام صادق(ع) درباره فرائض از

ایشان سؤال کرد و امام جواب داد: آیا از کتاب علی برایت بگویم؟ ابو بصیر از امام می‌پرسد مگر آن کتاب از میان نرفته است؟ امام جواب می‌دهد: خیر، و ادامه می‌دهد که آن، از میان رفتنی نیست. ابو بصیر در ادامه می‌افزاید: امام آن کتاب را به من نشان داد. کتابی عظیم بود. ² امام صادق (ع) در تعریف دیگری درباره آن کتاب گفته است: «کتاب علیّ الّذی هو املاء رسول اللّٰه ³؛ کتاب علی (ع)، کتابی است که املائی پیامبر خداست». و هم ایشان فرموده است: کتاب علی در نزد ماست.

هفتاد ذرع طول دارد و ما از آن تبعیت می‌کنیم. ⁴ نیز ابن ظریف از ابی علوان از امام صادق (ع) نقل می‌کند و ایشان از امام باقر (ع)، که امام باقر در کتاب علی (ع) از قول پیامبر درباره دروغ بستن بر خود از سوی مفتریان، مطلبی را خوانده و اینکه پیامبر ملاک صحت سخنان منسوب به خود را، قرآن معرفی کرده است. ⁵

در روایتی که آن را حضرت عبد العظیم حسنی نقل کرده است، فرازی از کتاب علی نقل شده است. در این روایت آمده است که امام باقر (ع) فرزندانش را جمع کرد در حالی که عمویش زید بن علی، هم در میان آنان

(1). من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 306؛ تهذیب الاحکام، ج 1، ص 139.

(2). تهذیب الاحکام، ج 9، ص 324.

(3). وسائل الشیعة، ج 4، ص 103.

(4). بحار الانوار، ج 21، ص 33. احتمال دارد هفتاد ذراع به صورت توماری به هم پیچیده بوده است و در موقع لزوم تومار را باز می‌کردند و بعد از استفاده تومار را می‌پیچیدند و در قدیم نوع رساله‌ها همین‌گونه بوده است.

(5). بحار الانوار، ج 2، ص 225؛ ج 50، ص 8.

65 بود. آنگاه کتابی را بیرون آورد با خط علی و املائی پیامبر (ص). در آن کتاب، امامت پس از پیامبر (ص) و نیز نام هر یک از امامان آمده است و نکات در خور توجهی ذکر گردیده است. این کتاب درباره قرآن شروع شده و آنگاه به نبوت پیامبر پرداخته است. مطالب آن، نامه‌ای تلقی شده که جبرئیل امین از نزد خداوند جهانیان فرود آورده است. خداوند به پیامبر (ص) سفارش کرده است که نامه‌های او را بزرگ بشمارد و از نعمتهای او سپاسگزاری کند. همچنین در کتاب از صفات خدا و یگانگی او، و اینکه خدا شکننده پشت ستمگران و عزت‌دهنده ستمدیدگان، و قاضی و حاکم روز رستاخیز است، یاد شده است، و در آن به توحید عبادی دعوت شده، و اینکه باید تنها به احسان خدا امیدوار بود و هیچ‌گاه نباید به احسان غیر خدا دل بست و به غیر از عدل او از هیچ‌کس نباید ترسید. در این کتاب به عبادت خدا و توکل بر او دعوت شده است.

در ادامه از نبوت سخن گفته شده و اینکه پس از پایان دوران هر پیامبری، خداوند برایش وصی قرار می‌دهد، و برای پیامبر اسلام نیز، چنین کرده و وصی او را بر سایر اوصیا برتری داده است. آنگاه در ادامه از یکایک امامان نام برده و مقام و عاقبت هر یک را توضیح داده است. ¹

(1). اکمال الدین، ص 28، ج 3.

فصل سوم:

66

امام علی و تفسیر قرآن

امام علی و تفسیر قرآن

از آیات قرآن برمی‌آید که در درجه نخست، پیامبر(ص)، خود عهده‌دار تبیین آیات الهی برای مردم بوده است. و این رسالت خطیر، هم‌زمان با نزول وحی بر وی، از جانب خداوند بر عهده او گذاشته شده بود¹. اما دریغ که او حیات ظاهری جاودان نداشت. سرانجام روزی چشم بر جهان فرومی‌بست و به سوی خدای خویش می‌رفت و در دیار ابدی جای می‌گرفت؛ اما رسالت او پایانی نداشت و پیام او ادامه‌دار بود. بنابراین، قرآن به عنوان آخرین پیام آسمانی او، همواره جاری و ادامه‌دار است. جاری بودن هماره قرآن از سوپی، و تداوم نداشتن حضور ظاهری پیامبر خدا به عنوان مفسر وحی در میان مردم از دیگر سو، تبیین آیات الهی را از سوی پیامبر، به عنوان شخصی که بر ابعاد آیات قرآن احاطه دارد، دچار وقفه و مشکل می‌کرد. خود پیامبر این مشکل را به نیکی دریافت کرده بود و برای آن، راه حل ارائه داد. پیامبر، عترت خود را برای جانشینی خود معرفی کرد تا همان نقشی را که وی در تفسیر و شرح شریعت داشت، اینان ایفا نمایند. آنان آیات الهی را تبیین کنند و در نهادینه کردن پیامها و تعالیم کتاب آسمانی قرآن، نقش آفرین باشند. عترت پیامبر، واجد شرایط و علم و شایستگی لازم برای آن منظور داشتند.

68 سفارش پیامبر خدا درباره قرآن و عترت، این واقعیت را به خوبی آشکار می‌سازد. حدیث ثقلین در منابع فراوان اسلامی در کتابهای تمامی فرقه‌ها آمده است. شیخ طوسی(ره) در تحلیل جایگاه عترت، و تفسیر این کلام پیامبر(ص) که فرموده: «اَئِی مَخْلَفَ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا؛ کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیتی»¹ نوشته است: «از حدیث ثقلین استفاده می‌شود که اهل بیت(ع) و قرآن، ملازمند و هریک از آن دو، در همه عصرها وجود دارند؛ و آن به این دلیل است که، درست نیست پیامبر(ص) به تمسک به چیزی فرمان بدهد که امکان آن وجود نداشته باشد»².

حدیث ثقلین و دیگر تعبیری که از رسول خدا(ص) درباره مقام علمی- تفسیری امیر مؤمنان(ع) رسیده، به روشنی بازگوکننده این واقعیت است که حقیقت وحی و معانی و مراد آیات خدا را باید از عترت پیامبر جست‌وجو کرد. سخنان پیامبر(ص)، درباره آنان، در واقع رهنمودی است به مردم که برای به دست آوردن معانی درست آیات الهی به عترت پیامبر رجوع کنند. از امام صادق(ع) نیز نقل است که «همه علم کتاب در نزد ماست»³.

همه مفسران و قرآن‌پژوهان که در آثار خود تفسیردانان و تفسیرنگاران را معرفی کرده‌اند، از امام علی یاد کرده‌اند و برای او در این مقام، جایگاهی ویژه قایل شده‌اند. از جمله تلاشها و رسالتهای امام علی(ع) پس از پیامبر خدا، تفسیر قرآن بود و او آیات زیادی را برای مردم تفسیر کرد.

ظواهر امر نشان می‌دهد که بیشتر آیات قرآن، برای مردم در دوران

(1) .جامع الاصول، ج 1، ص 277 و 278؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 151؛ بحار الانوار، ج 5، ص 68 و ج 25، ص 215؛ ج 28، ص 307.

2). التبیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 3 و 4.

3). وسائل الشیعة، ج 18، ص 133 و 134.

69 نزول وحی آشکار و روشن بوده است. مردم، خود با خواندن قرآن و یا شنیدن آیات آن، مفاد و معانی بسیاری از آن را در می‌یافتند، و خود به مراد و معانی آن آگاهی می‌یافتند. البته، در این میان آیاتی هم بوده که به تفسیر نیاز داشته است. این دسته از آیات را از پیامبر خدا و یا صحابه سؤال می‌کردند.

از امام علی(ع) در منابع حدیثی و تفسیری، اقوال تفسیری فراوانی نقل شده است. این گستردگی و فراوانی، موجب شده تا تفسیر پژوهان درباره آن واکنش نشان دهند. کسانی علت فراوانی آن را نسبت به سایر صحابه و یا خلفا، تداوم حیات امام علی بیش از خلفا و گسترش قلمرو حکومت مسلمانان دانسته‌اند و کسانی هم بخشی از آنها را ساخته حدیث‌سازان معرفی کرده‌اند.¹

ذهبی از جمله کسانی است که به حدیث‌سازی در تفسیر امام علی(ع) باور دارد و سعی کرده است در ضمن یادآوری این نکته، اهم طرق و صحیح آنها را که از علی(ع) احادیث تفسیری نقل شده برشمارد. وی این طریقها را در تفسیر امام صحیح می‌داند.

1. طریق هشام از محمد بن سیرین، از عبیده سلمانی از علی؛ وی، این طریق را صحیح دانسته که بخاری هم احادیث آن را آورده است.

2. طریق ابن ابی الحسین از ابو الطفیل از علی؛ این راه هم صحیح است و ابن عیینه در تفسیرش از این طریق روایت کرده است.

3. طریق زهری از علی، زین العابدین، از پدرش حسین، و او از پدرش علی؛

این نویسندگان در ادامه گفته است که این طریق، جدًّا صحیح است؛ حتی

1). نك: دراسات فی التفسیر و رجاله، ص 67؛ التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 91.

70 برخی این روش و طریق را صحیح‌ترین اسانید دانسته‌اند.¹

البته، قائلان به حدیث‌سازی در تفسیر امام هم، برای امام علی(ع) جایگاه ویژه‌ای در تفسیر قرآن قائل شده‌اند، و بر مقام تفسیری ایشان خدشه‌ای وارد نکرده‌اند.

ماجرای دسّ و وضع حدیث در زمانی، بنا به دلایلی، رونق داشته و به جرئت می‌توان گفت که هیچ‌یک از معصومان از این ضایعه در امان نمانده‌اند. تاریخ وضع حدیث به دوران خود رسول الله(ص) بازمی‌گردد .

در حیات خود پیامبر هم زمینه‌های آن به چشم می‌خورد، تا جایی که آن حضرت خود در میان مردم برخاست و اعلام کرد که پس از وی حدیث‌سازان، بر او سخنانی را نسبت خواهند داد،² و به این ترتیب مردم را از این عمل نکوهیده بر حذر داشت.

امام علی(ع) نیز به دلیل موقعیت علمی و اجتماعی‌اش از اینکه به نام او، جعل حدیث شود در امان نبوده است، اما این عمل هیچ‌گاه نمی‌تواند دلیل قاطعی باشد بر اینکه بتوان، احادیث فراوان تفسیری را که از آن حضرت نقل شده، به راحتی نادیده گرفت. ادعای جعل حدیث به نام امام علی(ع) و یا حتی وجود احادیث مجهول از میان احادیث تفسیری منسوب به آن حضرت هیچ‌گاه نمی‌تواند دلیل موجهی بر نادیده گرفتن آنها شود. احادیث بر اساس قواعد و اصول علم درایه و رجال، شناسایی می‌شود، و از این طریق به درستی می‌توان احادیث مجهول را از احادیث صحیح بازشناخت .

اما اینکه همه آیات قرآن از سوی امیر مؤمنان تفسیر شده یا خیر؟ نفی و اثباتا دلیلی بر آن وجود ندارد. ظواهر امر نشان می‌دهد که بیشتر آیات قرآن، برای مردم در دوران نزول وحی آشکار و روشن بوده است. مردم،

- (1). التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 91.
- (2). کافی، ج 1، ص 62.
- 71 خود با خواندن قرآن و یا شنیدن آیات آن، مفاد و معانی بسیاری از آن را در می‌یافتند، و خود به مراد و معنای آن آگاهی می‌یافتند. البته آیاتی از قرآن هم برای مردم روشن نبوده و به تفسیر نیاز داشته و برای به دست آوردن معانی آنها، به پیامبر و یا صحابه مراجعه می‌شده است. این دسته از آیات را از پیامبر خدا و یا اهل نظر سؤال می‌کردند و آنان برای مردم توضیحات لازم را ارائه می‌کردند.
- امام علی(ع) نه تنها در تفسیر، مهارت بی‌نظیری داشت، حکیم بود و سخنانی حکیمانه داشت. شیخ طوسی از جماعتی، و آنها از ابو مفضل نقل کرده‌اند که وی گفته است: عبید الله بن حسین بن ابراهیم علوی از پدرش و وی از عبد العظیم حسنی، و او از امام جواد(ع) و ایشان از پدرانش و آنان از امام سجاد(ع) و ایشان از پدرش امام حسین(ع) و او از پدرش امام علی(ع) نقل کرده است:
- چهار چیز است که خداوند آنها را در کتابش نازل کرد و مرا با آنها تصدیق نمود. من گفتم انسان در زیر زبانش پنهان است و هنگامی که سخن می‌گوید شخصیت او آشکار می‌شود. پس از آن، خداوند این آیه را نازل کرد: **وَلْتَعْرِفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ**¹؛ و به آنها پی خواهی برد با آهنگ سخنشان.
- من گفتم: هرکس دشمن آن است که به آن جاهل است. خداوند این آیه را نازل کرد: **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ**²؛ بلکه دروغ دانستند چیزی را که به آن احاطه علمی نداشتند. و هنوز تأویل آن به آنها نرسیده بود.
- گفتم قدر و قیمت هرکس به اندازه احسان او است. خداوند درباره
- (1). محمد، آیه 30.
- (2). یونس، آیه 39.
- 72 طالوت این آیه را نازل کرد: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ**¹؛ و خداوند او را برگزید و در دانش و جسم برتری داد.
- گفتم قتل، موجب کاستی قتل می‌شود، خداوند این را نازل کرد:
- وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ**²؛ و برای شما در قصاص، زندگانی است ای صاحبان خرد ناب.³

مقام تفسیری امام علی(ع) در قرآن

- (1). بقره، آیه 247.
- (2). بقره، آیه 179.
- (3). الامالی، ص 494.

مقام تفسیری امام علی(ع) در قرآن

مقام تفسیری امام علی(ع) در قرآن

چنانکه گذشت، خداوند، خود پیامبرش را موظف کرده بود تا آیات قرآن را برای مردم تبیین و تشریح کند.¹ واگذاری چنین رسالتی در کنار رسالت تلقی وحی و ابلاغ آن به پیامبر(ص)، نشان

می‌دهد که تفسیر وحی، جایگاه مهمی در رسالت و پیامبری دارد. وقتی خداوند، موضوع تفسیر قرآن را تا این اندازه مهم دانسته و آن را بر عهده پیامبر می‌گذارد، خود می‌تواند اهمیت آن را بازگو کرده و رهنمودی به مخاطبان قرآن نیز باشد که آبشخور اصلی آموزه‌های وحی را در کجا جست‌وجو کنند، و از کجا می‌توان حقایق ناب وحی را بدون دغدغه و احتمالات گوناگون گاه بی‌حاصل، به دست آورد و به مراد واقعی کلام الهی دست یازید. در آیات یادشده، پیامبر(ص)، وظیفه‌دار تبیین و تحلیل آیات الهی برای مخاطبان معرفی شده است و در آیات دیگری-طبق تفسیر پیامبر(ص) و اهل بیت-مفسر قرآن، کسی و یا کسانی از اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند.

شیخ صدوق، خطبه‌ای را از پیامبر نقل کرده است که در آن خطبه، پیامبر درباره تفسیر کلام خدا فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ، وَهُوَ الَّذِي مِنْ خَالْفِهِ ضَلَّ، وَ مِنْ بَيْتَغِي عِلْمَهُ عِنْدَ (1). نحل، آیه 64.

73 غیر علی هلك¹؛ خداوند قرآن را بر من نازل کرد و هرکس با آن مخالفت کند، گمراه است و هرکس دانش آن را از غیر علی بجوید هلاک شده است.

علی بن بابویه قمی نیز آورده است که ابو سعید خدری از پیامبر پرسید: مراد از الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ² کیست؟ پیامبر جواب داد: وصی برادر من سلیمان بن داود(ع) است، و نیز از مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ³ که در جای دیگر قرآن آمده است، سؤال کرد، پیامبر جواب داد: «او برادر من علی است.»⁴ این سخن از امام صادق(ع) نیز نقل شده است.⁵ در روایتی، امام صادق(ع) «الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ رَأَوْا آيَاتَ الْبَيِّنَاتِ فِي صُورِ الَّذِيْنَ أوتُوا الْعِلْمَ»⁶ ائمه(ع) معرفی کرده است.⁷

خداوند، در فرمانی صریح مردم را موظف کرده است که اگر درباره حقیقت نبوت تردید دارند، آن را از «اهل الذکر» بپرسند.

و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاسألوا اهل الذکر ان كنتم لا تعلمون بالبيّنات و الزبر و انزلنا اليك الذکر...⁸؛ و ما نفرستادیم پیش از تو، مگر مردانی را که به آنها وحی می‌کردیم. پس از آگاهان بپرسید اگر نمی‌دانید بینه‌ها و زبورها را، و برای تو، ذکر نازل کردیم.

این آیه، در سیاق آیاتی در قرآن آمده است که در صدد اثبات حقایق نبوت پیامبر(ص) است. بنابراین، مراد از ذکر، کتاب آسمانی است و مراد از «اهل الذکر»، باید کسانی باشند که بتوانند ادله و شواهد کافی برای اثبات

(1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 137-138.

(2). نمل، آیه 40.

(3). رعد، آیه 43.

(4). وسائل الشیعة، ج 18، ص 139؛ بحار الانوار، ج 35، ص 425.

(5). نك: تفسیر قمی، ج 1، ص 368.

(6). عنكبوت، آیه 49.

(7). کافی ج 1، ص 214.

(8). نحل، آیات 43 و 44.

74 امکان و حق بودن نبوت بشر را ارائه دهند. اینان در درجه نخست، کسانی جز پیروان کتابهای آسمانی نیستند که در جزیره العرب حضور داشتند و می‌توانستند مشرکان منکر نبوت بشر را قانع کنند که نه تنها نبوت بشر امکان دارد، بلکه واقع هم شده است. آیه اگر چه درباره اهل کتاب جزیره العرب است، اما همان گونه که پاره‌ای از مفسران نیز به آن

تصریح کرده‌اند¹، می‌تواند شامل همهٔ کسانی بشود که دارای کتاب آسمانی و از جمله قرآند؛ به عبارتی، اولین مصداق «اهل الذکر» پیروان کتابهای آسمانی‌اند؛ چه اینکه آنها ایند که می‌توانند گواهی دهند که نبوت بشر ممکن است و در گذشته نیز اتفاق افتاده است. در عین حال آیه منحصر در آنها نیست و می‌تواند مصداق دیگری هم داشته باشد.

اگر کسانی امکان و وقوع پیامبری بشر را انکار کنند، اهل معرفت که از حقیقت نبوت اطلاع دارند، می‌توانند پاسخ آنها را بدهند و آنان را قانع سازند که پیامبر شدن موجود زمینی به نام انسان، امکان‌پذیر است. اینان نیز با این وصف، مصداق اهل ذکر خواهند بود. در این صورت، آیه به مسئلهٔ نبوت اختصاص نخواهد داشت و شامل هر مسئلهٔ دینی دیگری می‌شود. و نیز، هر «اهل ذکری» را در برمی‌گیرد. به عبارتی، مورد نزول آیه، به همان مورد اختصاص ندارد و مفادی عام دارد. بنابراین، اهل ذکر به تناسب مقام، همهٔ کسانی خواهند بود که توانایی فهم درست کلام الهی را دارند.

از آنجایی که مورد سؤال و ذکر، از اهمیت بالایی برخوردار است، اهل ذکر باید کسی باشد که به حقایق قرآن احاطه داشته باشد. بر اساس توضیحات گفته شده دربارهٔ آیهٔ فوق، پیامبر خود از اهل ذکر است و با توجه به حدیث ثقلین که اهل بیت (ع) در آن، قرین قرآن شمرده شده‌اند، و (1). روح المعانی، ج 8، ص 218.

75 در رأس آنها امیر مؤمنان است، اهل ذکرند.¹ در چند روایت نقل شده از ائمه (ع) نیز بر اساس ذکر مصداق-اهل ذکر، ائمه (ع) معرفی شده‌اند. قال: «نحن اهل الذکر»².

مقام تفسیری علی در نگاه پیامبر

(1). نك: المیزان، ج 12، ص 285.

(2). کافی، ج 1، ص 210 و 211؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 260؛ مستدرک الوسائل، ج 17، ص 269 و 270؛ بحار الانوار، ج 9، ص 125.

مقام تفسیری علی در نگاه پیامبر

مقام تفسیری علی در نگاه پیامبر

علی (ع)، شاگرد برجستهٔ پیامبر خدا است و حقایقی را که پیامبر در می‌یافت به علی (ع) می‌آموخت.

انّ الله علّم رسوله الحلال و الحرام و التأویل، فعلم رسول الله علمه کله علیاً¹؛ خداوند حلال و حرام و تأویل را به پیامبرش آموخت و او هم همهٔ علمش را به علی تعلیم داد.

شیخ کلینی روایتی را از امام صادق (ع) در همین رابطه، چنین نقل کرده است:

انّ الله علّم نبیه التنزیل و التأویل فعلمه رسول الله علیاً²؛ خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل را آموخت و او هم آن را به علی تعلیم داد.

امام علی (ع) خود نیز، به این حقیقت اذعان کرده و گفته است:

فما نزلت علی رسول الله آیه من القرآن الا اقرأنیها و املاها علیّ فکتبتھا بخطی و علّمتی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها، و محکمها و متشابها، و خاصّها و عامها، و دعا الله ان يعطينی فهمها و حفظها، فما نسیت آیه من کتاب الله و لا علما املاه علیّ و کتبتّه منذ دعا الله

لی بما

- (1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 147.
- (2). کافی، ج 7، ص 442؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 135؛ تهذیب الاحکام، ج 8، ص 286؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 17؛ بحار الانوار؛ ج 26، ص 173.
- 76 دعا؛ ¹ آیه‌ای بر پیامبر نازل نشد مگر اینکه رسول خدا آن را بر من املا کرد و من با خط خود نوشتم. به من تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و عام و خاص را آموخت و آنگاه از خداوند خواست تا فهم و حفظ آن را بر من عطا فرماید. پس از دعای پیامبر، نه آیه‌ای از قرآن را فراموش کردم و نه علمی را که بر من املا فرمود و نوشتم، از یاد بردم.
- ابن عباس سخنی فراتر از این را نقل می‌کند. وی از پیامبر (ص) روایت کرده است که:
- اِنَّ عَلِيًّا هُوَ اَخِي... اِنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ... و من ابتغى علمه عند غير عليّ هلك. ²؛ همانا علی برادر من است... خداوند قرآن را بر من نازل کرد...
- و هرکس که دانش قرآن را در نزد غیر علی بجوید، هلاک است.
- انس بن مالک نقل کرده که پیامبر خدا در سخنی رویاروی به علی فرمود: «یا علی، انت تعلم الناس تأویل القرآن بما لا يعلمون ³؛ ای علی، تو به مردم تأویل قرآن را می‌آموزی؛ آنچه را نمی‌دانند. علی (ع) از پیامبر پرسید:
- آیا بر اساس رسالت تو آن را ابلاغ خواهم کرد؟ پیامبر جواب داد: «تخبر الناس بما یشکل علیهم من تأویل القرآن ⁴؛ تو مردم را آگاه می‌سازی از تأویل قرآن؛ آنچه را که برای آنان مشکل است.
- در روایتی دیگر سلمان فارسی از علم امام علی از زبان پیامبر خبر داده
- (1). کافی، ج 1، ص 64؛ الخصال، ص 257؛ کتاب سلیم، ص 63 و 64؛ اکمال الدین، ج 1، ص 41؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 48؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 153؛ الصافی، ج 1، ص 19؛ الاحتجاج، ج 1، ص 223 و 107.
- (2). الامالی صدوق، ص 64؛ بشارة المصطفی...، ص 16؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 137 و 138؛ بحار الانوار ج 38، ص 94.
- (3). وسائل الشیعة، ج 18، ص 145.
- (4). وسائل الشیعة، ج 18، ص 145؛ بصائر الدرجات، ص 195.
- 77 و گفته است: در آخرین بیماری که پیامبر (ص) با آن درگذشت، نزد ایشان بودم. آن حضرت درباره علی (ع) خطاب به فاطمه (س) گفت:
- یا بنیة، اِنَّ لِبَعْلِكَ مَنَاقِبَ اِيْمَانِهِ بِاللّٰهِ... لَمْ يَسْبِقْهُ اِلَى ذٰلِكَ اَحَدٌ مِّنْ اُمَّتِيْ وَ عِلْمُهُ بِكِتَابِ اللّٰهِ وَ سُنَّتِيْ وَ لَيْسَ اَحَدٌ مِّنْ اُمَّتِيْ يَعْلَمُ جَمِيعَ عِلْمِيْ غَيْرِ عَلِيٍّ فَانَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَّمَنِيْ عِلْمًا لَا يَعْلَمُهُ غَيْرِيْ... و امرنی ربّی عزّ و جلّ ان اعلمه اّياه ففعلت ¹؛ دخترم، شوهرت فضایلی دارد؛ ایمان او به خدا...، احدی از امت من در این امر بر او پیشی نگرفته است، و دانش او به کتاب خدا و سنت من؛ هیچ فردی از امت من همه علم مرا نمی‌داند جز علی. خداوند به من علمی آموخت که جز من کسی از آن آگاه نیست، و به من دستور داد تا آن را به علی بیاموزم و چنین کردم.
- پیامبر (ص) در کلامی دیگر از همراهی علی با قرآن سخن گفته و اینکه آن دو هیچ‌گاه از هم جدا نخواهند شد:
- اِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتّٰى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ²؛ علی با قرآن است و قرآن با علی است. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کوثر بر من وارد شوند.
- پیامبر در این کلام خود، از رابطه جداناپذیر قرآن و علی پرده بر می‌دارد. این ارتباط گسست‌ناپذیر می‌تواند به این معنا باشد که از يكسو علی (ع) به ابعاد و وجوه و ظاهر و باطن آیات قرآن آگاهی دارد. به عبارتی، حقیقت قرآن در نزد علی است و کسانی که می‌خواهند به ابعاد تو در توی

معارف و لایه‌های آن پی ببرند، باید در محضر علی شاگردی کنند. نیز

(1). ارشاد القلوب، ج 2، ص 419؛ بحار الانوار، ج 28، ص 52.

(2). المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 124؛ الامالی طوسی، ج 2، ص 120؛ بحار الانوار، ج 92، ص 80.

78 می‌تواند به این معنا باشد که هرجا علی هست، حافظ و پاسدار قرآن است او از ظاهر و حقیقت قرآن نگهبانی می‌کند. شاید از همین رو باشد که امام در کلامی فرموده است:

روزگاری برای تنزیل قرآن شمشیر می‌زدیم تا مگر مردمانی را که در برابر آن ایستاده بودند قانع سازیم و اجازه ندهیم آنان سد راه آن شوند و امروز پیکار می‌کنیم تا گمراهی و کجی که در اسلام وارد شده و شبهه و تأویلی که در آن راه یافته به درستی درآید.¹

پیامبر خدا نیز درباره تلاش علی در راه قرآن گفته است:

و انّ منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله؛ و هو علی بن ابی طالب²؛ از شما کسانی هستند که برای تأویل قرآن می‌جنگند؛ همان گونه که من برای نزول آن جنگیدم؛ و او علی بن ابی طالب است.

همراهی قرآن با علی و جدانپذیری آن از وی، به معنای این است که قرآن پشتیبان علی در راه و رسم و حقانیت او است. منش و رفتار علی، مورد تأیید و شخصیت او مورد تمجید قرآن می‌باشد. قرآن از پایمردیها و جهادها و فضیلت‌های او سخن گفته است. حتی آیاتی که درباره عموم مؤمنان و راه و رسم آنان در قرآن آمده بر علی نیز صادق است.

در کلام دیگری پیامبر خدا، امیر مؤمنان را تنها کسی دانسته که می‌تواند قرآن را برای مردم شرح و تفصیل دهد. روایت شده است که پیامبر خطاب به مردم گفت:

معاشر الناس تدبّروا و افهموا آیاته، و انظروا فی محکماته و لا تتبعوا متشابهه، فوالله لن یبین لکم زواجره، و لا یوضح لکم عن تفسیره الا

(1). نهج البلاغه، خطبه 122.

(2). أسد الغابة، ج 4، ص 92.

79 ائذی انا آخذ بیده¹؛ ای مردم، بیندیشید و آیات خدا را بفهمید و در محکمت آن عمیقا نظر بیفکنید و از متشابهات آن پیروی نکنید.

پس به خدا سوگند، هرگز اخطارهای آن برای شما روشن نمی‌شود و هیچ کسی تفسیر آن را برای شما بیان نمی‌کند جز آنکه دستش را در دست گرفته‌ام.

همچنین، پیامبر خدا، از آیه شریفه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ²» با تعبیر:

«ذاك اخی علی بن ابی طالب»³؛ آن را امیر مؤمنان معرفی کرده است.

نیز پیامبر فرمود: «علی یعلم الناس بعدی من تأویل القرآن ما لا یعلمون⁴؛ پس از من، علی (ع) به مردم تأویل می‌آموزد، آنچه را که نمی‌دانند».

در کلام دیگری از آن حضرت نقل است که: «یا علی، انا صاحب التنزیل و انت صاحب التأویل.⁵؛ ای علی، من صاحب تنزیل هستم و تو صاحب تأویل».

زید بن ثابت از پیامبر خدا نقل کرده است که پیامبر فرمود:

إبی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و علی بن ابی طالب و علی افضل لکم من کتاب الله؛ لا اله الا الله و لا اله الا الله؛ من در میان شما دو چیز گران‌بها به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و علی بن ابی طالب، و علی برای شما افضل از کتاب خداست؛ چرا که او ترجمان کتاب خداست.

شیخ کلینی در کتاب عقل و جهل کافی بابی را به اختلاف در احادیث اختصاص داده و در آن، حدیث مفصلی را از سلیم بن قیس درباره جایگاه علی (ع) در نزد پیامبر (ص) نقل کرده است. بر اساس این نقل، از امام علی (ع)

- (1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 143.
 - (2). رعد، آیه 43.
 - (3). وسائل الشیعة، ج 18، ص 139؛ بحار الانوار، ج 35، ص 425.
 - (4). شواهد التنزیل، ج 1، ص 39؛ الاحتجاج، ج 1، ص 250.
 - (5). وسائل الشیعة، ج 18، ص 139؛ بحار الانوار، ج 39، ص 93.
 - (6). مائة منقبة، ص 161؛ البرهان، ج 1، ص 14.
- 80 دربارهٔ اختلاف در تفسیر قرآن و احادیث پیامبر سؤال شده که اهل بیت (ع) با برخی از نظریات مردم در تفسیر قرآن موافقند و آنها را صحیح می‌دانند و برخی دیگر را مردود می‌دانند. چنین برخوردی بر چه اساسی است؟ امام رو به سائل می‌کند و در جواب می‌گوید: حال که پرسیدی جوابش را بشنو.
- انّ فی ایدی الناس حقًا و باطلا و صدقا و کذبا و ناسخا و منسوخا و عاما و خاصًا و محکما و متشابها و حفظا و وهما؛ در نزد مردم حق و باطل، و راست و دروغ، و ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و واقعیت و توهم وجود دارد. مردم آنها را تشخیص نمی‌دهند.
- آنگاه در ادامه آورده است: مردم در حیات پیامبر به او دروغ بستند تا اینکه آن حضرت در میان آنان برپاخاست و اعلام کرد: من کذب علیّ متعمداً فلیتبوا مقعده من النار؛ هر کسی بر من به عمد دروغ ببندد، جایگاه خود را در آتش مهیا کند.
- امام سپس در این حدیث، ناقلان حدیث را به چهار گروه تقسیم می‌کند و اوصاف هر یک را بازگو می‌نماید، و در ادامه از جایگاه ویژه خود در نزد رسول خدا پرده برداشته و می‌فرماید:
- و قد کنت ادخل علی رسول الله (ص) کلّ یوم دخلة و کلّ لیلة دخلة فیخلّینی فیما ادور معه حیث دار. و قد علم اصحاب رسول الله اّنه لم یصنع ذلك باحد من الناس غیری. فرّما کان فی بیتی یا تینی رسول الله.
- و کنت اذ دخلت علیه بعض منازلہ اخلائی و اقام عتی نسائه فلا بیقی عنده غیری و اذا اتانی للخلوة معی فی منزلی لم تقم عتی فاطمة و لا احد من بنیّ و کنت اذا سألتہ اجابنی و اذا سکتّ عنه و فنیت مسائلی ابتدائی. فما نزلت علی رسول الله آیه الا اقرأنیها و املاها علیّ فکتبتہا بخطی و علّمتی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابها و 81 خاصها و عامها و دعا الله ان یعطینی فهمها و حفظها فما نسیت آیه من کتاب الله و لا علما املاها علیّ و کتبتہ منذ دعا الله بما دعا...¹؛ من همواره، در شب و روز، وارد بر پیامبر خدا می‌شدم. با او تنها بودم؛ هر جا او می‌رفت همراه می‌شدم. اصحاب پیامبر هم می‌دانستند که پیامبر جز با من با احدی چنین رفتاری نمی‌کند. چه بسا در خانه‌ام بودم که پیامبر به نزد من می‌آمد، و من هنگامی که وارد بر برخی از خانه‌های او می‌شدم همسران خود را بیرون می‌کرد و تنها مرا با خود باقی می‌گذاشت. هیچ کسی جز من نمی‌ماند، و هنگامی که به منزل من می‌آمد و با من خلوت می‌کرد، همسر فاطمه و فرزندانم را از اتاق بیرون نمی‌فرستاد. وقتی من از او سؤال می‌کردم جوابم را می‌داد و وقتی که ساکت می‌شدم و سؤالاتم به پایان می‌رسید، او آغاز می‌کرد. هیچ آیه‌ای بر رسول خدا نازل نشد جز اینکه آن را بر من تلاوت می‌کرد و برایم دیکته می‌نمود و من با خط خود آن را می‌نوشتم. به من تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آموخت و برای اینکه من بتوانم آنها را درک و حفظ کنم برایم دعا کرد. هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و علمی را که به من آموخت و نوشتم از یاد نبردم، از آن زمانی که برایم دعا کرد.
- از سخن پیامبر دربارهٔ دانش علی (ع) و تصریح خود امام (ع) و قرائن و شواهد فراوان، به دست می‌آید که امام علی (ع)، علوم خود، به ویژه تفسیر و تأویل آیات قرآن را از پیامبر (ص) فرا گرفته بود

و بر این حقیقت اصرار هم داشت و آن را بارها به مردم بازگو می‌کرد.
(1). کافی، ج 1، ص 62-64.

82

دانش تفسیری امام علی(ع) در بیان خود او

دانش تفسیری امام علی(ع) در بیان خود او

82

دانش تفسیری امام علی(ع) در بیان خود او

بر اساس نقل مورخان، امیر مؤمنان(ع) بارها بر این نکته تأکید کرده است که از چگونگی نزول وحی آگاه است و بر قرآن کریم احاطه دارد:

والله ما نزلت آية الا و قد علمت فيما نزلت و این نزلت...؛ به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نیست، مگر اینکه می‌دانم دربارهٔ چه چیزی و در کجا و بر چه کسی نازل شده است.¹

امام در کلام دیگری می‌فرماید: «پروردگرم به من قلبی اندیشمند و زبانی گویا عطا کرده است»². نیز در کلامی خود را آگاه بر نزول زمان یکایک آیات معرفی می‌کند.

ما نزلت آية الا و انا عالم متی نزلت و فیمن نزلت و لو سألتمونی عما بین اللوحین لحدثکم؛³ هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر اینکه من دانای به آنم. می‌دانم در چه زمانی، و دربارهٔ چه کسی نازل شده است. اگر از آنچه که در بین دو لوح است از من بپرسید، به شما خواهم گفت.

چیزی در میان دو جلد قرآن وجود ندارد مگر اینکه من آن را می‌دانم.

امام(ع) در سخن دیگری، خود را عالم بر کل قرآن دانسته و گفته است:

«ما بین اللوحین شیء الا و انا اعلمه؛⁴ چیزی در میان دو لوح نیست، مگر اینکه من آن را می‌دانم».

با این احاطه و آگاهی همه‌جانبه است که امام(ع) بارها از مردم در خواست کرده است که از قرآن و معارف آن از او سؤال کنند. «و سلونی عن القرآن فإِنَّ القرآن بیان کلّ شیء...» و ادامه داده که پیامبر به وی علم تأویل

(1). تاریخ الخلفاء، ص 205؛ طبقات الکبری، ج 2، ص 420؛ ینابیع المودة، ج 1، ص 214؛ بحار الانوار، ج 40، ص 157 و 178.

(2). شواهد التنزیل، ج 1، ص 44 و 45.

(3). بحار الانوار، ج 89، ص 80؛ الامالی طوسی، ص 173.

(4). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 17.

83 آموخته و آنگاه گفته است که تا قیامت این علم در نسل او باقی خواهد ماند. «ثم لا تزال فی عقبنا الی یوم القیامة»¹. نیز در بیان مشابه دیگری از مردم در خواست کرده است که هر چه می‌خواهند از او بپرسند.

ما من شیء تطلبونه الا و هو فی القرآن، فمن اراد ذلك فلیسألنی عنه²؛ هر چه بخواهید در قرآن هست و هر کسی که دانش آن را می‌خواهد از من بپرسد.

چنین احاطه و تفسیردانی و گردش دانش تفسیر در میان اهل بیت است که امام آنها را از قرآن جداناپذیر دانسته و گفته است: «و جعل القرآن معنا لا نفارقه و لا یفارقنا»³ و خداوند قرآن را با ما

قرار داد و ما از قرآن جدا نمی‌شویم و قرآن نیز از ما جدا نخواهد شد». علی(ع) از کودکی در کنار پیامبر خدا بود و هر آنچه که برای پیامبر رخ می‌داد، از آن با خبر می‌شد. نزدیکی آن جناب با پیامبر خدا چنان بود که گفته است:

و لقد علمتم موضعی من رسول الله بالقرابة القریبة و المنزلة الخیصة، وضعنی فی حجره و انا ولد یضمّنی الی صدره و یکنفنی فی فراشه و یمسّنی جسده و یشمّنی عرقه و کان یمضغ الشّیء ثمّ یلقمّنیه و ما وجد لی کذبة فی قول و لا فی فعل؛ شما می‌دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبه‌ای است، و خویشاوندیم با او چه اندازه است. آنگاه که خردسال بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خود جا داد. مرا در بستر خود می‌خوابانید؛ تنم را به تنش می‌مالید و بوی خوش خود را به من

(1). تفسیر فرات الکوفی، ص 68 و 69.

(2). وسائل الشیعة، ج 18، ص 135.

(3). کافی، ج 1، ص 191؛ بحار الانوار، ج 23، ص 342؛ ج 26، ص 250؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج 4، ص 233؛ و وسائل الشیعة، ج 18، ص 132. با اندکی تفاوت.

84 می‌بویانید. گاه اتفاق می‌افتاد چیزی که خود می‌جوید به من می‌خوراند برای من نه در گفتار دروغ می‌یابید، و نه در کردار. هر سال در حرا خلوت اختیار می‌کرد من او را می‌دیدم و جز من کسی او را نمی‌دید. هنگامی که جز رسول خدا و همسرش خدیجه کسی دیگری مسلمان نشده بود و مسلمانی به خانه‌اش راه نیافته بود، من سومین آنان بودم. روشنی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌چشیدم.

و لقد سمعت ربّ الشّیطان حین نزل الوحی علیه-صلی الله علیه و آله- فقلت: یا رسول الله، ما هذه الرّبّة؟ فقال: «هذا الشیطان قد ایس من عبادته اِنَّک تسمع ما اسمع، و ترى ما اری الا اِنَّک لست بنبیّ، و لکنّک لوزیر و اِنَّک لعلی خیر»؛¹ من هنگامی که وحی بر او فرود آمد، ناله شیطان را شنیدم. گفتم: ای رسول خدا، این ناله چیست؟ گفت: این شیطان است. از اینکه او را اطاعت نکنند ناامید و نگران است. همانا تو می‌شنوی آنچه را که من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را که من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی. وزیری و به راه خیر می‌روی.

این کلام پیامبر در حق علی که «تو همانند من حقایق را می‌شنوی و می‌بینی.» جایگاه و موقعیت او را در آگاهی از کلام خدا می‌شناساند و نشان می‌دهد که او در این باره هم‌تا و هم‌شأنی ندارد. از دوران کودکی تا پایان عمر پیامبر در کنار او بودن، و برخورداری از علم عطاشده از جانب خدا، از امام علی(ع) شخصیتی یگانه پدید آورده بود.

سلیم بن قیس در کتابش، گفت و گویی را میان خود و امام آورده که در آن، امام(ع) به سؤالهای او جواب داده و گفته است:

(1). نهج البلاغه، خطبة قاصعه (192).

85 فما نزلت علی رسول الله(ص) آية من القرآن الا أقرأنیها و املاها علیّ فکتبتها بخطی و علّمتی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابها و خاصها و عامها و دعا الله ان یؤتینی فهمها و حفظها؛ هیچ آیه‌ای بر رسول خدا نازل نشد، مگر اینکه آن حضرت آن را برای من خواند و من با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و دعا کرد خداوند فهم آن را به من عطا کند.¹

این آموزه‌ها، نشان می‌دهد که علی(ع) در محضر پیامبر، درس آموخته، و آیات قرآن را به منظور آموختن، در نزد آن حضرت تلاوت می‌کرده است. «ما فی القرآن آية الا و قد قرأتها علی رسول الله و علّمتی معناها؛² هیچ آیه‌ای نبود، مگر اینکه بر پیامبر خواندم و او معنای آن را بر من آموخت». در کتاب سلیم بن قیس هلالی که سلیم آن را به خود نسبت داده، آمده که وی از امام شنیده

است:

ما نزلت آیه علی رسول الله (ص) الا و املاها علی فاکتبه بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها³؛ آیه‌ای بر پیامبر خدا نازل نشد مگر اینکه آن حضرت آن را بر من املا کرد و من با خط خود آن را نوشتم. به من تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را آموخت.

منابع تاریخی و حدیثی به روشنی این واقعیت را بازگو می‌کنند که علی(ع) از محضر پیامبر قرآن و تفسیر و حقایق آن را می‌آموخته و از این رو به همه حقایق وحی آگاهی داشته است. نمونه‌ای از آن را طبری به این

(1). کتاب سلیم بن قیس، ص 32 و 86؛ الخصال، ص 257؛ نور الثقلین، ج 1، ص 318.

(2). شواهد التنزیل، ج 1، ص 43.

(3). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 26.

86 شرح آورده است: عبد الله بن مسعود نقل کرده که روزی با یکی از اصحاب درباره يك سوره از قرآن، بحثی در گرفت. بحث درباره این بود که فلان سوره 35 و یا 36 آیه دارد. برای حل اختلاف، پیش پیامبر خدا رفتیم. دیدم که علی در حال نجوای با پیامبر است. به پیامبر گفتیم درباره قرائت قرآن و تعداد آیات يك سوره، اختلاف داریم. صورت پیامبر از این سخن سرخ شد و فرمود: «اِنَّمَا هَلْكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ بَيْنَهُمْ»¹. آنگاه رو به علی کرد و آهسته چیزی به او فرمود. سپس علی، رو به ما کرد و گفت: «پیامبر دستور داد همان گونه که آموخته‌اید قرائت کنید»².

وی ماجرای مشابه دیگری را از زید بن ارقم نقل می‌کند که روزی در کنار پیامبر در مسجد نشسته بودیم. مردی وارد شد و به او گفت: عبد الله بن مسعود قرائت قرآن را به گونه‌ای برای ما می‌آموزد. زید به گونه‌ای و ابی بن کعب به نحوی دیگر؛ به کدام قرائت پابند باشیم و قرآن را تلاوت کنیم؟ پیامبر ساکت شد و چیزی اظهار نکرد. علی(ع) که در کنار پیامبر ایستاده بود گفت: «باید هر کسی همان گونه که آموخته است تلاوت نماید. همه، خوب و زیبا است»³. طبرسی هم از سعید بن مسیب از امام علی(ع) نقل کرده که وی از پیامبر خدا درباره ثواب تلاوت قرآن پرسیده است. پیامبر در جواب آن حضرت یکایک سوره‌هایی را که بر آن حضرت نازل شده به ترتیب برای او بر شمرده است.⁴

تأکید و ابرام امام(ع) بر این واقعیت نیز خود شاهد صادقی است که وی

(1). به نقل از مسند احمد بن حنبل، ج 2، حدیث 6815.

(2). جامع البیان، ج 1، ص 26.

(3). همان، ج 1، ص 26.

(4). مجمع البیان، ج 10، ص 613.

87 بیش از همه بر معنا و حقایق آموزه‌های وحیانی علم داشته است. از وی نقل است که: در کتاب خدای تعالی، هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من آن را می‌شناسم و به تفسیر آن آگاهم و می‌دانم در چه جایی نازل شده است؛ در کوه یا دشت و یا در چه وقتی از شب و روز.¹ و حتی اینکه چگونه نازل شده است.² در جای دیگری گفته است: خواب بر چشمان و سرم نرفت مگر اینکه آنچه را جبرئیل آورده است، دانستم، از حلال و حرام و امر و نهی و سنت و کتاب و یا اینکه درباره چه چیزی و یا چه کسی نازل شده است.³

جلال الدین سیوطی در کتابش ماجرای را درباره امام(ع) و آگاهی او از شأن نزول قرآن آورده است که مشتکی از خروار نقل شده درباره تفسیردانی علی است. وی، از امام علی(ع) نقل کرده است: تعدادی تاجر از پیامبر سؤال کردند که ما به مسافرت می‌رویم چگونه نماز بخوانیم؟ این آیه

نازل شد. و إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ⁴؛ هنگامی که در زمین سفر می‌کنید، اشکالی ندارد که نمازتان را قصر بخوانید. پس از آن، وحی قطع شد. يك سال پس از آن، پیامبر در غزوه‌ای شرکت کرد. وقت نماز ظهر فرا رسید. مشرکان که از ماجرا خبردار شده بودند، وقتی چنین دیدند، به هم اعتراض کردند که شرایط هجوم به پیامبر و یاران او، در وقت نماز از پشت سر فراهم می‌شود.

بنابراین، چرا به آنها حمله نکردید؟ گروه دیگر جواب دادند: هنوز نمازش تمام نشده و نمازی همانند آن را دارد. وقتی نماز دیگرش را شروع کرد، در آن نماز اقدام می‌کنیم. به دنبال این ماجرا بود که آیات

- (1). عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 205؛ الاستیعاب، ج 3، ص 1107؛ کنز الدقائق، ج 9، ص 397؛ نور الثقلین، ج 4، ص 16؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 42؛ الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 35.
- (2). بحار الانوار، ج 89، ص 87؛ بصائر الدرجات، ص 159.
- (3). شواهد التنزیل، ج 1، ص 44.
- (4). نساء، آیه 101.

88101 و 102 سورة نساء نازل گردید.¹

اصبغ بن نباته هم، روایتی را درباره نظر امام از آگاهی بر قرآن چنین نقل می‌کند: وقتی علی(ع) وارد کوفه شد، تا چهل روز بر مردم کوفه در نماز صبح، سوره اعلی می‌خواند. منافقان گفتند: علی، نمی‌تواند خوب قرآن قرائت کند. اگر می‌توانست، غیر از این سوره، سوره دیگری را نیز تلاوت می‌کرد. وقتی این خبر به علی(ع) رسید، اظهار داشت: وای بر آنان! من ناسخ را از منسوخ، محکم را از متشابه، فصل را از وصل و کلمات و حروف آن را از طریق معانی‌اش می‌شناسم. به خدا سوگند! هیچ کلمه‌ای نیست که بر پیامبر نازل شده باشد، مگر اینکه می‌دانم درباره چه کسی و در چه روزی و در چه مکانی نازل شده است. وای بر آنان! آیا آیه إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى² را نخوانده‌اند؟ به خدا سوگند میراث این آیات را پیامبر(ص) به من واگذار کرد. پیامبر(ص) سند اینها را به ابراهیم و موسی رسانده است. وای بر آنان! به خدا من کسی هستم که آیه وَ تَعِيَهَا أُنْثَى وَ أَعِيَهَا³ درباره من نازل شد. هرگاه ما در نزد پیامبر بودیم اگر وحی نازل می‌شد او ما را از وحی با خبر می‌کرد و من و هرکس دیگری که می‌توانست آن را، حفظ می‌کردیم. از پیش پیامبر که بیرون می‌آمدیم، می‌پرسیدند: پیامبر دیروز چه گفت؟⁴

آلوسی درباره اُنْثَى وَ أَعِيَهَا نوشته است: از شأن اُنْثَى وَ أَعِيَهَا این است که آنچه لازم است حفظ کند، با یادآوری و رواج دادن و اندیشیدن در آن، آن را حفظ نماید و آن را، با ترك کردن عمل به آن، ضایع نسازد. در پی

- (1). الدر المنثور، ج 2، ص 656.
- (2). الاعلی، آیه 18 و 19.
- (3). الحاقه، آیه 12.
- (4). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 14؛ بحار الانوار، ج 40، ص 137؛ البرهان، ج 1، ص 35 و 36.

89 نزول این آیه بود که پیامبر(ص) درباره علی(ع) دعا کرد و امام به دنبال آن فرمود: «تا کنون چیزی نشنیده‌ام که آن را فراموش کرده باشم و اصلاً فراموشی برایم معنا ندارد».¹

سید ابن طاووس در باره آیه یادشده، در سعد السعود نوشته است: اینکه تأویل وَ تَعِيَهَا اُنْثَى وَ أَعِيَهَا امام علی(ع) است، بیش از سی طریق از اهل سنت نقل شده است.²

روایت شده است که امام(ع)، نه تنها بر قرآن احاطه داشت، بلکه بر تورات و انجیل نیز محیط بود. در این باره گفته است:

اما و الله لو ثبت لی الوسادة فجلست علیها لا فتیت اهل التوراة بتوراتهم و اهل الانجیل بانجیلهم؛³ به خدا سوگند اگر بالشی برایم گذاشته شود و من بر آن بنشینم، برای اهل تورات بر اساس تورات و برای اهل انجیل بر اساس آن نظر می‌دهم.

علم فراگیر و گسترده علی(ع) به معارف کتابهای آسمانی، از او شخصیتی ممتاز و برجسته ساخت. گستردگی دانش امام، به ویژه تفسیردانی او، به حدی است که بر اساس روایت ابن حمزه، امام گفته است: «اگر بخواهم می‌توانم، سوره فاتحه را به سنگینی هفتاد بار شتر تفسیر بکنم».⁴

امام در بیانی راسخان علم را معرفی کرده و گفته که آنان جز خاندان وحی کسان دیگری نیستند.

این الذین زعموا اّهم راسخون في العلم دوننا، کذبا و بغیا علینا. ان رفعنا

(1). روح المعانی ج 16، ص 73.

(2). سعد السعود، ص 217 و 218.

(3). التوحید، ص 305؛ بصائر الدرجات، ص 133؛ بحار الانوار، ج 40، ص 187 و ج 89، ص 88 و 104؛ مسند الامام علی(ع)، ج 2، ص 13.

(4). الاتقان في علوم القرآن، ج 2، ص 230. مشابه همین کلام از آن حضرت درباره الف فاتحة الكتاب نقل شده است. نک: بحار الانوار، ج 89، ص 104.

90الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم. بنا يستعطى الهدى، و يستجلى العمى؛¹ کجایند آنان که به جز ما مدعی رسوخ در علمند؟ آنان این ادعا را به دروغ و تجاوز بر ما، مطرح کردند.

خدا ما را برتری داد و آنان را پست کرد. به ما عطا نمود و آنان را محروم ساخت. ما را در حریم خود وارد کرد و آنها را بیرون نمود.

به وسیله ما درخواست هدایت می‌شود و از منبع وجود ما نابینایان خواستار روشنایی‌اند. امام در يك کلامی، سوگند جلاله یاد کرده است که تبلیغ رسالت را آموزش داده شده و اینکه خاندان پیامبر درهای حکمت هستند.

تالله لقد علمت تبلیغ الرسالات، و اتمام العادات و تمام الکلمات، و عندنا اهل البيت ابواب الحكم و ضیاء الامر²؛ به خدا سوگند تبلیغ رسالت‌های الهی و به انجام رسیدن وعده‌ها و معانی آیات خدا، به من آموخته شد. ما اهل بیت ابواب علم و معرفتیم و نور امور.

ابن ابی الحدید در شرح این سخنان امام نوشته است: علی سوگند یاد کرده که چگونگی ابلاغ تکالیف را می‌داند و یا به او آموزش داده شده است، و نیز به او تعلیم شده که چگونه در میان مردم داوری نماید. همچنین وعده‌هایی را که پیامبر خدا به مردم داده است می‌داند؛ اعم از وعده‌های شخصی که مثلا فلان چیز را به تو خواهم داد و به وعده‌هایی از تعالیم آسمانی که فلان اتفاق رخ خواهد داد. او تمام کلمات الهی را می‌داند، یعنی بر تأویل آنها آشناست. آنگاه وی در ادامه آورده که علی، پس از بیان این نکات در ادامه می‌افزاید: در پیش ما اهل بیت، امور شرعی و عقلی و عقاید است. ابن ابی الحدید، درباره این اظهارات امیر مؤمنان چنین

(1). نهج البلاغه، خطبة 144.

(2). همان، خطبة 120.

91ارزشداوری کرده است: این مقام بزرگی است که احدی جرئت بیان آن را ندارد. وی، این ادعا را بسیار بزرگ می‌بیند و می‌نویسد: این سخنان آن چنان بزرگ و با عظمت است که اگر کسی به خود چنین جرئتی بدهد و چنان ادعاهایی بنماید، مردم او را تکذیب می‌کنند.¹

محمد بن حسن صفار از امام صادق(ع) همین مضامین را با عبارتهای دیگری نقل کرده است. در

این روایت به نقل از امیر مؤمنان(ع) آمده است:

لقد اعطيت السبع؛ لم يسبقني اليها احد علمت الاسماء و الحكومة بين العباد و تفسير الكتاب و قسمة الحق من المغانم بين بنى آدم، فما شذ عني من العلم شيء الا و قد علمنيه المبارك و لقد اعطيت حرفا يفتح الف حرف...²؛ به من هفت چیز داده شد که احدی پیش از من بر آن پیشی نگرفت: علم اسما، داوری در میان مردم، تفسیر قرآن و تقسیم غنائم در میان فرزندان آدم. چیزی از دانش من کم نشد جز اینکه آن مبارك، آن را بر من آموخت. به من کلامی داده شد که هزار کلام از آن گشوده می شود.

به خاطر این دانش انبوه امام بود که وی در فاصله بسیار کوتاه پس از رحلت رسول خدا، قرآن را همراه با تأویل و شأن نزولهای آن تدوین و نگارش نمود.³

آری، چنین بود که از مردم می خواست تا هر آنچه را که می خواهند از او بپرسند و اینکه تأویل قرآن را کسی جز راسخان در علم نمی دانند.

می فرمود: راسخان در علم، منحصر در يك فرد نیستند و رسول خدا، از

(1). شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 289.

(2). بصائر الدرجات، ص 200، ج 2.

(3). تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 135؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 36 تا 38؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج 1، ص 4؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 204 و 248؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 399.

92 جمله آنهاست. خداوند، علم تأویل را به او آموخت و او نیز به من یاد داد.

راسخان در علم پس از رسول خدا از نسل او تا قیامت خواهند بود.¹ در روایتی، ابن کواء از امام(ع) می پرسد که آن دسته از آیاتی را که تو نبودی و بر پیامبر(ص) نازل می شد چگونه یاد گرفتی؟ ایشان جواب داد: آری، پیامبر(ص) آنها را به خاطر می سپرد و وقتی که من خدمت ایشان می رسیدم می فرمود: ای علی، خداوند، چنین و چنان نازل کرد و آنگاه آنها را برای من تلاوت می کرد و می فرمود: تأویل اینها هم چنین است.²

امام(ع) بارها و بارها از مردم درخواست کرد تا مسائل خود را از آن حضرت بپرسند و به آنها اعلام نمود که: «لا تجدون احدا اعلم بما بين اللوحين مني؛ فسلوني؛³ احدی را دانایتر از من به قرآن نخواهید یافت؛ پس، از من سؤال کنید». «سلوني عن اسرار الغيوب فاتي وارث الانبياء و المرسلين⁴؛ از رازهای غیبها از من بپرسید؛ همانا من وارث پیامبران و فرستادگان الهی هستم».

وراثتی که امام از آن سخن می گوید چنان در جان او رسوخ کرده بود که مظهر کلام خدا شده بود. از این روی طبق نقل قندوزی، امام علی(ع)، خود را قرآن ناطق معرفی می کرد. «انا القرآن الناطق».⁵

تفسیردانی علی در نگاه اهل بیت

(1). کنز الدقائق، ج 12، ص 50؛ نور الثقلین، ج 4، ص 139؛ نهج السعادة، ج 2، ص 313، کلام 243.

(2). نهج السعادة، ج 2، ص 676، کلام 354.

(3). نهج السعادة، ج 2، ص 681، کلام 357؛ ص 622، کلام 336.

(4). بیایع المودة، ج 2، ص 213.

(5). همان، ص 214.

تفسیردانی علی در نگاه اهل بیت

تفسیردانی علی در نگاه اهل بیت

تفسیردانی امام علی(ع) آن چنان شهره بود که علاوه بر پیامبر خدا، اهل بیت رسول خدا نیز از آن سخن گفته‌اند. امام صادق(ع) علی را از راسخان در علم برشمرده که خدا از آگاهی آنان بر تأویل قرآن خبر داده است.

93 «الرّاسخون فی العلم، امیر المؤمنین و الائمه من ولده¹؛ امیر مؤمنان و فرزندان امام پس از وی، راسخان در علمند».

راسخان در علم کسانی هستند که نه تنها بر تنزیل قرآن، بلکه بر تأویل آیات الهی نیز آگاهی دارند. در قرآن آنجا که، از متشابهات قرآن سخن به میان آمده، دانش آن را به خدا، و بنا بر احتمالی به راسخان در علم اختصاص داده است.² رسوخ به معنای ثبات شدید است و راسخان در علم در آیه یادشده، در برابر کسانی قرار دارد که در دل‌هایشان گمراهی وجود دارد. از این آیه استفاده می‌شود که راسخان در علم از چنان ثبات و استواری عقیده برخوردار هستند که هیچ تردیدی در اندیشه آنها راه پیدا نمی‌کند. و باورش‌شان آن چنان تزلزل‌ناپذیر است که هیچ باد و توفان شك و تردیدی در قلب استوارشان اثر نمی‌گذارد.

امام صادق(ع) درباره تفسیردانی امام علی(ع) گفته است:
 کان علی صاحب حرام و حلال و علم بالقرآن و نحن علی منهاجه³؛ علی، به قرآن و حلال و حرام خدا، عالم است و ما نیز بر روش اویم.

در سخن دیگری از امام صادق(ع) آمده است: خداوند از طریق وحی دانش همه پیامبران پیشین را به پیامبر اکرم عطا کرد و آن دسته از دانش‌هایی که آنها نمی‌دانستند نیز به آن حضرت آموخت و پیامبر نیز، علوم خود را به امیر مؤمنان آموخت. در ادامه این سخن، امام صادق(ع)، این پرسش را مطرح می‌کند که با این وصف، آیا علی(ع) داناتر است یا برخی از انبیا؟ و آنگاه این آیه را تلاوت کرد:
 الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ⁴ سپس انگشتان

1. وسائل الشیعة، ج 18، ص 132؛ نور الثقلین، ج 1، ص 327.

2. نك: آل عمران، آیه 7.

3. تفسیر العیاشی، ج 1، ص 15؛ بحار الانوار، ج 89، ص 95؛ البرهان، ج 1، ص 15 تا 17.

4. نمل، آیه 40.

94 خود را باز کرد و بر روی سینه‌اش گذاشت و فرمود: «به خدا دانش قرآن در نزد ماست».

¹ سیاق آیه و نیز روایات، آیه الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ را وصی سلیمان(أصف بن برخیا²) می‌دانند.³ پیامبر، بر اساس حدیث روایت شده، این آیه را بر وصی سلیمان و آیه وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ⁴ را که مشابه همین آیه با اندکی تفاوت است، بر امیر مؤمنان تطبیق کرده است.⁵

کلینی در کتاب خود، گفت و گوی مردی را با امام صادق(ع) در مسجد الحرام آورده که در آن، از ضرورت وجود هشداردهنده برای هر امتی سخن به میان آمده است. «و ان من امة الا خلا فیها نذیر»⁶. امام در آن گفتار، هشداردهنده را به منزله يك اصل بیان کرده و براساس آن، گفته است: پس از پیامبر خاتم هم، باید هشداردهنده‌ای وجود داشته باشد، و اگر پیامبر، برای ایفای چنین نقشی کسی را برگزیده نباشد، نسل‌های آینده از امتش را تباه کرده است. آن مرد به امام می‌گوید: آیا قرآن برای هشداردهندگی کافی نیست؟ امام در جواب می‌فرماید: در صورت وجود مفسر قرآن، همین کتاب کفایت می‌کند. او می‌پرسد:

آیا پیامبر خدا آن را تفسیر نکرده است؟ امام می‌فرماید: چرا، برای يك نفر تفسیر کرده و شأن او را

- هم برای امتش معرفی کرده است، و او، همانا علی بن ابی طالب (ع) است.⁷
- (1). بحار الانوار، ج 40، ص 211؛ نور الثقلین، ج 4، ص 92؛ کافی، ج 1، ص 257.
 - (2). آصف پسر برخیا، نام وزیر یا دبیر سلیمان نبی و یا دانشمندی از بنی اسرائیل است و گویند این همان کسی است که علمی از کتاب داشت و در قرآن ذکر آن رفته است.
 - (3). نك: بحار الانوار، ج 12، ص 122؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 139.
 - (4). رعد، آیه 43.
 - (5). بحار الانوار، ج 35، ص 429.
 - (6). فاطر، آیه 24.
 - (7). کافی، ج 1، ص 242-250؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 131.
- 95 منصور بن حازم بر اساس روایت کلینی در گفت و گویی با امام صادق (ع) با بیان مقدمه‌ای دربارهٔ چگونگی حجت بودن قرآن، امام علی را به عنوان قیم قرآن که سخنش حق است، معرفی می‌کند و امام صادق (ع) هم گفتهٔ او را تأیید می‌کند. منصور بن حازم می‌گوید به امام صادق عرض کردم که من به مردم گفتم: آیا نمی‌دانید پیامبر، حجت خدا بر مردم بود؟ آنان جواب دادند: آری، می‌دانیم؛ پیامبر حجت خدا بر مردم است. گفتم: پس بعد از پیامبر، حجت خدا کیست؟ آنها جواب دادند: قرآن. من هم در قرآن نظر انداختم و دیدم که هر نحله‌ای (مرجئه، قدریه و حتی زندیقها) از قرآن استفاده می‌کنند و با آن بر ضد یکدیگر مجاحه می‌کنند. فهمیدم که حجت بودن قرآن به وسیلهٔ قیم آن است. هر چه او دربارهٔ آن بگوید، حق و صواب است، و در ادامه افزودم: گواهی می‌دهم که علی قیم قرآن و اطاعتش واجب است. او حجت خدا بر مردم پس از رسول خداست. او هر چه از قرآن بگوید حق است. در پی این سخنان، امام به من گفت: «خدا تو را رحمت کند.»¹
- امام صادق (ع) در روایت دیگری نیز امام علی را شاگرد پیامبر معرفی می‌کند پیامبر، هر چه از تنزیل و تأویل قرآن آموخته بود، به علی هم تعلیم داد:
- انّ الله علّم نبیّه التنزیل و التأویل فعلمه رسول الله علیاً²؛ خداوند تنزیل و تأویل را بر پیامبرش آموخت. آنگاه پیامبر آن را به علی تعلیم داد.
- در روایتی، امام رضا (ع)، طی نامه‌ای به مأمون، علی (ع) را سخنگوی قرآن معرفی کرده است. ماجرا چنین است که مأمون طی نامه‌ای از امام
- (1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 129-130.
 - (2). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 17.
- 96 رضا (ع) دربارهٔ اسلام ناب پرسیده و امام (ع) در جواب او نوشته است:
- اسلام، گواهی به وحدانیت خدا... و تصدیق کتاب او است. کتاب خدا از آغاز تا پایان، سراسر حق است. به محکم و متشابه و عام و خاص و وعده و وعید و ناسخ و منسوخ و قصص و اخبار آن ایمان داریم. راهنمای پس از پیامبر و حجت خدا بر مؤمنان و سخنگوی قرآن پس از پیامبر (ص)، برادر، خلیفه، وصی، و دوست او، علی (ع) است؛ کسی که برای پیامبر، به منزلهٔ هارون برای موسی است. و أنّ الدلیل بعده و الحجّة علی المؤمنین و الناطق عن القرآن و العالم باحکامه اخوه و خلیفته و وصیه و ولیه و الّذی کان بمنزلة هارون من موسی¹.
- این سخنان، که از سوی امامان معصوم اظهار شده، علی (ع) را سخ در علم، عالم به قرآن، مفسر و قیم آن، و دانش آموختهٔ تفسیر از پیامبر خدا و سخنگوی قرآن معرفی شده است. و کسانی این سخنان را گفته‌اند که خود از علمی خدا داده برخوردارند و بر حقایق قرآن آگاهی کامل دارند. و از چنان جایگاهی برخوردارند که تردیدی در این واقعیت باقی نمی‌گذارند که علی (ع)، مفسری بزرگ و بلکه پیشوای مفسران است.

دانش تفسیری علی در نگاه صحابه و قرآن پژوهان

(1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 140؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 121؛ بحار الانوار، ج 65، ص 261. عبارت این حدیث در وسائل اندکی با بقیه تفاوت دارد.

دانش تفسیری علی در نگاه صحابه و قرآن پژوهان

دانش تفسیری علی در نگاه صحابه و قرآن پژوهان

صحابه، تابعان، دانشمندان و اندیشمندان اسلامی هم هر يك به فراخور، و با توجه به واقعیت تاریخی دربارهٔ دانش امام علی، او را شخصیتی تفسیردان و بلکه آگاه‌ترین شخص به تفسیر کتاب خدا و وحی می‌شناسند و این، در صورتی است که علی، مورد بی‌مهری فراوان حاکمان پس از خود بود. آنان، به ویژه حاکمان بنی امیه، همواره تلاش کردند تا فضایل و علوم 97 علی (ع) و خاندان او، بازگو نشود و نسلهای بعدی علی را به درستی نشناسند و حقایق مربوط به او مکتوم و سر به مهر بماند. به رغم آن تلاش گسترده، و آزار و اذیت کسانی که به بیان فضایل علی و خاندان پیامبر می‌پرداختند، سخنانی از صحابه و شخصیت‌های اسلامی دربارهٔ فضایل علی (ع) و دانش وی، در منابع به جا مانده و به نسلهای بعد منتقل شده است. این حقیقت که علی (ع) داناترین مردم روزگار به تفسیر قرآن بوده، گزارشگران و تاریخ‌نگاران را دربارهٔ تفسیر و مفسران به اعتراف واداشته است. اعتراف آنان به شخصیت تفسیری امام علی، اذعان به واقعیتی انکارناپذیر است که در این نوشته، تنها بخش اندکی از آن اظهارات بازگو می‌شود.

از عبد الله بن مسعود، صحابی نامدار پیامبر (ص) و صاحب مصحف، نقل است که وی قرآن را نازل شده با هفت حرف و دارای ظاهر و باطن می‌دانسته و گفته است: «و انّ علیّ بن ابی طالب، عنده علم الظاهر و الباطن¹؛ همانا در نزد علیّ بن ابی طالب دانش ظاهر و باطن قرآن هست».

ابو عمر زاهد هم، از قول ابن مسعود نقل کرده است: اگر کسی را داناتر از خودم در کتاب خدا می‌دیدم، به سرعت شترم را به سوی او می‌تاختم.

مردی از حاضران به او گفت: آیا علی را دیده‌ای؟ ابن مسعود اظهار داشت:

آری او را دیده‌ام و از او هم مطالبی را گرفته‌ام و نظریاتم را بر او عرضه کرده‌ام. او بهترین مردم است و داناترین آنها پس از رسول الله (ص). وی آنگاه سخن خود دربارهٔ امام علی را با این جمله ادامه داد: «لقد رأیته ثبج بحر یسیل سیلا؛² او را دیدم همانند امواج وسط دریا موج می‌زد».

(1). بحار الانوار، ج 40، ص 156 و ج 89، ص 92، المناقب، ج 2، ص 43؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج 4،

ص 233؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 400؛ حلیة الاولیاء، ج 1، ص 65.

(2). بحار الانوار، ج 89، ص 105.

98 حاکم حسکانی در روایتهای جداگانه‌ای از عطاء و عمیر بن عبد الله آورده است که عامر

شعبی، عایشه، عبد الله بن عمر و عطاء بن ابی رباح، علی را آگاه‌ترین مردم به قرآن می‌دانستند.¹ و عمر، عبد الله بن مسعود و عبد الرحمن سلمی امام را سر آمد قاریان قرآن می‌شناختند.²

نمونه بارز این واقعیت را ابن عباس نقل کرده است که شبی، علی بن ابی طالب به من گفت: پس از نماز عشا در جبان به نزد من بیا. من نمازم را خواندم و نزد او رفتم. شبی مهتابی بود. به من فرمود، تفسیر الف «الحمد» چیست؟ چیزی نداشتم که جواب بدهم. لحظاتی درباره آن سخن گفت. از حا و میم و دال حمد پرسید. چیزی نمی‌دانستم. همه را توضیح داد تا فجر طلوع کرد و به من گفت: ابن عباس، برخیز و به منزلت برو و واجب را ادا کن. سپس ابن عباس در ادامه می‌گوید: بلند شدم در حالی که همه چیز آموخته بودم. فکر کردم و دیدم دانسته‌هایم از قرآن نسبت به علی، همانند برکه‌ای در برابر دریاست.³

ابن عباس، به ترجمان القرآن و حبر الامّة شهرت یافته است. راشد عبد المنعم رجال، درباره وی می‌نویسد: صحابه، در تفسیر قرآن، رتبه یکسانی ندارند. از میان آنان، عبد الله بن عباس، چهره‌ای بارز است.

پیامبر (ص) درباره وی دعا کرده است: «اللهم علّمه الحکمة»⁴ و ابن مسعود در شأن او از قول پیامبر آورده است: «نعم ترجمان القرآن عبد الله بن عباس»⁵.

(1). شواهد التنزیل، ج 1، ص 39 و 47-50.

(2). همان، ص 34، نیز تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 401.

(3). بحار الانوار، ج 89، ص 104 و 105؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 13.

(4). صحیح بخاری، ج 5، ص 94؛ تهذیب ترمذی، ج 3، ص 544 و ج 4، ص 359؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 58، ج 166؛ صحیفة علی بن ابی طلحة عن ابن عباس فی تفسیر القرآن، ص 39 و 40.

(5). مناهل العرفان، ج 2، ص 18.

99 سیوطی، از مجاهد آورده که ابن عباس به جهت کثرت دانشش، دریاست.

کتابی از اقوال و آثار تفسیری ابن عباس، با عنوان تنویر المقباس عن تفسیر ابن عباس¹ گردآوری و به چاپ رسیده است.²

ابن عباس، متولد سال هفتم بعثت و متوفای سال 68 هجری است. با توجه به اینکه او تنها سیزده بهار از عمرش را با پیامبر گذرانده و در دوران نزول قرآن، کودک و نوجوان بوده، استفاده وی از محضر پیامبر چندان ممکن نبوده است؛³ هر چند از او به عنوان برجسته‌ترین صحابی تفسیر دان یاد شده است.⁴ با توجه به موقعیت او در بین صحابه، خود وی تصریح کرده است که، هر چه از تفسیر می‌داند از علی بن ابی طالب است. «و ما أخذت من تفسیر القرآن، فعن علی بن ابی طالب»⁵. ابن عباس نسبت علم خود را به امام علی (ع)، نسبت قطره در برابر دریا می‌دانسته است.⁶ زرکشی هم بر همین اساس گفته است که اندوخته‌های تفسیری ابن عباس از علی بن ابی طالب است.⁷

برای خود ابن عباس، دانش تفسیر امام علی و برتری‌اش بر او چنان مسلم و محرز بوده که، هنگامی که شخصی به ابن عباس گفت: اگر علی بیش از تو می‌دانست من سؤالم را از او می‌پرسیدم و نه از تو، ابن عباس

(1). الإیتقان، ج 4، ص 235.

(2). گردآورنده: ابو طاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی صاحب قاموس المحيط.

(3). نك: صبحی صالح: مباحث فی علوم القرآن، ص 290.

(4). نك: مناهل العرفان ج 2، ص 19.

(5). الجامع لاحکام القرآن ج 1، ص 35؛ المحرر الوجیز، ج 1، ص 18؛ مناهل العرفان، ج 2، ص 21؛

التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 90، نیز نك: بحار الانوار، ج 89، ص 52 و 77 و 92 و 105 و التسهیل، ج 1، ص 9 و 10.

(6) بحار الانوار، ج 89، ص 105 و 106، به نقل از سعد السعود ابن طاووس.

(7) البرهان في علوم القرآن، ج 2، ص 293.

100 به شدت خشمگین شد و با تندى به وی چنین گفت:

ثكلتك امّك. علی علمنی و كان علمه من رسول الله و رسول الله علمه الله من فوق عرشه؛ فعلم النبي من علم الله و علم علی من علم النبي.¹؛ مادرت به عزایت بنشیند. علی به من آموخته است. علم علی از رسول خدا سرچشمه گرفته بود و رسول الله را، خدا از عرش خود تعلیم داده بود. پس سرچشمه علم رسول الله، علم خداست و علم علی از علم پیامبر سرچشمه گرفته است.

سید حسن صدر، امام علی(ع) را نخستین کسی دانسته که معارف قرآن را بر شصت نوع تقسیم کرد.²

زرکشی در شمارش صحابه تفسیردان، امام علی(ع) را در صدر آنان می‌داند: «و صدور المفسرین من الصحابة: علی»³.

قرطبی از ابن عطیه آورده که «فاما صدر المفسرین و المؤید فیهم، فعلى بن ابی طالب رضی الله عنه»⁴؛ اما سرآمد مفسران و مورد تأیید در میان آنان علی بن ابی طالب است.

جزری دمشقی نیز امام علی(ع) را در تفسیر قرآن برتر می‌داند. وی، در کتاب خود بابی را به این اختصاص داده و چنین عنوان کرده است: «الله لم يستوعب علم القرآن غیر علی؛ کسی جز علی احاطه بر دانش قرآن ندارد».⁵

ابن ابی الحدید، شارح معتزلی مذهب نهج البلاغه، امام علی(ع) را مرجع علم تفسیر دانسته و می‌نویسد: «علم تفسیر از علی(ع) نشئت گرفت و از او شاخ و برگ پیدا کرد. وی سپس در ادامه افزوده است: صحت این ادعا را با

(1) بحار الانوار، ج 32، ص 349؛ الامالی طوسی، ص 11، مجلس اول.

(2) تأسیس الشيعة، ص 318 و 333 و 334.

(3) البرهان في علوم القرآن، ج 2، ص 293.

(4) الجامع لاحكام القرآن، ج 1، ص 34.

(5) اسمی المناقب في تهذيب اسنى المطالب، ص 82.

101 مراجعه به کتابهای تفسیری می‌توان به دست آورد».¹

علامه مجلسی از ابو حامد غزالی (450-505 ق) درباره علم لدّی، در وصف امام علی(ع)، روایتی را نقل کرده که امام(ع) فرمود: «رسول خدا زبانش را در دهان من گذاشت و در قلب من هزار در علم گشوده شد که هر دری را هزار در است». نیز فرمود: «اگر برایم بالشی بگذارند و بر آن بنشینم برای اهل تورات از تورات و برای اهل انجیل از انجیل و برای اهل قرآن با قرآن قضاوت می‌کنم».² آنگاه غزالی افزوده که رسیدن به چنین مقامی، با علم تنها ممکن نیست؛ بلکه انسان با قوه علم لدّی می‌تواند به آن دست یابد.³

زرقانی، مؤلف مناهل العرفان، درباره امام علی(ع) می‌نویسد: پیوند محکم علی(ع) با پیامبر خدا، تأثیر زیادی در نورانیّت جانش داشت او سعه وجودی پیدا کرد و علم فراوانی به دست آورد. آری، خداوند به او فطرتی ناب و هوشمندی بی‌نظیر و عقلی توانا عطا کرده است؛ در حدی که در حل مشکلات ضرب المثل بود. «قضیه و لا ابا حسن لها».⁴ وی، آنگاه صحابیانی را که تفسیردان بودند برمی‌شمرد و از میان آنها علی(ع) را به عنوان خلیفه‌ای که بیشترین آرای تفسیری را دارد، معرفی می‌نماید و دلیل کثرت نظریات تفسیری امام علی را نسبت به

خلفا، تداوم حیات امام پس از آنها، گسترش قلمرو دولت اسلامی و مسلمان شدن غیر اعراب دانسته و افزوده است: اضافه کنم بر این موارد، پرحاصلی اندیشه، وفور علم و اشراق قلب علی را.⁵

(1). شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 19.

(2). بحار الانوار، ج 10، ص 117؛ ج 89، ص 87؛ بصائر الدرجات، ص 132.

(3). بحار الانوار، ج 92، ص 104.

(4). مناهل العرفان، ج 2، ص 21.

(5). مناهل العرفان، ج 2، ص 17.

102 همین نظر را پیشتر از او، جلال الدین سیوطی نیز در الاتقان فی العلوم القرآن اظهار کرده که از میان خلفا، از علی بیشترین نظریات تفسیری نقل شده است.¹

دکتر محمد حسین ذهبی نیز درباره علم و تفسیردانی امام (ع) نوشته است: «علی، دارای برهانی قوی، و قوه استنباط صحیح و دریای علم بود.

از فصاحت، خطابه و شعر، سهم فراوانی داشت و دارای عقلی استوار و صائب بود. بصیرتی نافذ به نهان کارها داشت. بسیار اتفاق می افتاد که صحابه برای فهم امور پنهان و روشن شدن مشکلات به او مراجعه می کردند. حل کننده امور پیچیده بود تا جایی که ضرب المثل شده بود. گفته می شد: «قضیه و لا ابا حسن لها» هیچ حادثه ای نیست که ابو الحسن برای (حل) آن نباشد.² شگفت نیست! او در خانه نبوت تربیت یافت و از شیر معارف نبوت تغذیه کرد. شعاع انوار نبوت او را فرا گرفته بود...؛ از عطاء پرسیده شد: «آیا در میان صحابه، از علی داناتر وجود دارد؟ جواب داد: نه، به خدا، داناتر از او نمی شناسم».³

ذهبی آنگاه درباره تواناییهای امام در تفسیر قرآن می نویسد: «علی، بر مهارتش در قضاوت و فتوا، علم تفسیر کلام خدا و فهم اسرار و معانی آن را افزوده بود. داناترین افراد به موقعیت نزول آیات و شناخت تأویل آنها بود».⁴

محمد بن سعد واقدی می نویسد: «علی بن ابی طالب، قرآن را بر حسب (1). الاتقان، ج 2، ص 233.

(2). از عمر بن خطاب نیز نقل است که وقتی ابو بکر، مسئله ای را از او پرسید، وی جواب داد: «معضله و ابو الحسن لها» کافی، ج 7، ص 249؛ کنز الدقائق، ج 6، ص 56؛ نور الثقلین، ج 2، ص 304.

(3). أسد الغابة، ج 4، ص 100.

(4). التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 89 و 90.

103 نزول جمع کرد و اگر امکان دسترسی به آن بود، در آن دانشی نهفته بود».¹

ابن جزئی و محمد بن سیرین از آن، به دانش فراوان یاد کرده اند.² از این کلام ابن سیرین استفاده می شود که او قرآن امام علی را غیر از قرآن رایج و حاوی توضیح و تفسیر می دانسته است، وگرنه گفته او نمی تواند معنای درست و محصلی داشته باشد؛ چه اینکه اگر منظور وی از قرآن علی، همین قرآن باشد که او حاوی علم کثیر هست، نیاز ندارد که ابن سیرین بگوید:

«اگر امکان دسترسی به او وجود داشت، پرفایده بود».

ابن عاشور در التنویر و التحریر درباره افراد پرآوازه در علم تفسیر در میان صحابه، از امام علی و ابن عباس یاد می کند³ و درباره تفسیر ابن عباس تردید می کند و معتقد است که حدیث سازان، اخباری را جعل کرده و برای اهداف خود آنها را به ابن عباس نسبت داده اند و چنین چیزی در میان توده مردم رایج است که حرفهای خود را برای جا انداختن، به شخصیتی صاحب نام نسبت می دهند. همو، درباره اخبار منسوب به امیر مؤمنان هم تردید دارد و اخبار صحیح

تفسیری رسیده از آن حضرت را استثنا کرده و علت نسبت حدیث به امام را چنین بازگو می‌کند: «افهاما لعلی فی القرآن؛ علی در قرآن صاحب فهم بسیاری بود». خبر صحیحی را بخاری نقل کرده که به علی گفته شد آیا چیزی از وحی به جز آنچه در قرآن آمده در نزد شما هست؟ علی جواب داد: «من چیزی جز آن نمی‌دانم مگر فهمی که خداوند به کسی درباره آن می‌دهد».⁴

درباره نظر ابن عاشور، به همین مختصر بسنده می‌شود که وی، اگر چه

(1). طبقات الکبری، ج 2، ص 420؛ تاریخ الخلفاء، ص 205 و 206؛ کنز الدقائق، ج 2، ص 273؛ الصواعق المحرقة، ص 128.

(2). التسهیل لعلوم التنزیل، ج 1، ص 4؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 38.

(3). التحریر و التنویر، ج 1، ص 14.

(4). همان، ج 1، ص 15.

104 در روایات تفسیری امام علی (ع) تردید روا می‌دارد و آنها را ساخته کسانی می‌داند که با جعل آنها در پی برآوردن اهداف خود بوده‌اند، اما او این حقیقت را نمی‌تواند انکار کند که علی (ع) از موقعیتی استثنایی در نزد پیامبر برخوردار بود و از علم پیامبر، بهره برده و درکی قوی داشت. ابن عاشور خود بر این امر معترف است که دلیل کسانی که به نام علی مطالبی را می‌ساخته‌اند، فهم او بوده است. اگر چنین است، چرا خود او به عنوان کسی که هم صاحب فهم است و هم همواره در محضر پیامبر (ص) بوده و از او دانش فراوان آموخته است، آنها را نگفته باشد؟ در عین اینکه ممکن است پاره‌ای سخنان هم به دلایلی ساخته کسانی باشد که به نام علی (ع) آنها را جعل کرده‌اند.

محققان تفسیر ثعالبی (م 875) طی مقدمه بلندی که بر چاپ تحقیقشان نوشته‌اند، بخشی را به فهم صحابه از قرآن اختصاص داده و مشهورترین آنها را در تفسیر شماره کرده‌اند. آنان، امام علی (ع) را از جهت نقل بیشترین نظریه تفسیری از میان خلفا، ممتاز دانسته‌اند. دلایل آنان برای چنین نظری، عدم اشتغال علی به امر خلافت، فراغت بال بیشتر تا عصر عثمان، همراهی زیاد با پیامبر و همنشینی با آن حضرت، ازدواج با دختر پیامبر (ص)، و برخورداری از فطرت سالم و خدا دادی است، که همگی در پی دارنده دانش فراوان برای او بوده است. تا جایی که عایشه درباره او گفته است:

«أه اعلم الناس بالسنة فی زمن الصحابة» آن‌گاه افزوده‌اند: «از عطا پرسیده شد آیا در میان صحابه از علی دانایتر هست؟ وی جواب داد: به خدا نه!»¹

عطية الجبوری، استاد بخش ادیان دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد هم درباره امام علی (ع) و جایگاه تفسیری او می‌نویسد: علی، خطیبی، فصیح و

(1). تفسیر الثعالبی، مقدمه، ص 52 و 53.

105 سخن‌پرداز بود. داوری عادل، زاهد، پرهیزگار، و صاحب بصیرتی نافذ که مشکلات و گره‌ها را با روشن بینی‌اش باز می‌کرد. با قوت و نفوذ بصیرت در اسرار کتاب الهی غور می‌نمود و رموز آن را آشکار و روشن می‌ساخت.

تا جایی که در میان صحابه رسول خدا به تأویل دانی و دانش اسباب نزول آوازه پیدا کرد. جبوری سپس سخن ابن عباس را نقل کرده که هر چه دارم از علی است. وی نیز، در ادامه از سوء استفاده و ضاعین در دسّ و جعل حدیث تفسیری و نسبت آنها به امام علی یاد کرده¹؛ بی‌آنکه انگیزه‌ها و یا نمونه‌هایی از آن را بازگو نماید. او در پایان نتیجه گرفته که علی (ع)، درجه عالی از آگاهی بر کتاب خدا داشت.²

نظریات فراوان شخصیت‌های اسلامی از دوران نزول قرآن تاکنون، از پیامبر خدا و امامان

معصوم(ع) گرفته تا صحابه و دانشوران و صاحب نظران، نشان از جایگاه ویژه امیر مؤمنان در تفسیر قرآن دارد. این سخنان آن چنان گسترده و فراوانند که هر اهل انصافی را به اعتراف وامی‌دارد، و برای کسی تردید درباره تفسیردانی علی(ع) و سرآمدی او در این دانش دینی، باقی نمی‌گذارد. به راستی با این سخنان، جز اینکه علی را تداوم‌بخش رسالت پیامبر در تبیین آیات الهی بدانیم چه می‌توان گفت.

(1). دراسات فی التفسیر و رجاله، 65 و 66.

(2). همان، 67.

106

فصل چهارم:

106

بخش اول: تفسیر

بخش اول: تفسیر

تفسیر از ریشه «فسر» به معنای هویدا کردن معنا¹، بیان و توضیح² و کشف مدلول کلام و لفظی، با واژه و کلامی واضح تر است.³ برخی آن را مقلوب «سفر» دانسته اند که به معنای روشن شدن می باشد.⁴ وَ الصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ؛ و سوگند به صبح چون روشن شود.⁵ تفسیر، مصدر باب تفعیل است و مصدر این باب اغلب برای تکثیر می آید، و تکثیر در اینجا مجازی و اعتباری است؛ یعنی به کار بردن فکر در تحصیل معانی دقیق. گفته اند که تفسیر از «تفسره» نام وسیله ای است که پزشک با آن، بیماری را تشخیص می دهد؛⁶ و از «فسرت النوره» به معنای مخلوط شدن آهک با آب برای تجزیه اجزای آن، گرفته شده است.⁷ این کلمه در اصطلاح اهل فن، در دو معنا به کار می رود.

یک: تفسیر از اقسام علم بدیع است که به زیباییهای معنای کلام باز 108 می گردد، و آن این است که گوینده کلامی را به کار می برد که بدون تفسیر آن، قابل فهم و درک نیست.

دو: علم به اصولی است که با آن، معانی کلام خدا به دست می آید. واژه «تفسیر» هم در کشف حسی و هم در کشف معنوی و معقول استعمال می شود¹ و در اصطلاح، کشف معنای آیات و الفاظ قرآن است²؛ علمی است که از احوال قرآن و معانی و احکام مفرد و هیئت عبارتها و معناهایی که در هر یک از حالتها یاد شده به دست می آید، از جهت دلالتش بر مراد خدا بحث می کند.³

تفسیر، دانشی است که در آن، راه اطلاع یافتن بر نزول آیات، شئون و سبب نزول آنها، ترتیب مکی و مدنی، و آگاهی بر محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ، و خاص و عام، و مطلق و مقید، و مجمل و مفصل، و حلال و حرام، و وعده و وعید، و امر و نهی، می توان مراد آیات قرآن را به دست آورد. به عبارتی، می توان تفسیر را آگاهی یافتن بر مراد و مقاصد آیات قرآن دانست.

موضوع دانش تفسیر، کلام خدا و غرض آن، تحصیل توان برای فهم کلام خداست. تفسیر را می توان در میان علوم اسلامی، اولین دانشی دانست که در اسلام پا گرفته است. پایه های این دانش در زمان پیامبر خدا شکل گرفت. زمانی که آیات قرآن نازل می شد، آن دسته از آیه هایی که معنایشان برای صحابه روشن نبود از پیامبر می پرسیدند و درباره معانی آنها به پرس و جو می پرداختند. پیامبر (ص) آیات را برای صحابه تبیین می کرد. به این ترتیب، بنیاد این دانش پی ریزی شد.

(1). مفردات الفاظ القرآن.

(2). التحرير و التنوير، ج 1، ص 11.

(3). مناهل العرفان، ج 2، ص 4.

109 در دانش تفسیر، تحولات چشم گیری پدید آمده است. این دانش از زمان رسول خدا آغاز شد و صحابه نیز به آن پرداختند. تابعان، با سپری شدن دوران صحابه، جایگزین آنها شدند و مدارس

تفسیری مکه و مدینه و کوفه پی‌ریزی شد. در این دوران دانش تفسیر سینه به سینه و دهان به دهان می‌گشت و در همین دوران بود که، به دلیل به وجود آمدن اختلافات کلامی؛ اختلافات تفسیری هم آغاز گردید و در همین دوره اسرائیلیات وارد تفسیر شد. پس از تابعان، دوران تدوین حدیث فرا رسید که در آن دوران تفسیر با حدیث ممزوج بود. پس از آن، دوران نگارش مستقل تفسیر شروع شد و تفسیر از علم حدیث مستقل گردید.

تفسیر پژوهان و مفسران، از زمان پیدایش آن تاکنون، تلاشهای فراوانی به عمل آورده‌اند تا این دانش قاعده‌مند شود. گرچه این دانش همواره رو به رشد داشته و بنا به دلایل زیر بالیده است:

1. احساس نیاز به پاسخ‌گویی نیازهای فکری در هر زمان و در هر مقطع تاریخی براساس آیات قرآن؛

2. پیدایش سؤاها و شبهه‌هایی درباره مسائل دینی که باید پاسخ آنها را از قرآن گرفت؛

3. تلاش برای فهم درست قرآن و چگونگی استفاده از آن.

بدین‌سان دانش تفسیر شکل گرفت و بالید و به ثمر نشست و پیش زمینه‌ها و اصول و شرایط آن از سوی مفسران و قرآن‌پژوهان فراهم شد. علوم زیر برای سامانمندی قواعد تفسیر و به کار بردن آنها در فهم قرآن مورد استفاده قرار گرفت:

1. علم اشتقاق، که معادل فارسی آن «ریشه‌شناسی» است، و در اصطلاح، برگرفتن لفظی از لفظ دیگر به شرط تناسب در معنا و ترکیب؛

1102. فقه اللغة؛ متن و زبان‌شناسی و مطالعه فرهنگ ملل از طریق زبان و ادبیات؛

3. ادبیات عرب، اعم از نحو (احکام و جایگاه کلمات و جملات در متن) و معانی بیان (خواص ترکیب کلام از جهت افاده معنا و خواص کلمات از جهت متفاوت بودنشان، وجوه زیبایی کلام)؛

4. شناخت ادله عقلی و برهانهای حقیقی و تقسیم و مرزبندی و تفاوت امور معقول و مظنون (علم کلام)؛

5. علم سیر و قصص؛

6. علوم قرآنی شامل شناخت ناسخ و منسوخ، مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها، اسلوب‌شناسی قرآن، شأن نزول آیات، محکم و متشابه، مبهمات و مجملات و...؛

7. علم اصول شامل علم کاربرد واژه‌ها و چگونگی دلالت آنها بر مراد و نیز هیئت جملات، عام و خاص، و مطلق و مقید و دلالت امر و نهی؛

8. علم قرائات، و...

علاوه بر اینها، قرآن‌پژوهان، برای فهم هر چه دقیق‌تر آیات الهی، علم موهبت الهی را نیز به عنوان شرط آن ذکر کرده‌اند. چنین شرطی قاعده و اصل علمی نیست و از طریق درس و مباحثه به دست نمی‌آید؛ بلکه، توفیقی است الهی که باید شامل حال مفسر بشود تا بتواند کلام وحی را به گونه‌ای شایسته تفسیر و تأویل نماید. این شرط در سخنان امیر مؤمنان نیز وجود دارد: «فهم یؤتیه الله من یشاء؛ فهمی است که خداوند آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد». بر اساس این جمله امام، احتمال دارد این شرط، برگرفته از سخن امام علی (ع) باشد. ابن عربی هم در فتوحات المکیه نقل کرده است که «فکان علی بن ابی طالب رضی الله عنه یقول: انّ الوحی قد انقطع بعد

111 رسول الله و ما بقی بایدینا الا ان یرزق الله عبدا فهما فی هذا القرآن. ¹ علی بن ابی طالب می‌گفت: وحی پس از پیامبر خدا قطع شد و چیزی در دستان ما نماند جز آنچه که خداوند فهم قرآن را روزی بنده‌ای می‌کند».

نیاز به تفسیر

نیاز به تفسیر

نیاز به تفسیر

خداوند، قرآن را با صفت «مبین» معرفی کرده است. الرِّبُّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قُرْآنٍ مُّبِينٍ¹. در آیه دیگری از آن، به هَذَا لِسَانًا عَرَبِيًّا مُّبِينًا² تعبیر شده است. طبق يك اصل، خداوند برای هدایت هر قومی، پیامبر و کتابی را به زبان همان قوم نازل می‌کند: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِسَانِ قَوْمِهِ³؛ تأکید خداوند در این آیه، بر این اصل، به معنای این است که هدایت و تربیت قومی با پیامبر و کتاب آسمانی، وقتی میسر و ممکن است که آنان پیام آن پیامبر را درک کنند و زبان آن کتاب را بفهمند. بنا بر همین اصل، قرآن به زبان عربی نازل شده و کتابی است که برای مخاطبان آن قابل فهم است.

از سوی دیگر، آیاتی در قرآن وجود دارد که در آنها، از کسانی که در آیات قرآن می‌اندیشند، تجلیل شده است. لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ⁴ و در برابر، کسانی که در آن تدبر نمی‌کنند، نکوهش شده‌اند. أَمْ قُلُوبًا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا⁵. این دسته آیات بر این واقعیت دلالت می‌کنند که قرآن، کتابی قابل فهم است و مخاطبان آن، به درستی می‌توانند مطالب آن را درک نمایند.

روایاتی که در آنها قرآن، ملاك قبول و یا رد احادیث قرار گرفته،⁶ نیز

(1). حجر، آیه 1.

(2). نحل، آیه 103.

(3). ابراهیم، آیه 4.

(4). نساء، آیه 83.

(5). محمد، آیه 24.

(6). کافی، ج 1، ص 69، ح 1 و 5.

112 دلیل دیگری بر قابل فهم بودن قرآن است. در این احادیث، گفته شده است که راه تحصیل اطمینان از درستی احادیث، این است که آنها را به کتاب خدا عرضه کنید. اگر آنها با آیات قرآن سازگار و موافق بودند، آنها را بپذیرید و اگر مطابق قرآن نبودند، کنارشان بگذارید.¹ از این دسته احادیث به خوبی استفاده می‌شود که آیات قرآن برای مردم قابل فهم هستند و اگر چنین نبودند، مردم هیچ‌گاه نمی‌توانستند حتی با عرضه کردن آنها بر قرآن مشکلات حدیث را حل نمایند و حدیث صحیح را از سقیم بازشناسند. در صورتی که قرآن برای توده‌های مردم قابل درک نبود، این دستور خلاف حکمت بود و قرآن در این صورت، نمی‌توانست ملاك ارزیابی احادیث و درستی و یا نادرستی آنها باشد. به علاوه، واقعیت این است که با مراجعه به خود آیات قرآن، می‌توان قابل فهم بودن آنها را به دست آورد.

به رغم این واقعیت که قرآن برای مردم قابل فهم و درک است، آیاتی از آن نیز به شرح و تفسیر نیاز دارد. واگذاری مسئولیت تبیین آیات الهی به رسول خدا از جانب حق تعالی،² خود بزرگ‌ترین دلیل بر نیاز داشتن قرآن به تفسیر است. واگذاری چنین مسئولیتی به پیامبر از سوی خدا، به يك واقعیت انکارناپذیری اشاره دارد و آن این است که حتی مخاطبان عرب قرآن، که فصیح‌ترین کسان در زبان عربی شناخته می‌شدند، برای فهم دقیق آیات قرآن، به تفسیر و تبیین نیاز

داشتند. از این رو صحابه نیز برای فهم آیات آن به پیامبر مراجعه می‌کردند. برای نمونه، مفسران نقل کرده‌اند که وقتی آیه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ³ نازل شد، (1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 76-89؛ الفصول المهمة في اصول الائمة، ج 1، ص 540.

(2). نحل، آیه 44.

(3). انعام، آیه 82.

113 به پیامبر خدا گفته شد: کدام يك از ما به خود ستم روا نداشته‌ایم؟ پیامبر فرمود: مراد از ظلم در این آیه شرك است و به این فرموده خداوند که إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ¹ استناد کرد². ترس و نگرانی مسلمانان پس از شنیدن این آیه نشان می‌دهد که آنان از این آیه نکته‌ای را به دست آوردن که باعث ترس و نگرانی آنان شد و از همین رو از پیامبر خدا نیز درباره آن سؤال کردند. آن نگرانی بیانگر فهم آنها از آیه است و پرسششان از آن، نشان می‌دهد که آنها عمق آن را به درستی دریافته بودند. خداوند خود نیز درباره آیات قرآن فرموده است: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِبِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ³؛ و ما برای مردمان این مثلها را می‌زنیم و نمی‌اندیشند آنها را مگر عالمان.

سفارشهای مؤکد به اندیشه در آیات قرآن، نشان می‌دهد که متنی چون قرآن، در سطح يك کتاب معمولی نیست و باید برای فهم درست و رسیدن به ژرفای آن، تلاش و راههای فهم آن را کشف کرد و به درستی آنها را به کار بست. در آن اندیشید و ابعاد هر آیه را به خوبی کاوید. بدون اندیشیدن در آن، فهم و تفسیر آن ممکن نیست. صحابه که خود غالباً عرب بودند، گاهی برای فهم آیه‌ای به پیامبر مراجعه می‌کردند. و یا در میان صحابه کسانی بوده‌اند که درک بهتری از قرآن داشته‌اند و آنان اقدام به تفسیر قرآن می‌کرده‌اند.

مسروق نقل کرده است که عبد الله بن مسعود سوره‌ای را تلاوت می‌کرد و درباره آن سخن می‌گفت و در طول روز آن را تفسیر می‌نمود.⁴

در روایت دیگری نقل شده است که در یکی از سالها علی(ع)، ابن عباس

(1). لقمان، آیه 13.

(2). البحر المحيط، ج 1، ص 13.

(3). عنکبوت، آیه 43.

(4). جامع البیان، ج 1، ص 60.

114 را به تولیت امور حج‌گزاران منصوب کرد. راوی این خبر می‌نویسد: ابن عباس در آن سفر خطبه‌ای خواند که اگر ترك و روم می‌شنیدند اسلام می‌آوردند.

آنگاه برای مردم سوره نور را تلاوت کرد و برایشان تفسیر نمود.¹

ناگفته نماند که نیاز به تفسیر و تبیین قرآن کریم، لزوماً برخاسته از ابهام و پیچیدگی و تخصصی بودن آن نیست؛ بلکه ممکن است نیاز کتابی چون قرآن به شرح و بیان، به جهت عالی بودن سطح گوینده آن باشد که در صدد القای معارفی عظیم، ماندگار و زنده و پویا در قالب الفاظ شناخته‌شده‌ای محدود است. چنین کتابی در مرحله نخست مخاطبان ویژه‌ای دارد و باید با زبان آنان سخن بگوید تا فهم آن همگانی گردد. این کتاب باید بتواند به همه نیازمندان به معارف آسمانی پاسخ بگوید. از سوی دیگر، سطح مخاطبان متفاوت است. ذهنها و استعدادها هوشمند و اندیشمند، باید بتوانند برای همیشه، از آن بهره بگیرند؛ همان گونه که عموم توده‌ها در سطح ظرفیت و توان و استعداد خود بهره می‌برند. کتابی همچون قرآن کریم که آخرین پیام خداوند برای استفاده مردم در سالیان درازی است، باید این ویژگی را داشته باشد که هر مراجعه کننده‌ای به فراخور توان و استعداد و تلاش خود، بتواند از آن خوشه‌ای برگیرد.

کتابی که قرار است برای سالیان طولانی پاسخ‌گوی خواسته‌ها و هدایتگر مردم باشد، باید از آن

چنان اسلوبی پیروی کند که گذشت زمان آن را از کار آمدی نیندازد و انسانهای با استعداد متفاوت که در صدد بهره‌گیری از آنها، همواره، آن را کتابی پویا و زنده بیابند. چنین کتابی، بی‌تردید به تفسیر و تبیین نیاز دارد. به علاوه، قرآن حاوی آیاتی متشابه است. شناخت و تفسیر آنها با آیات محکم، خود علم و دانش ویژه لازم دارد و از عهده هر

(1). همان

115 کسی بر نمی‌آید. همچنین آیات قرآن، مراتب متفاوت دارد. ممکن است رتبه‌ای از معنای آیاتی را کسانی بفهمند، ولی کسان دیگری از همان آیات، معانی با رتبه بالاتری را به دست آورند، و نیز همان آیات را کسانی درک نکنند.

امام علی (ع) در سخنانی نقل شده از وی، قرآن را کتابی معرفی کرده است که به تفسیر نیاز دارد. خود وی نیز بر اساس همین نظر عمل کرده و اقدام به تفسیر آیاتی از قرآن کرده است که به نمونه‌ای چند از آن سخنان حضرت درباره نیاز قرآن به تفسیر اشاره می‌شود.

1. امام علی (ع) آیات قرآن را به سه قسم تقسیم کرده و گفته است:

انّ الله قسمّ كلامه ثلاثة اقسام: فجعل قسما منه يعرفه العالم والجاهل، و قسما لا يعرفه الا من صفا ذهنه و لطف حسّه و صحّ تمییزه ممّن شرح الله صدره للاسلام، و قسما لا يعلمه الا الله و ملائکته و الراسخون في العلم؛ خداوند کلامش را سه بخش قرار داده است: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند. قسمتی را تنها ذهنهای صاف و حواسهای لطیف و دارندگان قوه تمییز که خداوند به آنان شرح صدر عطا کرده است، می‌فهمند و بخشی از آن را تنها خداوند و ملائکه و راسخان در علم در می‌یابند.¹

این تقسیم‌بندی و اینکه برخی آیات را تنها ذهنهای صاف، و برخی را خدا و راسخان در علم می‌فهمند، به روشنی نشان می‌دهد که همه قرآن برای همگان به صورت مستقیم قابل استفاده نیست و نیز از این تعبیرها استفاده می‌شود که فهم قرآن مراتبی دارد. همه تلاوت‌کنندگان و تدبرکنندگان در آن، برداشت یکسانی از آن ندارند. همین‌طور استفاده می‌شود که حقایق

(1). کنز الدقائق، ج 3، ص 32؛ بحار الانوار، ج 92، ص 45؛ نور الثقلین، ج 1، ص 318؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 143.

116 نهفته در قرآن، تنها در الفاظ آیات آن نیست؛ چه اینکه معنای الفاظ را به راحتی می‌توان با

مراجعه به منابع لغوی و اهل آن به دست آورد. از امام باقر (ع) روایت شده است که:

ما يستطيع احد ان يدعی انّ عنده جميع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء¹؛ هیچ کسی نمی‌تواند ادعا کند که دانش تمامی قرآن، اعم از ظاهر و باطن آن، در نزد او است؛ به جز اوصیای پیامبر.

2. امیر مؤمنان (ع) در چند جا، قرآن را کتابی صامت معرفی کرده است که دیگران، مقاصد آن را بازگو می‌کنند. «هذا کتاب الله الصامت²؛ این کتاب خدا، سخن‌گو نیست».

هذا القرآن اّما هو خطّ مستور بین الدفتین، لا ینطق بلسان، و لا یدّ له من ترجمان و اّما ینطق عنه الرجال³؛ این قرآن، که میان دو جلد پوشیده شده است. به زبانی سخن نمی‌گوید و ناگزیر به ترجمان نیاز دارد، و کسانی، ترجمان آنند.

مهم‌تر از این، امام (ع) از قرآن نفی نطق کرده و از مردم خواسته است تا او را به سخن در آورند. «ذلک القرآن فاستنطقوه، و لن ینطق، لکم. اخبرکم عنه؛ این قرآن است آن را به سخن در آورید. قرآن هرگز برای شما سخن نمی‌گوید؛ من شما را از آن خبردار می‌کنم».⁴

(1). کافی، ج 1، ص 228.

(2). وسائل الشیعة، ج 18، ص 20؛ العمدة...، ص 329 و 330؛ بحار الانوار، ج 3، ص 546.

3) نهج البلاغه، خطبه 125. گفتنی است: در نقل دیگری، کلمه «مستور»، «مسطور» ضبط شده است. نهج السعادة، ج 2، ص 291، کلام 237؛ بحار الانوار، ج 33، ص 370؛ کنز الدقائق، ج 3، ص 449؛ نور الثقلین، ج 5، ص 5.

4) کافی، ج 1، ص 60؛ نهج البلاغه، خطبه 158؛ تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 3؛ بحار الانوار، ج 89، ص 81؛ نهج السعادة، ج 3، ص 101، کلام 22.

117 در برابر، نظر دیگری نیز از ایشان نقل شده است که قرآن، سخن‌گوی خستگی‌ناپذیر معرفی شده است: «و کتاب اللّٰه بین اظهركم ناطق لا یعیا لسانه؛¹ کتاب خدا پشت سر شماست، گوینده‌ای است که زبانش ناتوان نمی‌شود». این دو، در کلام دیگری از امام، در يك جا و در کنار هم آمده است؛ قرآن، صامت و ناطق است. «فالقرآن آمر زاجر و صامت ناطق²؛ قرآن، دستوردهنده و بازدارنده، صامت و گویاست».

براساس این کلمات، امام قرآن را از سویی صامت و از سوی دیگر ناطق معرفی می‌کند. صامت بودن قرآن به این معناست که مقاصد خود را بی‌پرده و آشکار بیان نمی‌کند، و تعبیرات آن چند پهلو است: «حَمَل ذُو وَجْه». فهم آن و تحصیل مفاد و مقاصدش، تابع شرایطی است. سخن‌دانان و کلام‌شناسان، باید او را به نطق در آورند. «فاستنطقوه». گویایی قرآن به این است که در رسالتش قصوری ندارد و کامل است. باید اهل قرآن، تمامی مقاصد آن را از آن استخراج کنند. این کتاب در هدایتگری خود، کامل و بی‌نقص است. آیات آن ناظر به یکدیگرند و با نگاه مجموعی به آن می‌توان معنای واضحی به دست آورد. «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض؛ برخی از قرآن با برخی دیگر سخن می‌گویند و بعضی گواه بعض دیگر است». مفاد «ینطق» به معنای «یفسّر» است و به این معناست که آیاتی، کاشف از معانی آیاتی دیگرند و برخی دیگر شاهد صدق برخی دیگر.³

بنابراین، صامت بودن، در بدو امر، بی‌پرده سخن‌نگفتن، و ناطق بودن، سخن‌گو بودن در وقتی است که شرایط و ابزار لازم فراهم آید. شاید این همان چیزی باشد که در خود قرآن، از آن به «مبین» تعبیر شده است.

1) نهج البلاغه، خطبه 133؛ بحار الانوار، ج 89، ص 32.

2) نهج البلاغه، خطبه 183.

3) نك: منهاج البراعة، ج 8، ص 317.

1183. طبق نقلی، امام (ع) برای قرآن مردانی خاص را معرفی می‌کند.

«و ائما ینطق عنه الرّجال¹؛ مردانی از آن سخن می‌گویند». این کلام امام (ع)، نشان می‌دهد که او، تفسیر قرآن را امری همگانی نمی‌داند، بلکه فهم دقیق و عمیق آن را ویژه افرادی می‌داند که صاحب صلاحیت و شایستگی‌اند.

4. امام (ع)، قرآن را کتابی جامع و حاوی همه معارف دین دانسته که چیزی از معارف لازم آسمانی و تعالیم دین در آن فروگذار نشده است: «و اللّٰه سبحانه یقول: ما قرطنا فی الکتاب من شیء² و قال: فیہ تبیان کلّ شیء³».

اصبغ بن نباته نیز کلامی را از آن حضرت نقل کرده که به صراحت از جامعیت قرآن سخن گفته است:

ما من شیء تطلبونه الا و هو فی القرآن، فمن أراد ذلك فلیسألنی عنه⁴؛ هیچ چیزی نیست که از آن پرسش نمایید مگر اینکه در قرآن وجود دارد. پس هرکس آن را می‌خواهد از من سؤال کند. این سخنان نیز به این حقیقت اشاره دارند که قرآن حاوی معارف عظیمی است و برای دست یافتن به آنها باید آیات آن کاویده شوند و از دل آنها معانی لازم به دست آید. البته، امام تأکید می‌کند که حاق معانی آنها را باید معصوم بازگو کند و طالبان آن باید از آنها پرس و جو نمایند.

5. امام قرآن را کتابی می‌داند که ظاهر و باطن دارد. «ظاهره انیق و باطنه عمیق»⁵. و کلام دیگری، برای هر آیه‌ای از آیات قرآن، چهار معنا قائل شده است: ظاهر و باطن، حد و مطلع، فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم، و الحد هو احکام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها⁶؛ قرآن، ظاهر

(1). نهج البلاغه، خطبه 125.

(2). انعام، آیه 38.

(3). نهج البلاغه، خطبه 18، مضمون آیه 89 سوره نحل وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ .

(4). وسائل الشیعة، ج 18، ص 135.

(5). نهج البلاغه، خطبه 18.

(6). الصافی، ج 1، ص 31.

119 و باطن دارد و حد و مطلعی. ظاهر آن تلاوت آن است و باطن آن فهم و درک آن می‌باشد. حد آن، احکام حلال و حرام است و مطلع، مراد خداست که از بنده‌اش خواسته است. ظاهر قرآن برای اهل آن آشکار است و باطنش حاوی اسراری است که خداوند ارباب حقایق را بر آنها آگاه می‌سازد.

در روایتی از امام علی (ع) آورده‌اند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. حرفی در آن نیست، مگر اینکه ظاهر و باطن دارد.¹ و از پیامبر (ع) نیز نقل شده است که آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد.²

باطن، امر پوشیده‌ای است که با تعمق و ژرفکاوی می‌توان به آن دست یافت. کاویدن باطن قرآن و رسیدن به حقایقی پوشیده در الفاظ و به دست آوردن مراد خدا از آنها، کاری بس دشوار است و برای همگان میسر نیست.

سخن از باطن قرآن به میان آوردن، برای تفنّن نیست، بلکه برای توجه دادن به يك حقیقت است. قرآن علاوه بر داشتن ظاهر، که برای مردم قابل درک و فهم است، باطن و سرّی دارد و راه یافتن به باطن و اسرار آن نیازمند علم ویژه‌ای است و مردانی خاص لازم دارد. افرادی با داشتن دانش ویژه می‌توانند به لایه‌های پنهان قرآن دست یابند و گفتنیهای آن را بازگو نمایند.

اینکه در روایت اشاره شده که قرآن حد دارد، مراد از حد، غایتی است که خدا آن را از کلام خود اراده کرده و نه‌ایتی است که اندیشمندان به آن دست می‌یازند؛ و اینکه هر حدی مطلعی دارد، به این معناست که راهی برای کشف معانی آیات و عبارات مشکل و غامض وجود دارد. مطلع، جایی بلند برای به دست آوردن آگاهی از امری است. درباره آن

(1). بحار الانوار، ج 89، ص 92؛ ج 40، ص 156.

(2). البرهان، ج 1، ص 598.

120 گفته‌اند: مطلع، اشراف قلب بر مراد آیه است با فهمی که خداوند عطا می‌کند، و آن مختص اولیای الهی است.¹

ابن عربی (560-638 ق) نیز درباره مطلع قرآن سخنی به این شرح دارد.

وی، می‌نویسد: «مردان خدا، مراتبی دارند، مردانی دارای ظاهر و مردانی دارای باطن و کسانی دارای حد و کسانی هم دارای مطلعند. خداوند وقتی که باب نبوت و رسالت را بر روی بندگان بست، باب فهم از خدا را درباره آنچه وحی کرده باقی گذاشت. چه اینکه، قرآن دارای ظاهر و باطن و حد و مطلع است، و برای هر يك از این مراتب، مردانی وجود دارد. مردان ظاهر، در عالم ملک و شهادت تصرفاتی دارند و مردان باطن، در عالم غیب و ملکوت متصرفند. مردان حد، در عالم ارواح ناری برزخ و جبروت تصرف دارند، و مردان مطلع، کسانی هستند که در اسماء الهی تصرف می‌کنند.»²

6. امام (ع)، قرآن را مجموعه‌ای یکپارچه می‌داند که آیاتش ناظر به یکدیگرند. «کتاب الله ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض لا یختلف فی الله». ³ اینکه برخی آیات قرآن با برخی دیگر سخن می‌گویند و بعضی شاهد آیات دیگرند، نشان از ارتباط تنگاتنگ آیات قرآن دارد. و طبعا استفاده از چنین متنی برای کسانی مقدور است که بر کل آن اشراف داشته باشند. از اینکه قرآن به تفسیر نیاز دارد نه تنها از سوی امام علی (ع)، بلکه سایر صحابه نیز بر آن مهر تأیید زده‌اند. گویا در میان صحابه پیامبر نیز، نیاز داشتن قرآن به تفسیر، امری مسلم بوده است. ابن مسعود می‌گوید: «هر کدام از ما که ده آیه قرآن می‌آموختیم از آنها نمی‌گذشتیم تا اینکه معانی آنها را یاد بگیریم و به آنها عمل نماییم و آنگاه

(1). تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 3.

(2). الفتوحات المکیه، ج 3، ص 187-192.

(3). نهج البلاغه، خطبه 133.

121 به آیات دیگر پردازیم.» ¹

از سعید بن جبیر نقل است: «اگر کسی قرآن را بخواند و آن را تفسیر نکند، همانند کور و کر است.» ²

و همچنین از ابن عباس نقل شده است که «قرآن، از جهت قابل فهم بودن چهار بخش دارد: حلال و حرام که هیچ کسی درباره آنها معذور نیست و باید به آنها آگاه شود؛ و بخشی که قابل تفسیر است و عربها آن را می‌دانند؛ و بخشی که تفسیر آنها به دانشمندان اختصاص دارد و بخشی دیگر که جز خدا کسی از آن آگاهی ندارد و هرکس ادعای دانش آنها را بنماید دروغگو محسوب می‌شود.» ³

شیخ طوسی نیز آیات قرآن را به چهار بخش تقسیم کرده و برخی از آنها را نیازمند تفسیر دانسته است؛ اقسامی که وی شمرده، چنینند: «قسمی که علم آن تنها در نزد خدا است؛ بخشی که ظاهر آن برای همه قابل فهم و مطابق با معنای آن است. مثل لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ ⁴؛ بخشی اجمال دارد و ظاهرش مراد کلام را بازگو نمی‌کند؛ مانند اَقِمْوا الصَّلَاةَ ⁵ که چگونگی اقامه در آیه روشن نیست، و بخشی دیگر که لفظ مشترك دارد و احتمال دو و یا چند معنا در آن وجود دارد. وی در ادامه می‌افزاید در دو بخش اخیر به تفسیر نیاز دارند.» ⁶

تفسیر و شرایط آن از نگاه امام علی

(1). جامع البیان، ج 1، ص 56.

(2). همان، ص 57.

(3). همان، ص 54.

(4). انعام، آیه 151.

(5). بقره، آیه 43.

(6). التبیان، ج 1، ص 4-7.

تفسیر و شرایط آن از نگاه امام علی

تفسیر و شرایط آن از نگاه امام علی

تفسیرپژوهان و پژوهشگران علوم قرآنی برای تفسیر قرآن، شرایط متعددی ذکر کرده‌اند. ¹ این

شرایط، اگر چه جملگی در سخنان نقل شده از

(1). نك:الاتقان في علوم القرآن، ج 4، صفحات 200-230 و مناهل العرفان، ج 2، صفحات 58-60. 122 امام علی(ع) وجود ندارد، اما درباره پاره‌ای از آنها سخن به میان آمده است که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

1. امام(ع) برای قرآن، اسلوب ویژه‌ای قائل است، اسلوبی که این کتاب الهی را دارای ظرفیتی کرده است که آیات آن بر معنای متعدد حمل پذیرند. زمانی که خوارج نهروان بر ضد امام علی(ع) و حکومت او شوریدند، آن حضرت، عبد الله بن عباس را برای گفت‌وگو با آنها به‌سویشان فرستاد، و به وی گفت:

با آنان، با قرآن محاجّه نکن؛ چه اینکه قرآن بر معنای متعددی قابل حمل است. «فانّ القرآن حمّال ذو وجوه، تقول و يقولون¹؛ قرآن، حامل معانی و وجوهی است. تو از آن سخن می‌گویی و آنان جواب می‌دهند».²

ابن ابی الحدید در شرح این کلام امام می‌نویسد: «این کلام، در شرف و رتبه بی‌نظیر است؛ به دلیل اینکه در قرآن معارفی مشابه وجود دارد و مطالبی که ظاهراً متناقض است».³ از پیامبر خدا نیز، این مضمون رسیده است که قرآن، وجوه و احتمالات زیادی دارد. «القرآن ذو وجوه محتملة فاحملوه علی احسن الوجوه⁴؛ قرآن، وجوه احتمالی زیادی دارد؛ آن را بر بهترین احتمال معنا کنید.»

نگارش تفسیرهای فراوان بر قرآن با روشهای گوناگون، بزرگ‌ترین گواه بر این ادعاست که الفاظ قرآن، وجوه و احتمالات معنایی گوناگونی دارد و بهترین شاهد معناپذیری آیات قرآن است. کسانی که با تفسیر و

(1). نهج البلاغه، نامه‌ها 77.

(2). الاتقان، ج 1، ص 410.

(3). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 18، ص 71.

(4). البرهان في علوم القرآن، ج 2، ص 305.

123 تفسیر نگاری آشنایی دارند، به خوبی می‌دانند که تفسیر نگاری در این سطح گسترده، جز به تنوع و افزودن تفسیری بر آیات، علاوه بر برداشت دیگران ممکن نیست. اگر مفسری دقیقاً همانی را بنویسد که دیگر مفسران به رشته تحریر درآورده‌اند، در این صورت او دیگر مفسر به حساب نمی‌آید، بلکه مقلد دیگری است. از دوران نزول قرآن تاکنون، تفاسیر بسیاری بر قرآن نوشته شده است. غیر از اینکه این تفسیرها با هم متفاوتند، هر یک نیز روش ویژه‌ای دارد و مطالبی که منحصر به آن است و یا حد اقل تبیینی است جدید از تفسیر دیگر مفسران. علامه طباطبایی، مؤلف المیزان در زیر آیه 102 سوره بقره احتمالات معنایی آیه را به 1260 هزار تخمین زده است.¹ و این نشان می‌دهد که آیات قرآن تا چه اندازه معناپذیر هستند.

2. امام علی(ع)، قرآن را دارای ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و تنزیل و تأویل می‌داند.² سلیم بن قیس هلالی روایتی را از امیر مؤمنان(ع) نقل کرده است که در آن، کلام رسول خدا را از این جهت که حاوی عام و خاص، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه است، به قرآن تشبیه کرده است.³

خود آن حضرت در خطبه‌ای که در نهج البلاغه نقل شده، قرآن را مبین حلال و حرام خدا... و دارای ناسخ و منسوخ، نهی و جواز، خاص و عام... محکم و متشابه دانسته است.⁴

مسائلی از این قبیل که در پیرامون قرآن کریم است، بعدها از سوی قرآن‌پژوهان و تفسیرنگاران، علوم قرآنی نام گرفت. شناخت هر یک از

(1). المیزان، ج 1، ص 234.

- (2). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 14؛ کنز الدقائق، ج 11، ص 549.
- (3). کتاب سلیم بن قیس ص 63؛ الخصال ص 256 و 257؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 265، ح 12005/3؛ نور الثقلین، ج 5، ص 284؛ ج 1، ص 319.
- (4). نهج البلاغه، خطبه 1.
- 124 مباحث علوم قرآنی، تأثیری مهم در فهم دقیق کلام الهی و به دست آوردن مفاد آیات دارد و گاه دخالت آنها در تفسیر گریزناپذیر است به گونه‌ای که بدون شناخت هر کدام، فهم درست آیات قرآن، مشکل است و تلاش مفسر با بی‌اعتنایی به دانش علوم قرآنی، راه به جایی نمی‌برد. در واقع، در دانش علوم قرآن روش‌شناسی تفسیر به بحث گذاشته شده، که بدون آن، تفسیر بدون روش و اسلوب خواهد بود.
- ابو عبد الرحمن سلمی آورده است که علی (ع) از کنار مردی می‌گذشت که برای مردم قرآن شرح می‌کرد. امام از وی پرسید که آیا ناسخ را از منسوخ بازمی‌شناسی؟ او جواب داد: خیر، امام به او گفت: «خودت و دیگران را نیز به هلاکت افکندی». آنگاه امام در ادامه افزود: «تأویل هر حرفی از قرآن دارای چند وجه است».¹
- اصرار و پافشاری امام علی (ع) به لزوم آگاه بودن بر دانش علوم قرآنی در تفسیر، یادآور این مهم است که برای درک درست این کتاب آسمانی و شناخت دقیق معارف آن، باید اطلاعات لازم را دربارهٔ پیش شرطهای تفسیر به دست آورد.
- اگر مفسر در تفسیر قرآن تسلط کافی به دانشهای لازم مانند ادبیات عرب نداشته باشد، و ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه بازنشناسد و از عام و خاص و مطلق و مقید آیات آگاهی نداشته باشد، در تفسیر آیات الهی توفیقی به دست نمی‌آورد و مراد کلام خدا، در چنان تفسیری، حاصل نمی‌شود.
- اصرار و تأکید امام بر توجه به مباحث علوم قرآنی در امر تفسیر قرآن و تشویق مردم به مراجعهٔ به ایشان جهت تلقی معانی آیات، حقیقت دیگری
- (1). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 23؛ الدر المنثور، ج 1، ص 259.
- 125 را نیز در خود دارد و آن این است که مرجع شناخت ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و تأویل و... آیات الهی، امام است.
3. امام برای فهم دقیق آیات، تأویل آنها را نیز لازم می‌داند و یادآور می‌شود که تأویل هر حرفی از حروف آن، وجوهی دارد. «تأویل کلّ حرف من القرآن علی وجوه»¹. تفسیر قرآن با بی‌اعتنایی به تأویل آن، در واقع صرف نظر کردن از بخشی از تعالیم این کتاب آسمانی و محروم شدن از پاره‌ای از آموزه‌های آن است.
4. قرآن حاوی آیات محکم و متشابه است و امام علی (ع) دربارهٔ آن گفته است: محکمش به تأویل نیاز ندارد و تأویل آن، همان تنزیلش می‌باشد. «الذی تأویله فی تنزیله لا یحتاج فی تأویله الی اکثر من التنزیل»². در این تأویل، به همان ظاهر الفاظ بسنده می‌شود و فراتر از آن چیزی خواسته نیست؛ مانند حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ أَمْهَاتُكُمْ³ در حالی که آیات متشابه قرآن چنین نیستند. از آیات متشابه، به ظاهر بسنده نمی‌شود و مفسر در پی یافتن معنایی دیگر فراتر از معنای لغوی است. کسانی که دانش لازم را برای تفسیر آیات متشابه نداشته باشند، و ندانسته به تفسیر آنها اقدام کنند، از جادهٔ حق منحرف می‌شوند.
- أما هلك الناس في المتشابه؛ لأنهم لم يقفوا علی معناه و لم يعرفوا حقیقته فوصفوا له تأویلات من انفسهم بأرائهم⁴؛ مردم در متشابه‌های قرآن به هلاکت افتادند؛ برای اینکه آنان به معنای متشابه واقف نبودند و حقیقتش را نمی‌دانستند. از جانب خود و با دیدگاه‌هایشان برای آن
- (1). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 12؛ وسائل الشیعة، ج 18، ص 149؛ بحار الانوار، ج 89، ص 95 و 110.

- (2). وسائل الشیعة، ج 1، ص 280؛ بحار الانوار، ج 62، ص 138؛ ج 9، ص 12.
- (3). نساء، آیه 23.
- (4). بحار الانوار، ج 90، ص 12.
- 126 آیات تأویلاتی قرار دادند.
5. امام علی در يك تقسیم‌بندی، قرآن را به هفت بخش تقسیم کرده که از جمله آنها، عام و خاص، مقدم و مؤخر، عزائم و رخص، منقطع معطوف و منقطع غیر معطوف را ذکر کرده و گفته است: در [مواردی از] قرآن، حرفی جای حرف دیگری آمده است.¹
- براساس این تقسیم‌بندی، در جایی از قرآن، کلامی به صورت عام و فراگیر ذکر شده و دایره دلالتش جمع بسیاری را در بر می‌گیرد، و در آیه و یا آیات دیگری، کلامی درباره همان موضوع به صورت خاص آمده است و دایره دلالتش افراد کمتر، يك و یا تعداد بسیار اندکی، را شامل می‌شود.
- بی‌توجهی به هر يك از آن دو که ناظر بر همدیگرند و حکم یکی را گرفتن و دیگری را رها کردن، نه تنها قرآن‌پژوه را به مراد آیات نمی‌رساند، بلکه میان او و مراد آیات، فاصله می‌اندازد. از طرف دیگر، ممکن است کلامی درباره کسی و یا چیزی به صورت خاص ذکر شده باشد؛ اما منحصر در آن مورد نباشد و معنایی عام داشته باشد. بر مفسر لازم است که به این ظرافت‌های معنا شناختی توجه داشته باشد. نادیده گرفتن این ظرافت‌ها در الفاظ و جملات، شارح را از رسیدن به حقیقت باز می‌دارد. امام (ع) برای چنین موردی، این آیه را مثال آورده است: *مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرُ تَفْسِيرًا أَوْ قَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا*². آیه، درباره بنی اسرائیل است، اما مفاد آن عمومیت دارد و می‌توان آن را برای همه زمانها و مکانها روا و درست دانست و براساس آن حکم نمود.³
- و یا در آیه‌ای، نهی وارد شده (عزائم) و از چیزی به صورت عام منع
- (1). بحار الانوار، ج 90، ص 4.
- (2). مائده، آیه 32.
- (3). وسائل الشیعة، ج 19، ص 7 و 8؛ نیز نك: بحار الانوار، ج 90، ص 35.
- 127 شده است و در آیه دیگری با وجود آن عام حکم به جواز انجام عملی خاص صادر شده است. برای نمونه در آیه *لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ... إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً...*¹ به صورت مطلق و فراگیر از ولی گرفتن کافر نهی شده و سپس دایره آن حکم، به قیدی مقید شده است. به عبارت دیگر، حکم نخست قید خورده و از اطلاق خارج شده و گفته شده که در صورت وجود خطر، می‌توانید براساس تقیه از کافران ولی بگیرید.
- گاهی عبارت و یا آیه‌ای، بی‌آنکه قبل و بعد آن در نظر گرفته شود، معنای کاملی دارد، و در عین حال به عبارت و آیه‌ای دیگر عطف شده است. با وجود چنین عطفی، ربط معنایی چندانی هم، میان عبارت‌های عطف‌شده نیست. مانند:
- وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ..*²؛ و به یاد آر هنگامی را که لقمان، در حالی که پسرش را موعظه می‌کرد، به وی گفت: پسر من، به خدا شریک موز که شرک، ظلم بزرگی است و ما به انسان درباره پدر و مادرش توصیه کردیم.
- عبارت *وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ...* در این آیه، به فراز پیشین عطف شده است و در عین حال بدون نظر داشت عبارت پیشین، معنایی مستقل دارد.
- در برابر، عبارات و آیاتی هم وجود دارد که از جهت ساختاری و ادبی، بریده از پس و پیش‌اند و به همدیگر عطف هم نشده‌اند؛ و در عین حال، کاملاً پیوستگی و ارتباط معنایی دارند. فهم دقیق

چنین موارد و استخراج مفاد آنها و نیز فهم درست انقطاع و اتصال عبارتها، در تفسیر آیات قرآن نقش بسزایی دارد.

این موارد و مشابه آنها ما را به يك حقیقت انکارناپذیر رهنمون

(1). آل عمران، آیه 28.

(2). لقمان، آیه 14.

128 می‌سازد و آن اینکه بدون آموختن آداب و شرایط تفسیر، نباید قرآن را تفسیر کرد، بلکه چنین مهمی را باید به اهل آن سپرد. البته، این نه به معنای محدود کردن فهم قرآن و منحصر کردن آن در افراد خاصی است، بلکه به معنای توصیه به آموختن شرایط تفسیر برای کسانی است که در صدد تفسیر قرآن هستند، و بالاخره کسانی می‌توانند اقدام به تفسیر کلام خدا کنند که دانش لازم آن را داشته باشند و به تعبیری در این فنّ خبره باشند.

در روایتی امام به مردم سفارش کرده است که بدون داشتن توانایی و شرایط لازم به تفسیر قرآن اقدام نکنند، و از آن پرهیز نمایند.

فَإِنَّكَ أَنْ تَفْسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّ رَبَّ تَنْزِيلِ يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ، وَ هُوَ كَلَامَ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يَشْبَهُهُ، كَذَلِكَ لَا يَشْبَهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَعَالَى شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يَشْبَهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ. فِكَلَامِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامِ الْبَشَرِ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تَشْبَهُهُ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكُ...¹؛ بر حذر باش از اینکه قرآن را بر اساس رأی و نظر خود تفسیر کنی؛ مگر اینکه آن را از دانشمندانش فرا بگیری؛ چرا که چه بسا کلام نازل شده‌ای که همانند سخن بشر است در حالی کلام خداست و تأویل آن به سخن بشر همانند نیست. همان گونه که چیزی از آفریده‌های خدا شبیه کارهای انسان نیست، چیزی از کلام خدا نیز مشابه کلام بشر نیست. سخن خدا، صفت او است؛ در حالی که سخن بشر فعل او است. بنا بر این، کلام خدا را همانند کلام بشر ندان که هلاک می‌شوی.

از این کلام امام استفاده می‌شود که تفسیر قرآن برای کسانی رواست که واجد صلاحیت لازم باشند. بر این اساس است که امام (ع) افرادی را که

(1). التوحید، ص 264 و 265، نیز نك: كنز الدقائق، ج 14، ص 273.

129 اقدام به تفسیر کلام خدا براساس رأی و نظر خود می‌کنند، سرزنش کرده است. «و عطفوا القرآن على الرأى».¹

6. امام، تفسیر قرآن را با درکی ویژه ممکن می‌داند. از آن حضرت پرسیده شد آیا غیر از قرآن، چیزی از پیامبر (ص) در نزد شما هست؟ فرمود: «لا، و الذى فلق الحبة و برأ التسمية الا فهم يؤتیه الله رجلا في القرآن...؛ نه، هیچ؛ سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید؛ مگر فهمی که خداوند درباره قرآن به انسانی داده است و آنچه در این صحیفه است».

پرسیده شد در این صحیفه چیست؟ فرمود: «عقل و...»²

از این گفته امام (ع)، برمی‌آید که منظور از «فهم يؤتیه الله»، درك و دانشی خاص است که خداوند به بندگان خاصی عطا می‌کند. و مراد از آن استعداد و هوشی نیست که نوع مردم به نسبت، از آن برخوردارند؛ چه اینکه به هر حال، هر کسی حدی از درك و استعدادی را داراست. مراد از فهم خدادادی، به قرینه مقام، برخوردارى از عنایت خدا در تفسیر وحی است. این نکته را کسانی مانند سیوطی نیز در نوشته‌های خود درباره تفسیر نگاشته‌اند.

7. از جمله شرایط تفسیر قرآن، درك ملموس و به تعبیری چشیدن معنای آن و یا داشتن ذائقة تفسیری است. امام (ع)، بنا بر نقلی گفته است:

«انّ علم القرآن ليس يعلم ما هو الا من ذاق طعمه»³؛ دانش قرآن را کسی نمی‌داند مگر آنکه طعم آن را بچشد».

- (1). نهج البلاغه، خطبة 138.
- (2). صحیح بخاری، ج 4، ص 69؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج 1، ص 79؛ التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 59.
- (3). وسائل الشیعة، ج 18، ص 137؛ کافی، ج 8، ص 39 و 390 نیز نك: الصافی، ج 1، ص 31؛ البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 30.
- 130 داشتن ذائقة فهم، هر چند در درجه نخست به معنای دریافت ملموس حقیقت معنا از طریق اشراقات درونی است، اما می‌توان آن را نوعی معناشناسی نیز دانست. این معناشناسی از طریق لغت‌دانی به دست نمی‌آید. نیز آموختن معنای واژه‌ها و هیئت عبارتها از طریق کتاب لغت و محاوره و گفت‌وگو نیست. در این معناشناسی می‌توان ذائقة فهم را به علامتها و برجسبهای مانند کرد که به حقیقتی اشاره می‌کنند. این نوع معرفت را چندان نمی‌توان در چارچوب و قاعده‌ای ارزیابی کرد. البته، چنین معرفتی به معنای فهم خارج از چارچوب متداول نیز، نیست؛ به گونه‌ای که هر کسی هر نوع فهمی از هر متنی را بتواند با انتساب به ذائقه، به آن نسبت بدهد. ذائقة فهم، کلمات را نشانی از مراد و معنا با نظر داشت پیوستگی اجزا يك مجموعه معرفتی و اهداف بنیادگذار آن می‌داند؛ معنایی که یکایک واژه‌ها و ترکیب آنها، آن معنا را برای افراد فاقد آن ذائقه بازگو نمی‌کنند. این ذائقه، علاوه بر تفسیر، در فقه، سیاست و سایر علوم انسانی نیز کاربرد دارد. در عرف سیاست از درك ویژه مسائل سیاسی به داشتن شمّ سیاسی تعبیر می‌شود. سیاستمداران از اشارات و کنایات سیاسی، نکته‌هایی را در می‌یابند که هرگز برای افراد عادی فهم آنها ممکن نیست.
- در علم فقه نیز چنین است. آنان که ذائقة فقهی دارند برداشتها و فتوهای فقهی‌شان به مراتب به حاق دین نزدیک‌تر است تا فاقدان آن. فقهها نیز در علم فقه از این ذائقه به شمّ فقهی تعبیر می‌کنند.

امام علی، به مثابه روش

امام علی، به مثابه روش

امام علی، به مثابه روش

امام علی (ع) به دلیل حضور مستمر در حوادث و تحولات دوران نزول وحی، و برخورداری از مقام عصمت و علم موهوب، شخصیتی ممتاز، بلکه یگانه در تفسیر قرآن دارد. درباره آن حضرت کلامی منسوب به

131 پیامبر (ص) نقل شده است که «علیّ تفسیر القرآن و الداعی الیه¹؛ علی، تفسیر قرآن و دعوت‌کننده به آن است».

همان گونه که پیشتر آمد، امام (ع)، بارها تکرار و تأکید می‌کرده که بر همه قرآن احاطه دارد. حتی می‌داند آیه‌ای در شب یا روز، در دشت و یا کوه، در حالت حرکت و یا ایستایی، و یا در سفر و یا در حضور و درباره چه موضوعی و در کجا نازل شده است.² عام است و یا خاص³، و نیز از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و تأویل و تنزیل آن کاملاً آگاه است.⁴

سخنان به جا مانده از او، شاهدهی صادق و گویا بر احاطه بی‌نظیر وی بر آیات قرآن است. سخنان امام، آکنده از آیات قرآن است. امام، گاهی کلامش را با قرآن شروع می‌کند⁵ و گاهی برای

- جمعبندی و شاهد گفتارش، آیه و یا آیاتی را ذکر کرده⁶ و یا سخن خود را با استناد به آیه‌ای بیان کرده است⁷ و مهم‌تر از همه، اقتباسهای فراوانی از آیات قرآن در سخنان آن حضرت (1). وسائل الشیعة، ج 18، ص 143.
- (2). نك: نهج السعادة، ج 2، ص 618 کلام 333، ص 624، کلام 338، ص 624 کلام 337، ص 620، کلام 334، ص 625، کلام 339، ص 622، کلام 336؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 397؛ الإستیعاب، ج 3، ص 117؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 45؛ الصواعق المحرقة، ص 127 و 128؛ مناهل العرفان، ج 2، ص 18.
- (3). سعد السعود، ص 109؛ كنز الدقائق، ج 14، ص 380 و 381.
- (4). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 18؛ بحار الانوار، ج 2، ص 230؛ ج 89، ص 87 و 99؛ البرهان، ج 1، ص 16؛ کافی، ج 1، ص 64؛ وسائل الشیعة ج 18، ص 153.
- (5). برای نمونه نك: نهج السعادة، ج 4، ص 106، کلام 51.
- (6). نك: بحار الانوار، ج 69، ص 79، ج 78، ص 67؛ نور الثقلین، ج 4، ص 527 و 544؛ كنز الدقائق، ج 11، ص 440 و 441؛ الخصال، ص 323 و 622؛ نهج السعادة ج 2، ص 26 و 192 و 163، کلام 198؛ همان، ص 106، کلام 51.
- (7). نك: نهج البلاغه، خطبه 176؛ كنز الدقائق، ج 11، ص 448؛ نهج السعادة، ج 3، ص 129؛ کلام 36؛ همان، ص 133، کلام 33؛ همان، ص 343، کلام 92.
- 132 مشاهده می‌شود.¹

چنین تواناییهایی، باعث شده است که گفته‌های امام علی(ع) در باب تفسیر قرآن، اگر چه از آنها روشی کشف نشود و یا تابع روش شناخته‌شده‌ای نباشد، از اهمیت درخور توجهی برخوردار باشد. از سوی دیگر، امام علی(ع) شخصیت معصومی است که دامنه عصمتش را هر چه بدانیم، به یقین این باب را نیز، شامل می‌شود؛ چه اینکه تفسیر آیات قرآن، به دلیل اینکه رسالتی دینی است، مشمول مقام عصمت می‌شود. توضیح اینکه آن کسی می‌تواند از اراده تشریحی پروردگار در کتابش آگاه باشد که هم علم لازم را داشته باشد و هم در القای آن، در اندیشه‌اش خطا راه پیدا نکند. به علاوه، به قول کسی در این باره می‌توان اعتماد نمود که خطا و سهو نداشته و از گناه مصون باشد.

دکتر احمد جمال عمری، استادیار درسهای قرآنی دانشکده ادبیات دانشگاه زقازیق مصر، درباره تواناییهای امام علی(ع) در تفسیر قرآن، آن حضرت را بنیادگذار روشی خاص در تفسیر می‌داند و آن، تفسیر موضوعی است. وی می‌نویسد: «علی بن ابی طالب، با فکر ثابت و نظر صائب خود، خشتی دیگر از خشتهای تفسیر موضوعی را بنیاد گذاشت. علی آیات را در موضوع واحد گرد می‌آورد تا از مجموع آنها، حکمی را استخراج نماید.

چه اینکه، برخی از آیات قرآن، برخی دیگر را تفسیر می‌کند».

وی برای ادعای خود، اعتراض امام را به عمر برای اقامه حد زنا بر زنی که شش ماه پس از ازدواجش وضع حمل کرد، ذکر نموده است. او به عمر

- (1). نك: نهج السعادة، ج 3، ص 216، کلام 56؛ همان، ص 292، کلام 77؛ همان، ص 218، کلام 56؛ همان، ص 168، کلام 47؛ همان، ص 188، کلام 50؛ البرهان، ج 2، ص 237 و 238.

133 یادآوری کرد که آیه وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا¹ را با آیه وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ...² جمع کند. این نویسنده در توضیح آورده است: عمر بر طبق روال معمول که زن در نه‌ماهگی حملش زایمان می‌کند، تصمیم گرفت بر زنی که شش ماه پس از ازدواجش وضع حمل کرده بود، به جرم زنا حد جاری کند. اما امام علی(ع) او را از این تصمیم بازداشت و در آن ماجرا بر اساس قاعده دره حکم کرد و از جمع دو آیه یادشده استفاده کرد که مدت حمل، ممکن

است شش ماه باشد.³

ابن کثیر در تفسیرش پس از نقل این ماجرا می‌نویسد: «این استنباط علی، استنباطی قوی و صحیح است».⁴

نمونه دیگری نیز از همین دست در منابع آمده که حکایت از احاطه امام(ع) بر قرآن و تفسیر آن دارد. مجلسی در بحار الانوار آورده که فرستاده‌ای از پادشاه روم از ابو بکر درباره مردی پرسید که علاقه‌ای به بهشت ندارد و از جهنم نمی‌هراسد، رکوع و سجودی هم ندارد، مردار می‌خورد و خون می‌آشامد. به چیزی که ندیده شهادت می‌دهد. فتنه را دوست دارد و حق را دشمن می‌دارد. چیزی دارد که خداوند هم آن را ندارد، و چیزی را دارد که خدا نیافریده است. ابو بکر جوابی به وی نداد.

عمر که در آنجا حاضر بود، رو به آن مرد کرد و اظهار داشت: ای مرد، کفری بر کفرت افزودی. خبر این پرسش و سکوت و پاسخ به علی(ع) رسید. امام او را از اولیای الهی معرفی کرد و اظهار داشت: «اینکه او می‌گوید

(1). احقاف، آیه 15.

(2). احقاف، آیه 15.

(3). دراسات في التفسير الموضوعی للقصص القرآنی، ص 50 و 51 نیز نك: مفاتيح الغیب، ج 5، ص 127؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 7، ص 3007، ح 17444؛ الدر المنثور، ج 1، ص 688.

(4). تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 158.

134 علاقه‌ای به بهشت ندارد و از جهنم نمی‌هراسد، برای این است که از خدا می‌ترسد، آن هم نه از ظلم او، بلکه از عدالت خدا واهمه دارد. رکوع و سجده‌ای که گفته شد او اهلش نیست، مربوط به نماز میت است. و مرادش از اینکه مردار می‌خورد، ملخ و ماهی می‌باشد که بدون ذبح خورده می‌شود. فتنه‌ای را که دوست دارد مال و فرزند است. چه اینکه خدا درباره مال و اولاد فرموده است: **أَمْأًا أَمْوَالِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ فَتَنَّةٌ**¹. اینکه او درباره چیزی گواهی می‌دهد که آن را ندیده است، بهشت و جهنم است، و حقی که آن را خوش ندارد، مرگ است. اینکه می‌گوید من چیزی دارم که خدا ندارد، فرزند و همسر است. و، اینکه اظهار می‌دارد با چیزی هست که با خدا نیست، ظلم و جور است و داشتن چیزی را مدعی است که خدا آن را نیافریده، قرآن است. مدعی است که چیزی می‌داند که خدا هم نمی‌داند، این سخن نصارا درباره عیسی است که او پسر خداست. این مرد، افترازننده نیست».²

تواناییهای منحصر به فرد امام(ع) در تفسیر، از او فردی شاخص در تفسیر به وجود آورده است. به علاوه، رفتار و گفتار او، برخاسته از کلام خداست؛ هر چند در گفتار به آن تصریحی نشده باشد. سخنانی که از امام علی نقل شده و نیز منشی که امام داشته است، ریشه در وحی دارد.

بنابراین، می‌توان رفتار و گفتار او را تفسیر وحی دانست. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: شخصیت علی، جلوه عینی وحی است و از همین رو است که فعل و قول و تقریر او به عنوان امام معصوم حجیت دارد و قابل تمسک است.

(1). انفال، آیه 28.

(2). بحار الانوار، ج 40، ص 223؛ المناقب، ج 3، ص 358.

روشهای تفسیر قرآن

135

روشهای تفسیر قرآن

روشهای تفسیر، به آن دسته از شیوه‌ها و راه‌هایی اطلاق می‌شود که در کشف معانی الفاظ و آیات قرآن، از آنها استفاده می‌شود و مفسّر، برای رسیدن به معنا و مراد کلام خدا، آنها را به استخدام می‌گیرد.

تفسیر پژوهان، روشهای تفسیر قرآن را متعدد و متنوع ذکر کرده‌اند¹.

معمولا مفسران، هر یک در تفسیرشان، روشی را انتخاب و بر اساس آن مشی کرده‌اند. مؤلف المنار اقسام تفسیر را چنین بر می‌شمارد:

« سبک‌شناسی قرآن؛ اعراب و احتمالات آن؛ قصه‌شناسی قرآن؛ شناخت واژه‌های غریب قرآن؛ احکام‌شناسی؛ آشنایی به مباحث کلامی؛ آشنایی به پند و اندرزها و دانستن تفسیر اشاری. وی آنگاه در ادامه همه آنها را به دو بخش مقبول و مردود تقسیم کرده است.»²

در مقدمه معالم التنزیل، تفسیر قرآن از جهت موضوع به دو قسم لفظی و معنایی تقسیم شده است.³ نویسنده این مقدمه، در کلام دیگری تفسیر را به معقول و منقول تقسیم کرده است،⁴ که تفسیر معقول، تفسیر اجتهادی و استنباطی، و تفسیر منقول (تفسیر مأثور) است.

برخی، روشهای تفسیر را تا پانزده روش رسانده‌اند: «تفسیر به رأی، تفسیر مأثور، تفسیر براساس تدبّر و تعقل، تفسیر اشاری، تفسیر صوفی، تفسیر کلامی، تفسیر اشاری علمی، تفسیر فلسفی، تفسیر رمزی، تفسیر باطنی، تفسیر سیاسی، تفسیر عصری، تفسیر فقهی و تفسیر با گرایشهای

1. نك: اصول التفسیر و قواعد، ص 109 تا 180؛ مناهج في تحليل النظم القرآنی؛ كيف نفهم القرآن، ص 191 تا 243؛ مبادئ العامة لتفسیر القرآن، دراسة مقارنة، ص 77 تا 127؛ مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمة عربی عبد الحلیم النجار.

2. المنار، ج 1، ص 17.

3. معالم التنزیل، ج 1، ص 9.

4. همان، ج 1، ص 10-11.

136 منفی»¹. این نویسنده پس از شماره کردن موارد یادشده، در نهایت، تفسیر را دو قسم مورد پذیرش و غیر قابل پذیرش دانسته و عمده‌ترین روشها را، هفت روش و هر یک را به تفصیل مورد بحث قرار داده است.²

واقعیت این است که میان روشها و جهت‌گیریهای تفسیری، خلطی پنهان صورت گرفته است. روشهای تفسیر با رویکرد مفسران در تفسیر، تفاوت ماهوی دارند.

اگر روش را راه و به وسیله کشف معنا بدانیم، با جهت‌گیری و رویکرد مفسّر به قرآن، برای به دست آوردن نظریات ویژه‌ای که وی آنها را دنبال می‌کند، متفاوت خواهد بود. به عبارتی، می‌توان جهت‌گیریها را وجه تمایز تفاسیر دانست که چه بسا از شیوه‌ای واحد در تفسیر پیروی کرده باشند.

مفسران، نوعا با گرایشهای فکری گوناگون و برای رسیدن به هدفها و خواسته‌هایشان، از روشهایی بهره می‌گیرند. رویکردها و جهت‌گیریها در تفسیر فراوانند، در حالی که روشها نمی‌توانند زیاد باشند. برای نمونه تدوین احکام فقهی قرآن، مباحث اجتماعی آن، نکات

تربیتی، کلامی و حتی برداشتهای علمی از آیات تحت تأثیر پیشرفت علوم و یا بر اساس نیاز، و ذائقه، گرایش و علاقه‌مندی مفسران صورت می‌گیرد. اینها، در صورتی تفسیر به معنای واقعی آن خواهند بود که، روش و مبانی تفسیر در آنها رعایت شود و در چهارچوبهای پذیرفته شده در تفسیر، انجام بگیرد؛ یعنی مفسر در هر گرایشی، در چارچوبهای فهم يك متن، به شرح و تفسیر آن متن مبادرت کند تا بتوان گفت او شارح آن متن است. صرف علاقه‌مندی به گرایش علمی و خارج از چارچوب فهم متن، نمی‌تواند

(1). مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص 214.

(2). همان

137 تفسیر يك متن باشد. رعایت نکردن اصول و قواعد لازم در تفسیر متن، هر تلاشی را عبث و بی‌حاصل خواهد کرد.

با این دیدگاه، روشهای معمول در تفسیر امام علی(ع) و راههایی که قابل طرح در آن است نیز، محدود خواهد بود. با توجه به این معنا، امام(ع) نیز برای کشف معنای آیات از روشها و ابزاری استفاده کرده که لزوماً آنها نمی‌توانند فراوان باشند. به هر حال، به نظر می‌رسد آن دسته از شیوه‌هایی را که به صورت متعارف و در چارچوب فهم عرفی، می‌توان با آنها معنا و مراد آیات قرآن را به دست آورد و از الفاظ قرآن کشف معنا نمود، محدودند و آنها را می‌توان از شیوه رایج تفسیر، از دوران نزول تاکنون به دست آورد.

آنچه از امام علی(ع) در تفسیر آیاتی از قرآن نقل شده، هر چند بسیار پراکنده است و در چارچوب و قاعده‌ای نیست، اما آنها وقتی در کنار یکدیگر قرار بگیرند و در آنها تأمل شود، می‌توان روشهایی را به دست آورد که روشهای زیر از آن دسته‌اند:

1. روش تفسیر قرآن با قرآن؛
2. تفسیر قرآن با گفتار پیامبر(ص)؛
3. تفسیر با زبان و معناشناسی ادبیات عرب؛
4. تفسیر اجتهادی.

چند نکته

چند نکته

چند نکته

قبل از پرداختن تفصیلی به روشها و شیوه‌های تفسیر از دیدگاه امام علی(ع)، توجه به چند نکته لازم است:

1. در جوامع روایی شیعه و سنی، روایات بسیاری از امام علی(ع) در تفسیر آیات قرآن و یا نکاتی ناظر به آیات قرآن نقل شده است. بررسی سندی و نیز پرداختن به دلالتهای هر يك از آنها به صورت تفصیلی و

138 مبسوط، فرصتی طولانی می‌طلبد و خارج از حوصله این دفتر است. در این مختصر، به تبارشناسی اسناد روایات، پرداخته نشده و تنها با رعایت يك اصل، روایات تفسیری گزینش شده‌اند. اصلی که در این نوشته بر اساس آن به روایات تفسیری امام علی(ع) و روشهای معمول در آنها پرداخته شده، و آیه، و یا آیات، و یا فرازی از يك آیه تفسیر شده، سازگاری روایات با

ظاهر الفاظ آیات و هماهنگی آنهاست. به تعبیری، وقتی ظاهر کلمات و عبارتهای آیات، تفسیر روایی را پذیرا باشند، تفسیر تلقی شده و مورد پذیرش قرار گرفته است. به عبارت دیگر، روایت‌هایی در این نوشته مورد توجه قرار گرفته که با سیاق آیه و فهم متعارف از آن سازگارند. بنابراین، آن دسته از روایاتی که این ویژگی را نداشته‌اند، به آنها توجهی نشده است.

2. آنچه در این نوشته، مورد کاوش قرار گرفته، مباحث درباره تفسیر و روایات تفسیری است و تأویلهایی که احیاناً و به حسب ظاهر و فهم عرفی با ظواهر الفاظ آیات سازگاری نداشته‌اند، مورد بحث قرار نگرفته است.

3. مباحث مطرح‌شده، تنها بر اساس قرآن موجود و قرائت آن است، و به قرائتهای دیگر پرداخته نشده است؛ چه اینکه بر اساس روایت‌های نقل‌شده از امام علی (ع)، ایشان، برخی آیات را با قرائتی به جز قرائت رایج در شرق جهان اسلام، تفسیر کرده است.

4. مطالعه سیر تفسیر قرآن، نشان می‌دهد که رویکرد به تفسیر در دوره نخست، بیشتر تعیین مصداق و حمل آیات بر موارد خاص از قبیل اقوام، رخدادها، اشخاص و مفاهیم عینی و ملموس و یا ذهنی شناخته‌شده و آن هم به صورت مختصر و کوتاه بوده است. نیازهای اجتماعی با گسترش اسلام در مناطق غیر عرب و ورود علوم عقلی به قلمرو جامعه اسلامی، به

139 تدریج تفسیر نگاری را به سمت تفصیلی‌تر شدن، و بحث‌های پیچیده عقلانی و کلامی سوق داده است.

5. از نوع روایت‌های تفسیری نقل‌شده از امام علی (ع) و سایر معصومان، استفاده می‌شود که تفسیر، بر خلاف آنچه که امروز رایج است، مفهوم وسیعی داشته است. ظهور آیات، شناخت مصادیق، بیان مثالها، تفصیل آیات، حوادث اتفاق افتاده در دوران نزول و انطباق آیات به حوادثی که در آینده پس از نزول اتفاق افتاده و یا خواهد افتاد، در قلمرو تفسیر جای داشته‌اند. در این میان تعیین مصداق، آن هم به شکل گزیده‌گویی از جایگاه ویژه‌ای در تفسیر برخوردار بوده و از این رو، بیشترین اقوال را همین نوع تفسیر تشکیل می‌داده است. شاید بساطت ذهنی مخاطبان و اینکه مکلفان می‌خواستند به راحتی تکالیف خود را بدانند و به آنها عمل کنند و یا حقیقتی را به صورت عینی، ملموس و قابل دستیابی به دست آورند، چنین واقعیتی را رقم زده است. به هر حال بر خلاف روش فعلی تفسیر که مفسران به تفسیر الفاظ واژه‌ها و ترکیب عبارتها و بیان شأن نزول و احیاناً تعیین مصداق بر اساس روایت‌های وارد شده، درباره تفسیر آیات، و یا به دفاع عقلانی از نکات مطرح‌شده در آیات می‌پردازند که با ره‌آوردهای تجربی و علمی و یا با عقل ناسازگار است، در دوران نزول از چنین گستردگی خبری نبوده است.

6. استخراج شیوه از میان انبوهی از سخنان نقل‌شده از امام علی (ع) که هیچ‌گونه پالایشی از سوی ناقلان انجام نگرفته و غث و ثمين در آنها وجود دارد، کاری بسیار دشوار است. به علاوه، ممکن است که تفسیرهای نقل‌شده از امام علی نه ناشی از فهم متعارف، بلکه مبتنی بر علم لدنی و آموزه‌های الهامی امام باشد، و این، کار استخراج شیوه را دو چندان دشوار

140 و پیچیده می‌کند. به رغم چنین واقعیت دشواری، از روایتها استفاده می‌شود که صحابه پیامبر (ص) که از جمله آنها امام علی (ع) است، در تفسیر آیات به لغات عرب و اسرار آن، عادات عرب، احوال یهود و نصارا در جزیره العرب، شأن نزول و قوه فهم توجه می‌کرده‌اند.¹ روی سخن پیامبر (ص) و امام، با مردمی بوده است که با ادبیات شناخته‌شده عرب سخن می‌گفتند. مردمی که برای مفاهمه، از الفاظ و کلمات و جملات خاصی بهره می‌گرفته‌اند و پیامبر و امام نیز با آنان همان تعبیرات و ادبیات سخن گفتند. در این میان، کسانی نیز بوده‌اند که به کلام الهی خرده می‌گرفته‌اند و در آن با همان فهم عرفی، به گمان خود، ناسازگاریهایی می‌یافته‌اند و امام (ع) باید برای اقناع آنها و نیز در تخاطب با مردم، از ادبیاتی بهره می‌گرفت که برای آنان قابل فهم و

قانع‌کننده باشد. این گونه مسائل باعث شده است که بتوان از اقوال نقل‌شده از امام(ع)، روشهایی را به دست آورد؛ هر چند که همه اقوال تفسیری منقول از آن حضرت، قابل تطبیق بر روشی خاص نباشد.

7. در میان آیات قرآن يك نوع نسبتی برقرار است و وجود آن نسبتها در آیات قرآن، يك مجموعه‌ای را پدید آورده که در میان آنها هیچ ناسازگاری وجود ندارد، و همه آنها ناظر بر یکدیگر هستند و این امر، در تفسیر آیات نقش بسیاری دارد.

آیا آیات قرآن که در کنار هم چیده شده‌اند، پیوندی جداناپذیر دارند؟ در صورت جدا و بیگانه نبودن آیات از همدیگر، هنگام تفسیر آیات، نمی‌توان ارتباط آنها را نادیده گرفت و برای هر فرازی معنایی جدای از فراز دیگر در نظر گرفت. اگر آنها چندان در هم تنیده نیستند و هریک

(1). التفسیر النبوی للقرآن الکریم و موقف المفسرین منه، ص 40.

141 معنایی مستقل دارند، صورت، مسئله تغییر می‌کند. از روایتهای رسیده از امیر مؤمنان می‌توان به دست آورد که وی فرازهایی از آیات را جدا معنا کرده و برای هریک از آنها معنایی در نظر گرفته است که بدون سیاق و عبارتهایی پیوسته، می‌توان به مقصد آیات رسید. برای نمونه در آیه *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ*¹. «الَّذِينَ بَدَّلُوا» عام است و شامل هر کسی می‌شود که نعمت خدا را از مسیر اصلی خود خارج کند و بیجا مصرف نماید. امام(ع)، این آیه را به دو گروه قریش و بنی مخزوم تطبیق کرده است. در هیچ منبع تاریخی نیامده که بر قریش عذاب نازل شده است. با توجه به این واقعیت، هر خواننده و شنونده این خبر، از خود خواهد پرسید، که چگونه این آیه بر قریش تطبیق شده است؟ امام(ع) از این پرسش جواب داده است که بنی مخزوم، در غزوه بدر کشته شدند و اما قریش، خداوند آنان را تا مدتی از حیات و امکانات برخوردار کرد.² به این ترتیب، نازل نشدن عذاب بر قریش پیش از نزول این آیه را نمی‌توان به معنای مشمول آیه نبودن قریش دانست. همین‌که قریش بعدها دچار اضمحلال و فروپاشی شدند، مشمول مفاد این آیه هستند.

به هر حال، آنچه درباره تفسیر امام علی(ع) در يك نگاه قابل تأمل است، این است که تفسیر امام(ع)، بسی گذرا، مختصر، تأویلی، و خالی از هرگونه پیچیدگی است. امام، گاه آیه و یا آیاتی از قرآن را مطرح کرده و به تفسیر آن پرداخته و گاه پرسشگری از وی معنای آیه‌ای را سؤال نموده و یا معترضی در صدد تنقیص قرآن برآمده بوده و شبهه‌ای را مطرح ساخته و امام در مقام پاسخ بر آنها بوده و یا مطلبی بر زبان امام جاری شده و امام برای آن مستندی قرآنی ارائه کرده است که در ضمن، تفسیر آیه‌ای از قرآن

(1). ابراهیم، آیه 28.

(2). تفسیر العیاشی، ج 2، ص 229.

142 هم به حساب می‌آید.

8. آنچه در تفسیر امام به خوبی قابل مشاهده است، همان چیزی است که در تفسیر متداول در صدر اسلام وجود داشته است.

الف) معنا کردن اجمالی آیات؛

ب) استنباط اندک؛

ج) معطوف کردن مخاطبان به نمونها و مصادیق عینی و خارجی؛

9. در تفسیر امام علی(ع)، گاهی از آیه‌ای استنباطی به عمل آمده که در بدو نظر چنین مطلبی از آن آیه قابل استفاده به نظر نمی‌رسد و آیه، درباره موضوعی غیر از تفسیر امام است. برای نمونه امام می‌گوید: خداوند بر گوش انسان واجب کرده است که به معصیت گوش فرا ندهد، و به این آیه استناد کرده که درباره کافران و چگونگی برخورد آنان با آیات قرآن است.

آن‌ها را سمعتم، آیت الله یکفر بها و يستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا فی حدیث غیره إبتکم إذا مثلهم...¹؛ اگر شنیدید آیات خدا به استهزا و تمسخر گرفته شد، با کافران نشست و برخاست نکنید، تا اینکه به کار دیگری غیر از قرآن پردازند، و اگر نه، شما هم مانند آنان خواهید بود.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، فرمان صریحی در آیه مبنی بر کناره‌گیری از کافران وجود ندارد که اگر آنان آیات الهی را به مسخره گرفتند، از آنان دوری شود و به این وسیله باعث گردد که آنان وادار به کار دیگری شوند.

امام در ادامه می‌فرماید: بر زبان واجب است به ایمان اقرار نماید. این تکلیف از فرمان خداوند به اعلام رسمی ایمان استفاده شده است:

(1). نساء، آیه 140.

143 قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا .¹ نیز از آیه‌ای که در آن با نیکی و خوش‌رویی سخن گفتن با مردم سخن به میان آمده است. ... وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...²

قلب وظیفه دارد به خدا ایمان داشته باشد. این نکته از آیه‌ای در قرآن استفاده شده که در آن ایمان تقیه‌ای مطرح شده است. إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ³. در این آیه به شخص مؤمن اجازه داده شده است که برای حفظ جان خود، در زبان اظهار کفر کند و در قلب ایمان داشته باشد.

امام(ع) از این آیه استفاده کرده که قلب وظیفه دارد که ایمان داشته باشد.

بر دست واجب است که به سوی حرام دراز نشود و اطاعت خدا را به جا آورد. چنین وظیفه‌ای برای دست، از آیه لزوم تحصیل وضو برای نماز⁴ و نیز از آیه فرمان به قطع دست کافران متجاوز در جهاد⁵ استفاده شده است.

بر پا فرض است که در راه اطاعت خدا گام بردارد و برای گناه اقدامی نکند.

و لا تمش فی الارض مرحا إتك لن تخرق الأرض و لن تبلغ الجبال طولا⁶؛ در زمین متکبرانه راه مرو؛ زیرا تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوه‌ها برسی.

نیز در آیه دیگری در قرآن آمده است که در روز قیامت خداوند بر دهان انسان مهر سکوت می‌زند و دست و پای او را به سخن در می‌آورد و آنها را برای کردارشان مؤاخذه می‌نماید.

اليوم نختم علی أفواههم و تکلمنا أیدیههم و تشهد أرجلهم بما کانوا یکسبون⁷؛ امروز بر دهانشان مهر می‌زنیم و دستها را به سخن در می‌آوریم و پاهایشان گواهی می‌دهند به آنچه را که

(1). بقره، آیه 136.

(2). بقره، آیه 83.

(3). نحل، آیه 106.

(4). مائده، آیه 6.

(5). محمد، آیه 4.

(6). اسراء، آیه 37.

(7). یس، آیه 65.

144 به دست آورده‌اند.¹

گویا امام از گواهی پاهای در قیامت بر ضد صاحبش، استفاده کرده که پاهای انسان نیز تعهد و مسئولیتی را عهده‌دار است.

به این ترتیب، امام از آیاتی که در آنها مستقیماً دستوری برای اعضا و جوارح آدمی ذکر نشده است، ولی به صورت غیر مستقیم از مسئول بودن آنها سخن به میان آمده، استفاده کرده است که اعضای بدن آدمی مسئولیت دارند.

10. امام(ع) در عین اینکه تفسیر قرآن را برای همگان با رعایت شرایط جایز می‌شمارد، درک درست و کامل آن را مخصوص پیامبر و اوصیای او می‌داند. از ایشان نقل شده است که کسی جز پیامبر خدا و اوصیای او به حقیقت کلام خدا و تأویل آن پی نمی‌برد.²

11. امام برای اثبات نظر و دیدگاه خود، فراوان به آیات استناد کرده است که پرداختن به همه آنها از حوصله این دفتر خارج است. طالبان آنها می‌توانند به کلمات و خطبه‌های نقل شده از آن حضرت مراجعه نمایند. برای نمونه، سعید بن جبیر نقل کرده است که مردی از مشرکان به نزد علی بن ابی طالب آمد و از وی پرسید اگر کسی از ما پس از منقضی شدن چهار ماه اشاره به آیه قَسِيخُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ³ پیش پیامبر بیاید تا کلام خدا را بشنود و یا حاجتی را برآورده نماید آیا کشته می‌شود؟ علی(ع) جواب داده است:

لَا؛ لَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَ إِنَّ أَحَدَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجْرَهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ⁴؛ نه؛ برای اینکه خداوند می‌گوید: اگر کسی از

(1). من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 626 و 627.

(2). بحار الانوار، ج 89، ص 95؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 12.

(3). توبه، آیه 2.

(4). الجامع لاحکام القرآن، ج 8، ص 75 و 76.

145 مشرکان به تو پناه آورد، تو به او پناه بده تا سخن خدا را بشنود.

12. گاهی، امام سخنی را با مردم در میان می‌گذارد و برای کلام خود به آیه‌ای از قرآن استشهاد می‌کند که به حسب ظاهر آیه در مقام بیان آن نبوده است، بلکه آیه در صدد القای نکته‌ای است و امام از آن مطلبی را استفاده می‌کند. برای نمونه نقل است که امام(ع) توصیه کرده که پوشیدن کفش زرد موجب رفع حزن و اندوه می‌شود و برای این سخن خود به آیه مربوط به رنگ گاو بنی اسرائیل تمسک کرده است.

من لبس نعلی جلد اصفر قلّ همّه؛ لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوُثُّهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ¹؛ هرکس کفش زرد بپوشد، اندوهش کم شود؛ زیرا خداوند می‌گوید: گاوی زرد که رنگش متمایل به روشنی است و بینندگان را مسرور می‌سازد.²

(1). بقره، آیه 69.

(2). الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 451.

146

بخش دوم: روشها

146

1. تفسیر قرآن با قرآن

1. تفسیر قرآن با قرآن

تفسیر قرآن با قرآن، تبیین و تفسیر آیات و یا بخشهایی از آنها به کمک آیات و بخشهایی دیگر است. ذهبی آن را حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص و نیز شرح آنچه که در قرآن به اجمال آمده، به وسیله آیاتی که در آنها به تفصیل سخن گفته شده است، می‌داند.¹

صاحب تفسیر المیزان این روش را برگرفته از خود قرآن دانسته است؛ از باب اینکه قرآن بیان‌کننده هر چیزی است و چنین کتابی با وصف بیان بودن، روا نیست که خود را تبیین ننماید. همو، این سخن پیامبر خدا را درباره قرآن که «إِنَّ الْقُرْآنَ لِيَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا»²، مؤید این روش می‌داند.³ در قرآن، آیه و یا آیاتی وجود دارد که به صورت مجمل و یا مختصر آمده است. اجمال و اختصار آنها با آیات دیگری شرح داده شده به گونه‌ای که از اجمال و اختصار در آمده است. برای نمونه، خداوند در سوره واقعه از گروههایی سه‌گانه‌ای یاد کرده است. كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً⁴ و در آیات هفت تا 148 همان سوره، آنها شرح کرده و توضیح داده است که آنان چه کسانی هستند و در روز قیامت، چه جایگاهی دارند. أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّائِقُونَ السَّائِقُونَ .

نیز در آیاتی از قرآن، ماجرای آفرینش آدم (ع) و اسکان او در بهشت و مأمور شدنش به اجتناب از درختی ممنوع و هبوط او از بهشت و پشیمانی‌اش از نافرمانی از دستور خدا در استفاده نکردن از درخت ممنوع آمده است. در این آیات به این موضوع پرداخته شده که آدم (ع) در پی نافرمانی و پشیمانی از آن، کلماتی را از خدا دریافت کرد و با آنها از کرده خود توبه نمود. قَتَلْتَنِي آدَمُ مِنْ رَبِّي كَلِمَاتٍ¹. در این آیه، هیچ توضیحی داده نشده است که کلمات الهام شده از سوی خدا به آدم چه بوده است. در آیه دیگری، این کلمات، چنین معرفی شده‌اند: قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا².

گویا این روش که يك متن با خود آن تفسیر شود، امری عرفی است، یعنی به طور معمول، وقتی بخواهند درباره نظر نهایی کسی که در جاهای مختلف و به مناسبت‌های گوناگون، درباره موضوعی اظهار نظر کرده است، نظر بدهند و نظر نهایی او را به دست آورند، همه سخنان او را در زمینه یادشده، گردآوری می‌کنند و نسبت آنها را می‌سنجند و همه قرائن گفتاری او را به دقت مورد مطالعه قرار می‌دهند و آنگاه آنها را جمع‌بندی کرده و به عنوان نظر نهایی، اعلام می‌کنند. این، نوعی تفسیر و برداشت از يك کلام است و در تفسیر قرآن با قرآن نیز چنین است. خداوند در قرآن کریم، به پیامبر دستور داده است که براساس آنچه خدا ارائه کرده، در میان مردم داوری کند. إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ يَمَا أَرَاكَ اللَّهُ³.

1. بقره، آیه 37.

2. اعراف، آیه 23.

3. نساء، آیه 105.

149 احتمال دارد يَمَا أَرَاكَ اللَّهُ آموخته‌ای غیر از وحی، و آن، بصیرت و حکمت باشد که از جانب خدا به پیامبر عطا شده است، و احتمال دارد همان چیزهایی باشد که در خود قرآن آمده است. به عبارتی، دستورها و سفارشها و معارفی که در آیاتی از قرآن آمده است و در آیات دیگر، همانها شرح و تفصیل داده شده‌اند. در این صورت، از همین آیه استفاده می‌شود که آیات قرآن ناظر به یکدیگر هستند.

روش تفسیر قرآن با قرآن، دارای صورتهای زیر است:

1. تفسیر آیه‌ای مجمل با آیه مفصل؛

2. تفسیر آیات متشابه با آیات محکم؛

3. آیاتی وجود دارد که عام و یا مطلقند و در برابر، آیات دیگری که مخصص و مقیدند. آیات مطلق بر مقید و آیات عام بر خاص حمل می‌شوند، یعنی در آیه‌ای حکمی به صورت عام و فراگیر، و در آیه‌ای دیگر با محدوده‌ای مشخص آمده است. راه علاج چنین مواردی این است که آیات عام و مطلق به وسیله آیات خاص و مقید از عمومیت و اطلاق خارج می‌شوند و دایره عمومیتشان محدود می‌گردد. برای نمونه، آیه سوم سوره مجادله درباره کفار ظهار می‌باشد و در آن از چگونگی کفاره یادشده، بیانی وجود ندارد. در میان اعراب جاهلی رسم بود که مردان، در شرایطی تصمیم می‌گرفتند که همسران خود را ظهار نمایند. این عمل از سوی مرد، موجب

انقطاع زوجیت می‌شد و زن بر مرد حرام می‌گردید. این رسم تا پس از ظهور اسلام نیز ادامه یافت. مردی به نام اوس همسر خود را ظهار کرد و همسر وی بلا تکلیف ماند. ماجرا به پیامبر گرامی (ص) گفته شد و در پی آن، آیه نازل شد که چنین کسان باید برای شکستن ظهار خود، کفاره پرداخت کنند. کفاره ظهار، طبق همین آیه، آزادی يك برده معرفی گردید. ولی بیان 150 نشد است که آیا برده در نظر گرفته شده برای کفاره ظهار، باید مسلمان باشد و یا می‌تواند کافر هم باشد. در این آیه به صورت مطلق گفته شده است: تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ. در آیه دیگری از قرآن،¹ آزاد کردن «رقبة» برای کفاره، به «مؤمنة» مقید شده است. به این ترتیب از جمع این دو آیه، استفاده می‌شود که آزاد کردن برده به منظور ادای کفاره شامل برده مؤمن می‌شود. نمونه دیگر، در سوره بقره، دوستی در روز قیامت، به صورت مطلق منتفی دانسته شده است. يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ ؛² روزی که خرید و فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست. و این در حالی است که در آیه دیگری از قرآن از دوستی متقین در روز قیامت سخن به میان آمده است. اَلْاٰخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ³؛ دوستان در این روز، برخی با برخی دشمن هستند بجز تقوایندگان.

نفی و اثبات دوستی در قیامت، یکی به صورت مطلق و دیگری دوستی افراد خاص، مفید این نکته است که نفی دوستی در قیامت، برای غیر تقوایندگان است و دوستی تقوایندگان، مقید نفی دوستی در قیامت است.

4. دسته‌ای از آیات قرآن، درباره موضوع واحدی سخن می‌گویند و به تعبیری يك موضوع را دنبال می‌کنند. این دسته از آیات، وقتی در کنار هم گذاشته و تجزیه و تحلیل شوند، در نهایت بازگوکننده ابعاد يك موضوع قرآنی‌اند. به عبارتی، محصول در کنار هم قرار گرفتن آنها، به دست آوردن دیدگاه قرآن در يك زمینه مشخص و ابعاد آن است که از آن، به تفسیر موضوعی نام برده می‌شود. واضح است که در موضوعات و احکامی که آیات متعددی درباره آنها وجود دارد و در هر يك، قیدهایی ذکر شده و به

(1). نساء، آیه 92.

(2). بقره، آیه 254.

(3). زخرف، آیه 67.

151 نکته‌ای اشاره گردیده است، وقتی می‌توان حکم نهایی آنها را به دست آورد، که همه آن قیدها، ملاحظه و جمع‌بندی گردند. موضوعات فقهی، اخلاقی، کلامی و جز اینها از این جهت تفاوتی ندارند. ملاحظه آیات متناظر و توجه به قیود و اشارات آنهاست که به تفسیر معنا می‌بخشد.

چشم‌پوشی از چنین شیوه‌ای، مفسر را از حقیقت دور می‌کند و بی‌توجهی به آن، موجب می‌شود که ره‌آورد چنان تفسیری را نتوان تفسیر (کشف معنا و مراد) نامید.

قراین و شواهدی وجود دارد که روش تفسیر قرآن با قرآن، در همان دوران نزول وحی انجام می‌شده و در میان صحابه پیامبر (ص)، معمول و رایج بوده است. شخص پیامبر (ص) نیز این روش را معمول داشته است و می‌توان خود آن حضرت را آغازکننده این روش دانست.¹

در کلمات امیر مؤمنان (ع) نیز این روش کاملاً مشهود است. در سخنان منسوب به ایشان درباره تفسیر قرآن، به کلماتی برمی‌خوریم که امام (ع)، آیات را ناظر به هم دانسته است. این گونه سخنان به وضوح از تفسیر آیه با آیه سخن می‌گویند. «و یشهد بعضه علی بعض»². همچنین طبق اخبار نقل شده، امام (ع) خود، آیاتی از قرآن را با آیاتی دیگر تفسیر کرده است.

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن با قرآن امام علی

- (1). برای نمونه نك:التفسير النبوي للقرآن و موقف المفسرين منه، ص 39.
 (2). نهج البلاغه، خطبة 132؛ بحار الانوار، ج 89، ص 22.

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن با قرآن امام علی

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن با قرآن امام علی

1. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ¹؛ ما را به راه مستقیم رهنمون ساز؛ راه کسانی که به آنها نعمت دادی. امام در تفسیر أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ گفته است: اینان، همانهایی هستند که خداوند قبل از ما به آنها
 (1). فاتحة الكتاب، 6-7.

152 نعمت داد؛ از پیامبران و صدیقان.¹ این بیان، به احتمال زیاد، برگرفته از این آیه است وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ...²؛ و کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، پس آنها با کسانی‌اند که خداوند به آنها نعمت داد؛ از پیامبران و صدیقان و گواهان و صالحان. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) همین معنا به امیر مؤمنان نسبت داده شده است: «و حکى هذا بعينه عن امير المؤمنين».³

2. لَا يَبَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ⁴؛ عهد من، به ستمگران نمی‌رسد. این آیه در پاسخ درخواست ابراهیم (ع) از خداوند دایر بر، قرار دادن امامت در نسل وی است. مراد از الظَّالِمِينَ در این آیه مشرکان هستند.

امام (ع) برای معنای الظَّالِمِينَ از قرآن شاهد آورده که خداوند از شرك، به ظلم تعبیر کرده است. إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ⁵؛ همانا شرك، ستم بزرگی است.⁶

3. امیر مؤمنان (ع) به قرینه آیه‌ای، کلمه «سِرٌّ» (مخفی) را در يك آیه «کثیر» معنا کرده و گفته است: «اتّ المنافقين كانوا يذكرون الله علانية و لا يذكرونه فى السرّ؛ منافقان خدا را به صورت آشکار یاد می‌کنند و در خفا یاد نمی‌کنند». قرینه‌ای که باعث شده امام «سِرٌّ» را «کثیر» معنا کند، استفاده از آیه‌ای است که به منافقان مربوط است. چه اینکه براساس آن آیه، افراد یادشده، خدا را آشکارا یاد می‌کردند، ولی در نهان در یاد خدا

(1). ارشاد القلوب، ج 2، ص 366؛ تأویل الآيات الباهرة فى فضائل العترة الطاهرة، ص 32؛ بحار الانوار، ج 89، ص 259.

(2). نساء، آیه 69.

(3). تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، ص 42؛ بحار الانوار، ج 65، ص 78.

(4). بقره، آیه 124.

(5). لقمان، آیه 13.

(6). كنز الدقائق، ج 2، ص 138؛ نور الثقلين، ج 1، ص 121 و 122؛ الاحتجاج، ج 1، ص 251.

153 نیستند؛ خداوند درباره آنها می‌فرماید: يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا¹؛ ریا می‌کنند و خدا را یاد نمی‌کنند مگر اندک².

4. امام با استناد به آیه قَاصِرٌ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ³؛ شکیبا باش، همان گونه که اولوالعزم از پیامبران شکیبایی پیشه کردند؛ گفته است:

بر متولیان امور، صبر واجب است. امام (ع) این حکم را از این آیه، به اضافه آیه دیگری که پیامبر (ص) را الگوی مؤمنان معرفی کرده، استفاده کرده است. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

حَسَنَةً⁴؛ هر آینه برای شما در پیامبر خدا، الگویی نیکو است⁵.

2. تفسیر قرآن با کلام پیامبر

- (1). نساء، آیه 142.
- (2). کافی، ج 2، ص 501؛ کنز الدقائق، ج 9، ص 526؛ نور الثقلین، ج 4، ص 73؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 61، ج 877؛ البرهان، ج 2، ص 192.
- (3). احقاف، آیه 35.
- (4). احزاب، آیه 21.
- (5). الاحتجاج، ج 1، ص 350؛ نور الثقلین، ج 5، ص 24؛ نیز ج 4، ص 255؛ کنز الدقائق، ج 10، ص 349؛ بحار الانوار، ج 89، ص 43؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 237، ج 1/1154.

2. تفسیر قرآن با کلام پیامبر

2. تفسیر قرآن با کلام پیامبر

تفسیر قرآن به وسیله خبر و حدیث، به تفسیر مآثور شهرت دارد. تفسیر مآثور، امری اجماعی در میان مفسران است و در اصل آن خدشه‌ای روا نمی‌دارند. نوع تفسیرنگاران همواره از خبر و حدیث برای تبیین آیات قرآن استفاده کرده و در آن تردیدی به خود راه نداده‌اند. حتی کسانی در این میان، یگانه روش صحیح تفسیر قرآن را، تفسیر مآثور دانسته‌اند. اینان بر این باورند که کتاب خدا، جز از طریق اهل عصمت قابل فهم نیست.¹

بحرانی در کتاب خود، ضمن نقل دو نظر قائلان به فهم قرآن بدون وجود روایت و مخالفان آن، اظهار می‌دارد: «اخبار منع...، دلالت می‌کند بر اینکه

- (1). نك: الحدائق الناظرة في احكام العترة الطاهرة، ج 1، ص 27.
- 154 فهم قرآن، به ائمه (ع) اختصاص دارد.»¹ طرفداران این نظر، به روایاتی نظیر «اّما يعرف القرآن من خوطب به»² استناد می‌کنند. شیخ کلینی در کتاب کافی بابی را به همین موضوع اختصاص داده است: «باب اّنه لم یجمع القرآن کله الاّ الائمة (ع) و اّهم یعلمون علمه کله».³ شیخ طوسی نیز با تمسک به روایت ثقلین گفته است: «این روایت ظهور دارد در اینکه تفسیر قرآن، جز با اثر صحیح نبوی، به صواب نیست.»⁴

از امام صادق (ع) درباره آیه اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ اَطِيعُوا الرّسُولَ وَ اُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ⁵ پرسیده شد و اینکه چرا نام علی (ع) و اهل بیت (ع) در قرآن نیامده است؟ امام (ع) جواب داد:

انّ رسول الله نزلت عليه الصّلاة و لم یسمّ ثلاثا و لا اربعا حتّٰی کان رسول الله هو الذی فسّر لهم ذلك؛⁶ در قرآن احکام نماز بر پیامبر نازل شده است، ولی از رکعت‌های سه‌گانه و یا چهارگانه آن سخن به میان نیامده است؛ و پیامبر آیات نماز را بر مردم تفسیر کرده است.

از راغب اصفهانی نیز نقل است که برخی تفسیر قرآن را برای کسی، جز با اخبار رسیده از پیامبر (ص)، روا نمی‌دانند؛ هر چند عالم، ادیب و فقیه و نحو دان و... باشد.⁷

تفسیر به نقل و یا مآثور، از متداول‌ترین روشها در تفسیر قرآن کریم از صدر اسلام، و به ویژه از دوران تدوین تفسیر بوده است. در این روش، آیات قرآن با استفاده از کلام رسول خدا و اهل بیت (ع) و صحابه و

- (1). همان، ج 1، ص 35.

- (2). الروضة من الكافي، ص 312؛ وسائل الشيعة، ج 18، ص 9 و 41.
- (3). كافي، ج 1، ص 228.
- (4). التبيان في تفسير القرآن، ج 1، ص 4.
- (5). نساء، آیه 59.
- (6). كافي، ج 1، ص 286.
- (7). تفسير القرآن العظيم، ج 1، ص 5.
- 155 حتی تابعان، تفسیر می‌شود.¹
- تفسیر مآثور را هرگونه نقل، اعم از خود قرآن، سنت و قول صحابه دانسته‌اند.² به عبارتی، می‌توان هر نوع نقلی درباره آیات قرآن از صدر اسلام، اعم از قول معصوم، قول لغوی و یا مورّخ که حوادث مربوط به آیات را بازگو کرده و با ذکر شواهد و قرائنی آنها را توضیح می‌دهد، تفسیر نقلی و یا اثری تلقی کرد.
- اما اینکه تفسیر مآثور، خود، از چه شیوه‌هایی برای فهم کلام خدا بهره برده، کمتر مورد گفت و گوی و بحث صاحب نظران قرار گرفته است. گویا، این موضوع برای مفسران به قدری قطعی و روشن بوده است که خود را از بحث و بررسی آن بی‌نیاز دانسته‌اند. اگر روایتی تفسیری، شرایط لازم را داشته، آن را پذیرفته‌اند و به مقتضا و مفاد آن، آیه و یا آیاتی را تفسیر کرده‌اند.
- گویا کلام معصوم در تفسیر، همانند موارد دیگر معارف دینی، از پشتوانه تعبد دینی برخوردار بوده و همین، پذیرش آن را آسان کرده است؛ هر چند، وجه آن، برای مفسر روشن و همراه دلیل نباشد. این واقعیت در برخورد با سخنان نقل‌شده از رسول خدا به صورت عام، و درباره روایات رسیده از آن حضرت درباره تفسیر آیاتی از قرآن، کاملاً مشهود است.
- نمونه‌های زیر، مصداق روشن این واقعیتند:
- پیامبر اکرم (ص) در تفسیر الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ³ مراد از آن را یهود و الصّالین را نصارا معرفی کرده است،⁴ و مصداق الصّلاة الوُسْطی⁵ را
- (1). مناهل العرفان، ج 2 ص 16.
- (2). همان، ج 2، ص 14.
- (3). حمد، آیه 7.
- (4). جامع البیان، ج 1، ص 110 و 111 و 113 و 114؛ الدر المنثور، ج 1، ص 642.
- (5). بقره، آیه 238، 2.
- 156 نماز عصر و¹ و اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ² را تیراندازی³ دانسته و یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ⁴ را روز قربانی⁵ و کَلِمَةَ التَّقْوَى⁶ را کلمه لا اله الا الله⁷ تفسیر کرده است. درباره لَهُمُ الْبُشْرَى⁸ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا⁸ گفته است:
- رؤیای صادق است که شخص صالح می‌بیند و یا درباره او دیده می‌شود⁹ و مَقَاماً مَحْمُوداً¹⁰ را به مقامی تفسیر کرده که با آن امت را شفاعت می‌کند.¹¹ و نیز مصداق فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَابٌ¹² را کسانی دانسته که آنان اخلاقی نیکو و صورتهایی زیبا دارند¹³ و بر اساس روایتی از پیامبر مراد از وَ اَيُّدُنَاهُ يَرْوِحُ الْقُدُسَ¹⁴ جبرئیل است¹⁵ و نیز درباره قَادِرُونِي اُدْكُرْكُمْ¹⁶ گفته است: مراد از به یاد خدا بودن، اطاعت و عبادت، و مراد از
- (1). جامع البیان، ج 2، ص 571 و 573؛ الدر المنثور، ج 1، ص 724.
- (2). انفال، آیه 60.
- (3). صحیح مسلم، ج 3، ص 1522؛ مسند احمد، ج 1، ص 44 و 45؛ جامع البیان، ج 6، ص 274 و 375؛ الدر المنثور، ج 4، ص 83.
- (4). توبه، آیه 3.

- (5). جامع البیان، ج 6، جزء 10، ص 67-69؛ الدر المنثور، ج 4، ص 127؛ سنن ترمذی، ج 3، ص 291.
- (6). فتح، آیه 26.
- (7). جامع البیان، ج 11، ص 364؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 212.
- (8). یونس، آیه 64.
- (9). سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1283، ج 3898؛ جامع البیان، ج 6، ص 577؛ سنن دارمی، ج 2، ص 123؛ الدر المنثور، ج 4، ص 374.
- (10). اسراء، آیه 79.
- (11). جامع البیان، ج 8، ص 133؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 66؛ الدر المنثور، ج 5، ص 324.
- (12). رحمان، آیه 70.
- (13). بحار الانوار، ج 8، ص 213؛ الاختصاص، ص 352.
- (14). بقره، آیه 87.
- (15). الدر المنثور، ج 1، ص 124؛ البرهان، ج 1، ص 124.
- (16). بقره، آیه 87.

157 یاد کردن خدا از بندگان، نعمت دادن و احسان و رحمت و رضوان است.¹ و در تفسیر بعضی از کلمات آیه شریفه قَيُّوْبِهِمْ أَجْوَرَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ قَضِيهِ² گفته است: مراد از دادن «اجور» به بهشت بردن، و مراد از زیاد دادن از فضل خود، شفاعت کسی است که باید به جهنم برود، ولی در دنیا کار خوب هم انجام داده است. «الشفاعة فيمن وجبت لهم النار ممن صنع اليهم المعروف في الدنيا».³

دقت در این سخنان و تفسیر آیات یادشده، نشان می‌دهد که این تفسیر و مشابه آنها، مبتنی بر لغت، سیاق، شأن نزول، وجوه و احتمالات معنایی و امثال اینها نیست که در تفسیر رایج است. این قبیل تفسیر، ناشی از مقام نبوت است و پشتوانه پذیرش آن، جایگاه پیامبر(ص) به عنوان مبین آیات الهی است و از این جایگاه است که باید سخن آن حضرت را درباره امور دین متعبدانه پذیرفت. اگر مفسری به جای پیامبر، بی‌آنکه سخنش به قول پیامبر و یا معصومی دیگر مبتنی باشد، چنین نظریاتی را در تفسیر آیات ابراز کند، از او پذیرفته نیست. صاحبان مقام نبوت و عصمت، جایگاهی دارند که سخنانشان حتی در زمینه تفسیر کلام خدا نیز حجیت و مقبولیت دارد.

آنچه سخنان پیامبر را در تبیین کلام الهی، حجت و قابل قبول کرده، این است که خداوند وی را به شرح کتاب خود فرمان داده⁴ و سخنان او، علم موهوب است⁵ و در نتیجه، از جایگاهی ممتاز و معتبر برخوردار است.

در مورد امیر مؤمنان(ع) و سایر عترت پیامبر(ص) نیز، همین سخن صادق است. امام به دلیل حضور همواره در کنار پیامبر(ص)، در مسجد و خانه و

(1). بحار الانوار، ج 90، ص 163.

(2). نساء، آیه 173.

(3). الدر المنثور، ج 2، ص 752.

(4). نحل، آیه 44.

(5). نك: نجم، آیه 4.

158 سفر و حضر و جنگ و... به یقین، از هر کسی شایسته‌تر است که اطلاعات فراوانی را از پیامبر(ص) از جمله درباره قرآن و تفسیر آن، بازگو نماید. علی(ع) تفسیر آیات زیادی را از رسول خدا، نقل کرده و یا به کلمات آن حضرت در تفسیر استناد کرده است. البته، این نقلها به صورتی نیست که گفته شود امام علی(ع) در صدد تفسیر آیه‌ای از قرآن بوده، و آن را با استناد به کلام

پیامبر تفسیر کرده است؛ بلکه نقل معانی آیات از سوی امام از پیامبر(ص)، در تفسیر ماثور جا دارد.

نمونه‌هایی از تفسیر ماثور امام علی

نمونه‌هایی از تفسیر ماثور امام علی

نمونه‌هایی از تفسیر ماثور امام علی

1. بنا به نقل امام علی(ع) از پیامبر خدا که ایشان درباره آیه **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**¹ فرمود: «لا طاعة الا في المعروف»²؛ هیچ اطاعتی از کسی روا نیست، جز در معروف و نیکی». پیامبر(ص) با این توضیح درباره آیه **لَا يَنَالُ عَهْدِي...** در صدد بر آمده که اطاعت از ظالم را بر اساس این اصل، که طاعت فقط در معروف است، غیر مجاز اعلام کند. بنابراین، ظالم نمی‌تواند به مدیریت اجتماعی منصوب شود.

2. بر اساس روایتی که امام آن را نقل کرده پیامبر «بکلمات» در آیه **إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَّهِنَّ**³ را به اسمای الهی تفسیر کرده است:

«و هي... يا الله يا رحمان يا ربّ يا ذا الجلال و الاكرام يا نور السماوات و الارض يا قريب يا مجيب...»⁴

3. بنا بر روایتی از امام علی(ع) پیامبر خدا(ص)، **يَحْتَلِ اللَّهُ**⁵ را به قرآن تفسیر کرده است.⁶

(1). بقره، آیه 124.

(2). الدر المنثور، ج 1، ص 288.

(3). بقره، آیه 124.

(4). بحار الانوار، ج 94، ص 52.

(5). آل عمران، آیه 103.

(6). الجامع لاحکام القرآن، ج 4، ص 159.

1594. امام علی از پیامبر خدا نقل کرده است که آن حضرت درباره **جَنّاتِ عَدْنٍ**¹ گفته است: «جَنّاتِ عدن» شاخه‌ای است که خدا با دست خود آن را کاشته و به آن فرمان داده است تا بوستان شود و او بوستان شده است. ثمّ قال له: کن؛ فکان².

5. امیر مؤمنان(ع) نقل کرده است که تعدادی از مؤمنان به پیامبر(ص) گفتند: «اگر شما می‌توانی کسانی را وادار به مسلمان شدن بکنی، جمعیت مسلمانان زیاد می‌گردد و توانمان افزایش می‌یابد». پیامبر(ص) فرمود:

«ما انا من المتكلفين» من چیزی را که درباره آن به من فرمانی نرسیده است، به خدا نسبت نمی‌دهم. من از کسانی نیستم که به خود چیزی را نسبت بدهم که فاقد آن هستم. آنگاه خداوند این آیه را در تأیید کلام پیامبر(ص) نازل کرد: **وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا** **أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ**³؛ اگر خداوند می‌خواست، مردم را در دنیا به اجبار وادار به ایمان می‌کرد؛ همان‌گونه که هنگام مشاهده عذاب در آخرت ایمان می‌آورند. سپس در ادامه فرمود: اگر با آنان چنین کنم، استحقاق ثواب و مدحی نخواهند داشت، ولی من از شما می‌خواهم که آزادانه و بدون اجبار ایمان بیاورید.⁴

6. امام علی روایت کرده است که روزی جمعی از یاران پیامبر(ص) در مسجد آن حضرت بودند. عبد

- اللّٰهُ بن امّ عبد آیاتی از سوره ابراهیم را تلاوت کرد تا رسید به آیه وَ دَكَّرَهُمْ يَا أَيُّهَا اللّٰهُ⁵ پیامبر(ص) فرمود: مراد از
- (1) .توبه، آیه 72.
 - (2) .مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 101، به نقل از ابو نعیم، صفة الجنة، ج 1، ص 38.
 - (3) .یونس، آیه 99.
 - (4) .عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 135؛ کنز الدقائق، ج 6، ص 112؛ البرهان، ج 3، ص 65 و 66 و نیز نک: نور الثقلین، ج 4، ص 473 و 474.
 - (5) .ابراهیم، آیه 5.
- 160 «يَا أَيُّهَا اللّٰهُ، نعمتهای خداوند است.¹
- ایام اللّٰهُ که موسی(ع) مأمور به یادآوری آن شده است، به قرینه تناسب و مقام، روز بروز خشنودی و نیز خشم خداست؛ به گونه‌ای که نمودی بسیار آشکار دارد و برای نوع مردم ملموس و قابل درک است. ایام اللّٰهُ، رخدادهایی هستند که بندگان خدا در آنها بسیار شادمان و یا اندوهگین می‌شوند.
7. درباره یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ²؛ روزی که زمین به غیر از زمین فعلی تبدیل گردد. امام علی(ع) از پیامبر خدا آورده است که، مراد از «غیر الارض» زمینی سفید است که در آن، گناهی رخ نمی‌دهد و خونی ریخته نمی‌شود.³
8. امام علی(ع) از پیامبر خدا درباره یَوْمَ هُوَ فِي شَأْنٍ⁴ آورده است که ایشان گفت: «فَأَنَّ مَنْ شَأْنُهُ أَنْ يَغْفَرَ ذَنْبًا وَيَفْرَجَ كَرْبًا وَيَرْفَعَ قَوْمًا وَيَضَعَ آخِرِينَ⁵؛ از شئون خداوند این است که گناهی را بیامرزد و مشکلی را بگشاید و مردمانی را بالا ببرد و کسانی را پایین بیاورد».
9. امام علی(ع) از پیامبر(ص) نقل کرده است که آن حضرت خطاب به وی فرمود:
- «أَيُّهَا أَيْنَ سَخَنَ خُذَا رَا شَنِيدَهَايَ أَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ⁶ هَمَانَا خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ، تو و شیعیان تو هستيد. وعده‌گاه من و شما در کنار حوض کوثر است».⁷
- (1) .الأمالی طوسی، مجلس 17، ج 2، ص 150؛ البرهان، ج 2، ص 305؛ بحار الانوار، ج 67، ص 20؛ مسند الامام علی(ع)، ج 2، ص 196؛ ج 2، ص 12.
 - (2) .ابراهیم، آیه 48.
 - (3) .الدر المنثور، ج 5، ص 57؛ مسند الامام علی، ج 2، ص 118.
 - (4) .رحمان، آیه 29.
 - (5) .الأمالی طوسی، ج 2، ص 135؛ البرهان، ج 4، ص 267.
 - (6) .بینه، آیه 7.
 - (7) .الأمالی طوسی، مجلس 26، ص 671؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 379؛ البرهان، ج 5، ص 722؛ الدر المنثور، ج 8، ص 589.
16110. امام از پیامبر خدا درباره قَلَا تَقْلُ لَهُمَا أَفٍّ¹ نقل کرده است که پیامبر(ص) فرمود: «اگر برای عاق والدین شدن، چیزی بدتر از اف وجود داشت، هرآینه خداوند آن را بیان می‌کرد».²
11. امام علی از رسول خدا درباره الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ³؛ باقیات الصالحات در پیشگاه پروردگارت، خیر است و روایت شده است که مراد از آن، ذکر «لا اله الا الله و الله اكبر و سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله است».⁴
12. در سوره كهف از قول همسفر موسی(ع)، از گنجی سخن گفته شده است که از آن دو طفل یتیم بوده و در زیر دیواری قرار داشته است؛ اما اینکه آن دو گنج چه بوده سخنی از آنها به میان نیامده است. وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ⁵.
- علی(ع) از رسول خدا روایت کرده است که پیامبر درباره آن گنج گفت:

مراد، ذکر مخصوصی بود که بر لوحی نوشته شده بود: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله...»⁶

13. از علی(ع) سؤال شد که مراد از سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا⁷ چیست؟ جواب داد: پیامبر(ص) آن را به: مراد، محبت در دل‌های مؤمنان و فرشتگان مقرب تفسیر کرده است. ای علی، خدا به مؤمن سه چیز عطا کرده است:

محبت، حلاوت و مهابت در دل‌های صالحان.⁸

(1). اسراء، آیه 23.

(2). الجامع لاحکام القرآن، ج 10، ص 243.

(3). كهف، آیه 46.

(4). الدر المنثور، ج 5، ص 397؛ مسند الامام علی(ع)، ج 2، ص 135.

(5). كهف، آیه 82.

(6). بحار الانوار، ج 69، ص 46؛ ج 71، ص 141؛ مستدرک الوسائل، ج 11، ص 196؛ مسند الامام علی(ع)، ج 2، ص 135؛ الدر المنثور، ج 5، ص 421.

(7). مریم، آیه 96.

(8). الجعفریات، ص 295؛ الدر المنثور، ج 5، ص 544؛ مسند الامام علی(ع)، ج 2، ص 146.

16214. امام درباره تفسیر آیه وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ¹ می‌گوید: از پیامبر خدا شنیدم که می‌گفت: «قانع» کسی است که در دخلش قناعت و «معتر» فقیری است که از سؤال و تکی پرهیز می‌نماید.²

15. علی می‌گوید: از پیامبر(ص) درباره لَهْ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ³ سؤال کردم. پیامبر جواب داد: ای علی، از چیز بزرگی پرسیدی. مَقَالِيدُ آن است که در وقت صبح و شام بگویی: «لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و استغفر الله و لا قوة الا بالله و الاوّل و الاخر و الظاهر و الباطن له الملك و له الحمد بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدير». ⁴ مقالید، در لغت به چیزی که بر چیزی دیگری احاطه داشته باشد گفته می‌شود و نیز به معنای خزاین و نیز کلید معنا شده است.⁵ مراد پیامبر از معنای یادشده در تفسیر آیه، معنای سوم «مقالید» است، یعنی با این ذکرها، می‌توان درهای آسمانها و زمین را گشود.

16. امام درباره این آیه لَکِنَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ⁶؛ و لکن کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، برایشان غرفه‌هایی است، از بالای آنها نیز غرفه‌هایی. که از غرفه‌های بهشت سخن گفته و به چه منظوری ساخته شده‌اند؟ از رسول خدا سؤال کرده است.

پیامبر(ص) در پاسخ می‌فرماید: «ای علی، خداوند، آنها را با درّ و یاقوت و زبرجد برای اولیای خود ساخته است. سقفهای آنها با طلا است و نقره‌کاری شده. هر غرفه‌ای هزار در طلایی دارد و بر هر دری فرشته‌ای

(1). حج، آیه 36.

(2). الجعفریات، ص 294؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 111؛ بحار الانوار، ج 96، ص 287.

(3). زمر، آیه 63.

(4). الجامع لاحکام القرآن، ج 15، ص 275.

(5). مفردات الفاظ القرآن.

(6). زمر، آیه 20.

163 است و در آنها فرشته‌هایی (متکاها) از حریر و ابریشم با رنگ‌هایی متنوع گسترده است.¹

17. در روایتی از امام علی(ع) نقل شده است که: «آیا به شما خبر بدهم از آیه‌ای در کتاب خدای بزرگ که پیامبر(ص) ما را از آن با خبر کرد؟ پیامبر خدا این آیه را تلاوت کرد. وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُّصِيبَةٍ

قِيمًا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ²؛ و آنچه را که به شما می‌رسد از مصیبتی، پس به خاطر آن چیزی است که دست‌هایتان کسب کرده و خدا از بسیاری گذشت کرده است؛ و آنگاه فرمود: ای علی، مراد از (بما کسبت ایدیکم) بیماری، عقوبت و یا بلایای دنیوی است که گرفتارش می‌شوید و دست‌آورد خود شماست. خداوند، کریم‌تر از آن است که عقوبتی را که در دنیا از شما گذشت کرده، در آخرت آن را بر گرداند. خداوند حلیم‌تر از آن است که پس از عفو، تجدید کیفر کند».³

18. امام علی (ع) دربارهٔ وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ⁴؛ و در آسمان روزی شماست و به آنچه وعده داده شده‌اید. از پیامبر (ص) نقل کرده است که مراد از «در آسمان بودن روزی شما» باران است.⁵

19. بنا به نقل امام علی (ع) در آیه هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ⁶ پیامبر احسان اول را به توحید و احسان دوم را به بهشت تفسیر کرده است.

(1) الروضة من الکافی، ص 97؛ تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 2، ص 246؛ مسند الامام علی، ج 2، ص 217؛ نور الثقلین، ج 5، ص 217؛ کنز الدقائق، ج 11، ص 293.

(2) شوری، آیه 30.

(3) مجمع البیان، ج 9 و 10، ص 31؛ مسند الامام علی، ج 2، ص 228؛ کنز الدقائق، ج 11، ص 527 و 528؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 85؛ الدر المنثور، ج 7، ص 354.

(4) ذاریات، آیه 22.

(5) الدر المنثور، ج 6، ص 114؛ مسند الامام علی، ج 2، ص 247.

(6) رحمان، آیه 60.

164 «هل جزاء من انعمت علیه بالتوحيد الا الجنة¹؛ پاداش کسی که به او نعمت توحید دادم، جز بهشت نیست».

20. امام (ع) دربارهٔ تفسیر آیه يَمْحُوا آيَةً يَمْحُوهَا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ² خداوند آنچه را که بخواهد محو و یا اثبات می‌کند. از پیامبر سؤال کرد و ایشان در جواب فرمود: «با تفسیر آن، چشمان تو و چشمان امتم را پس از من روشن می‌کنم. مراد از آن این است: صدقه به گونه‌ی شایسته دادن، نیکی به پدر و مادر و انجام کار خوب، شقاوت را به سعادت تبدیل می‌کند و باعث زیادی عمر می‌گردد».³

پیامبر (ص) با این بیان، بی‌آنکه مستقیم به تفسیر واژه‌های آیه و جمله بپردازد، مصداق آن را بیان کرده است، یعنی با عمل خیر، گناهان محو می‌شود و از سوی دیگر، پاره‌ای از امور خیر-مثل احسان به والدین- موجب می‌شود که مدت تعیین‌شدهٔ عمر، تغییر کند و زیادتر شود.

21. امام نقل کرده است که از پیامبر خدا دربارهٔ وَ رَزَّلَ الْقُرْآنَ تَرْجِيلاً⁴ سؤال شد. ایشان جواب داد: بینه تبیینا و لا تنثره نثر الدقل و لا تهده هدا الشعر قفوا عجائبه و حرکوا القلوب و لا یکن هم احدکم آخر السورة⁵؛ آن را به درستی تبیین کن و همانند خرما خشک و وارفته، از هم نگسلان و همانند موهای چیده شده پراکنده نکن. هنگامی که به شگفتیهای آن می‌رسی، درنگ کن و قلبها را به جنبش درآورد. تلاش شما هنگام قرائت قرآن این نباشد که زود به آخر سوره برسی.

(1) التوحيد، ص 28؛ الجعفریات، ص 293؛ کنز الدقائق، ج 12، ص 587.

(2) رعد، آیه 39.

(3) الاتقان، ج 2، ص 519.

(4) مزمل، آیه 4.

(5) روح المعانی، ج 16، ص 179.

16522. خداوند در آیه 183-185 بقره احکام روزه را بیان و کسانی را که به این عمل عبادی مکلف شده‌اند تعیین کرده و سپس، کسانی را که از روزه گرفتن معاف هستند بر شمرده

است. از جمله ناتوانان جسمی معاف‌شدگان از روزه به شمار آمده‌اند. الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ¹. امام علی(ع) نقل کرده است پس از اینکه این آیه نازل شد، در نزد پیامبر بودم، پیر مردی در حالی که بر دو نفر تکیه داده بود وارد شد و به پیامبر گفت، این ماه ماه تکلیف است و باید روزه گرفته شود، و من مردی ناتوان هستم و نمی‌توانم روزه بگیرم. پیامبر به او جواب داد: «برو و روزهات را بخور و در برابر، برای هر روز، يك مد طعام به فقیر بده».²

3. معناشناسی واژه‌ها

(1). بقره، آیه 184.

(2). دعائم الاسلام، ج 1، ص 278؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 387.

3. معناشناسی واژه‌ها

3. معناشناسی واژه‌ها

قرآن به زبان عربی نازل شده است، زبان و ادبیات عربی، همانند سایر زبانها، از قواعد و ساختار ویژه خود سامان یافته است. فهم هر متن عربی و از جمله قرآن، تابع قواعد آن زبان و واژه‌شناسی و معناشناسی آن است.

توجه به ریشه واژه‌ها و اشتقاقهای آنها، هیئت کلمات و ترکیب جملات، وجود استعاره، کنایه، تمثیل، حقیقت و مجاز، پیوستگیهای لفظی و قطع و وصلهای کلام، از جمله نکاتی است که در فهم دقیق متن باید مد نظر باشد.

زیر ساخت زبان عربی، در فهم درست آن دخالت مستقیم دارد. بی‌گمان بی‌توجهی به ابعاد آن، جوینده را از رسیدن به فهم درست متن بازمی‌دارد.

راغب اصفهانی در مقدمه مفردات الفاظ قرآن می‌نویسد: «اولین چیزی که مفسر در تفسیر به آن نیاز دارد علوم لفظی است و از جمله مباحث علوم لفظی، تحقیق از الفاظ مفرد است. به دست آوردن معانی مفردات الفاظ در

166فهم قرآن همانند خشت زیربنای ساختمان است».

قرآن، در اواخر سده ششم میلادی نازل شد و مخاطبان آن در درجه نخست، مردم جزیره العرب، با آداب و رسوم و فرهنگ ویژه‌ای بوده‌اند. در صورتی مخاطبان قرآن آن را درک می‌کردند که قرآن، به زبان و ادب آنان بر آنها عرضه می‌گردید و چنین هم شده است.

بافت زبانی و وجود آداب و رسوم خاص در آن دیار، از قرآن، کتابی ویژه ساخته است. کم نیست مسائلی که مربوط به منطقه جزیره العرب و یا دوران نزول قرآن است و آیات قرآن ناظر به آنهاست و یا مستقیم به آنها پرداخته است. به همین جهت گاهی رخدادهای بسیار جزئی و غیر چشمگیری در آن منعکس شده است.

فهم دقیق آیات، مستلزم توجه درست به ساختار زبانی قرآن، بلکه احاطه کامل به ادبیات آن است. شیوه‌ای را که مؤلفان تفاسیر کهن، مثل جامع البیان و مجمع البیان، دنبال کرده‌اند، این واقعیت را بازتاب می‌دهد که ذهن مفسران غیر عرب نیز، فهم قرآن را در گرو به کارگیری نکات دقیق ادبیات در متن می‌دانسته‌اند و یا می‌توان گفت: روش به کار برده شده در چنین تفاسیری، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که فهم دقیق آیات را منوط به فهم درست ادبیات دوران نزول می‌دانسته‌اند. در کتابهای تفسیری پیشینیان آن چنان به این مهم توجه شده است که

برای فهم درست آیات، به اشعار دوران جاهلی نیز تمسک کرده‌اند.¹ از عمر بن خطاب نقل است که وی مردم را برای جلوگیری از گمراهی، به دیوان عرب سفارش می‌کرده است. «علیکم بدیوانکم لا تضلوا. قالوا: و ما (1). برای نمونه نك: مجمع البیان، ج 1، صفحات 101، 100، 97، 89، 87، 83، 81، 74، 73، 111، 112، 123. 167 دیواننا؟ قال: شعر الجاهلیة؛ بر شما باد به دیوانتان که گمراه نشوید. گفتند: دیوانمان چیست؟ جواب داد: شعر دوره جاهلی. و از او در ادامه همین سخن نقل گردیده است که: «هو شعر العرب فیه تفسیر کتابکم¹؛ آن شعر عرب است که در آن تفسیر کتاب شما هست». ابو حیان در البحر المحيط از ابن عباس نقل کرده است که مردی از پیامبر پرسید: کدام علم افضل است؟ فقال النبی (ص): «عربیته؛ فالتمسوها فی الشعر²؛ پیامبر فرمود: دانش عربی است. آن را در شعر بجوید».

علی بن ابی طالب (ع) در متن فرهنگ مردم جزیره العرب رشد یافته بود و خود از صاحب نظران بی‌منازع ادبیات عرب بود. وی به کاربرد واژه‌ها و چگونگی ادای آنها در جمله‌ها، ضرب‌المثله‌ها، کنایه‌ها و زیر و بم ساختار ادبیات دوران نزول قرآن واقف بود. این حقیقت، دشواری و پیچیدگی فرهنگ دوران انتقال را، دوره تحول ادب عرب جاهلی به ادب عربی اسلامی برای کاوشگران مباحث قرآنی و تفسیری هموار و آسان کرده است. چه اینکه قواعد زبان عربی، بعدها پس از نزول قرآن شکل گرفت.

آنچه در پی می‌آید، اگر چه کاربرد همه بخشهای ادبیات عرب نیست و تنها واژه‌شناسی و یک مورد تمثیل است، اما به نظر می‌رسد، همین نمونه‌ها در کلمات امام علی (ع) و توجه وی به لغات و واژه‌ها در تفسیر آیات قرآن، بیانگر این حقیقت است که امیر مؤمنان (ع) به کاربرد کلمات و معناشناسی آنها، تا چه اندازه در تفسیر توجه داشته است. اگر امام (ع) در مواردی به قواعد ادبی در استدلالها و استنباطهای تفسیری استناد نکرده و یا از آنها بهره نگرفته، شاید بتوان گفت، به این جهت بوده است که هنوز قواعد زبان

- (1). الکشاف، ج 2، ص 608 و 609؛ روح المعانی، ج 8، ص 224؛ التحریر و التنویر، ج 1، ص 18 تا 27.
- (2). البحر المحيط، ج 1، ص 12 و 13.

168 عربی سامان نیافته بود و برای خود عربیها نیز ناشناخته بود. اما امام (ع) که احاطه کافی بر آن داشت بی‌آنکه به طور مشخص به قواعد زبان عربی بپردازد، براساس آنچه رایج بوده، در فهم آیات الهی به کار برده است.

نمونه‌هایی از تفسیر معناشناسی امام علی

نمونه‌هایی از تفسیر معناشناسی امام علی

نمونه‌هایی از تفسیر معناشناسی امام علی

1. امام علی (ع) معانی بعضی از واژه‌های آیه وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ¹ این گونه تفسیر کرده است: واژه «لنعلم» را به «لنری» معنا کرده است، برای اینکه عرب در بعضی موارد با وجود عواملی و قواعدی به جای ماده «علم» از ماده «رؤیت» استفاده می‌کند. همان گونه که در آیه أَمْ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَارِبٍ² «أَمْ لَمْ تَرَ» به معنای «أَمْ لَمْ تَعْلَمْ» آمده است.³
2. سیوطی در زیر آیه فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ قَادِرُوا اللَّهَ⁴ درباره علت نام‌گذاری سرزمین عرفات

به عرفات، از امام علی(ع) چنین نقل کرده است:

به این دلیل نام آن سرزمین عرفات گذاشته شده است که وقتی ابراهیم در آن سرزمین ایستاد و مناسک به او ارائه گردید، به او گفته شد: «عرفت؛ آیا شناختی»⁵؟
3. واژه «قرء» در آیه وَ الْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ⁶؛ زنهاى طلاق داده شده برای عده، باید سه قرء انتظار بکشند. «قرء» از سوی امام(ع) طهر معنا شده و در توضیح معنای یادشده گفته است: در دوران طهر، خون جمع می‌شود و وقتی دوران حیض فرا می‌رسد، دفع می‌گردد.

(1). بقره، آیه 143.

(2). فجر، آیه 6.

(3). الجامع لاحکام القرآن، ج 2، ص 156.

(4). بقره، آیه 198.

(5). الدر المنثور، ج 1، ص 536.

(6). بقره، آیه 228.

169 «إِذَا الْقُرْء الطهر؛ یقربى فيه الدم فيجمعه فاذا جاء المحيض دفقه»¹ واژه «قرء» در لغت، هم حیض و هم ضد آن، طهر معنا شده است.² البته حقیقت قرء را در لغت، از پاکی به حیض وارد شدن دانسته‌اند.³

4. امام علی(ع) واژه «أذله» و «اعزّه» را در آیه أذلة على المؤمنين أعزّة على الكافرين⁴ به معنای رقت و رأفت و غلظت و شدت بر مخالفان دین معنا کرده است.⁵ آیه درباره هشدار خداوند به مؤمنان است که اگر مرتد شوند، خداوند کسانی را جایگزین آنها خواهد کرد که محبوب خداوند و دوستدار او، و در برابر اهل ایمان، خاضعند و در برابر کافران، سخت‌گیر.

«اعزّة» جمع عزیز است و عزیز در لغت به حالتی گفته می‌شود که وجود آن در انسان، مانع از مغلوب شدن است.⁶ «أذلة» جمع ذلول است و به معنای نرم و مطیع می‌باشد.⁷

5. امام در کلامی «شدید المحال» بودن خداوند را در آیه وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ⁸، سخت‌گیری معنا کرده است. قال: «شدید الاخذ»⁹. البته این واژه در لغت، گرفتن به منظور عذاب معنا شده است و «محال» به جایی گفته می‌شود که در آنجا به کسی قصد سووی وجود داشته باشد.¹⁰

(1). کافی، ج 6، ص 89؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 114؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 425؛ البرهان، ج 1، ص 220؛ کنز الدقائق، ج 2، ص 342.

(2). لسان العرب، ماده قرأ

(3). مفردات الفاظ القرآن.

(4). مائده، آیه 54.

(5). جامع البیان، ج 4، (جزء 6) ص 258؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 14.

(6). مفردات الفاظ القرآن.

(7). المنجد.

(8). رعد، آیه 13.

(9). جامع البیان، ج 8، ص 126؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 141.

(10). مفردات الفاظ القرآن.

1706. خداوند در سوره رعد از معبودان مشرکان به موجوداتی ناتوان یاد کرده که نمی‌توانند درخواست کسی را اجابت کنند. آنگاه مشرکان را در نرسیدن به مقصود با عبادت معبودان عاجزشان، به کسانی تشبیه کرده است که داستان خود را به سوی آب باز و دراز می‌کند تا آب به دهانش برسد؛ اما هرگز به آب نمی‌رسد. وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَآ يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا كِبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ¹. امام(ع) در توضیح حالت چنین کسی گفته

است:

كَالَرَّجْلِ الْعَطْشَانِ يَمُدُّ يَدَهُ إِلَى الْبَحْرِ لِيَرْتَفِعَ الْمَاءُ إِلَيْهِ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ²؛ او همانند تشنه‌ای است که دستش را به سوی دریا دراز می‌کند تا آب برگردد و با آن تشنگی‌اش را برطرف سازد، ولی به آن نمی‌رسد.

7. علی(ع) عدالت و احسان را در آیه **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**³؛ خداوند به عدالت و احسان فرمان می‌دهد. به انصاف و تفضل تفسیر کرده است. «العدل الانصاف، و الاحسان التفضل»⁴.

8. «دلوك» در آیه **أَوْمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ**⁵ از سوی امام به غروب معنا شده است.⁶ ابن منظور در کتاب لغت خود، آن را زوال ظهر (هنگام روز که خورشید در وسط آسمان قرار می‌گیرد و به دلیل تابش مستقیم، سایه‌ها در حال از بین رفتن هستند) معنا کرده و در عین حال، گفته است: «و رأيت العرب يذهبون بالدلوك الى غياب الشمس؛ عربها را دیده‌ام که

(1). رعد، آیه 14.

(2). جامع البيان، ج 8، (جزء 13 و 14) ص 129؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 141.

(3). نحل، آیه 90.

(4). نهج البلاغة، حکمت 231.

(5). اسراء، آیه 78.

(6). الكتاب المصنف، ج 2، ص 139؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 53.

171 «دلوك» را غروب خورشید معنا کرده‌اند. وی، از ابن بری هم نقل کرده که «دلوك الشمس، غروبها»¹.

9. کاربرد مشتقات «ظن» که از حوزه معرفت‌شناسی و میان شك و یقین قرار دارد و از آن، به گمان تعبیر می‌شود، به تناسب موضوع و مقام، در همه آیات به همان معنای رایج خود نیست. امیر مؤمنان گفته است: ظنونی که در قرآن درباره دنیا به کار رفته به معنای شك، و آن آیاتی که درباره معاد آمده، ظنّ به معنای یقین است.² مردی از آن حضرت سؤال می‌کند منظور از **و رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا**³ چیست؟ و ایشان جواب می‌دهد: مراد این است که مجرمان، یقین می‌کنند که در آتش قرار خواهند گرفت.⁴

در آیاتی هم از ظنّ مؤمنان، سخن به میان آمده است؛ مثل **الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ**.⁵ امام درباره آنها گفته است: یوقنون انهم مبعوثون و الظنّ منهم یقین؛ آنان یقین دارند که برانگیخته می‌شوند. گمان آنها، یقین است.⁶

10. امام در جواب سؤال کننده‌ای که به نظرش میان آیه **وَمَا كَانَ رَبِّكَ تَسِيًّا**⁷ و آیه **تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ**⁸ تعارض وجود دارد. (چون از طرفی سخن از نسیان خدا و از سوی دیگر، نفی نسیان از او است) گفت: «مراد از نسیان در آیه دوم، به نیکی یاد نکردن است». آنگاه امام برای سخن خود،

(1). لسان العرب، واژه دلوك.

(2). الاحتجاج، ج 1، ص 363.

(3). كهف، آیه 53.

(4). بحار الانوار، ج 90، ص 103 و 104؛ مسند الامام علی(ع)، ج 2، ص 22، نیز نك: تفسیر العیاشی، ج 1، ص 44؛ بحار الانوار، ج 7، ص 42.

(5). بقره، آیه 46.

(6). التوحید، ص 267؛ کنز الدقائق، ج 9، ص 410؛ نیز ج 10، ص 230؛ نور الثقلین، ج 1، ص 76؛ نیز ج 4، ص 242؛ البرهان، ج 1، ص 209؛ نیز نك: تفسیر العیاشی، ج 1، ص 44؛ بحار الانوار، ج 7، ص 42.

(7). مریم، آیه 64.

(8). توبه، آیه 67.

172 از کلام عرب شاهد آورد: «و قد يقول العرب في باب النسيان: قد نسينا فلان فلا يذكرنا. اي، آته لا يأمر لنا بخير و لا يذكرنا به؛ عرب درباره نسيان می گوید: فلانی، ما را فراموش کرده و از ما یادی نمی کند یعنی، درباره ما به نیکی فرمان نمی دهد و ما را به نیکی یاد نمی کند».¹

11. خداوند، درباره عمل مجرمان و اینکه عمل آنان را همانند غباری پراکنده می کند، می فرماید: وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا²؛ پیش فرستادیم آنچه را که مجرمان انجام دادند از هر عملی، پس آن را غباری پراکنده کردیم. امام هبَاءً مَنْثُورًا را در این آیه، شعاع خورشید که از روزه ای داخل فضایی تاریک می شود و در آن ذرات ریز به نمایش در می آیند، معنا کرده است. «شعاع الشمس الّذی یدخل الکوة».³

12. از امام علی (ع) درباره این کلام خدا وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ⁴ نقل است که (قط) سهم و بهره از عذاب است.⁵ راغب در معنای «قط» آورده که «قط» صحیفه و اسم برای مکتوب و آنچه در آن می نویسند، می باشد و اصل آن چیزی است که از عرض قطع شده است. این واژه، نصیب در نظر گرفته شده نیز، معنا می دهد.⁶

13. در کلامی از امیر مؤمنان (ع) کلمه (مور) در آیه يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا⁷ اضطراب، موج زدن، حرکت و دوران شدید معنا شده است.

«تدور دورانا و تضطرب و تموج و تتحرّك»⁸ این واژه، در لغت هم به معنای

(1). التوحيد، ص 260؛ الاحتجاج، ج 1، ص 359؛ بحار الانوار، ج 90، ص 128 و 129 و 131 و 132.

(2). فرقان، آیه 23.

(3). الجامع لاحكام القرآن، ج 13، ص 22.

(4). ص، آیه 16.

(5). معانی الاخبار، ص 255؛ ج 1؛ نور الثقلين، ج 4، ص 443، ح 9.

(6). مفردات الفاظ القرآن.

(7). طور، آیه 9.

(8). بحار الانوار، ج 55، ص 72.

173 جریان شتابنده آمده است.¹

14. مشتقاتی از ماده «نظر» در آیات قرآن وجود دارد که به تناسب موضوع، با استشهاد به کاربردهای متفاوت آنها در زبان عربی، معانی گوناگونی شده است. امام در زیر آیه وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ² می فرماید: نَاطِرَةٌ در برخی لغتها به معنای «منتظره» است و امام در توضیح بیشتر آن، می فرماید: مگر این کلام خدا را نشنیده ای که گفته است قَنَاظِرَةٌ يَمَّ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ³؛ پس منتظر ماند که فرستادگان با چه چیزی برمی گردند.⁴ سؤال کننده ای از امام (ع) درباره وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...⁵ می پرسد که این آیه با کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ⁶ و همچنین با آیه وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ⁷ چگونه سازگارند؟ امام جواب می دهد: مراد از لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ خیر نرساندن به آنان است. عرب می گوید: «و الله ما ينظر اليها فلان» مراد این است که از او برای ما خیری نمی رسد. پس «نظر» در این آیه، رحمت خدا به بندگان است.⁸

15. واژه «تورات» از ریشه «وری» است که به معنای پوشاندن می باشد.⁹

این واژه از سوی امام (ع) در آیه حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ¹⁰؛ پوشیده شدند به

(1). مفردات الفاظ القرآن.

(2). قیامت، آیه 22 و 23.

- (3). نمل، آیه 35.
- (4). بحار الانوار، ج 4، ص 28 و 33؛ ج 90، ص 101؛ البرهان، ج 5، ص 824؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 41؛ الاحتجاج، ج 1، ص 243.
- (5). آل عمران، آیه 77.
- (6). مطغفین، آیه 15.
- (7). یونس، آیه 61.
- (8). التوحید، ص 257 و 265، نیز نک: تفسیر العیاشی، ج 1، ص 180؛ الاحتجاج، ج 2، ص 262، بحار الانوار، ج 4، ص 10؛ مستدرک الوسائل، ج 18، ص 175.
- (9). مفردات الفاظ القرآن.
- (10). ص، آیه 32.
- 174 پرده؛ به معنای پنهان شدن معنا شده است. «تغیب فی مغبیها»¹.
- آیه درباره حضرت سلیمان است که از اسبان تیزرو سان می دید. وی، به اندازه ای به اسبها علاقه داشت که وقتی در روز سان دیدن، از برابر وی عبور می کردند، چشمانش را تا دور دست به آنها می دوخت، تا جایی که دیگر قابل دیدن نبودند. از این روی امام (ع) «توارت بالحجاب» را پنهان شدن در پنهان گاه معنا کرده است.
16. امام علی (ع) واژه «کفات» را در آیه *أَلَمْ تَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا*² محل سکونت معنا کرده است. نقل شده است که آن حضرت وقتی از جنگ صفین باز می گشت، هنگامی که در بیرون کوفه گذر و نگاهش به قبرها افتاد، گفت: «هذه کفات الاموات» و آنگاه آیه را تلاوت کرد و وقتی به خانه های کوفه رسید، گفت: «هذه کفات الاحیاء»³؛ اینجا محل اسکان زندگان است. «کفات» در لغت، به جایی گفته می شود که چیزی در آن جمع می شود.⁴
17. از خلیفه اول نقل است که گفت من معنای واژه «اب» را در آیه *وَ فَاكِهَةً وَ أَبًا*⁵ نمی دانم. امام (ع) وقتی این خبر را شنید، اظهار داشت: آیا او نمی داند که «اب» به معنای کلاء و چراگاه است. «ابّ الابّ هو الكلاء والمرعى».⁶ این واژه در لغت عرب اصیل چراگاه و یا مرتعی که چارپایان در
- (1). مسند علی بن ابی طالب، ج 4، ص 1314، ح 7627.
- (2). مرسلات، آیه 25.
- (3). تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 2، ص 400؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 87؛ البرهان، ج 5، ص 559؛ نور الثقلین، ج 5، ص 489.
- (4). مفردات الفاظ القرآن.
- (5). عبس، آیه 31.
- (6). الارشاد، ص 200؛ بحار الانوار، ج 40، ص 223؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 289، ح 1246/1؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 139؛ البرهان، ج 5، ص 585؛ نور الثقلین، ج 5، ص 511.
- 175 آن می چرند معنا شده است. فرّاء نیز آن را هر آنچه که چارپایان می خورند معنا کرده است.¹
18. امام (ع) در توضیح آیه *وَ اللَّيْلُ إِذَا عَسْعَسَ*² گفته است: مراد، ظلمت شب است. «عسعس» در لغت به معنای روی آوردن و پشت کردن (آمد و رفت) و «عسعسة» به تاریکی رقیق³ معنا شده است.⁴
19. امام در جواب شخصی که از آن حضرت، مسائلی را پرسیده بود و از جمله دلیل نام گذاری آسمان را، چنین بیان کرد: «و سمّیت السماء سماء لآثها و سم الماء ای معدن الماء»⁵؛ اینکه آسمان، آسمان نام گرفته، به این جهت است که معدن آب می باشد.
20. امام، علاوه بر معنایابی برای واژه ها و کاربرد معنایی آنها در زبان عربی، جهت تفهیم دقیق

آیاتی از قرآن، به ارائه تمثیل نیز اقدام کرده است. مرد نصرانی (و در روایتی یهودی)⁶ پس از رحلت پیامبر (ص) وارد مدینه شد و از خلیفه وقت مسائلی را پرسید. خلیفه او را به امیر مؤمنان ارجاع داد. آن مرد سؤالاتی را با امام در میان گذاشت و از جمله از «وجه الرب» پرسید. او سؤال کرد وجه پروردگار به چه سویی است؟ امام درخواست کرد تا آتشی برافروختند. وقتی آتش شعله کشید از سؤال کننده پرسید: بگو وجه آتش به کدامین سوی است؟ او جواب داد: وجه آتش از همه طرف است. امام در ادامه افزود: این آتش که ساخته خداست، وجهش قابل تشخیص نیست، وجه خداوند که خالق آن است و هیچ شباهتی به آن

- (1). لسان العرب، ماده اب.
 - (2). تکویر، آیه 17.
 - (3). بحار الانوار، ج 24، ص 77؛ ج 55، ص 135؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 153؛ نور الثقلین، ج 5، ص 518.
 - (4). مفردات الفاظ القرآن.
 - (5). بحار الانوار، ج 10، ص 14.
 - (6). الخصال، ص 597؛ نور الثقلین، ج 1، ص 117.
- 176 ندارد، چگونه قابل تشخیص باشد؟ آنگاه این آیه را تلاوت کرد. **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ¹**؛ و برای خداوند است مشرق و مغرب؛ پس به هر سو که رو بگردانید، آنجا وجه الله است.²

4. تفسیر عقلی و اجتهادی

- (1). بقره، آیه 115.
- (2). التوحید، ص 182؛ الخصال، ص 597؛ بحار الانوار، ج 3، ص 328؛ نور الثقلین، ج 1، ص 117؛ کنز الدقائق، ج 2، ص 126.

4. تفسیر عقلی و اجتهادی

4. تفسیر عقلی و اجتهادی

هرگونه تلاش عقلانی و به کارگیری قوه فهم و درایت را برای درک آیات قرآن و کشف مقاصد آیات و واژه‌های آن، تفسیر عقلی و یا اجتهادی می‌نامند.¹

در روش عقلی و اجتهادی تفسیر، مفسر سعی می‌کند تا با استفاده از قواعد ادبی، اعراب و بلاغت و توجه به کاربرد کلمات و عبارات معانی حقیقی و یا مجازی، آیات قرآن را تجزیه و تحلیل کند. و همچنین مفسر در این روش، تلاش می‌کند تا آیات را براساس سبب و یا شأن نزول آنها، دقت در تناسب آیات و جملات و سیاق کلام، تطبیق آیات بر حوادث و پدیده‌ها و واقعیات آشکار و پنهان هستی و به عبارتی، شرح و بسط عبارتی مبهم، جری و تطبیق و یا توسعه مفاهیم از يك مورد به موارد متعدد و نیز تعیین مصداقهای قابل تطبیق بر الفاظ و سیاق، و سازگار با قراین، آنها را شرح و تفسیر نماید. در این روش، احتمالات معنایی و تفصیل و تحلیل قضایا به صورت کامل، به منظور قابل فهم کردن آنها مورد توجه است. در روش اجتهادی تفسیر، از کلمات و عبارتهایی که بار معنایی محسوس دارند به حقایق نامحسوس و معنوی؛ و از کلمات و واژه‌ها به حقیقتی غیر مرئی پی برده می‌شود. گویا، تأویل و تعبیر نیز، از زمره همین رهیافتهاست؛ البته، تأویلی که مراد

کلام و غایت چیزی را به دست آوردن باشد، نه

(1). نك: مناهل العرفان، ج 2، ص 55 و 56.

177 تأویلهای صوفیانه و خارج از چارچوب فهم متعارف باشد.

در این روش، نقل، چندان کاربردی ندارد و تنها می‌توان برای کمک به اجتهادات عقلی از نقل استفاده کرد.

تفسیر عقلی، لزوماً استدلال عقلانی در متن آیات نیست، بلکه اتخاذ مبنایی عقلانی و در نتیجه، تبیین آیات بر اساس آن مبنا نیز هست. در صورتی که عقل مسلمات و موازینی قطعی را به دست آورده باشد و آموخته‌های خود را براساس آنها تجزیه و تحلیل کند، و یا ناسازگاریهای یافته‌های بیرونی را با مسلمات عقلی تفسیر و یا توجیه نماید، این روش نیز تفسیر براساس عقل است برای نمونه، آن دسته از آیاتی که ظاهر معانی آنها، با مبنای عقلی سازگار نیست، به معنایی حمل می‌شوند که عقلانی و قابل فهم شوند؛ مثلاً آیاتی که در آنها از رؤیت، عضو داشتن و جابه‌جایی خدا سخن گفته شده است، به دلیل اینکه چنین اموری با ذات غیر متناهی و مجرد خداوند منافات دارد، کلمات و عبارتها به گونه‌ای تفسیر می‌گردد که با آن مبنا سنخیت پیدا کند. از لابه‌لای سخنان نقل‌شده از امام علی (ع) بر می‌آید که آن حضرت از روش عقلانی برای تفسیر قرآن، در ابعادی گسترده‌تر از روشهای پیشین، استفاده کرده است.

لازم به یادآوری است که همه آنچه را که به عنوان تفسیر عقلی نقل شده، اگر نتوان به کارگیری عقل در فهم آیات تلقی کرد، می‌توان ادعا کرد که در این بخش نوعی تدبّر و اجتهاد وجود دارد، و یا آنچه که مطرح شده با تلاش عقلانی سازگارتر است، هر چند از علم خدا داده، ناشی شده باشد.

موارد زیر را می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر عقلی آیات قلمداد کرد:

178

4-1. تطبیق و تعیین مصداق

4-1. تطبیق و تعیین مصداق

178

4-1. تطبیق و تعیین مصداق

آیات قرآن را از جهت فراگیر بودن معانی آنها بر مصادیق، می‌توان بر دو گونه تقسیم کرد: يك دسته از آیات، معنای فراگیر و عامی ندارند و به طور مشخص به موارد خاصی منطبق هستند. دسته دیگر، آیاتی هستند که معنایی عام و فراگیر دارند و افراد بسیاری را در بر می‌گیرند. مشخص کردن دایره افراد عام و رفع ابهام از موارد مبهم، نوعی تلاش برای تفسیر کردن آیات است. به عبارتی، خارج کردن آیات از حالت کلی و ابهام‌زدایی از آنها، و منطبق کردن آنها به امور خاص و واقعیتهای هستی، حوادث، اقوام و انسانهای مشخص را، تطبیق معانی بر مصادیق می‌گویند. تطبیق را می‌توان توسعه دایره مفاهیم و تبیین رخدادها از جهت انطباق بر آیات دانست. عمل تطبیق ممکن است به حوادث تاریخی گذشته مربوط باشد و نیز امکان دارد به حوادث عصر نزول بازگردد و همچنین احتمال دارد واقعیتهای از عالم تکوین را بازگو کند. برای نمونه، خداوند برای اثبات قدرت خود، به پروردگار مشرقها و مغربها سوگند یاد کرده است. قلاً

أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ¹.¹ مراد از مشارق و مغارب در این آیه چیست؟ عالم چندین مشرق و مغرب دارد؟ آیا جهان دیگری بجز آنچه پیش روی ماست وجود دارد که آن هم مشرق و مغربی داشته باشد؟ در این آیه از این سؤالاتی به میان نیامده است. امام (ع) درباره آن گفته است: خورشید، 360 مشرق و 360 مغرب دارد؛ «فیومها الذی تشرق فیه لا تعود فیه الا من قابل و یومها الذی تغرب منه لا تعود الا من قابل»²؛ روزی که (1). معارج، آیه 40.

(2). کافی، ج 8، ص 157؛ معانی الاخبار، ص 221؛ الاحتجاج، ج 1، ص 386؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 208؛ بحار الانوار، ج 10، ص 121؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 276.
179 خورشید در آن طلوع و روزی که در آن غروب می‌کند، دیگر به آنجا باز نمی‌گردد؛ مگر در آینده». کسانی بر این باورند که این کلام امیر مؤمنان، به کرویّت زمین اشاره دارد و اینکه زمین، به 360 درجه تقسیم شده و هر درجه‌ای مشرق و مغربی دارد.¹
این گونه تفسیر را در میان قرآن پژوهان، تفسیر اشاری نیز نامیده‌اند.²
البته، می‌توان آن را تفسیر علمی نیز نام‌گذاری کرد؛ و در هر صورت، نوعی تفسیر اجتهادی و عقلی است.

از این نوع تفسیر در سخنان امام (ع) فراوان است. ایشان براساس این سخنان آیتی از قرآن را بر حوادث، اشخاص و یا موضوعات و مفاهیم، تطبیق کرده است. آیات در این نوع تفسیر، از حالت کلی و عام در آمده و بر مصداق خارجی حمل شده‌اند. موارد زیر، از قبیل تفسیر انطباقی و تعیین مصداق آیات هستند:

1. در سوره حمد آمده است: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ³. در اینکه مراد از «العالمین» چیست؟ نظریات گوناگونی ابراز شده است. جهانهای متعدد و عالمیان از جمله آنهاست. امام (ع)، «العالمین» را جماعاتی از مخلوقات، اعم از جمادات و حیوانات دانسته است.⁴ گفتنی است که «العالمین»، در لغت هم به معنای اصناف خلاق؛ مثل فرشتگان و جن و انس آمده است.⁵
2. مراد از صراط مستقیم در آیه إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ⁶؛ ما را به راه راست راهنمایی فرما، چیست؟ در میان عربها، صراط مستقیم در هر قول و

(1). المنهج الاثری فی تفسیر القرآن، ص 101.

(2). نك: اصول التفسیر و قواعد، ص 205.

(3). حمد، آیه 1.

(4). علل الشرائع، ص 416؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 282؛ بحار الانوار، ج 246، 89؛ نور الثقلین، ج 1، ص 17؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 15.

(5). نك: مفردات الفاظ القرآن.

(6). حمد، آیه 6.

180 عملی که می‌تواند به راستی و کژی متصف شود، کاربرد دارد.¹ مفسران احتمال داده‌اند که صراط مستقیم، اسلام، دین خدا، پیامبر و کتاب خدا باشد.² از امام علی (ع) نقل شده که مراد، کتاب خداست.³

3. خداوند درباره مشرکان، کافران و اهل کتاب، می‌فرماید: آنان هرگز دوست ندارند که به مسلمانان خیری برسد، و نگاه افزوده است: «و اللّٰهُ یختصّ برحمته من یشاء»⁴؛ و خداوند رحمتش را به هر کسی که بخواهد اختصاص می‌دهد». امام (ع) رحمت را در آیه، نبوت دانسته است.⁵ خداوند در این آیه، از اختصاص یافتن رحمتش به افراد خاص سخن گفته است؛ در حالی که رحمت خداوند فراگیر بوده و همگان را در بر می‌گیرد. از اختصاص یافتن رحمت به گروهی ویژه، استفاده می‌شود که رحمت یادشده، رحمت عام نبوده، بلکه رحمت خاص است. از آنجایی

که آیه در سیاق آیاتی آمده که از نبوت پیامبر اسلام سخن گفته شده است، مراد از رحمت خاص، می‌تواند نبوت باشد.

4. خداوند دربارهٔ قبله دستور داده است: قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ⁶؛ رویت را به سوی مسجد الحرام برگردان. در این دستور از واژهٔ «شطر» استفاده شده است، و امام «شطر» را سمت و جهت معنا کرده است.⁷

این واژه در لغت به معنای نصف⁸، جزء⁹ و وسط¹⁰ آمده است. انتخاب این

- (1). جامع البیان، ج 1، ذیل آیه.
- (2). مجمع البیان، ج 1 و 2، ص 28.
- (3). جامع البیان، ج 1، ص 74؛ الجامع لاحکام القرآن، ج 8، ص 329.
- (4). بقره، آیه 105.
- (5). مجمع البیان، ج 2، ص 179؛ بحار الانوار، ج 22، ص 14؛ کنز الدقائق، ج 2، ص 114؛ نور الثقلین، ج 1، ص 115.
- (6). بقره، آیه 144.
- (7). السنن الکبری، ج 2، ص 25؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 25.
- (8). کتاب العین.
- (9). اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد.
- (10). مفردات الفاظ القرآن.

181 معنا از سوی امام (ع) برای «شطر»، از این جهت است که این واژه، بار معنایی بسیار ظریفی دارد و واژه‌ها و یا تعبیرهای دیگر هم معنای آن، از چنان ظرافت معنایی برخوردار نیستند. برای بیان چنین مقصودی می‌باید از عبارتی مانند «الی المسجد الحرام» استفاده می‌شد. همین بار معنایی، قرینه شده است که لغت‌دانانی نیز با استناد به همین آیه، «شطر» را جهت و سو معنا کنند.¹

5. رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ²؛ پروردگارا، به ما در دنیا نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش ننگه دار. «حسنة» در لغت به معنای هر چیزی است که مایهٔ شادمانی است.³ امام (ع) مصداق بارز آن را همسر صالح در دنیا و حور العین در آخرت دانسته و «النَّار» را همسر بد معرفی کرده است.⁴ در این تفسیر، «حسنة» به همان معنای حقیقی خود معنا شده است و برایش مصداق ذکر گردیده است، ولی «نار» در معنای حقیقی خود به کار برده نشده و کنایه از شر و بدی دانسته شده و با همین وصف هم، مصداق آن ذکر گردیده است.

6. خداوند در فرمانی مسلمانان را فراخوانده است که در ایامی خاص به یاد خدا باشند. وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ⁵؛ و در ایام معدود به یاد خدا باشید. اینکه ایام معدود، چه ایامی است؟ در این آیه هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. معدود، برای هر عددی، اعم از کم و یا زیاد، به کار می‌رود؛ ولی جمع آن (معدودات) بر عدد کم دلالت دارد. امام (ع) «ایام معدودات» را ایام تشریق معرفی کرده است؛ قال: «ایام التشریق». ⁶ ایام تشریق، روزهای

- (1). مفردات الفاظ القرآن؛ اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد.
- (2). بقره، آیه 201.
- (3). مفردات الفاظ القرآن.
- (4). بیضاوی، ج 1، ص 489؛ الجامع لاحکام القرآن، ج 2، ص 432.
- (5). بقره، آیه 203.
- (6). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 118.

182 یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌حجه پس از روز قربانی در حج است.
 7. زنانی که به ازدواج مردی در می‌آیند، پرداخت مهریه آنها بر همسرشان واجب می‌شود. بر اساس دستور قرآن، اگر عقد ازدواج بسته شد و عمل زناشویی صورت نگرفت و مرد همسر خود را طلاق داد، باید نصف مهریه وی را پرداخت کند؛ مگر اینکه زن حق خود را ببخشد و یا کسی که زمام امر ازدواج به دست اوست از مهریه صرف نظر کند. *إِلَّا أَنْ يَعْقُونَ أَوْ يَعْقُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ*¹؛ مگر اینکه زنان ببخشند و یا کسی که زمام امر ازدواج به عهده او است ببخشد. زمام امر ازدواج به عهده چه کسی است؟ ولیّ زن، پدر، جد و یا همسر؟ این چند قول، دربارهٔ مسئول امر ازدواج و متولی آن گفته شده است.² از امام علی (ع) دربارهٔ آن سؤال شده و ایشان جواب داده است: مراد، ولیّ زن و بلکه همسر است.³

چنین تفسیری، به خاطر وجود قرائتی است که در آیات قبل، دربارهٔ ازدواج و طلاق آمده است. از جمله اینکه همهٔ خطابها دربارهٔ ازدواج، طلاق، مهریه، نفقه، ارث زن و خواستگاری در آیات پیشین، خطاب به مردان است.⁴

8. خداوند در قرآن از کسی سخن به میان آورده که با ابراهیم (ع) دربارهٔ پروردگار محاجّه کرده است؛ بی‌آنکه از او نامی برده شود. *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ*.⁵ امام (ع) او را نمرود، حاکم دوران ابراهیم (ع) معرفی کرده است.⁶

(1). بقره، آیه 237.

(2). مجمع البیان، ج 1، ص 341.

(3). جامع البیان، ج 2، ص 56؛ السنن الكبرى، ج 7، ص 251؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 426؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 3، ص 1178، ج 6467.

(4). نك: بقره، 230 و 231 و 235.

(5). بقره، آیه 258.

(6). الدر المنثور، ج 2، ص 24؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 29.

1839. قرآن برای امکان‌پذیری معاد، ماجرای عزیز پیامبر (ع) را یادآوری کرده است که وی در سفری به روستایی ویران‌شده رسید، که مردمانش مرده و استخوانهایشان در همان‌جا باقی مانده بود. او رو به خداوند کرده و دربارهٔ احیای مردگان چنین گفت: «خدایا، به من بنمایان که چگونه این استخوانها را مجدداً زنده خواهی کرد؟» خداوند برای نشان دادن امکان زنده شدن مردگان و حلّ آن معما، عزیز پیامبر را میراند و پس از يك‌صد سال زنده کرد. آنگاه به او دستور داد که به آشامیدنی و غذایی که صدسال پیش همراهش بوده، نگاه کند- که هیچ‌کدام خراب نشده‌اند. *قَائِلًا إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ*.¹ اینکه غذا و آشامیدنی همراه عزیز چه چیزی بوده است، در آیه از آن سخنی به میان نیامده است. امام (ع) آشامیدنی و غذای یادشده را آب‌میوه و انجیر معرفی کرده است.²

10. *وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ*³؛ خداوند پاداش کسانی را که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند، کامل عطا می‌کند. عمل صالح، به هر کار خیر و پسندیده، از جمله اعمال خوب غیر واجب، گفته می‌شود. اما از امام (ع) نقل است که: عمل صالح در این آیه، انجام فرائض دینی است و توفیهٔ پاداش، کامل عطا کردن آن، به صورتی است که کم گذاشته نشود.⁴

11. خداوند در دستوری به همهٔ مؤمنان سفارش کرده است که برای جلب مغفرت خدا تلاش کنند. *وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ*⁵؛ و شتاب بگیرید به سوی آمرزش پروردگارتان.

(1). بقره، آیه 259.

(2). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 141؛ نور الثقلین، ج 1، ص 275؛ کنز الدقائق، ج 2، ص 419.

(3) آل عمران، آیه 57.

(4) مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 41.

(5) آل عمران، آیه 134.

184 امام (ع)، در تفسیر آن گفته است که مراد از آن، ادای واجبات است.
«سارعوا الی اداء الفرائض»¹

12. در آیات 23 و 24 سوره نساء حکم تعدادی از زنان آمده که ازدواج با آنها حرام است. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ اینکه مراد از «محصنات» چه کسانی اند؟ در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. الْمُحْصَنَاتُ در این آیه، به صورت عام آمده و در آن هیچ گونه قیدی وجود ندارد که زنان محصن (شوهر دار) چه کسانی اند؟ اطلاق آن، شامل زنان شوهردار، اعم از مسلمان و غیر مسلمان می شود.

امام علی (ع) مصداق آیه را زنان مشرک شوهردار دانسته است.²

«المحصنات» به این معنا، می تواند به این جهت باشد که در آیه 24 سوره نساء، «المحصنات» در ردیف زنانی قرار گرفته که ازدواج با آنان حرام است، و در آیه 25 همین سوره، «المحصنات المؤمنات» آمده که قرینه است بر اینکه مراد از «المحصنات» در آیه، در مقابل زنان مؤمن است و شامل آنان نمی شود. مراد از «المحصنات» در آیه 24 زنان شوهردار است، در حالی که مراد از آن در آیه 25 زنان عقیف و پاکدامن است. دلیل دیگر در تأیید نظر امام، مسلم بودن حرمت ازدواج با زنان شوهردار مؤمن در میان مسلمانان بوده، ولی آنان درباره زنان مشرکی که احیاناً در جنگ به اسارت در می آمدند، تردید داشته اند و به این ترتیب، خداوند آنان را در ردیف زنانی ذکر کرده که ازدواج با آنان حرام است. فراز إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ که بلافاصله پس از آن آمده نیز، قرینه ای است بر قول یاد شده و آن را تأیید می کند.

13. در پاره ای از آیات، امام برای بیان مصداق آنها، به موارد مهمی

(1) نور الثقلین، ج 1، ص 389.

(2) مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 29، ح 158.

185 توجه کرده و آیه را به آن موارد حمل کرده است. در چنین موارد، احساس می شود که امام (ع) عملی شدن آیه را در جایی که بیشترین مخاطره ممکن در آنجا وجود دارد و معمولاً توجه کمتری به آن می شود، دانسته و سعی کرده تا آنها را مد نظر قرار دهد و بیان نماید. برای نمونه امام (ع) درباره آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا¹ گفته است: خطاب آیه به والی و حاکم مسلمانان است؛ به ویژه برای پیامبر و همسر او، و پس از وی، شامل دیگران می شود.² بر اساس این گفته امام علی (ع)، خداوند در درجه نخست به حاکم مسلمانان و پیامبر و همسران او، فرمان می دهد که امانات را به اهلش برگردانند و آنگاه دیگران را مورد خطاب قرار داده و سفارش کرده است که امانت های مردم باید به صاحبانش برگردانده شوند. ظاهر آیه عام است و هر مخاطبی را شامل می شود و مقید به گروه و یا افراد خاصی نیست. در عین حال، امام (ع) موضوع یاد شده را چنان با اهمیت دانسته که مخاطبان آیه را درجه بندی کرده و پیامبر و همسران او و حاکمان مسلمان را در درجه اول، مخاطب آن دانسته است. البته، احتمال دارد قرینه فرمان حکم و داوری که در آیه مطرح شده و چنین اموری معمولاً به حاکمان جامعه مربوط است، چنین تفسیری را از سوی امام موجب شده باشد.

«إذا حکمتم بین الناس».

14. خداوند برای اقامه نماز، تحصیل طهارت را شرط دانسته است و مقدمه واجب آن. إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...³؛ وقتی قصد برپایی نماز را دارید، پس صورتتان را و دستهایتان تا مرفق بشویید و بر سر و پاهایتان مسح نمایید.

- (1). نساء، آیه 58.
 - (2). الجامع لاحکام القرآن، ج 5، ص 256.
 - (3). مائده، آیه 6.
- 186 طهارت که از آن به وضو یاد می‌شود، برای نماز دارای چنان اهمیت است که اگر آبی برای وضو نباشد، نمازگزار باید به جای وضو تیمم نماید.
- برای تیمم، فرمان این است: قَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا¹؛ اگر آب نیافتید، پس بر زمین تیمم کنید. واژه «صعید»، بر مطلق روی زمین گفته می‌شود.² در کلامی از امام علی (ع)، صعید خاك معنا شده است.³ انتخاب این معنا برای صعید از باب تغلیب و مصداق بسیار روشن آن می‌باشد.
15. قرآن کریم در معرفی کافرانی که به زبان ادعای ایمان می‌کردند، ولی قلبهایشان مؤمن نبود و نیز یهود را مردمی گوش سپار به دروغ، تحریف‌کننده کلام خدا و حرام‌خوار معرفی کرده است. أَكَاوِنَ لِّلسَّخِّتِ⁴.
- واژه «سخت» را که خداوند در توصیف آنان به کار برده، به پوستی اطلاق می‌شود که يك باره کنده شود، و از همین ریشه است «سخت» که به عمل ممنوعی اطلاق می‌شود که برای انجام دهنده اش عار به حساب می‌آید.⁵
- امام این واژه را در آیه بر رشوه تطبیق داده است.⁶
16. امام در پاسخ به سؤالی درباره پرنده‌ای که در آیه وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذِنِي⁷ از آن سخن به میان آمده، گفته است: مراد از پرنده یادشده در این آیه، خفاش است: «الخفاش الذي عمله عيسى بن مريم فطار باذن الله عزّ و جلّ».⁸
- (1). مائده، آیه 6.
 - (2). مجمع البيان، ج 3 و 4، ص 51.
 - (3). الجامع لاحکام القرآن، ج 5، ص 236.
 - (4). مائده، آیه 42.
 - (5). مفردات الفاظ القرآن.
 - (6). عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 28؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 64؛ البرهان، ج 2، ص 302؛ نور الثقلین، ج 1، ص 633؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 67؛ الدر المنثور، ج 3، ص 81.
 - (7). مائده، آیه 110.
 - (8). الخصال، ص 322؛ نور الثقلین، ج 1، ص 343.
18717. خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم از مردانی حرف زده که کینه‌ها را از دل‌های آنها زایل کرده است. وَ تَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ¹؛ کینه‌ای را که در دل آنها بود، زایل کردیم و برادرانی شدند بر تخت‌هایی رودرروی هم. کسانی که مورد لطف خداوند قرار گرفتند و کینه از دل‌هایشان رخت بریست و با هم برادر شدند، چه کسانی‌اند؟ در این آیه، آنان به نام و نشان معرفی نشده‌اند. امام علی (ع) درباره آنان گفته است: «به خدا آیه درباره ما اهل بدر نازل شد».²
18. در آیه‌ای از قرآن از مستضعفانی سخن گفته شده که در مکه امنیت جانی نداشتند و واهمه داشتند که ربوده شوند. وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ قَاوَاكُم³؛ به یاد آورید زمانی را که شما اندک و در سرزمینتان مستضعف بودید. می‌ترسیدید که مشرکان شما را برابند، پس خداوند شما را پناه داد. مراد از «مستضعفون» و نیز «الناس» چه گروه و یا چه کسانی هستند؟ در آیه اشاره‌ای به آنها نشده و به حالت ابهام و کلی اکتفا شده است. امام درباره آنها گفته است: مراد از «مستضعفون» قریش، و مراد از «الناس» سایر عربها

هستند. 4

19. از علی (ع) سؤال شد که «ذی القربی» در این آیه چه کسانی اند؟ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ...⁵ بدانید هر چه که غنیمت به دست می‌آورید، یک پنجم آن برای خدا، پیامبر و ذی‌القرباست. ایشان جواب داده است: «نحن و الله غنی بذی القربی و هم الذین

(1). اعراف، آیه 43.

(2). جامع البیان، ج 5، جزء 9، ص 183؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 65.

(3). انفال، آیه 26.

(4). بحار الانوار، ج 35، ص 7؛ نور الثقلین، ج 2، ص 143؛ کنز الدقائق، ج 5، ص 320.

(5). انفال، آیه 41.

188 قرنهم الله بنفسه و بنبیّه؛¹ به خدا سوگند ذی القربی، ماییم و، همانهایی اند که خداوند آنها را در ردیف نام خود و پیامبرش ذکر کرده است.

20. خداوند در روز حج اکبر به مردم اعلام کرده است، که از مشرکان بیزار است. وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.² حج اکبر چه حجی است و در چه روزی انجام می‌شود؟ روز عرفه، روز قربانی در حج و ایام حج، سه قولی هستند که درباره حج اکبر گفته شده است.³ از امام علی (ع)، در يك خبر نقل شده که حج اکبر، روز عرفه است، و در خبر دیگری از آن حضرت، روز حج اکبر، روز قربانی معرفی شده است.⁴

21. خداوند درباره کسانی که گنج‌اندوزی کنند و در راه خدا انفاقی نداشته باشند، فرموده است: گنج‌اندوزان خودداری‌کننده از انفاق، عذابی سخت خواهند داشت. الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الدَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ⁵ چه اندازه سرمایه، گنج‌اندوزی به حساب می‌آید که خداوند برای آن، عذاب بشارت داده شده است؟ در این آیه به همان واژه «کنز» اکتفا شده و از مقدار آن سخن گفته نشده و به عدم پرداخت هیچ بخشی از آن بسنده شده است. علی (ع) درباره آیه گفته است: کمتر از چهار هزار درهم، نفقه است و بالاتر از آن، گنج به حساب می‌آید.⁶

مشابه همین کلام درباره مقدار مالی که باید محتضر درباره آن وصیت نماید از امام علی (ع) نقل شده است. امام (ع) دوستی داشت که به حال

(1). تهذیب الاحکام، ج 4، ص 126؛ نور الثقلین، ج 2، ص 155؛ کنز الدقائق، ج 5، ص 343؛ البرهان، ج 2، ص 86 و 87 و 89.

(2). توبه، آیه 3.

(3). مجمع البیان، ج 5 و 6، ص 5.

(4). مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 60، به نقل از طبری.

(5). توبه، آیه 34.

(6). بیضاوی، ج 3، ص 143.

189 احتضار افتاده بود و هفتصد درهم دارایی داشت. روزی امام (ع) بر وی وارد شد در حالی که او تصمیم گرفته بود درباره داراییش برای پس از خود، وصیت نماید. امام او را از آن کار بازداشت و به آیه قرآن استدلال کرد که خدا فرموده است: إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ...¹ و آن‌گاه گفت: «الخير هو المال الكثير»²؛ خیر، مال فراوان است.

22. خداوند درباره پاداش احسان گفته است: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ³؛ برای کسانی که احسان می‌کنند، احسانی و زیادتی است. «زیادتی» در برابر عمل احسان، چیست که خداوند وعده آن را به احسان‌کنندگان داده است؟ علی (ع) درباره آن گفته است: «الزیادة غرفة من لؤلؤة

واحدة لها اربعة آلاف باب⁴؛ زیاده، غرفه‌ای است از يك لؤلؤ که چهار هزار در دارد». 23. «حین» در لغت به معنای فرا رسیدن زمان چیزی است.⁵ این واژه به دفعات در قرآن به کار رفته است و به دلیل موضوعیت داشتن در برخی آیات، درباره آن، در میان مفسران اختلاف است که «حین» به چه مدت زمانی گفته می‌شود. امام (ع) درباره این واژه که در آیه تُوْتِي أُكْلَهَا كَلَّ حِينِ يَأْذُنِ رِيْهَا⁶؛ هر زمانی میوه‌هایش را به فرمان پروردگارش می‌دهد. آمده گفته است: «حین» به مدت شش ماه است.⁷

24. در قرآن از کسانی یاد شده که نعمتهای خدا را تبدیل کردند و

(1). بقره، آیه 180.

(2). الدّر المنثور، ج 1، ص 422؛ بیضاوی، ج 1، ص 459.

(3). یونس، آیه 26.

(4). الجامع لاحکام القرآن، ج 8، ص 331.

(5). مفردات الفاظ القرآن.

(6). ابراهیم، آیه 25.

(7). کافی، ج 4، ص 142؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 224؛ بحار الانوار، ج 101، ص 228؛ کنز الدقائق، ج

7، ص 53؛ مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 282، ج 1/234؛ نور الثقلین، ج 2، ص 536.

190 گرفتار نابودی شدند، اما از هویت تاریخی آنان پرده بر نداشته و نگفته است که آنان چه ملت و طایفه‌ای از گذشتگان بوده‌اند. اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ كُفْرًا وَّ اَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ¹؛ آیا نگاه نکردی به کسانی که نعمت خداوند را از روی کفران تبدیل کردند و قوم خود را به هلاکت سرازیر نمودند. امام (ع) درباره الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا گفته است: مراد، دو گروه بنی امیه و بنی مغیره از قریشانند. بنی امیه تا مدتی مهلت داده شدند و بنی مغیره در جنگ بدر از پا درآمدند.²

نعمتی هم که در آیه مطرح شده، به صورت مطلق آمده و شامل هر گونه نعمتی می‌شود. امام (ع) آن را بر اهل بیت (ع) تطبیق داده است،³ یعنی کسانی که نعمت اهل بیت پیامبر را نادیده گرفتند و به جای آنان دیگران را نشانند، هلاک و نابود شدند.

25. سیوطی از دارقطنی با سند صحیح از عبد خیر نقل کرده که از علی درباره «سبعا من المثانی»⁴ سؤال شد. وی جواب داد: مراد سوره حمد است.

به ایشان گفته شد: حمد شش آیه دارد. امام (ع) جواب داد: بسمله، آیه است.⁵

26. خداوند به مؤمنانی که عمل صالح انجام دهند؛ زن باشند یا مرد، وعده داده است که آنان را از حیات طیب برخوردار کند. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰةً طَيِّبَةً⁶؛ هر کسی که عمل صالح انجام دهد، از مرد و یا زن، در حالی که مؤمن است، او را حیات پاک

می‌بخشیم. حیات طیب چیست؟ گفته‌اند که مراد روزی طیب، روزی

(1). ابراهیم، آیه 28.

(2). جامع البیان، ج 8، جزء 13، ص 220؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 43.

(3). تفسیر العیاشی، ج 2، ص 229؛ بحار الانوار، ج 24، ص 51.

(4). حجر، آیه 87.

(5). الإیقان، ج 1، ص 184.

(6). نحل، آیه 97.

191 حلال، بهشت، روزی هر روز و حیات پاک در قبر است.¹ اینها از جمله احتمالات و نظریاتی است که درباره آن ابراز شده است. بشارت خداوند به اعطای حیاتی پاک به زنان و مردان مؤمن، قرینه است بر اینکه حیات وعده داده شده، غیر از حیات عمومی است که همه زندگان دارند. نیز به معنای پاک کردن حیات یادشدگان هم نیست، بلکه حیاتی نو است. به رغم این

معنای عام، وقتی از علی(ع) پرسیده شد که مراد از «حیات طیب» در این آیه چیست؟ امام جواب داد: «هی القناعة»²؛ آن قناعت است. از این کلام امام استفاده می‌شود که وی حیات طیب را به حالت روانی که در آن طمأنینه و آرامش باشد، مربوط دانسته و از این رو، آن را به قناعت تفسیر کرده است. چه اینکه در قناعت، نوعی آسودگی و حیات طیب وجود دارد و آدمی با داشتن چنان حالت روانی، حرص نمی‌ورزد و به حقوق دیگران چشم طمع نمی‌دوزد.

27. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ قَلْبُهُ خَيْرٌ مِنْهَا³؛ هر کس حسنه‌ای را به انجام برساند، برای او بهتر از آن هست. حسنه، را به معنای هر چیز خشنود کننده‌ای، اعم از حالی و مالی و بدنی دانسته‌اند.⁴ امام(ع) آن را در آیه، حبّ اهل بیت(ع) دانسته است. در برابر حسنه، سیئه است که بر هر عمل زشت گفته می‌شود. در مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَكَبَّتْ وَجْوهُهُمْ فِي النَّارِ⁵؛ کسانی که سیئه انجام دهند، پس به روهایشان در آتش خواهند افتاد، بغض اهل بیت(ع) معنا شده است.⁶

(1). مجمع البیان، ج 5 و 6، ص 384.

(2). نهج البلاغة، حکمت 229.

(3). نمل، آیه 89.

(4). مفردات الفاظ القرآن.

(5). نمل، آیه 89.

(6). کافی، ج 1، ص 185؛ تفسیر فرات الکوفی، ص 312؛ بحار الانوار، ج 24، ص 41 و 27، ص 85؛ مسند الامام علی(ع)، ج 2، ص 78.

19228. ابو الطفیل می‌گوید: در مسجد کوفه بودم. علی(ع) در منبر در حال سخنرانی بود که ابن کوّاء او را مورد خطاب قرار داد، در حالی که در انتهای مسجد نشسته بود و از او درباره الشّجرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِي الْقُرْآنِ¹ پرسید. امام به وی جواب داد: «الافجران من قریش و من بنی امیه»²؛ درخت ملعونه در قرآن، گمراهان از قریش و بنی امیه‌اند.»

29. تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ³؛ آن خانه آخرت را برای کسانی قرار دادیم که در صدد برتری‌جویی در زمین نیستند. آیه، هر کسی را که خصلت برتری طلبی نداشته باشد، در بر می‌گیرد. امام علی(ع) آن را بر مورد مهمی تفسیر کرده و گفته است: آیه، درباره حاکمان عادل و فروتن، و در مورد سایر قدرتمندان است.⁴ ابن عساکر نقل کرده است که امام در بازار کوفه می‌گشت و قرآن را باز می‌کرد و این آیه را برای بازاریان تلاوت می‌کرد.⁵

آیه، چنان که از ظاهر آن برمی‌آید، معنایی فراگیر دارد، و هر پرهیزکننده از برتری طلبی را در بر می‌گیرد؛ اما از آنجایی که صاحبان قدرت بیشتر در معرض این صفت نکوهیده هستند، و نجاتشان از فساد قدرت سخت است، امام(ع) آنها را مصداق آیه دانسته است. آنان، در صورتی که از خود مراقبت کنند و از قدرت سوء استفاده نمایند و بر بندگان خدا ستم روا ندارند و برتری نکنند، خانه آخرت از آن آنها خواهد بود.

30. صراط در لغت به معنای راه است و در آیات قرآن معمولاً این واژه

(1). اسراء، آیه 60.

(2). تفسیر العیاشی، ج 2، 298؛ بحار الانوار، ج 31، ص 527.

(3). قصص، آیه 83.

(4). العمدة، ص 308؛ مجمع البیان، ج 8 و 9، ص 269؛ نور الثقلین، ج 4، ص 144؛ کنز الدقائق، ج 10، ص 107.

(5). تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 489.

193 به راه معنوی گفته شده است. در آیه‌ای از قرآن آمده است: إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كُيُوتُونَ¹؛ کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از راه به در افتاده‌اند. «صراط» در این آیه از

سوی علی(ع) به ولایت تطبیق شده است.²

واژه صراط، معنای عام دارد و به مطلق راه اطلاق می‌شود، ولی به قرینه آیه قبل که در آن از صراط مستقیم سخن به میان آمده، مراد از آن راه خداست. به علاوه، قرینه فراز اول آیه نیز، دلالت می‌کند که «صراط» راه مخصوصی است و نه هر راهی. تفسیر کردن آن و انطباق دادنش بر ولایت، از باب حمل آن بر کامل‌ترین مصداق و نیز بهترین و مطمئن‌ترین راه است.

31. خداوند اشاعه دهندگان فحشا را به عذابی سخت تهدید کرده است. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ³؛ کسانی که دوست دارند فحشا درباره مؤمنان اشاعه شود، برایشان در دنیا و آخرت عذابی سخت است. امام درباره اشاعه فحشا و دایره آن گفته است: «کسانی که با چشم خود درباره مؤمنی چیزی را مشاهده کنند و یا با گوش خود بشنوند و آن را بازگو کنند و با آن باعث درهم شکستن مروّت مؤمن شوند، اشاعه فحشا کرده‌اند»، این آیه شامل آنها می‌شود. «من قال في مؤمن ما رأت عيناه و سمعت اذناه ما يشينه و يهدم مروّته فهو من الذين قال الله...»⁴

32. بخشی از ماجرای غزوه احزاب و لشکرکشی احزاب مخالف

(1). مؤمنون، آیه 74.

(2). کافی، ج 1، ص 684؛ تفسیر فرات الکوفی، ص 278؛ البرهان، ج 4، ص 31؛ نور الثقلین، ج 3، ص 549؛ کنز الدقائق، ج 9، ص 203.

(3). نور، آیه 19.

(4). وسائل الشیعه، ج 12، ص 155؛ بحار الانوار، ج 74، ص 195، ج 75، ص 276.

194 پیامبر(ص) به مدینه، برای سرکوب پیامبر و جنبش او، در سوره احزاب آمده است. خداوند، در وصف آن غزوه، مؤمنانی را که در کنار پیامبر بودند، چنین توصیف می‌کند: آنان با دیدن سپاه احزاب اظهار داشتند: «هذا ما وعدنا الله و رسوله...»¹ و ایمانشان افزون شد. آنگاه درباره مردانی سخن گفته که عهد خود را به پایان برده و به آن وفا کردند. رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ²؛ از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه با خدا عهد بسته بودند صادقانه وفادار ماندند و تعدادی از آنها به شهادت رسیدند و تعدادی دیگر منتظرند. امام(ع) «منهم من قضی نحبهم» را حمزه، عبیده و جعفر معرفی کرده است.³

33. خداوند درباره پیامبر(ص) و آزار وی به مؤمنان گفته است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ قَبْرًا⁴؛ ای مؤمنان، همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آنچه به وی نسبت می‌دادند تبرئه کرد. امام(ع) درباره آزار موسی از سوی بنی اسرائیل می‌فرماید: «موسی و هارون به بالای کوهی رفتند و هارون در آنجا درگذشت. در پی این واقعه و رسیدن خبر آن به بنی اسرائیل، آنها موسی(ع) را متهم کردند که برادرش را کشته است. دلیل آنان برای چنین نسبت ناروایی به موسی این بود که هارون آنها را بیشتر از موسی دوست داشته و از وی به آنها مهربان‌تر بوده است، و برای همین، موسی اقدام به قتل برادر کرده است. آنها با این اتهام، موسی را آزدند».⁵

(1). احزاب، آیه 22.

(2). احزاب، آیه 23.

(3). الخصال، ص 376؛ بحار الانوار، ج 59، ص 2؛ کنز الدقائق، ج 10، ص 352؛ نور الثقلین، ج 4، ص 258.

(4). احزاب، آیه 69.

(5). المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 579؛ کنز العمال، ج 2، ص 481؛ مسند الامام(ع)، ج 2، ص 201.

195 در این آیه به صورت مبهم از آزار بنی اسرائیل به موسی(ع) سخن به میان آمده و از

چگونگی آن چیز گفته نشده است. امام(ع) در این تفسیر، چگونگی آن را بازگو کرده است. گفتنی است که این تفسیر امام با فراز قَبْرَاهُ اللَّهُ هم سازگار است.

34. خداوند در يك آیه به صورت قاعده‌ای کلی گفته است: وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَقَ بِهِ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُتَّقُونَ¹؛ کسی که راستی آورد و آن را تصدیق نمود، همانا آنان تقوایپیشگانند. این آیه به مثابه يك اصل بر هرکس که چنین صفتی داشته باشد، قابل تطبیق است، اما امام علی(ع) درباره «الذی بالصدق» گفته است که مراد از آن پیامبر خدا است.²

35. امام در وصیتی به پسرش محمد حنفیه درباره وظایف اعضا و جوارح، می‌گوید: خداوند برای اعضا و جوارح انسان وظایفی را قرار داده است که در روز قیامت از آنها سؤال خواهد کرد. وی آنگاه چند آیه از قرآن را برای دلیل سخن خود قرائت کرده و از جمله به این آیه تمسک کرده است: وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ قَلًا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا³؛ مساجد برای خداست و با خدا احدی را عبادت نکنید. درباره آیه، گفته‌اند مراد، پرهیز از خواندن غیر خدا و نیز دوری از عمل مشرکانه در عبادتگاههاست. درباره «مساجد» احتمال داده‌اند که مراد، مواضعی از بدن باشد که باید در سجده بر روی زمین قرار بگیرد، و یا مراد، همه جای زمین است؛ از این جهت که همه جای آن، سجده‌گاه است، و یا مراد از آن، نمازهایند.⁴ امام علی(ع) مساجد را، اعضایی که، باید در سجده بر روی زمین گذاشته شود و عبارت‌اند از

(1). زمر، آیه 33.

(2). جامع البیان، ج 12، جزء 24، ص 3؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 78.

(3). جن، آیه 18.

(4). نك: مجمع البیان ذیل آیه.

196 صورت، دو دست و دو زانو و دو انگشت پا، معرفی کرده است.¹

36. امام حسین(ع) از امام علی(ع) نقل کرده است که ایشان در مسجد جامع کوفه خطبه می‌خواند. در حین خطبه مردی برخاست و نام پدر «جئی» را پرسید که خدا در قرآن از آن سخن گفته است. وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ²؛ و خدا جنّ را از مخلوطی از آتش آفرید. امام(ع) در پاسخ گفت: «شومان؛ و هو الذی خلق من مارح من نار³؛ او شومان بود که خدا او را از مخلوطی از آتش آفرید».

37. خداوند در سوره الرحمن خطاب به انسانها، نعمتهای خود را بر می‌شمارد و آنگاه از آنها بازخواست می‌کند که به کدامین از نعمتها کافر شدید؟ در شمار نعمتهای یادشده این است: وَ لَهٗ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ⁴؛ و برای او است جریان‌یابندگان بلند در دریا همانند کوهها.

«جواری» جمع «جاریه» است که به معنای روان می‌باشد. «منشآت» جمع «منشأ» و به معنای مرتفع است.⁵ مراد از جریان‌یابندگان مرتفع، کشتیه‌ها هستند. امام نیز همین معنا و یا به عبارتی این مصداق را برای آیه بیان کرده است.⁶ تعبیر از کشتی به «الجوار المنشآت» با توجه به اینکه در قرآن واژه «فلك» هم درباره کشتی به کار رفته است، برای بیان اهمیت موضوع است و اینکه در میان آب‌روان، چیز سنگین بلندی همانند کوه، به حرکت در می‌آید و به زیر آب فرو نمی‌رود.

38. در قرآن کریم به این نکته توجه داده شده است که افرادی از انسانها از علم غیب برخوردار می‌شوند و آنگاه آنان را با این صفت معرفی کرده

(1). من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 626.

(2). رحمان، آیه 15.

(3). عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 242؛ علل الشرائع، ج 2، ص 593؛ نور الثقلین، ج 5، ص 190.

(4). رحمان، آیه 24.

- (5). المنجد.
- (6). عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 66؛ بحار الانوار، ج 90، ص 142.
- 197 است که آنان، مورد رضایت خداوند هستند. قَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ أَحَدًا؛ إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ¹. امام(ع) در بیان مصادیق چنین افرادی گفته است:
- هم رسول الله و من حلّ محلّه من اصفياء الله الذين قال: فَأَيُّمًا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ² الذين قرنهم الله بنفسه و برسوله...؛ آنان، پیامبر و جانشینان برگزیده خداوند، کسانی که خدا درباره آنان فرموده است: فاینما توّلوا...، آنها را که با نام خود و رسولش همراه آورده و اطاعت آنان را بر بندگان واجب کرده است.³
39. خداوند در آیاتی از قرآن، شماری از نشانه‌های وجود خود را بر شمرده و از جمله می‌فرماید: وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ قَلًا تُبْصِرُونَ⁴؛ و در خودتان آیا نگاه نمی‌کنید؟ در این آیه، انسان به صورت مطلق، اعم از جان و جسم او، آیه خداوند معرفی شده‌اند. به رغم چنین شمولی، امام(ع) دعوت خدا به بصیرت درباره انسان را، به دو نکته مهم توجه داده و گفته است: درباره راه مدفوع و ادرار بیندیشید.⁵ توجه دادن به این دو نکته احتمال دارد از این جهت باشد که تنبه آوری و نوع آن دو عضو، نسبت به بقیه اعضای بدن، انسان را زودتر و آسان‌تر از بقیه اعضای آن به منشأ پیدایش می‌رساند.
40. خداوند برای تأکید بر وقوع قطعی روز رستاخیز، در سوره ذاریات، چند سوگند یاد کرده و از جمله گفته است: قَالُمُقْسِمَاتٍ أَمْرًا⁶.
- امام «مقسّمات امر» را کارگزاران الهی، یعنی فرشتگان معرفی کرده است.⁷
- (1). جن، آیه 26 و 27.
 - (2). بقره، آیه 115.
 - (3). نور الثقلین، ج 5، 444؛ کنز الدقائق، ج 13، ص 492، نیز نك: الاحتجاج، ج 2، ص 252.
 - (4). ذاریات، آیه 21.
 - (5). مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 102، به نقل از خرائصی، مکارم الاخلاق.
 - (6). ذاریات، آیه 4.
 - (7). التبیان فی غریب القرآن، ص 390؛ بحار الانوار، ج 10، ص 121.
19841. در سوره واقعه، مردم در روز قیامت به چند گروه تقسیم شده‌اند:
- اصحاب المیمنة، اصحاب المشأمة و سابقون. و آنگاه در آیات بعدی، به شرح هریک و بیان ویژگی‌های آنها پرداخته است. وَ أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ¹. امام درباره این گروه گفته است: اصحاب مشأمة، گروهی‌اند که بدعمل و کزرفتارند و سرانجامشان عذاب است. «اصحاب المشأمة» شامل هر بدیمنی می‌شود، ولی اینان یهود و نصرايند. کسانی که پیامبر خدا را همانند فرزندانشان می‌شناختند، ولی به او ایمان نیاوردند.
- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ² و چون چنین کردند، خداوند از آنها سلب توفیق کرد و توفیق تحصیل ایمان را به دست نیاوردند.³
42. علی(ع) ترتیل، در آیه وَ رَزَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا⁴ را خوب ادا کردن حروف، و شناخت وقفها معنا کرده است.⁵ فیض کاشانی در تفسیرش عبارت را با این توضیح که مراد امام وقف تام و یا خوب ادا کردن حروف با آواهای مناسب از همس و جهر و اطباق و استعلا می‌باشد، شرح کرده است.⁶
43. خداوند در قرآن به موجوداتی سوگند یاد کرده است که با تمام وجود چیزی را می‌کشند. وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا⁷. طبرسی در تفسیر آیه نوشته است: «غرق» قائم مقام مصدر نازعات است. گفته می‌شود: غرق در نزع شده، یعنی در کشیدن کمان تمام توان خود را به کار گرفته است.⁸ اما اینکه مراد از آن چیست؟ آن را ستارگانی که از افقی به افقی کشیده می‌شوند و نیز ملائکه

قباض ارواح کافران معنا کرده‌اند. از امیر مؤمنان (ع)

- (1). واقعه، آیه 9.
 - (2). بقره، آیه 146.
 - (3). کافی، ج 2، ص 283 و 284.
 - (4). مزمل، آیه 4.
 - (5). الاتقان، ج 1، ص 221.
 - (6). الصافی، ج 1، ص 71.
 - (7). نازعات، آیه 1.
 - (8). مجمع البیان، ج 10، ص 428.
- 199 نیز همین قول دوم نقل شده است.¹
44. خداوند در سوره تکویر برای اثبات حقانیت قرآن کریم، چند سوگند یاد کرده و از جمله، سوگند به پنهان شونده و نو آینده است. الْجَوَارِ الْكُنَّس². مفسران درباره اینکه مراد از پنهان شونده و نو آینده چیست؟ اختلاف دارند و برای آن احتمالات گوناگونی ذکر کرده‌اند. از امام علی (ع) نقل است که مراد از آن، پنج ستاره است: زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد³. طبری هم در تفسیر خود در ضمن ذکر اقوال و احتمالات، از جمله، ستارگان را نقل کرده است.⁴
45. در قرآن کریم آمده است که در روز قیامت، از نعمتهای داده شده، سؤال خواهید شد. لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ⁵. نعمت در اصل، به حالت خوب گفته می‌شود. واژه نعمت، اسم جنس است و کم و زیاد آن را شامل می‌شود⁶. امام نعمت ذکر شده در این آیه را، بر حجت خدا⁷، خرما و آب‌خنک⁸، اهل بیت⁹، امنیت و عافیت¹⁰ تطبیق کرده است. گویا امام (ع)، آنچه را که برای مخاطبان بسیار آشنا بوده و در دسترسشان قرار داشته، توجه داده است و نیز مواردی مانند حجت خدا و خاندان پیامبر، که نوعاً مردم از آنها غفلت می‌کنند.
- (1). مجمع البیان، ج 10، ص 429؛ البرهان، ج 4، ص 424؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 113؛ نور الثقلین، ج 5، ص 497.
 - (2). تکویر، آیه 16.
 - (3). مجمع البیان، ج 9 و 10، ص 446.
 - (4). جامع البیان، ج 15، ص 93 و 94.
 - (5). تکاثر، آیه 8.
 - (6). مفردات الفاظ القرآن.
 - (7). کنز الدقائق، ج 14، ص 420.
 - (8). وسائل الشیعة، ج 17، ص 13؛ بحار الانوار، ج 63، ص 124 و 452؛ البرهان، ج 4، ص 504.
 - (9). کنز الدقائق، ج 14، ص 425؛ تأویل الآیات الباهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ج 2، ص 816؛ بحار الانوار، ج 24، ص 57؛ البرهان، ج 4، ص 503.
 - (10). البرهان، ج 4، ص 504.
20046. گاهی ذکر موارد و انطباق يك آیه قرآن بر مورد خاص، با توضیحاتی همراه است که با واقعیت‌های رخ داده قابل انطباق است و شنونده را اقناع می‌کند. برای نمونه اینکه مراد از وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا¹ چیست؟ درباره آن چندین احتمال گفته شده است. ابن عباس نقل می‌کند که من در حجره نشسته بودم که مردی آمد و از من درباره «العاديات» پرسید. گفتم: مراد، اسبانی‌اند که در راه خدا به جهاد برده می‌شوند. آنگاه که شب می‌شود، مجاهدان به سراغ پختن غذایشان می‌روند، آتش برمی‌افروزند.
- آن مرد از من دور شد و به نزد علی رفت در حالی که در آبخوری زمزم نشسته بود. از او

پرسید: العاديات چیست؟ علی(ع) از سؤال کننده پرسید:
پیش از این، این سؤال را از کسی پرسیده‌ای؟ او جواب داد: آری از ابن عباس پرسیدم.
او چه گفت؟

او جواب داد: مراد، اسبانی‌اند که در راه خدا به جهاد برده می‌شوند. و گرد و خاک بیامی‌کنند .
برو و صدایش کن تا به نزد من بیاید.

آن مرد می‌گوید به نزد ابن عباس رفتم و او را پیش علی آوردم.
علی(ع) رو به ابن عباس کرد و گفت: درباره چیزی به مردم نظر می‌دهی که به آن علم نداری. به
خدا سوگند اولین غزوه‌ای که اتفاق افتاد، غزوه بدر بود. ما در آن غزوه بیش از دو اسب
نداشتیم. اسبی برای زبیر و اسبی دیگر برای مقداد بن اسود بود. چگونه با دو اسب العاديات
صدق می‌کند؟ وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا²، شترانی‌اند که از عرفه به مزدلفه دوانده می‌شوند. وقتی از
عرفه به مزدلفه می‌دوند از زیر پایشان جرقه می‌جهد
(1). العاديات، آیه 1.

(2). همان.

201 قَالَ مُغِيرَاتٍ ضَبْحًا¹ رفتن آنها از مزدلفه به مناست. اما فَأَثَرُنَّ يَه تَقَعًا² گرد و خاکی است که
در زمان طی کردن راه، از زمین به هوا بلند می‌کنند. ابن عباس می‌گوید من پس از آن نظرم عوض
شد و رأی علی را انتخاب کردم.³

47. در قرآن درباره کسانی سخن گفته شده که منکر معاد هستند و یتیم را طرد می‌کنند و به
مسکین اطعام نمی‌کنند و در نمازشان ریاکارانه عمل می‌نمایند و از «ماعون» باز می‌دارند .
يَمْتَعُونَ الْمَاعُونَ⁴ «ماعون» را در این آیه، زکات معنا کرده‌اند.⁵ در معنای ماعون گفته‌اند که اصل
آن از «معن» است که قُلت می‌باشد، و نیز چیز کم‌ربها که نفعی دارد، در معنای آن آمده است.
⁶ در روایتی از امام رسیده که ندادن تبر و دیگ غذا و دلو به دیگران، منع از ماعون است.⁷ این
بیان نشان می‌دهد که ماعون معنایی عام دارد؛ همان گونه که طبرسی از اعشی آورده که
ماعون هر چیزی است که منفعتی دارد.⁸ بنابراین، خودداری کردن از هر گونه کار خیر، و به
عبارتی، در اختیار دیگران قرار ندادن ابزار و امکاناتی که در اختیار انسان است، منع از ماعون
می‌باشد.

48. در سوره فلق از جمله چیزهایی که خداوند فرمان داده که از شر آنها به خداوند پناه برده
شود «غاسق» است. وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ⁹. غاسق، در لغت شدت تاریکی شب است¹⁰ و
امام آن را به شب منطبق کرده است.¹¹

(1). همان، آیه 2.

(2). همان، آیه 3.

(3). روح المعانی، ج 16، ص 389 و 390.

(4). ماعون، آیه 7.

(5). جامع البیان، ج 12، ص 710؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 456؛ مستدرک الوسائل ج 7، ص 25.

(6). مجمع البیان، ج 9 و 10، ص 547.

(7). احکام القرآن، ج 5، ص 375.

(8). مجمع البیان، ج 9 و 10، ص 547.

(9). فلق، آیه 3.

(10). مفردات الفاظ القرآن.

(11). البرهان، ج 5، ص 4.

202 همان گونه که مشاهده می‌شود، این معناها، بر اساس شأن نزول آیات و یا قواعد ادبیات و یا

معناشناسی واژه‌ها نیست، بلکه انطباق آیات و مفاهیم آنها بر مصداق و یا بهترین مصداق است. البته، در انطباق بر مصداق و تعیین آن، یکسان عمل نشده و جای آن هم نبوده است. در برخی از آیات تنها به ذکر يك مورد خاص اکتفا شده و در برخی از موارد چندین مصداق ذکر گردیده و در پاره‌ای موارد هم نوعی تفسیر تطبیقی صورت گرفته است.

2-4. توسعه مفهومی و الغای خصوصیت

2-4. توسعه مفهومی و الغای خصوصیت

2-4. توسعه مفهومی و الغای خصوصیت

گاهی لفظ و یا عبارتی را در يك متن به کار می‌برند و مفهومی وسیع‌تر از کاربرد لغوی و حتی عرفی آن را در نظر می‌گیرند. به عبارتی، لفظ و یا عبارت، فراتر از معنای کاربردی خود را پیدا می‌کند. چنین کاربردی، هر چند خیلی متداول و گسترده نیست، اما چندان کم هم نیست. در نوشته‌ها و حتی گفت‌وگوهای روزمره نیز این امر قابل مشاهده است. این عمل را در اصطلاح جری و تطبیق می‌نامند. در این جریان، واژه و یا جمله‌ای ترکیب شده از واژه‌ها، فارغ از مورد زمان و مکان و یا شیء مورد نظر، مفهومی عام‌تر از کاربرد رایج خود را به شنونده و یا خواننده القا می‌کند.

گاهی گوینده‌ای برای بیان مقاصد خود و با دقت تمام القا کردن خواسته‌اش، از قید و صفت استفاده می‌کند تا چارچوب خواست خود را به درستی و در محدوده‌ای مشخص تبیین کند و به شنونده بفهماند. طبیعت چنین گفتارهایی، مقید بودن است. در عین حال، گاهی قیدهایی که از سوی گوینده ذکر می‌شود، خصوصیتی در کلام ندارد، و هنگام تفسیر و شرح آن متن نادیده گرفته می‌شوند. در واقع با وجود آنها، مفاد آن گفتار، محدود می‌شود و بدون آن فراگیر و در نتیجه، حکم آن در موارد دیگری بدون در نظر گرفتن قیود ملحوظ، جاری می‌شود. چنین فرایندی در معناشناسی،

203 جری و تطبیق، توسعه مفهومی و یا الغای خصوصیت از موارد، نام دارد.

یادآوری این نکته شاید خالی از فایده نباشد که آوردن قیود و اوصاف در گفتار و نادیده گرفتن آن در تفسیر، می‌تواند به منظور تأکید از سوی گوینده بر گفتارش باشد و از جهتی هم خواست خود را با همان قیود بخواهد.

قیودی که در چنین گفتارهایی به منزله خواست اصلی نیست، بلکه خواست بهتر است. قرآن کریم نیز به مثابه يك متن عمیق و دارای ابعاد گوناگون است، از این روش بهره گرفته و مقاصد خود را گاه در قالب يك عبارت و با ذکر يك و یا چند قید آورده است. قیدهای ذکر شده در يك آیه، گاهی با توجه به مورد نزول، معنا می‌شوند و گاه بنا به ملاحظات، نادیده گرفته شده و وجود آنها، کان لم یکن، تلقی می‌گردد و بار معنایی آیه فراتر از مورد و قیود می‌شود. از سویی درخواستها با اوصافی مطرح می‌گردد که بدون آنها نیز بر آوردنش رواست، و از سوی دیگر بر آن اوصاف تأکید ورزیده می‌شود.

گویا خداوند با چنین بیانی دستور و سفارش خود را به دو گونه قابل عمل می‌داند: یکی انجام آن با توجه به صفات و قیود و دیگری عمل کردن به دستور بدون در نظر گرفتن آنها. این روش را می‌توان در سیره تفسیری پیامبر(ص) و سایر معصومان نیز مشاهده کرد.

چنین نگاهی به قرآن، آن را به عنوان متنی زنده، در جایگاهی والا می‌نشانند و برای همراه کردن آن با تحولات زمان، نقش جدی و اساسی ایفا می‌کند. از امام باقر(ع) روایت شده است:

و لو انّ القرآن نزلت في قوم ثمّ مات اولئك القوم ماتت الآية لما بقى من القرآن شیء و لكنّ القرآن یجری اوّله علی آخره ما دامت السموات و الارض...؛ اگر قرآن درباره ملتی نازل شده بود، سپس آن ملت مرده بودند، آیه هم مرده بود و از قرآن چیزی باقی نمانده بود؛ ولی قرآن 204 جاری است اولش بر آخرش تا زمانی که عالم پابرجاست.¹

آری، مقتضای کتابی که جهانی است و پیام‌آور رسالتی است که همه انسانها مخاطب آنند، باید چنین باشد. این کتاب باید به گونه‌ای باشد که بتواند فراخور حال خوانندگانش پیام داشته باشد و آنها را اقناع کند. اگر کتابی در صدد است تا خواست و نیاز و تقاضای هر قوم و ملتی را تا پایان عالم، پاسخ مناسب بدهد و برای همه دورانها و سرزمینها پیام مناسب نیاز آنها را داشته باشد، نمی‌تواند تنها پیام‌هایی برای مخاطبانی خاص، و برای دوران نزول داشته باشد.

البته، این فرایند، سازوکار خود را دارد و هیچ‌گاه به معنای این نیست که هر کسی می‌تواند از هر متنی، به دلخواه خود، استفاده نماید. اولین ملاک الغای خصوصیت و یا توسعه مفاهیم در آیات، این است که قیدهای ذکرشده برای مورد، خصوصیت نداشته باشد و در صورتی که قیدها، با وجود قرینه و یا قرینه‌هایی برای متن خصوصیت داشته باشند، نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. منشأ الغای خصوصیت، روایات رسیده از اهل بیت(ع) است و چنین عملی در روایتهای بسیاری به چشم می‌خورد.

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که بر مصادیقی خاص حمل شده‌اند و این حمل ظاهرا با معنای لغوی الفاظ سازگاری هم ندارد. چنین تطبیق و تطابق‌هایی، نوعی از معنایابی برای آیات است و می‌توان نام آن را تمثیل گذاشت. در این معنایابی، گاهی موجود زنده و صاحب حیاتی، به چیزی تشبیه می‌شود که حیات انسانی ندارد. برای نمونه درباره آیه وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ² در روایت آمده که نجم، رسول خدا و علامات، ائمه‌اند.³

(1). تفسیر العیاشی، ج 1، ص 10.

(2). نحل، آیه 16.

(3). کافی، ج 1، ص 206 و 207؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 255.

205 گفته‌اند حمل این گونه آیات بر چنین مصادیقی، از باب تفسیر لفظ و عبارت نیست، بلکه تمثیل به آیه‌ای از آیات قرآن می‌باشد. مرحوم شیخ ابو الحسن شعرانی پس از ذکر چند حمل بر آیات که از آن به تمثیل تعبیر می‌شود، می‌نویسد: «روایاتی که تمثیل به قرآن است نه تفسیر، اخباریان آن را در تفسیر آیات ذکر می‌کنند». وی آنگاه مواردی را درباره موضوع ذکرشده یادآوری کرده است. از جمله آیه عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ¹ را که مراد از آن دوازده امامند. وی در توضیح آورده است که آن تشبیه و تذکری از دوازده ماه به دوازده امام است.²

شخصیتها و یا حوادثی را که سالها پس از نزول آیات، مصداق آیات دانسته شده‌اند، عموماً از این قبیل‌اند، و نمی‌توان این موارد را سبب و یا شأن نزول آیات دانست. برای نمونه، از امام درباره هَلْ تُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا³ نقل است که گفته است: آنان خوارج حرورایند. «الخوارج اهل حروراء»⁴. چنین تطبیقی، با اینکه خوارج در زمان نزول آیه نبوده‌اند، از باب ذکر مصداق و انطباق آیه بر موردی است که با آیه سازگاری دارد؛ هر چند زمان وقوع حادثه زمانهای پس از نزول اتفاق افتاده باشد.

در کلمات تفسیری امیر مؤمنان(ع)، از این نوع تطبیق و تمثیلهای وجود دارد. موارد زیر نمونه‌هایی از آنهاست:

1. مفسران نوشته‌اند آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ⁵ درباره امیر

مؤمنان(ع) نازل شده است؛ هنگامی که مشرکان تصمیم گرفتند پیامبر(ص) را ترور کنند و به قتل برسانند، علی در بستر پیامبر به

(1). توبه، آیه 36.

(2). منهج الصادقین، ج 1، ص 21، مقدمه.

(3). كهف، آیه 103.

(4). كهف، آیه 103.

(5). بقره، آیه 207.

206 جای آن حضرت خوابید و خطر مرگ را بر جان خرید¹، این آیه نازل شد.

به رغم این واقعیت تاریخی، امام علی(ع) درباره این آیه گفته است: «سوداکنندگان جان با خدا، کسانی‌اند که در راه امر به معروف و نهی از منکر به قتل برسند».² در واقع، امام(ع) شأن نزول آیه را در این تفسیر نادیده گرفته و آن را منحصر به مورد نزول ندانسته است و، موضوع جهاد و جانبازی در راه خدا را به موضوع مهم دیگری تسری داده است.

2. صدوق روایتی را آورده است که امام علی(ع) در وصیتی به پسرش محمد حنفیه می‌فرماید: خداوند بر گوش واجب کرده است که به معاصی گوش نسپارد. امام، برای حکم مذکور به این آیه تمسک کرده است.

وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا قَلًا تَفْعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ...³؛ و برای شما در کتاب نازل شد که وقتی شنیدید به آیات الهی کفر ورزیده می‌شود و آنها مورد تمسخر قرار می‌گیرند، با آنان منشینید تا به کار دیگری مشغول شوند؛ وگرنه همانند آنان خواهید بود.⁴

در این نوع تفسیر، مفسر آیه و یا آیاتی از قرآن را بر موارد خارجی حمل می‌کند؛ بی‌آنکه دربارهٔ واژه و یا ساختار ادبی آن سخنی به میان بیاورد. به عبارتی، مفسر در صدد یافتن موردی است که آیه را می‌توان بر آن تطبیق کرد. مفسر در این نوع تفسیر، به ساختار ادبی کلام نمی‌پردازد تا بر اساس آن کلام را تفسیر و بررسی نماید.

(1). مجمع البیان، ج 1 و 2، ص 301؛ بحار الانوار، ج 19، ص 64.

(2). همان؛ نیز کنز الدقائق، ج 2، ص 307؛ نور الثقلین، ج 1، ص 205؛ نیز نك: جامع البیان، ج 2، ص 334.

(3). نساء، آیه 140.

(4). من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 626.

2073. دربارهٔ آمیزش با همسر و اینکه آیا آمیزش از طریق غیر معمول روا و یا نارواست؟ از امام سؤال شد، امام(ع) با تمسک به این آیه با لحنی عتاب‌آمیز از آن نهی کرده و این آیه را تلاوت کرد: أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ¹؛ آیا به سراغ عمل فحشا می‌روید؟ هیچ‌کس پیش از شما مرتکب آن نشد. آنگاه با تمسک به همین آیه به شخصی که آمیزش جنسی را با همسر خود به صورت غیر معمول انجام داده بود، گفت: «فرومایه و سر به زیر شدی، خدا فرومایه‌ات کند».²

این آیه، دربارهٔ یکی از خصلت‌های زشت قوم لوط است. بر اساس این آیه، لوط در این گفتهٔ خود، قومش را سرزنش می‌کند و کارشان را تقبیح می‌نماید و به آنان گوشزد می‌کند که تا آن زمان در عالم چنان کاری سابقه نداشته است.

4. علی(ع) از راهی عبور می‌کرد و مشاهده کرد که افرادی در حال شطرنج‌بازی هستند. آنان را از شطرنج‌بازی با تلاوت این آیه منع کرد: مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ³؛ این تمثالها چیستند که شما ملازم آنهاید؟⁴

این آیه دربارهٔ اعتراض ابراهیم(ع) به آزر و قوم بت پرست او است. امام(ع)، تماثیل را که مربوط به بت و بت پرستی است، دربارهٔ شطرنج به کار برده و آن را از مورد بت پرستی به موضوع دیگری سرایت داده است.

5. خداوند از قوم قارون نقل کرده که به قارون گفتند: **وَلَا تَنْسَ تَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا**⁵؛ بهرهٔ خویش را از دنیا فراموش مکن. امام آیهٔ مربوط به قارون را عام گرفته و «نصیب» را سلامتی و توانایی و فراغت و جوانی و نشاط

(1). اعراف، آیهٔ 80.

(2). السنن الکبری، ج 7، ص 198؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 292.

(3). انبیاء، آیهٔ 52.

(4). المحلّی، ج 9، ص 61؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 65.

(5). قصص، آیهٔ 77.

208 تفسیر کرده است که باید با آنها توشهٔ آخرت فراهم آورد.¹

6. خداوند به مؤمنان مؤکداً توصیه کرده است که به والدین احسان کنند. **وَصَيِّتَا الْإِنْسَانِ يُوَالِدَيْهِ... أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوَالِدَيْكَ...**²؛ ما انسان را دربارهٔ والدین سفارش کردیم... و اینکه مرا شکر کن و شاکر پدر و مادرت باش. واژهٔ «والدین» به کسی اطلاق می‌شود که انسان را به دنیا آورده باشد،³ اما امام(ع) در این باره گفته است: «مراد از والدین در این آیه، آن دو نفری هستند که علم و دانش خلق کردند و حکمت بر جای گذاشتند و مردم به اطاعت از آنان فرمان داده شده‌اند».⁴

از جمله موارد توسعه دادن به گسترهٔ معنایی مفاهیم و انطباق آنها بر معنایی فراتر از دلالت ظاهریشان، می‌توان به واقعیتها و رخدادها اشاره کرد و با چنین توسعه‌ای، معنایی قابل درک از آیه به دست آورد. این توسعه چنان است که اگر مفسر در تفسیر خود تنها به همان مورد آیه بپردازد، چندان معنای دقیق و جامعی از آیه به دست نخواهد داد. امام دربارهٔ آیهٔ **وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْغُلُقِ الْمَشْحُونِ**⁵، می‌فرماید: مراد از ذریهٔ نوح، تنها فرزندان و نوادهٔ نوح(ع) در دوران وی نبود، بلکه نطفه‌های آنان نیز منظور است که نسل به نسل منتقل شد و انسانهای بعدی از آنها پدید آمدند.⁶ این معنا را آیه‌ای از قرآن نیز تأیید می‌کند که در آن نسل نوح، نسلی معرفی شده که باقی مانده‌اند. **وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ**.⁷

(1). معانی الاخبار، ج 1، ص 325؛ الجعفریات، ص 293؛ کنز الدقائق، ج 10، ص 98؛ نور الثقلین، ج 4، ص 139؛ البرهان ج 4، ص 287.

(2). لقمان، آیهٔ 14.

(3). المنجد.

(4). کافی، ج 1، ص 428؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 148؛ نور الثقلین، ج 4، ص 202؛ بحار الانوار، ج 23، ص 270.

(5). یس، آیهٔ 41.

(6). الجامع لاحکام القرآن، ج 15، ص 35.

(7). صافات، آیهٔ 77.

209

3-4. تحلیل مفاهیم

3-4. تحلیل مفاهیم

209

3-4. تحلیل مفاهیم

ارائه معنایی درست، قابل فهم و قانع‌کننده و به عبارتی، خارج کردن يك مفهوم و یا موضوعی از ابهام، و شفاف و واضح کردن آن، شیوه‌ای مهم و کار آمد در معناشناسی، و امری، عرفی و عقلایی است. این شیوه در تحلیل آیات قرآن کریم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در چنین روشی، مفسّر و تحلیل‌گر تلاش می‌کند تا از متن و آیات، تصویری قابل درک برای مخاطب ارائه دهد و آن را همگانی نماید و نیز لایه‌ها و زوایای موضوعی را به درستی بنمایاند. در میان تفسیرهای قرآن، بسیاری تفاسیری که نه بر اساس لغت و یا قاعده ادبی و یا شأن نزول، آیات را تفسیر می‌کنند، بلکه در این قبیل تفاسیر، مفسّران تلاش کرده‌اند تا ابعاد يك مفهوم و موضوعی را دقیق کاویده و موشکافی کنند و زوایای پنهان آن را با شرح و تفصیل بسیار آشکار سازند.

در سخنان امیر مؤمنان (ع) نیز چنین روشی مشاهده می‌شود. ابن ابی حمزه از امام آورده است که، اگر بخواهم به اندازه سنگینی هفتاد بار شتر امّ الکتاب (سوره حمد) را تفسیر می‌کنم،¹ سیوطی درباره این کلام امام توضیح داده که چگونه ممکن است برای يك سوره، با هفت آیه کوتاه، به سنگینی هفتاد بار شتر تفسیر گفت. وی، توضیح داده است که سخن علی (ع) به این معناست که حمد چه معنایی دارد؟ اسم جلیل الله و شئوّنش، عالم و چگونگی آن و جمیع انواعش و تعداد آنها که هزار است، چهارصد در خشکی و ششصد در دریا، و معنای رحمان و رحیم و آنچه شایسته آن دو است و اختصاص حکمت بیان این دو صفت در اینجا و نیابردن اوصاف دیگر، و اسماء و صفات و بیان حکمت آنها؛ مالک یوم الدین، و اینکه آن،

(1). الاتقان في علوم القرآن، ج 2، ص 230؛ نیز نک: بحار الانوار، ج 89، ص 104.

210 چه روزی است؟ موقفها و احوال آن و چگونگی رخ دادنش؟ معبود چیست؟ عبادت و کیفیت آن و صفتش و به جا آوردن آن با تمام انواعش، عابد و اوصافش، استعانت و کیفیت آن و همین‌طور تا آخر سوره.¹ بدین صورت روشن می‌شود که مراد امام از تفسیر سوره حمد به اندازه بار هفتاد شتر، تبیین ابعاد مفاهیم به کار رفته در این سوره و توضیح و شرح و بررسی هر یک از فرازهای آن است. مواردی که در پی می‌آیند، تحلیل و تبیین آیاتی از قرآن از این زاویه‌اند:

1. امام (ع) درباره تفسیر «الله» گفته است: الله، معبودی است که مردم درباره او دچار تحیر و بهت هستند و به او پناه می‌برند. «المعبود، الّذی یأله فیہ الخلق و یؤله الیه».²

2. شخصی از امام سجاد (ع) درباره تفسیر یسّم الله سؤال کرد، امام سجاد جواب داد: پدرم از برادرش امام حسن نقل کرد که مردی از علی (ع) همان سؤال را پرسیده و او هم جواب داده است. وی، آنگاه از آن حضرت درباره الله پرسیده و امام گفته است: الله، موجودی است که هر مخلوقی هنگام سختیها و گرفتاری و نومیدی از غیر خدا، و زمانی که سببها کارساز نیستند، به او پناه می‌برد؛ چرا که هر رئیسی و صاحب امری و بزرگی که مردم برای رفع حوائج به او مراجعه می‌کنند، اگر چه در يك زمانی بی‌نیاز است، اما خواه‌ناخواه روزی برایش مشکلی پیش می‌آید که از عهده آن بر نمی‌آید و او ناچار برای برآوردن خواسته‌هایش، به خدا پناه می‌برد.³

3. در قرآن کریم قسمتهایی از ماجرای آفریده شدن حضرت آدم و عزم

(1). الاتقان، ج 2، ص 490.

(2). التوحید، ص 89؛ مجمع البیان، ج 10، ص 565؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 507.

(3). التوحید، ص 231.

211 خدا بر آن و اعلام و موضع‌گیری فرشتگان در برابر آن، آمده است. درباره فرشتگان، گفته شده که هنگام تصمیم خدا بر آفرینش آدم، آنان در برابر آن واکنش نشان داده و ابراز کرده‌اند: *أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...*¹. در پی این سؤال و یا اعتراض، آنان از خدا درخواست کرده‌اند که آنها را به عنوان خلیفه در زمین قرار دهد و قول داده‌اند که در زمین فساد و خونریزی نکنند. خداوند در جواب آنان فرموده است: *إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ*². امام علی (ع) در این باره چنین گفته است: مراد خدا از «اِنِّي اعلم...» این است: «اِنِّي ارید ان اخلق خلقا بیدی اجعل ذرّیته انبیاء مرسلین و عبادا صالحین و ائمة مهتدین اجعلهم خلفائی فی ارضی»³؛ من بنا دارم با دست خود مخلوقی بیافرینم و نسل او را پیامبران و بندگان صالح قرار دهم و امامانی هدایتگر، و آنها را خلیفه‌های خود در زمین انتخاب کنم».

4. خداوند حسابگر است و این عمل با سرعت تمام انجام می‌شود. *وَ اللّٰهُ سَرِیْعُ الْحِسَابِ*.⁴ امام درباره حسابگری خدا و سرعت آن گفته است:

«معناه اَنَّهُ یحاسب الخلق دفعةً کما یرزقهم دفعةً»⁵؛ معنای حسابگری سریع خدا این است که او حساب بندگان را به یک‌باره می‌رسد، همان گونه که آنها را به یک‌باره روزی می‌دهد».

5. خداوند درباره منافقان گفته است: *وَ اِذَا تَوَلّٰی سَعٰی فِی الْاَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیْهَا وَ...*⁶ آنان هنگامی که در زمین حاکمیت پیدا کنند، تلاش می‌کنند تا در آن فساد ایجاد کنند. امام (ع) درباره افساد مطرح‌شده در این آیه و سر

1. بقره، آیه 30.

2. همان.

3. علل الشرائع، ج 1، ص 105؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 36؛ نور الثقلین، ج 1، ص 51.

4. بقره، آیه 202.

5. نور الثقلین، ج 1، ص 200؛ بحار الانوار، ج 7، ص 253؛ مجمع البیان، ج 1، ص 531.

6. بقره، آیه 205.

212 چشمه آن گفته است: «افساد، با ظلم و سوء سریره انجام می‌شود».¹

6. امام درباره پیمان گرفتن خدا از انبیا در آیه *وَ اِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِیْثَاقَ التّٰیْبِیْنَ*² گفته است:

انّ الله تعالی اخذ الميثاق على الانبياء قبل نبينا ان يخبروا اممهم بمبعثه و نعته و يشروههم به و يأمرهم بتصديقه؛³ خداوند تعالی پیش از پیامبر ما از پیامبران پیمان گرفت که امتهای خود را از بعثت پیامبر اسلام آگاه کنند و اوصاف او را بشارت و آنها به تصدیق او فرمان بدهند.

7. به مؤمنان سفارش اکید شده است که صبور و شکیبا باشند و همدیگر را به شکیبایی وادارند و مرزبانی کنند. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا*⁴. امام (ع) درباره معنای «رابطوا» در آیه گفته است: «رابطوا على الصلوات، ای انتظارها واحده بعد واحده»⁵؛ مراقب نمازها باشید؛ یعنی منتظر آنها باشید یکی پس از دیگری».

8. خداوند در قرآن به مؤمنان سفارش می‌کند که در صورت بروز اختلاف در میان خود، راه چاره، مراجعه به کتاب خدا و پیامبر او است.

قَالَ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ.⁶ امام (ع) درباره آن توضیح داده که به کتاب خدا مراجعه کنید تا بر اساس آن در میان شما داوری کنیم و ارجاع نزاع به پیامبر، این است که به سنت او تمسک کنید. پس هرگاه به درستی، کتاب خدا به داوری طلبیده شود ما سزاوارترین مردم به آن هستیم و اگر سنت پیامبر داور شود، ما برترین مردم به سنت اویم.⁷

9. شخصی از علی (ع) سؤال کرده است که چگونه خداوند فرموده

1. الروضة من الكافي، ص 289؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 18؛ بحار الانوار، ج 89، ص 57.

2. آل عمران، آیه 80.

- (3) نور الثقلین، ج 1، ص 359.
- (4) آل عمران، آیه 200.
- (5) تبيان، ج 3، ص 95؛ فقه القرآن، ج 1، 333.
- (6) نساء، آیه 59.
- (7) نهج البلاغه، خطبه 125.
- 213 است: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا¹؛ خداوند، ابدا راهی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است. در حالی که آنان می‌جنگند و بر مؤمنان چیره می‌شوند؟ امام به او می‌گوید: نزدیک بیا، نزدیک بیا، و آنگاه به وی چنین جواب می‌دهد: آیه، به داوری خداوند در قیامت مربوط است و خداوند در آنجا، کافران را بر مؤمنان برتری نمی‌دهد.²
10. از امام سؤال شد که «اولیاء الله» در آیه أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ³ چه کسانی‌اند؟ امام (ع) جواب داد: قومی که عبادتشان برای خدا خالصانه است و در باطن دنیا نظر می‌کنند، وقتی که دیگران به ظاهر آن چشم دوخته‌اند.⁴
11. امام واژه (زبد) را در آیه فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ⁵ سخن ملحدان معنا کرده است و آن سخن باطل و نابود شدنی است و آنچه برای مردم سود دارد تنزیل حقیقی است که باطل به آن راهی ندارد.⁶
12. خداوند درباره ذو القرنین فرموده است: إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ⁷؛ ما برای او در زمین مایه تمکن قرار دادیم. امام چگونگی فراهم آوردن امکانات برای ذو القرنین را از سوی خداوند تشریح کرده و گفته است:
- سَخَّرَ لَهُ السَّحَابَ وَمَدَّتْ لَهُ الْأَسْبَابُ وَبَسَطَ لَهُ فِي النُّورِ فَكَانَ اللَّيْلُ وَ
- (1) نساء، آیه 141.
- (2) مسند الامام علی (ع)، ج 2، ص 63 و 64؛ کنز العمال، ج 2 ص 390.
- (3) یونس، آیه 62.
- (4) الامالی مفید، ص 86؛ البرهان، ج 3، ص 39؛ بحار الانوار، ج 66، ص 319.
- (5) رعد، آیه 17.
- (6) الاحتجاج، ج 1، ص 349؛ کنز الدقائق، ج 6، ص 431؛ نور الثقلین، ج 2، ص 492.
- (7) كهف، آیه 84.
- 214 النهار علیه سواء¹؛ خداوند ابر را برای او رام کرد و وسائل را در اختیار او قرار داد و برای او نور را گسترش داد به گونه‌ای که شب و روز، در روشنی، برایش یکسان بودند.
13. امام درباره آیه يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ² ای آتش، برای ابراهیم سرد و سلامت باش. گفته است: فرمان «سرد باش» خداوند بر آتش، چنان تأثیر گذاشت که آتش به حدی سرد شد که نزدیک بود سرمای آن ابراهیم را از بین ببرد. آنگاه خدا با فرمان «سلاما» آتش را بر او، مایه سلامت قرار داد.³
14. در تفسیر «لقاء الله» در آیه مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ⁴؛ هرکس طالب لقای خدا باشد، اجل خدا آمدنی است. امام (ع) گفته است: «یرجو» به معنای ایمان بیاورد است و مراد از آمدن اجل، پاداش و عقاب می‌باشد. مراد از لقاء الله، رؤیت نیست، بلکه لقاء، تجدید حیات است.⁵
15. امام، در تفسیر كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ⁶؛ هر چیزی نابود شدنی است جز وجه الله. می‌فرماید: مراد از «وجه»، در این آیه دین است و دلیل آن این است که محال است چیزی از خداوند، زایل شود و تنها صورت او باقی بماند. خداوند بزرگ‌تر و گرامی‌تر از این است.⁷
- (1) الجامع لاحکام القرآن، ج 11، ص 48.

- (2). انبیاء، آیه 69.
- (3). جامع البیان، ج 10، جزء 17، ص 44؛ مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 112.
- (4). عنکبوت، آیه 5.
- (5). التوحید، ص 267؛ الاحتجاج، ج 1، ص 363؛ بحار الانوار، ج 90، ص 104؛ کنز الدقائق، ج 10، ص 126؛ نور الثقلین، ج 4، ص 153.
- (6). قصص، آیه 88.
- (7). التوحید، ص 265؛ کنز الدقائق، ج 10، ص 112؛ نور الثقلین، ج 4، ص 145؛ بحار الانوار، ج 24، ص 195.
21516. شخصی از علی(ع) درباره اینکه خدا حامل عرش و یا عرش حامل خداست؟ سؤال کرد و امام(ع) در جواب می‌فرماید: خدا حامل عرش است.
- آنگاه نظر سؤال‌کننده را با آیه‌ای که در آن، حامل عرش، فرشتگان معرفی شده‌اند متنافی معرفی کرده است. الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ...¹
- امام(ع) استدلال می‌کند که چون، خداوند، پدیدآورنده و نابودکننده همه چیز و استمرار بخش حیات و سر منشأ آن است، نمی‌توان عرش را که خدا بر آن استقرار دارد، حامل خدا دانست. ظاهراً بر همین اساس، در کلام دیگری گفته است: عرش، آن گونه که تصور می‌کنی شکل تخت را داشته باشد، نیست... و استوای خدا بر عرش هم مانند بودن چیزی بر روی چیزی [در عالم ماده] نیست.²
17. در آیه‌ای در قرآن خدا از نعمتهای ظاهری و باطنی سخن گفته است وَ أُسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ وَ بَاطِنَةٌ³ و او برای شما نعمتهای آشکار و پنهان را تمام کرد. امام درباره آشکار و پنهان بودن نعمت می‌فرماید:
- «نعمت آشکار، اسلام و هر چه که خدا از انواع روزیها تفضل کرده است و نعمت پنهان، پوشاندن گناهان و بدیهای شماست».⁴
18. خداوند در وصف دانشمندان گفته است: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ⁵ همانا بندگان دانشمند از خدا می‌ترسند. امام «العلماء» را کسانی دانسته است که کردار و رفتارشان با سخن و گفتارشان منطبق باشد و اگر نه، عالم به حساب نمی‌آیند.⁶
- (1). غافر، آیه 7.
- (2). التوحید، ص 316؛ کنز الدقائق، ج 13، ص 411.
- (3). لقمان، آیه 20.
- (4). الامالی طوسی، ج 2، ص 104، مجلس 17؛ البرهان، ج 4، ص 376.
- (5). فاطر، آیه 28.
- (6). الامالی مفید، ص 86، مجلس 10؛ بحار الانوار، ج 66، ص 319.
21619. واژه «کفر» در لغت به معنای پوشاندن چیزی است و در اصطلاح، عقیده ناصواب و باطل را می‌گویند.¹ این واژه، از سوی امام(ع)، بیزارى و برائت معنا شده است. از امام سؤال شده که منظور از کفر در آیه ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ² چیست؟ امام در جواب فرمود که «الكفر فى هذه الآية، البراءة» و برای آن نظایری چون کَفَرْنَا بِكُمْ³ را شاهد آورده است.⁴ چنین تحلیلی از آیه و به دست آوردن معنایی غیر رایج از واژه‌ای مانند «کفر»، به این جهت است که هیچ‌کدام از معنای لغوی و اصطلاحی، معنای روشن و قابل فهمی از آیه ارائه نمی‌دهد. به علاوه، قرینه وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا⁵ در آیه نیز به این معنا کمک کرده است. شاید همین قراین باعث شده است که لغت‌دانانی نیز با ذکر همین آیه، کفر را به معنای یادشده معنا کرده‌اند.⁶ طریحی لغت‌شناس، ظاهراً با اقتباس از کلام امیر مؤمنان(ع) در زیر واژه کفر نوشته است: «الكفر في

کتاب الله علی خمسة اوجه:...الخامسة كفر البراءة و عليه قوله تعالى كفرنا بكم»⁷. در روایت از علی(ع) نقل شده که ایشان کفر را در قرآن بر پنج وجه ذکر کرده است. کفر انکار، که خود بر دو بخش است، انکار وحدانیت خدای تعالی بدون شناخت و انکار با معرفت به حقایق؛ و کفری که با ترك اوامر خدا تحقق پیدا می‌کند و گناه است؛ و کفر برائت و کفر نعمت.⁸

20. امام استکبار را در آیه وَ إِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ قِيْقُولُ الضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ

(1). مفردات الفاظ القرآن.

(2). ص، آیه 64.

(3). ص، آیه 64.

(4). التوحيد، ص 260؛ بحار الانوار، ج 7، ص 117؛ كنز الدقائق، ج 10، ص 136؛ نیز ج 13، ص 202؛ نور الثقلين، ج 4، ص 155.

(5). ص، آیه 64.

(6). لسان العرب.

(7). مجمع البحرين.

(8). نك: مستدرک الوسائل، ج 1، ص 76؛ بحار الانوار، ج 69، ص 100 و ج 90، ص 59.

217 إِسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا...¹؛ به یاد آور وقتی را که آنان در آتش، محاجّه می‌کنند، ضعفا به مستکبران می‌گویند، ما تابع شما بودیم...؛ به ترك اطاعت از کسی معرفی کرده است که به اطاعت او امر شده و بالا بردن کسی است که در جامعه خود پیروی از آن از مردم خواسته شده است، و در ادامه گفته است: از این قبیل سخنان در قرآن بسیار است؛ اگر دقت کننده‌ای، دقت کند، او را باز می‌دارد و موعظه می‌کند.²

21. خداوند در سوره فصلت از کسانی سخن به میان آورده است که قرآن را تکذیب کردند و آن را کتابی نامفهوم معرفی نمودند. آنگاه، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که در پاسخ به آنان اعلام کند: قرآن، کتاب هدایت و شفا برای مؤمنان است؛ اما برای کسانی که به آن ایمان نمی‌آورند سنگینی و مایه نابینایی است. در پایان دلیل می‌آورد که أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ³؛ آنها از جایی دور دست صدا داده می‌شوند. مراد از مکان بعید کجاست؟ و این فراز آیه چه معنایی دارد؟ مفسران درباره آن احتمالاتی را بیان کرده‌اند. از جمله اینکه گفته‌اند: کنایه از ناشنوایی و عدم فهم است، یعنی آنها در دور دستی قرار دارند که صداها را نمی‌شنوند و درکی از صداها ندارند. امام آن را دور بودن از قلب معنا کرده است؛⁴ یعنی قلبهایی دارند که از دسترسی به حقایق فاصله بسیار دارد.

22. عملهای بندگان از سوی خدا ثبت و نگه‌داری می‌شود: إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ⁵ ما

هر آنچه را که انجام می‌دهید می‌نگاریم. امام درباره چگونگی

(1). غافر، آیه 47

(2). مصباح المتهجد، ص 527؛ نور الثقلين، ج 4، ص 526 و ج 2، ص 533؛ كنز الدقائق، ج 7، ص 45 و ج 11، ص 396 و نیز نك: بحار الانوار، ج 94، ص 116.

(3). فصلت، آیه 44.

(4). الجامع لاحكام القرآن، ج 15، ص 370.

(5). جاثیه، آیه 29.

218 ثبت و نگارش اعمال بندگان از سوی خداوند گفته است: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يُنزِلُونَ كُلَّ يَوْمٍ بَشِيءً يَكْتُبُونَ فِيهِ أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ¹؛ برای خدا فرشتگانی است که هر روز با چیزی فرود می‌آیند و در آن، اعمال فرزندان آدم را ثبت می‌کنند».

23. امام در معنای واژه «طبتم» در آیه قَالَ لَهُمْ حَزَبَتْهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ قَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

²، گفته است: «طبتم» پاك شدن از بیماری، آسیب، حسدورزی، کینه‌ورزی، بدخواهی و تقلب و اندوه است.³

24. از امام سؤال شد که منظور خداوند از اِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ يَقْدَرُ⁴؛ ما همه چیز را به اندازه آفریدیم، چیست؟ جواب داد: منظور این است:

«اِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ لَاهِلِ النَّارِ بِقَدْرِ اَعْمَالِهِمْ».⁵ امام در این تفسیر، با توجه به آیات پیشین که در آنها از کیفر کافران و مجرمان سخن گفته شده است، آیه را تفسیر کرده، و گرنه، ظاهر آیه اطلاق دارد و شامل همه پدیده‌هایی می‌شود که خدا آنها را آفریده و تقدیرشان کرده است.

25. اصبع بن نباته روایت کرده است که روزی امیر مؤمنان (ع) برای ما خطبه‌ای ایراد کرد و در آن از این آیه سخن گفت رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ⁶ خدا، پروردگار دو مشرق و دو مغرب است؛ و در این باره می‌فرماید: «فَاِنَّ مَشْرُقَ الشِّتَاءِ عَلٰى حَدِّهِ وَ مَشْرُقَ الصَّيْفِ عَلٰى حَدِّهِ»⁷ مراد مشرق و مغرب زمستان، و تابستان است.

26. امام درباره معانی «صمد» در آیه اَللّٰهُ الصَّمَدُ⁸، گفته است: نه اسم

(1). الجامع لاحکام القرآن، ج 16، ص 175.

(2). زمر، آیه 73.

(3). مسند علی بن ابی طالب، ج 1، ص 102، به نقل از فاکهی، تاریخ مکه، ج 2، ص 42.

(4). قمر، آیه 49.

(5). نور الثقلین، ج 5، ص 186؛ البرهان، ج 4، ص 261.

(6). رحمان، آیه 17.

(7). نور الثقلین، ج 5، ص 190.

(8). اخلاص، آیه 2.

219 است و نه جسم، نه مانند دارد و نه مشابه، و نه صورت دارد و نه مثال، نه حدی دارد و نه محدوده‌ای، نه موضوع است و نه مکان، نه کیف است و نه این، نه اینجاست و نه آنجا، نه پر است و نه خالی، نه نشسته است و نه ایستاده، نه سکون است و نه حرکت، نه تاریک است و نه روشن، نه روحانی است و نه جسمانی، هیچ جایی از او خالی نیست و جایی او را در بر نمی‌گیرد، نه رنگی دارد و نه بر قلبی خطور می‌کند و نه بویی دارد؛ و خداوند هیچ‌یک از این صفات را ندارد.¹

27. امام علی در تفسیر اینکه خداوند نمی‌زاید لَمْ يَلِدْ² می‌فرماید:

اگر بزاید، موروث و نابود شدنی می‌شود و اگر زاده شود، خدای صاحب شریک خواهد بود³، و در کلام دیگری از آن حضرت نقل شده که زاد و ولدش، موجب محدود و متناهی شدن او می‌گردد.⁴

28. مردی در کار زار جمل خود را به علی (ع) رساند و با او درباره وحدانیت خدا سخن گفت و پرسید: آیا می‌گویی که خدا یکی است؟ حاضران در جنگ بر وی هجوم آوردند که در چنین وضعیتی چه وقت این سؤال است؟ امام به معترضان گفت: او را به حال خود بگذارید؛ این همان چیزی است که ما از مخالفان می‌خواهیم. سپس، در جواب آن مرد اعرابی چنین گفت: ای اعرابی، کلام در وحدانیت چهار قسم است. دو قسم آن را می‌توان به خدا نسبت داد و دو دیگر را نه؛ اما آن دو قسم را که نمی‌توان به خدا نسبت داد، این است که گفته شود خدا یکی است و منظور از آن، وحدت عددی است؛ چرا که چیزی که دو ندارد در باب اعداد وارد نمی‌شود.

(1). بحار الانوار، ج 3، ص 230.

(2). اخلاص، آیه 3.

(3). مجمع البیان، ج 10، ص 566؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 516؛ نیز، کافی، ج 1، ص 141؛ التوحید، ص

31.

(4) نهج البلاغه، خطبه 186؛ کنز الدقائق، ج 14، ص 517.

220 آیا نمی‌دانی که کافر کسی است که بگوید خدا سومی از سه تاست. و همین‌طور اینکه گفته شود خدا یکی از مردم است و از آن اراده جنسیت شود، این سخن نیز بر خدا روا نیست؛ چرا که این نسبت تشبیه است و خدا برتر از این است؛ اما در صورتی را که می‌توان به خدا نسبت داد این است: خدا واحدی است که مشابه ندارد. و احدی المعنی بودن خدا این است: خدا در خارج و عقل و وهم قابل انقسام نیست، و خدای ما چنین است.¹

4-4. تبیین واقعیتها

(1) التوحید، ص 83؛ الخصال، ج 1، ص 2.

4-4. تبیین واقعیتها

4-4. تبیین واقعیتها

آیات فراوانی را می‌توان در قرآن یافت که واژه‌ها و عبارتهای آنها هیچ‌گونه پیچیدگی و ابهامی ندارند، و در عین حال، مراد آنها چندان روشن نیست. این دسته از آیات، بر خلاف گروه اول که کلماتی عام داشتند و بر مصادیقی تطبیق داده می‌شدند، مفاهیمی عام ندارند؛ بلکه مفاهیمی، در آنها به کار برده شده، که حقیقت و واقعیت آنها معلوم نیست. بسا که آیه‌ای تنها به يك مورد بیشتر اشاره نداشته باشد، اما همان يك مورد هم روشن نباشد. موارد زیر نمونه آیاتی‌اند که امام(ع) مراد آنها را بیان کرده است در حالی که معنای واژه‌ها آشکار است:

1. بنی اسرائیل پس از گوساله‌پرستی و مرتد شدن از دین موسی(ع) از جانب خدا موظف شدند که توبه نمایند و از کرده خود دست بشویند. خدا در فرمانی صریح به آنها فرمود:
 إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ بِالْجُرْحِ وَالْعِجْلِ قَتَلْتُمْ نَفْسَكُمْ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ.¹ شما با روی آوردن به گوساله‌پرستی به خود ستم کردید.
 پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید پس خودتان را بکشید.
 (1) بقره، آیه 54.

221 در چگونگی تحقق توبه بنی اسرائیل، اختلاف نظر وجود دارد. ترك شهوتها و لذتها، میراندن قوای حیوانی¹، کشتن خود²، دو صف شدن و کشتن همدیگر تا فرا رسیدن شب³ و تسلیم شدن به قتل، از سوی کسانی که گوساله‌پرستی نکرده بودند⁴، از جمله اقوالی است که در بیان تفسیرنگاران آمده است. امام علی(ع)، فرمان قتل بنی اسرائیل را به منظور توبه، چنین توصیف کرده است:

بنی اسرائیل موظف شدند که هر يك کاردی در دست گرفته و به کشتن همدیگر بپردازند، و آنان برادر و پدر و فرزند همدیگر را با کارد به قتل رسانند. به خدا هیچ کسی باکی نداشت که چه کسی کشته می‌شود. تا اینکه از آنان هفتاد هزار نفر به قتل رسید و خداوند به موسی(ع) وحی کرد که به آنها اعلام نماید تا دست نگه دارند. خدا از گناه کشته‌شدگان گذشت و توبه ماندگان را پذیرفت.⁵

2. خداوند برای بنی اسرائیل ابری را جهت سایه انداختن بر آنها قرار داد و «من و سلوا» برایشان

نازل کرد. وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَىٰ⁶. امام درباره زمان آن، گفته است: این رخداد پس از آن بود که بنی اسرائیل گرفتار مرگ شدند و پس از آن تجدید حیات یافتند.⁷

3. امام درباره اَرْنَا مَناسِکِنَا⁸ که ابراهیم پس از تجدید بنای خانه کعبه از خداوند درخواست کرد، می‌فرماید: در پی این ماجرا، خداوند جبرئیل را فرستاد و به ابراهیم اعمال حج را آموزش داد.⁹

(1). تفسیر القرآن الکریم، صدر الدین شیرازی، ج 3، ص 401.

(2). مجمع البیان، ج 1، ص 113.

(3). تفسیر القرآن الکریم، ج 3، ص 402.

(4). همان.

(5). الدر المنثور، ج 1، ص 169.

(6). بقره، آیه 57.

(7). نور الثقلین، ج 1، ص 82؛ مجمع البیان، ج 1، ص 244.

(8). بقره، آیه 128.

(9). الدر المنثور، ج 1، ص 332؛ جامع البیان، ج 1، ص 555.

2224. خداوند در قرآن، از اقوامی سخن گفته که شماری از آنها شناخته شده‌اند و شماری دیگر ناشناخته‌اند. از امام علی (ع) درباره برخی از آنها، اطلاعات قابل تأملی رسیده است؛ از جمله درباره اصحاب رسّ که در این آیه از آن قوم سخن به میان آمده است. وَ عَاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَیْنَ ذَلِكَ کَثِیراً¹ [و تکذیب کردند] پیامبران را قوم عاد و ثمود و رسّ و ملت‌هایی بسیار میان این اقوام.

قومی که از آن به نام اصحاب رسّ یاد شده، چه قومی بوده‌اند و کجا می‌زیسته‌اند و چه باورها و آداب و رسومی داشته‌اند؟ در آیات قرآن، چیزی از آنها گزارش نشده و تنها به همین اکتفا شده که آنان از زمره مکذبان پیامبران خدا بوده‌اند.

صالح هروی از امام رضا (ع) و ایشان از پدرانشان نقل کرده‌اند که، سه روز قبل از شهادت علی (ع)، مردی از اشراف تمیم به نام عمرو، نزد امام آمد و درباره اصحاب رسّ سؤالاتی را پرسید. اصحاب رسّ در کجا و در چه زمانی بوده‌اند؟ محل سکونتشان کجا بوده و پادشاهشان چه کسی بوده است؟ آیا خداوند برای آنها پیامبری را فرستاده است؟ و چرا به هلاکت رسیده‌اند؟ من در کتاب خدا دیده‌ام که درباره آنها سخن به میان آمده، ولی از آنها اطلاعی ندارم. امام در جواب فرمود: از چیزی پرسیدی که پیش از تو کسی از آن سؤال نکرده و پس از من هم کسی به تو اخباری درباره آنها نخواهد گفت؛ مگر از خود من. آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه من از آن آگاهم و تفسیر آن را می‌دانم، و اینکه در چه جایی، در دشت و یا کوه و در چه وقتی از شب و روز نازل شده است. در سینه من علم فراوانی است، اما طالبان آن کمند به زودی با از دست دادن من پشیمان خواهید شد.

(1). فرقان، آیه 38.

2225 ای برادر تمیمی، اصحاب رسّ قومی بودند که درخت صنوبر را می‌پرستیدند. یافت پسر نوح آن را در کنار چشمه‌ای کاشته بود و این درخت پس از طوفان نوح روییده بود. آنان را اصحاب رس نامیده‌اند به این جهت که پیامبرشان را در خاک کردند. اصحاب رسّ دوازده دهکده داشتند در کنار رود رس در بلاد مشرق. این نهر به نام خود آنان خوانده می‌شد. اسامی دهکده‌های یادشده، آبان و آذر و دی و بهمن و اسفندار و فروردین و اردیبهشت و خرداد و مرداد و تیر و مهر و شهریور بود. بزرگ‌ترین شهر آنان اسفندار بود که پادشاهشان در آن سکونت داشت و ترکوذ نام داشت.

در اسفندار صنوبری وجود داشت و در هریک از دهکده‌های یادشده، هسته‌ای از آن درخت کاشته بودند و آنها تبدیل به درختانی تنومند شده بود. آنان، آن چشمه و نهرها را بر خود و چارپایانشان حرام کرده بودند و مصرف نمی‌کردند و هر کسی از آن آب می‌نوشید، او را به قتل می‌رساندند.

آنان معتقد بودند که آن چشمه، آب‌حیات خدایشان است. بنا بر این، کسی حق ندارد از حیات آنان کم کند. آب مصرفیشان از نهر رس بود که دهکده‌ها در ساحل آن ساخته شده بودند. اصحاب رس برای خود در هر سال عیدی را رسم کرده بودند و در آن روز، عید می‌گرفتند. گوسفندانی را در عیدشان به نزد آن آورده و قربانی می‌نمودند و قربانیها را با هیزم آتش می‌زدند. آنگاه که دود برخاسته از هیزم و قربانی به هوا برمی‌خاست و هوا را فرا می‌گرفت و فضا را تیره و تاریک می‌نمود، آنان به سجده می‌افتادند و می‌گریستند و ناله و زاری می‌کردند تا درخت از آنان خشنود شود. در این هنگام بود که شیطان وارد معرکه می‌شد و ساقه‌های آن را تکان می‌داد و صدایی شبیه به صدای اطفال از آن برمی‌خاست که: ای بندگان، من از شما خشنود شدم. خوشحال باشید! چشمتان روشن! در این هنگام، اصحاب رس سرها را از سجده برمی‌داشتند و می‌خوارگی می‌کردند و تار و تنبک

224 می‌نواختند و با دست در کمر هم انداختن حلقه رقص تشکیل می‌دادند. وقتی نوبت عید به شهر بزرگ می‌رسید، در آنجا گرد می‌آمدند و در کنار صنوبر و چشمه، خیمه برپا می‌کردند. آنان در بیرون خیمه‌ها به صنوبر سجده می‌کردند و چندین برابر قربانی درختان خود، برای صنوبر قربانی می‌کردند.

اصحاب رس وقتی عبادتشان برای غیر خدا ادامه یافت، خداوند پیامبری از بنی اسرائیل، از فرزندان یهودا پسر یعقوب پیامبر، برای آنان فرستاد. او مدتی را در میان آنها بود و آن قوم را به عبادت خدا و شناخت او و ربوبیتش دعوت کرد، ولی از او تبعیت نکردند. پیامبر خدا، وقتی شدت گمراهی آنان و قبول نکردن دعوتش را از سوی آنان دید، آنان را نفرین کرد. نفرین پیامبر خدا به اجابت رسید، و درخت اصحاب رس خشکید.

پس از این بود که ناله آنان بلند شد و دو گروه شدند. گروهی پیامبرشان را مردی معرفی کردند که مدعی است فرستاده پروردگار آسمان و زمین است و خدایان را جادو کرده تا نظر مردم را به سوی خدای خود، معطوف سازد.

گروه دیگری آن حادثه را ناشی از خشم خدایشان از عیب‌جویی پیامبر خدا دانستند که زیبایی و روشنی خود را مخفی کرده‌اند تا مردم به خشم بیایند و او را یاری کنند. در پی این، اصحاب رس اتفاق کردند که پیامبرشان را بکشند. نی‌های بلند و قطوری فراهم آوردند و به هم متصل کردند و آنها را به عمق چشمه فروبردند تا به آب رسید و با آن آب کشیدند. آنگاه در محل چشمه چاه عمیق و تنگی حفر نمودند و پیامبر خدا را در آن انداختند.

سپس، اظهار داشتند امیدواریم که خدایان ما از ما راضی شده باشند. آنان در طول روز ناله پیامبرشان را از درون چاه می‌شنیدند که مناجات می‌کرد و از خدا یاری می‌طلبد. به این ترتیب پیامبر خدا در دل چاه جان داد... به دنبال آن در روز عید اصحاب رس بود که طوفان سهمگین سرخی وزیدن گرفت، و آنان متحیر و هراسان شدند. زمین در زیر پایشان،

225 سنگ کبریت شد که شعله می‌کشید. ابر سیاهی بر بالای سرشان سایه انداخت و به صورت گنبد سرخی آنها را احاطه کرد که برمی‌افروخت.

بدنهایشان ذوب شد؛ همان گونه که آهن در آتش ذوب می‌شود.¹

5. خداوند، در قرآن کریم از کسانی یاد کرده است که قدرت اندیشه و حق شنوی ندارند و از همین رو آنها را به چارپایان همانند کرده است.

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَمْ قَائِلٌ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا؛ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا² آیا دیده‌ای کسی را که هوای خود را خدای خود قرار داده است؟ آیا تو بر او وکیل هستی؛ یا گمان می‌کنی که بیشترشان می‌شنوند و یا می‌اندیشند؟ آنان جز چارپایانی بیش نیستند و بلکه گمراه‌تر.

امام در توصیف اینکه انسان چگونه به مرتبه حیوانیت سقوط می‌کند. گفته است: وقتی کسی حق را شناخت و آن را انکار کرد، خداوند روح ایمان را از او می‌گیرد و سه روح به او می‌دهد. توانایی، شهوت و زنده بودن. در اینجا است که خدا چنین فردی را به انعام نسبت داده و می‌فرماید: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ. دلیل چنین نسبتی این است که جنبندها نیز سه روح دارند.

قدرت روحی، شهوت، و روح بدنی. با قدرت روحی پار می‌برند و با روح شهوانی، در پی چرا می‌روند و روح بدن در آنها برای راه رفتن است.³

6. امام علی (ع) درباره آیه وَ أُنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ⁴ و اینکه پیامبر خدا پس از نزول این آیه و مکلف شدن وی به شروع دعوت از خویشاوندانش، نقل کرده است: وقتی آیه انذار نازل شد، پیامبر بنی عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 207؛ بحار الانوار، ج 14، ص 151؛ همان، ج 56، ص 111؛ نور الثقلین، ج 4، ص 19-16.

(2). فرقان، آیه 43 و 44.

(3). کافی، ج 2، ص 283 و 284؛ بحار الانوار، ج 25، ص 64؛ نور الثقلین، ج 4، ص 21.

(4). شعرا، آیه 214.

226 عبد المطلب را فرا خواند که تعداد آنها به چهل مرد می‌رسید. و به آنان گفت:

«چه کسی پس از من برادر و وزیر و وصی و جانشین من خواهد شد». این سخن را به یکایک آنان ابلاغ نمود و همه خودداری کردند. تا نوبت به من رسید. من عرض کردم: من، ای پیامبر خدا، و آنگاه رو به بنی عبد المطلب کرد و اظهار داشت: «ای فرزندان عبد المطلب، این وارث و وزیر و جانشین من در میان شما پس از من خواهد بود».¹

7. خداوند درباره علائم وقوع قیامت فرموده است: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...²؛ وقتی فرمان وقوع قیامت بر آنها قطعی و مسجل شد، بیرون می‌آوریم بر آنان جنبنده‌ای را از زمین که با آنها سخن می‌گوید. امام درباره جنبنده سخن گو، گفته است: او دم ندارد و بلکه ریش دارد.³ از این کلام امام استفاده می‌شود که جنبنده یادشده، موجودی همانند انسان است.

8. از امام روایت است که درباره یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ⁴ گفته است: «من ماء السماء و من ماء البحر فاذا امطرت فتحت الاصداف افواهاها فى البحر فيقع فيها من ماء المطر فتخلق اللؤلؤ الصغيرة من القطرة الصغيرة و اللؤلؤ من القطرة الكبيرة»⁵؛ پیدایش لؤلؤ از آب باران و دریاست. هنگامی که باران می‌بارد، صدفها دهان خود را در دریا باز می‌کنند و از آب باران داخل دهان آنها می‌شود. لؤلؤ کوچک از قطرات کوچک باران و لؤلؤ بزرگ از قطرات بزرگ باران پدید می‌آید».

(1). علل الشرائع، ج 1، ص 171؛ بحار الانوار، ج 18، ص 178؛ نور الثقلین، ج 4، ص 66 و 67.

(2). نمل، آیه 82.

(3). نور الثقلین، ج 4، ص 98.

(4). رحمان، آیه 22.

(5). قرب الأسناد، ص 137؛ نور الثقلین، ج 5، ص 191.

کتابنامه

کتابنامه

227

کتابنامه

*قرآن

تفاسیر

تفاسیر

تفاسیر

1. آلوسی، سید محمود، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم و السبع المثانی، تحقیق محمد حسین عرب، بیروت، انتشارات دار الفکر، 1414 ق. 1994/ م.
2. ابن حبان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، تصحیح محمد اسماعیل الذیب.
3. ابن عاشور، محمد طاهر، تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید (التحریر و التنویر) بی تا، بی جا.
4. ابو حفص عمر بن علی دمشقی، اللباب في علوم الكتاب، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1419 ق. 1998/ م.
5. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، قم، تحقیق مؤسسه مدرسه الامام المهدي، چاپ اول، 1409 ق.
6. تستری، سهل بن عبد الله، تفسير القرآن العظيم، مصر، دار الکتب العربیة الکبری، 1329.
7. حاکم حسکانی، عبید الله بن عبد الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، 1411.
2288. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الآیات الباهرة في فضائل العترة الطاهرة، تحقیق حسین استاد ولی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، 1417 ق.
9. حسینی بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسير القرآن، تحقیق گروه دروس اسلامی، قم، مؤسسه بعثت، چاپ اول، 1415.
10. دمشقی، اسماعیل بن کثیر، تفسير القرآن العظيم، تحقیق حسن بن ابراهیم زهران، بیروت، انتشارات دار الفکر، چاپ دوم، 1419 ق. / 1998 م.
11. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1405 ق.
12. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التأویل و عیون الاقویل في وجوه التأویل، قم، نشر ادب الحوزة، بی تا.
13. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور في التفسیر المأثور، تحقیق تحت اشراف دار الفکر، بیروت، انتشارات دار الفکر، چاپ اول، 1403 ق. / 1983 م.
14. صدر الدین قوامی شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملا صدرا)، التفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول، 1364.
15. طباطبای، سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، بیروت، انتشارات مؤسسه

- اعلمى، 1393 ق. 1973/ م.
16. طبرسى، ابو على فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1379 ق.
17. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل آى القرآن، بيروت، انتشارات دار الكتب العلمية، چاپ اول، 1412 ق. 1992/ م.
22918. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق، احمد حبيب قصير العاملى، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، چاپ اول، 1409 ق.
19. عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبى، جواهر الحسان في تفسير القرآن، تصحيح محمد بن مصطفى بن خوجه، مؤسسه اعلمى، تحقيق على محمد معوض، عادل احمد عبد الموجود، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1418 ق. 1997/ م.
20. عروسى حويزى، عبد على بن جمعه، نور الثقلين، تصحيح سيد هاشم رسولى محلاتى، قم، انتشارات دار الكتب العلميه اسماعيليان، 1383 ق.
21. على بن ابى طلحة، صحيفة على بن ابى طلحة عن ابن عباس في تفسير القرآن، تحقيق، راشد عبد المنعم رجال، قاهرة، مكتبة السنة، چاپ اول، 1411 ق. 1991/ م.
22. عياشى، محمد بن مسعود سلمى سمرقندى، التفسير العياشى، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، انتشارات مكتبة العلمية الاسلامية.
23. فخر رازى، ابو عبد الله محمد بن الحسين، مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، تحقيق، هيئة البحوث و الدراسات في دار الفكر، بيروت، انتشارات دار الفكر، 1414 ق. 1993/ م.
24. فرات كوفى، ابو القاسم، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، تحقيق محمد الكاظم، تهران، انتشارات چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ دوم، 1416 ق.
25. فيض كاشانى، ملا محسن بن مرتضى، تفسير الصافى، تهران، انتشارات مكتبة الصدر، 1374.
26. قاضى ابو صمد، عبد الحق اندلسى، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق، المجلس العلمى بفاس، 1395 ق. 1975/ م.
23027. قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تحقيق هشام سمير النجارى، بيروت، انتشارات دار احياء التراث العربى، چاپ اول، 1416 ق. 1995/ م.
28. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق سيد طيب موسى جزائرى، قم، انتشارات دار الكتاب، چاپ چهارم.
29. كاشانى، ملا فتح الله، منهج الصادقين، با مقدمه، پاورقى و تصحيح ميرزا ابو الحسن شعرانى، تهران، كتاب فروشى اسلاميه، چاپ چهارم، 1347 ش.
30. كلبى، محمد بن احمد بن جزى، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت، انتشارات دار الكتاب العربى چاپ دوم، 1393 ق. 1973/ م.
31. محمد امين بن عبد الله ارمى العلوى الهررى، حدائق الروح و الريحان في رواى علوم القرآن، تحقيق هاشم محمد على، بيروت، دار طوق النجاة، چاپ اول، 1421 ق.
32. مشهدى القمى، ميرزا محمد رضا، كنز الدقائق، تحقيق حسين درگاهى، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، 1367 ش.

حديث

حديث

حديث

33. آمدی، عبد الواحد بن محمد تميمی، غرر الحكم و درر الكلم، تصحيح و تعليق جلال الدين حسيني ارموى، تهران، چاپ دانشگاه تهران.
34. ابن ابى الحديد، عز الدين ابو حامد، شرح نهج البلاغة، تحقيق، محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت، انتشارات دار احياء الكتب العربية، چاپ اول، 1378 ق. / 1959 م.
35. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، جامع الاصول في احاديث الرسول، تحقيق عبد القادر ارناووط، بيروت، انتشارات دار الفكر، چاپ دوم، 1403 ق. / 1982 م.
23136. ابن بطريق، يحيى بن حسن حلى، عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار، تحقيق مالك محمودى و ابراهيم بهادرى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ اول، 1407 ق.
37. ابن حزم الاندلسى، المحلى، تحقيق احمد محمد شاکر، بيروت، دار الفكر.
38. ابن شاذان قمى، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب امير المؤمنين و الائمة من بعده، تحقيق سيد محمد باقر موحد ابطحى، قم، مدرسة امام مهدى، چاپ اول، بى تا.
39. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابى طالب، قم، انتشارات علامه، 1379 ش.
40. ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1395 ق. / 1975 م.
41. ابو الحسين، مسلم بن حجاج قشيرى، صحيح مسلم، تصحيح محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، 1375 ق. / 1955 م.
42. ابو بكر، عبد الله بن محمد بن ابى شيبة، المصنف في الاحاديث و الآثار، تحقيق محمد عبد السلام شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، 1416 ق.
- 1995 و الكتاب المصنف، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، 1409.
43. ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، صحيح البخارى، شرح و تحقيق، شيخ قاسم الشماعى الرفاعى، بيروت، انتشارات دار العلم، چاپ اول، 1407 ق. / 1987 م.
44. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
23245. ازبک، يوسف، مسند على بن ابى طالب (رض) (الموسوعة الحديثة الكبرى)، اخراج حديث على رضا بن عبد الله بن احمد بن على رضا، بيروت، انتشارات دار المأمون للتراث، چاپ اول، 1416 ق. / 1995 م.
46. البيهقى، ابو بكر احمد بن الحسين بن على، السنن الكبرى، هند، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية به حيدرآباد دکن، چاپ اول 1353 ق. و نیز السنن الكبرى، تحقيق، دكتور يوسف عبد الرحمن مرعشلى، بيروت، دار المعرفة.
47. القندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوى القربى، تحقيق سيد على جمال اشرف الحسينى، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، 1416 ق.
48. بغوى، ظهير الدين، ابو محمد حسين بن مسعود، معالم التنزيل، تحقيق محمد عبد الله النمر، عثمان جمعة، سليمان مسلم الحرش، رياض، دار طيبة، 1414.
49. جزرى دمشقى، اسمى المناقب في تهذيب اسنى المطالب، في مناقب الامام امير المؤمنين، تحقيق محمد باقر محمودى، 1402 ق. / 1983 م.
50. حاكم نيشابورى، محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، تصحيح سيد هاشم

- ندوى، بيروت، دار الكتاب العربى.
51. حرّ عاملى، محمد بن حسن، الفصول المهمة فى اصول الائمة، تحقيق محمد بن محمد الحسين القائينى، قم، مؤسسه معارف اسلامى امام رضا(ع)، چاپ اول، 1376 ش. 1418/ ق.
52. حرّ عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق عبد الرحيم ربانى شيرازى، بيروت، انتشارات دار احياء التراث العربى، 1391.
23353. ديلمى، حسن بن ابى الحسن، ارشاد القلوب، قم، انتشارات شريف رضى، 1412 ق.
54. رشيد رضا، محمد، المنار، بيروت، دار المعرفة، چاپ دوم، بى تا.
55. سليم بن قيس هلالى كوفى، كتاب سليم... تحقيق علاء الدين موسى، قم، انتشارات الهادى، 1415 ق.
56. صدوق، محمد بن على بن الحسن، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، انتشارات جامعة مدرسين، بى تا.
57. صدوق محمد بن على بن الحسين، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1418 ق.
58. صدوق، محمد بن على بن الحسين، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1418 ق. 1361/ ش.
59. صدوق، محمد بن على بن حسين، اكمال الدين، قم، انتشارات دار الكتب الاسلامية، 1395 ق.
60. صدوق، محمد بن على بن حسين، التوحيد، تصحيح، سيد هاشم حسيني تهرانى، قم، منشورات جماعة المدرسين فى حوزة العلمية، 1398 ق.
61. صدوق، محمد بن على بن حسين، الخصال، تصحيح على اكبر غفارى، قم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، 1403 ق.
62. صدوق، محمد بن على بن حسين، علل الشرائع، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، چاپ دوم، 1385 ق. 1966/ م.
63. صدوق، محمد بن على بن حسين، عيون اخبار الرضا، تصحيح سيد مهدي حسيني لاجوردى، انتشارات جهان، 1378 ق.
64. طبرسى، احمد بن على بن ابى طالب، الاحتجاج، تحقيق، سيد محمد باقر خراسان، نجف، انتشارات زعمان، 1386 ق. 1966/ م.
23465. طبرسى نورى، ميرزا حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تصحيح قم، مؤسسة آل البيت، 1408 ق.
66. طبرى، عماد الدين، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، نجف، كتابخانه حيدرية، 1383 ق.
67. طوسى، محمد بن حسن، الامالى، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، قم، انتشارات دار الثقافة، 1414 ق.
68. طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تحقيق و تعليق، سيد حسن موسى خراسان، تهران، انتشارات دار الكتب الاسلامية، چاپ سوم (1390 ق).
69. طوسى، محمد بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، تحقيق، حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة اعلمى، چاپ اول (1418 هـ. ق، 1998 م).
70. عبد الله بن بهرام الدارمى، سنن الدارمى، بيروت، انتشارات دار الفكر، بى تا.
71. على متقى بن حسام الدين هندى، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، تصحيح شيخ صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، 1405 ق. 1985/ م.
72. قبانجى، سيد حسن، مسند الامام على(ع)، تصحيح سيد طاهر سلامى، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، 1420 ق.

73. كليني، محمد بن يعقوب، كافي (اصول، فروع و روضة) تحقيق على اكبر غفاري، تهران، انتشارات دار الكتب الاسلامية، چاپ سوم، 1388 ق.
74. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت، انتشارات الوفاء، 1404 ق.
75. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي، 1404 ق.
23576. محمد بن عيسى ترمذي، سنن الترمذي، (تهذيب السنن الترمذي)، عبد الله بن عبد القادر التليدي حسيني، بيروت، انتشارات دار الفكر، 1415 ق. / 1995 م.
77. محمد بن محمد اشعث كوفي، الجعفریات، تصحيح احمد صادقي اردستاني، قم، انتشارات سلمان فارسي، چاپ اول.
78. محمودي، محمد باقر، نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة، بيروت، مؤسسة علمي و دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، 1396 ق. / 1976 م.
79. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبري، الأمالي، تحقيق على اكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1412 ق.
80. نهج البلاغة، ضبط و تحقيق صبحي صالح، بيروت، نشر السيد محمد سعيد، چاپ اول، 1387 ق.
81. هاشمي خويي، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، تصحيح و تهذيب سيد ابراهيم ميانجي، تهران، انتشارات مكتبة الاسلامية، چاپ چهارم.

علوم قرآنی

علوم قرآنی

علوم قرآنی

82. ابن قيم جوزيه، التبيان في اقسام القرآن، بيروت، دار الفكر، بی تا.
83. التميمي البغدادي، ابو بكر احمد بن موسى، السبعة في القراءات، تحقيق شوقي ضيف، قاهره، دار المعترف، چاپ دوم، 1400.
84. حجتی، سيد محمد باقر، اسباب النزول، تهران، وزارت ارشاد اسلامي، اداره كل انتشارات و تبليغات، چاپ اول، 1365.
85. حمد شرارة، د. عبد الجبار، الحروف المقطعة في القرآن الكريم، قم، مركز النشر مكتب اعلام الاسلامي، چاپ دوم، 1414 ق.
23686. ذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون، مصر، دار الكتب الحديثة، چاپ دوم، 1396 ق. / 1976 م.
87. زرکشي، بدر الدين محمد بن عبد الله، البرهان في علوم القرآن، تحقيق جمال الدين حمدي ذهبي و ابراهيم عبد الله كردي، بيروت، دار المعرفة، چاپ اول، 1410 ق. / 1990 م.
88. زرقاني، محمد عبد العظيم، مناهل العرفان في علوم القرآن، بيروت، انتشارات دار الكتب العلمية، 1416 ق. / 1996 م.
89. سيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، تهران، منشورات رضی-بيدار-عزيزي، چاپ دوم، 1367 ش.

90. شهاب الدين احمد بن محمد الهائم المصري، التبيان في غريب القرآن، تحقيق د. فتحي انور الدابولي، القاهرة، دار الصحابة للتراث، 1992 م.
91. شيخ عبد الرحمن العك، اصول التفسير و قواعده، بيروت، انتشارات دار النفائس، چاپ دوم، 1406 ق. 1986/ م.
92. صبحي صالح، مباحث في علوم القرآن، قم، منشورات الرضى، 1372 ش. بر اساس چاپ پنجم دار الملايين بيروت، 1968 م.
93. صغير، محمد حسين، مبادئ العامة لتفسير القرآن؛ دراسة مقارنة، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ دوم، 1413 ق.
94. طوفى، سليمان بن عبد القوى بغدادى، الاكسير في علم التفسير، تحقيق عبد القادر حسيني، مصر، مكتبة الاراب، مكتبة النموذجية، 1397.
95. عبد الرحمن، محمد بن ابراهيم، التفسير النبوى القرآن و موقف المفسرين منه، مصر، مكتبة الثقافة الدينية، 1415 ق. 1995/ م.
96. عطيه الجبورى، ابو اليقظان، دراسات في التفسير و رجاله، قاهره، مطبعة العربية الحديثة، بى تا. 23797. عميد زنجانى، عباس على، مبانى و روشهاى تفسير قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ چهارم، 1379.
98. كامل موسى و على دحروج، كيف نفهم القرآن، بيروت، انتشارات دار بيروت المحروسة، 1412 ق. 1992/ م.
99. گلديزهر، مذاهب التفسير الاسلامي، ترجمه عبد الحليم النجار، مصر، انتشارات مكتبة خانجى و بغداد، مكتبة مثنى، 1374 ق. 1955/ م.
100. محمد بن موسى بن عثمان همدانى، الاعتبار في بيان النسخ و المنسوخ من الآثار، تصحيح راتب حاكمي، سوريه، انتشارات اندلس، چاپ اول، 1386 ق.
101. معرفت، محمد هادى، التمهيد في علوم القرآن، مركز مديريت حوزه علميه قم، 1405 ق.
102. منير سلطان، مناهج في تحليل النظم القرآني، مصر، انتشارات اسكندرية، بى تا.
103. هدى جاسم محمد ابو طبره، المنهج الاثرى في تفسير القرآن، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، 1372 ش. 1414/ ق.

تاريخ

تاريخ

تاريخ

104. ابن اثير، معز الدين ابو الحسن على بن محمد جزرى، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق محمد ابراهيم البنا، محمد احمد عاشور، محمود عبد الوهاب فايد، بيروت، دار الشعب.
105. ابن عساكر، ابو القاسم على بن الحسن بن هبة الله، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، دار الفكر، چاپ اول، 1417 ق. 1996/ م.
106. ابن واضح، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر، تاريخ اليعقوبى، قم، منشورات الشريف الرضى، چاپ اول، 1373 ش.
238107. الهيثمى، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع و

- الزندقة، قاهرة، مكتبة القاهرة، چاپ دوم، 1385 ق. 1965/ م.
108. سيوطي، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، تحقيق، قاسم شمّاعى رفاعى و محمد نعمانى، انتشارات دار القلم چاپ اول، 1406 ق. 1986/ م.
109. محمد بن سعد بن منيع زهرى، الطبقات الكبرى، بيروت، انتشارات دار احياء التراث الاسلامى، چاپ اول، 1417 ق. 1996/ م.
110. يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق، على محمد البجاوى، مصر، مكتبة نهضة مصر، چاپ اول، 1412 ق. 1992/ م.

لغت

لغت

لغت

111. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق، على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول (1408 ق. 1988/ م.
112. جوهرى، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، تحقيق احمد عبد الغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1376 هـ 1956.
113. راغب اصفهانى، ابو القاسم حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن.
114. شرتونى، سعيد خورى، اقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد.
قم، منشورات مكتبة آية الله المرعشى النجفى، بى تا.
115. طريحي، شيخ فخر الدين، مجمع البحرين، تحقيق، سيد احمد حسيني، تهران، نشر مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، 1375.
116. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، تصحيح اسعد طيب، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، 1414 ق.
117. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير.

239

متفرقه

متفرقه

239

متفرقه

118. ابن طاووس، على بن محمد، سعد السعود للنفوس، تحقيق فارس تهريزيان المحسّون، قم، انتشارات دليل، چاپ اول، 1421 ق.
119. ابن عربى محيى الدين، محمد بن على، الفتوحات المكية، تحقيق عثمان يحيى و ابراهيم مذكور، بيروت، المكتبة العربية، 1405 ق. 1985/ م.

120. ابن نديم، محمد بن اسحاق، ابو يعقوب الوراق، الفهرست، تحقيق رضا تجدد، 1393 ق.
121. بحراني، يوسف، الحدائق الناظرة في احكام العترة الطاهرة، تحقيق محمد تقى ايروانى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، 1363 ش. بر اساس چاپ دار الكتب الاسلاميه نجف، 1377 ق.
122. صدر سيد حسن، تأسيس الشيعة، منشورات اعلمى تهران.

[فهارس و نمايه ها]

240

فهرست آیات

فهرست آیات

- أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ 207
 أَلَمْ تَجْعَلْ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ... 211
 فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ قَادُّوهُنَّ اللَّهُ 168
 إِذِ ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَّهَا 158
 إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ... 189
 إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ 185
 إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ... 185
 أَدِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ 169
 أُذُنٌ وَأَعْيَةٌ 88
 أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ 148
 أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ 148
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ 55
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ 154
 اعْبُدُوا اللَّهَ 54
 أَلَا قُلُوبًا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا 111
 أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ 170
 أَقِيمُوا الصَّلَاةَ 121
 أَكَاوِنَ لِيَلْسُخَتِ 186
 أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ 213
 إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ الرِّجَالِ 182
 242 إِلَّا الْخِلَاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ 150
 إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ 184
 إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ 143
 الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ 161
 الْجَوَارِ الْكُنُوسِ 199
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ 179
 الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ 195
 الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ 73,93,94
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ 112
 الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ 198
 الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ 73

- الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ... 215
 الَّذِينَ يَطُتُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ 171
 الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الدَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ 188
 الرِّبَا تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ 111
 السَّائِفُونَ السَّائِفُونَ 148
 الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ 192
 الصَّلَاةَ الْوَسْطَىٰ 155
 الصَّالِينَ 155
 اللَّهُ الصَّمَدُ 218
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ 182
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ 190
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ قَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ 168
 أَلَمْ تَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا 174
 إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ يَمَا أَرَاكَ اللَّهُ 148
 243 إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ 218
 إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ 217
 إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ 44
 إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَالِكُونَ 193
 إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ 193
 إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ 152، 113
 إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ 170
 إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الثَّمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا 185
 إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ 213
 إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ 72
 إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ قَتُّوْا إِلَىٰ بَارِيكُمْ قَاتِلُوا أَنْفُسَكُمْ 220
 إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ 134
 إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ 215
 إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ 88
 إِنَّهُمْ إِلَّا كَالنُّعَامِ 225
 إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ 211
 أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ 160
 أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ 217
 أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ 42
 إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ 179
 إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ 151
 أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أُقَاتِلَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا. أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ 225
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ 141
 أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ 142
 الْيَوْمِ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ يَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ 143
 244 بَلْ كَذَّبُوا يَمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ 71

- بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ 73
 يَمَا أُرَاكَ اللَّهُ 149
 تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ 150
 تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ 20
 تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ 192
 تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا 189
 ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ 216
 حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ 173
 حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ... 184، 125، 55
 رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ 218
 رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ 181
 أَرْنَا مَنَاسِكَنَا 221
 رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ 194
 سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي 190
 سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا 161
 صَفْرَاءُ فَاقْعِ لَوْنَهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ 145
 عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ 205
 فَأَتْرُونَ بِهِ تَفْعًا 201
 قَادُكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ 156
 قَاصِرٍ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرِّسْلِ 153
 قَأْمَا الرَّبِّدُ قَبْدَهَبُ جُفَاءً وَ أَمَا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ قِيمَكْتُ فِي الْأَرْضِ 213
 قَانَ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرِّسُولِ 212، 16
 فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ 197
 فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ 148
 245 قَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ 144
 قَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ 178
 قَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ عَيْنِيهِ أَحَدًا. إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ 197
 قَلَمٌ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا 186
 قَنَاطِرَهُ يَمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ 173
 قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطَرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ 180
 قَيَّنَسَخَ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ 50
 قَبُوقِيهِمْ أَجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِن فَضْلِهِ 157
 فِيهِنَّ حَيْرَاتٌ حِسَانٌ 156
 قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا 148
 قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ قَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ 218
 قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا 143
 كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ 173
 كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ 214
 كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ 156
 كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ 160

- كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً 147
 لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ 121
 لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ... إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً... 127
 لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ 152، 158
 لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ 173
 لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ 199
 لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ 111
 لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ 153
 لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ قَوْقُبَاهَا غُرْفٌ 162
 246 لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ 189
 لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا 213
 لَهُمُ الثُّبُورَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا 156
 لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ 162
 مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ 18، 20، 118
 مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَا كُنَّا جَعَلْنَاهُ نُورًا 27
 مَا لِيكَ يَوْمَ الدِّينِ 209
 مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ 207
 الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ 155
 مَقَامًا مَّحْمُودًا 156
 مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرَ نَفْسٍ أَوْ قَسَادٍ فِي الْأَرْضِ 126
 مَن جَاءَ يَالْحَسَنَةَ قَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا 191
 مَن جَاءَ يَالسَّيِّئَةَ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ 191
 مَن عَمَلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً 190
 مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ 214
 تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ 171
 وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْغُلُقِ الْمَشْحُونِ 208
 وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ... 211
 وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ 212
 وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ 87
 وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ 188
 وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ... 226
 وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذِنِي 186
 وَ إِذْ قَالَ لِقَوْمَانِ لِابْنِهِ وَ هُوَ يُعْطِيهِ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ 127
 وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ 187
 247 وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ 181
 وَ إِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ قِيَعُ الصَّعْفَاءِ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا... 216
 وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً 215
 وَ أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ 198
 وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ 162
 وَ اعْبُدُوا اللَّهَ 54

- وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ 156
وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ... 187
وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ 170
وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ 107
وَ العَادِيَاتِ ضَبْحًا 200
وَ اللَّهُ سَرِيعَ الْحِسَابِ 211
وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ 180
وَ الْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ 168
قَالَ الْمُغِيرَاتِ صُبْحًا 201
قَالَ الْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا 197
وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا 198
وَ الْوَالِدَاتِ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ... 133
وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ 175
وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ 183
وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ 225
وَ أَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ 43
وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ... 43
قَانِظِرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَايِكَ 183
وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ 94
248 وَ أَبْدَنَاهُ يُرْوِحُ الْقُدْسَ 156
وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا 195
وَ تَعِيهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ 88،89
وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ 113
وَ جَاءَ رَبُّكَ... 42
وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمْ الْبَاقِينَ 208
وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا 133
وَ خَلَقَ الْجَاثِثَ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ 196
وَ دَكَّرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ 159
وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَافِقُوهَا 171
وَ رَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْبِيًّا 164،198
وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ 183
وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى 221
وَ عَادًا وَ تَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا 222
وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ 56
وَ عِلَامَاتٍ وَ يالْتَجِمُ هُمْ يَهْتَدُونَ 204
وَ فَاكِهَةٍ وَ أَبَا 174
وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقَكُمْ وَ مَا تُوَعَّدُونَ 163
وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ قَلًا تُبْصِرُونَ 197
وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ 42
وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ 172

- وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا 172
وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا 206
... وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا... 143
وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ 161
249 كَفَرْنَا بِكُمْ 216
قَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ 161
وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا 143
وَ لَا تَتَسَنَّسَ تَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا 207
وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا 53
وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... 173
وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ 71
وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ 56
وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ 72
وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ 176
وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَ قَأْتِ تَكْرَهُ النَّاسَ 159
وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ عَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا 33
وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ 196
وَ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ 57
وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ 111
وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ 73
وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْقُوا عَنْ كَثِيرٍ 163
وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ 168
وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِثْمًا 50
وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا 171
وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ 173
... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ... 57
وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ 205
وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ 201
وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ 73، 79، 94
وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ 152
250 وَ تَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ 187
وَ حُوءٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ 173
وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ... أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ...، 127، 208
وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ 169
يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ 226
وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا 216
هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ 54
هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ 111
هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ... 194
هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ 163

هَلْ تُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا 205
 هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ... 42
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا 27
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا 212
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ قَبْرًا ۗ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا 194
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا 26
 يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ 214
 يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا 153
 يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ 164
 وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ 201
 يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ 156
 يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ 160
 يَوْمَ تَمْوَرُ السَّمَاءُ مَوْرًا 172
 يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ 150
 يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ 42
 يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ 27
 251

فهرست روایات

فهرست روایات

251

فهرست روایات

أ تدرن من المتمسك الذي ينال هذا الشرف العظيم هو الذي اخذ القرآن و تأويله عتًا 45
 اثافي الاسلام و بنيانه 30
 اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمّدا رسول الله...161
 الافجران من قريش و من بنى امية 192
 الالف، الله لا اله الا هو الحي القيوم، اللام، لطيف بعباده و الميم فمالك الملك 59
 الخقّاش الذي عمله عيسى بن مريم فطار باذن الله عزّ و جلّ 186
 الخوارج اهل حروراء 205
 الخير هو المال الكثير 189
 الذي تأويله في تنزيهه لا يحتاج في تأويله الى اكثر من التنزيل 125
 الراسخون في العلم، امير المؤمنين و الائمة من ولده 93
 الزيادة غرفة من لؤلؤة واحدة لها اربعة آلاف باب 189
 الشفاعة فيمن وجبت لهم النار ممن صنع اليهم المعروف في الدنيا 157
 العدل الانصاف، و الاحسان التفضل 170
 القرآن ذو وجوه محتملة فاحملوه على احسن الوجوه 122

- الكفر في كتاب الله على خمسة اوجه:...الخامسة كفر البراءة 216
 الكفر في هذه الآية، البراءة 216
 اللهم علمه الحكمة 98
 المعبود، الذي يأله فيه الخلق و يؤله اليه 210
 اما و الله لو نثيت لى الوسادة فجلست عليها لا فتيت اهل التوراة بتوراتهم 89
 انا القرآن الناطق 92
 انا حجيج المارقين و خصيم الناكثين المرتابين و على كتاب الله تعرض الامثال 22
 انا كل شىء خلقناه لاهل النار بقدر اعمالهم 218
 انّ الابّ هو الكلاء و المرعى 174
 انّ القرآن ليصدّق بعضه بعضا 147
 انّ الله انزل علىّ القرآن، و هو الذي من خالفه ضلّ، و من يتغى علمه 72
 انّ الله تبارك و تعالى انزل القرآن على سبعة اقسام: كلّ قسم منها كاف شاف 37
 انّ الله تعالى اخذ الميثاق على الانبياء قبل نبينا ان يخبروا اممهم بمبعثه و نعته 212
 انّ الله سبحانه انزل كتابا هاديا بين فيه الخير و الشر؛ فخذوا نهج الخير 32
 انّ الله علم رسوله الحلال و الحرام و التأويل، فعلم رسول الله علمه كنه عليا 75
 انّ الله علم نبيّه التنزيل و التأويل فعلمه رسول الله عليا 95، 75
 انّ الله قسم كلامه ثلاثة اقسام: فجعل قسما منه يعرفه العالم و الجاهل 115
 انّ المنافقين كانوا يذكرون الله علانية و لا يذكرونه فى السرّ 152
 انّ الناس قد اقبلوا على الحديث و تركوا القرآن قال: او فعلوها؟ 24
 ان تحكما بما فى كتاب الله فتحيا ما احيا القرآن و تميتا ما امات القرآن 22
 انّ رسول الله نزلت عليه الصلّاة و لم يسمّ ثلاثا و لا اربعا 154
 انّ علم القرآن ليس يعلم ما هو الا من ذاق طعمه 129
 انّ عليا مرّ على قاض، فقال: هل تعرف التاسخ من المنسوخ. فقال: لا! 37
 انّ عليا مع القرآن و القرآن مع على لا يفترقان حتّى يردا علىّ الحوض 77
 انّ عليا هو اخى... انّ الله انزل علىّ القرآن... و من ابتغى علمه عند غير علىّ هلك. 76
 انّ فى ايدى الناس حقا و باطلا و صدقا و كذبا و ناسخا و منسوخا و عاما و خاصا 80
 انّ لله ملائكة ينزلون كلّ يوم بشىء يكتبون فيه اعمال بنى آدم 218
 انما القرء الطهر؛ يقرى فيه الدم فيجمعه فاذا جاء المحيض دفعه 169
 انما هلك الناس فى المتشابه؛ لانهم لم يقفوا على معناه و لم يعرفوا حقيقته 125
 انما هلك من كان قبلكم باختلافهم بينهم 86
 انما يعرف القرآن من خوطب به 154
 انّ اعلم الناس بالسنة فى زمن الصحابة 104
 انّ لم يستوعب علم القرآن غير على 100
 انى اريد ان اخلق خلقا بيدى اجعل ذريته انبياء مرسلين و عبادا صالحين 211
 انى تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و على بن ابى طالب و على افضل لكم من كتاب الله 79
 انى مخلف فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا: كتاب الله و عترتى اهل بيتى 68
 اين الذين زعموا انهم راسخون فى العلم دوننا، كذبا و بغيا علينا. 90
 بينه تبينا و لا تنثره نثر الدقل و لا تهده هدا الشّعرفوا عجائبه و حرّكوا القلوب 164
 تالله لقد علمت تبليغ الرسالات، و اتمام العداة و تمام الكلمات 90
 تأويل كلّ حرف من القرآن على وجوه 55، 125

- تخبر الناس بما يشكل عليهم من تأويل القرآن 76
 تدور دورانا و تضطرب و تموج و تتحرك 172
 تغيب في مغيبها 174
 ثكلتك امك. على علمنى و كان علمه من رسول الله و رسول الله علمه الله 100
 ثم انزل عليه الكتاب نورا لا تطفأ مصابيحہ، و سراجا لا يخبو توقده 27
 ثم انزل عليه الكتاب نورا لا تطفأ مصابيحہ... و شفاء لا تخشى اسقامه... 29
 ثم قال له: كن؛ فكان 159
 ثم لا تزال فى عقبنا الى يوم القيامة 83
 حمّال ذو وجوه 117
 دخلت المسجد فاذا اناس يخوضون في احاديث فدخلت على على 22
 دلوك الشمس، غروبها 171
 ذاك اخى على بن ابي طالب 79
 ذلك القرآن فاستنطقوه، و لن ينطق، لكم. اخبركم عنه 116
 رابطوا على الصلوات، اى انتظروها واحدة بعد واحدة 212
 سارعوا الى اداء الفرائض 184
 254 سحر له السحاب و مدّت له الاسباب و بسط له فى النور 213
 سلونى عن اسرار الغيوب فأتى وارث الانبياء و المرسلين 92
 سيفتن فيك طوائف من امتى 61
 شعاع الشمس الذى يدخل الكوة 172
 شومان؛ و هو الذى خلق من مارج من نار 196
 ظاهر و باطن، حد و مطلع، فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم 118
 ظاهره انيق و باطنه عميق 118
 عربيته؛ فالتمسوها فى الشعر 167
 عرف الخاص و العام، و المحكم و المتشابه، فوضع كلّ شىء موضعه 36
 على تفسير القرآن و الداعى اليه 131
 على يعلم الناس بعدى من تأويل القرآن ما لا يعلمون 79
 فإذا حكم بالصدق في كتاب الله فنحن أحقّ الناس به، و إن حكم بسنة رسول الله 16
 فاستشفوه من ادوائكم و استعينوا به على لاوائكم، فانّ فيه شفاء من اكبر الداء 29
 فاكتف بما وصفت لك من ذلك ممّا جال فى صدرك ممّا وصف الله عز و جلّ فى كتابه 43
 فالردّ الى الله، الاخذ بمحكم كتابه و الردّ الى الرسول، الاخذ بسنة الجامعة 16
 فالقرآن أمر زاجر، و صامت ناطق، حجّة الله على خلقه. اخذ عليه ميثاقهم 117، 34
 فالقرآن، أمر و زاجر حدّ فيه الحدود، و سنّ فيه السنن، و ضرب فيه الامثال 21
 فامّا من قال في القرآن برأيه، فان اتفق له مصادفة صواب 45
 فانّ القرآن حمّال ذو وجوه، تقول و يقولون 122
 فانّ فى القرآن بيان كلّ شىء؛ فيه علم الاولين و الآخرين 17
 فان لم تحكما بما فى القرآن فلا حكومة لكما 22
 فانّ مشرق الشتاء على حدّه و مشرق الصيف على حدّه 218
 فانّ من شأنه ان يغفر ذنبا و يفرّج كربا و يرفع قوما و يضع آخرين 160
 فانّ ربّ تنزيل يشبهه بكلام البشر و هو كلام الله و تأويله لا يشبهه بكلام البشر 46
 فانّك ان تفسّر القرآن برأيك حتّى تفقهه عن العلماء فانّ ربّ تنزيل يشبهه بكلام البشر 128

- 255 فكان على بن ابي طالب رضى الله عنه يقول: انّ الوحي قد انقطع بعد رسول الله 110
 فما نزلت على رسول الله (ص) آية من القرآن الا أقرأنيها و املاها على 75،85
 فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه 22
 فمن اراد ذلك فليسألنى عنه 19
 فهم يؤتية الله من يشاء 110،129
 فهو اول مصحف جمع فيه القرآن من قلبه و كان المصحف عند اهل جعفر 60
 فهو معدن الايمان و بحبوخته 30
 فيومها الذى تشرق فيه لا تعود فيه الا من قابل و يومها الذى تغرب منه لا تعود 178
 فيه مرابيع النعم، و مصابيح الظلم، لا تفتح الخيرات الا بمفاتيحه 31
 قد حمل الكتاب على آرائه، و عطف الحق على اهوائه 46
 كالرجل العطشان يمدّ يده الى البحر ليرتفع الماء اليه و ما هو ببالغه 170
 كان على صاحب حرام و حلال و علم بالقرآن و نحن على منهاجه 93
 كتاب الله تبصرون به، و تنطقون به، و تسمعون به، و ينطق بعضه ببعض 34
 كتاب الله ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض لا يختلف في الله 120
 كتاب ربكم فيكم مبيّن حلاله و حرامه، و فرائضه و فضائله، و ناسخه و منسوخه 36
 كتاب علىّ الذى هو املاء رسول الله 64
 لا ارتدى حتى جمعه 62
 لا اله الا الله 156
 لا اله الا الله و الله اكبر و سبحان الله و الحمد لله و استغفر الله و لا قوة الا بالله 162
 لا اله الا الله و الله اكبر و سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله 161
 لا تجدون احدا اعلم بما بين اللوحين منى؛ فسلونى 92
 لا طاعة الا في المعروف 158
 لا؛ لانّ الله تبارك و تعالى يقول و ان احد من المشركين استجارك فاجره 144
 لا، و الذى فلق الحبة و برأ التّسمة الا فهم يؤتية الله رجلا في القرآن 129
 لقد اعطيت السبع؛ لم يسبقنى اليها احد علّمت الاسماء و الحكومة بين العباد 91
 256 لقد رأيتك شج بحر يسيل سيلا 97
 لما قبض رسول الله اقسمت ان لا اضع رداى عن ظهري حتى اجمع ما بين اللوحين 61
 ما آمن بى من فسّر برأيه كلامى 46
 ما انا من المتكلفين 159
 ما بين اللوحين شىء الا و انا اعلمه 82
 ما فى القرآن آية الا و قد قرأتها على رسول الله و علّمنى معناها 85
 ما فى القرآن آية الا و لها ظهر و بطن 59
 ما من آية الا و لها اربعة معان ظاهر و باطن و حدّ و مطلع. فالظاهر التلاوة 59
 ما من شىء تطلبونه الا و هو فى القرآن، فمن اراد ذلك فليسألنى عنه 17،18،83،118
 ما من شىء تطلبونه من حرز: من حرق او غرق او سرق او افلات دابة من صاحبها 18
 ما نزلت آية الا و انا عالم متى نزلت و فيمن نزلت 82
 ما نزلت آية على رسول الله (ص) الا اقرأنيها و املاها علىّ فاكتبها بخطى 56
 ما نزلت آية على رسول الله (ص) الا و املاها علىّ فاكتبها بخطى و علّمنى تأويلها 85
 ما يستطيع احد ان يدعى انّ عنده جميع القرآن كنه ظاهره و باطنه غير الاوصياء 116
 معاشر الناس تدبّروا و افهموا آياته، و انظروا في محكماته و لا تتبعوا متشابهه 78

- معناه الله يحاسب الخلق دفعة كما يرزقهم دفعة 211
 من قال في مؤمن ما رأيت عيناه و سمعت أذناه ما يشينه و يهدم مروته 193
 من كذب على متعمدا فليتبوا مقعده من النار 80
 من لبس نعلى جلد اصفر قل هممه؛ لان الله تعالى يقول: صفراء فاقع لونها 145
 من ماء السماء و من ماء البحر فاذا امطرت فتحت الاصداف افواها في البحر 226
 نحن اهل الذكر 75
 نحن و الله عنى بذى القربى و هم الذين قرنهم الله بنفسه و بنبيه 188
 نزل القرآن اثلاثا، ثلث فينا و فى عدونا و ثلث سنن و امثال و ثلث فرائض و احكام 37
 نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بكتاب 25
 نعم ترجمان القرآن عبد الله بن عباس 98
 257 و اعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذى لا يغش، و الهادى الذى لا يضل... 26
 و اعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقة و لا لاحد قبل القرآن من غنى 20
 و الله سبحانه يقول (ما فرطنا فى الكتاب من شىء) «و فيه تبيان كل شىء 118، 18،
 و الله ما نزلت آية الا و قد علمت فيما نزلت و اين نزلت... 82
 و ان على بن ابى طالب، عنده علم الظاهر و الباطن 97
 و اما ينطق عنه الرجال 118
 و ان منكم من يقا تل على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيهه؛ و هو على بن ابى طالب 78
 و انه سيأتى عليكم من بعدى زمان... و ليس عند اهل ذلك الزمان سلعة ابور 47
 و انه لا اختلاف فيه 33
 و ان الدليل بعده و الحجّة على المؤمنين و الناطق عن القرآن و العالم باحكامه اخوه 96
 و تعلموا القرآن فانه احسن الحديث... و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور 29
 و تعلموا القرآن فانه احسن الحديث، و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب 30
 و جعل القرآن معنا لا يفارقه و لا يفارقنا 83
 و دواء ليس بعده داء 29
 و ذكر ان الكتاب يصدق بعضه بعضا 33
 و ربيعا لقلوب الفقهاء 30
 و سلونى عن القرآن فان القرآن بيان كل شىء... 82
 و سميت السماء سماء لانه لا يسم الماء اى معدن الماء 175
 و عطفوا القرآن على الراى 129
 و عليكم بكتاب الله فانه الحبل المتين، و التور المبين، و الشفاء التافع، و الرى التافع 28
 و قد اعلمت رب شىء من كتاب الله تأويله غير تنزيهه و لا يشبهه بكلام البشر 42
 و قد كنت ادخل على رسول الله (ص) كل يوم دخلة و كل ليلة دخلة فيخلىنى 80
 و قد يقول العرب في باب النسيان: قد نسينا فلان فلا يذكرنا 172
 و كتاب الله بين اظهركم ناطق لا يعيا لسانه، و بيت لا تهدم اركانه 117، 19
 و لقد سمعت ربة الشيطان حين نزل الوحي عليه- صلى الله عليه و آله 84
 258 و لقد علمتم موضعى من رسول الله بالقرابة القريبة و المنزلة الخصيصة 83
 و لو ان القرآن نزلت في قوم ثم مات اولئك القوم ماتت الآية لما بقى من القرآن شىء 203
 و هدى لمن ائتم به 33
 و هي... يا الله يا رحمان يا رب يا ذا الجلال و الاكرام يا نور السماوات و الارض 158
 و يشهد بعضه على بعض 151

- هذا القرآن اّما هو خطّ مستور بين الدفتين، لا ينطق بلسان، و لا بدّله من ترجمان 116
 هذا كتاب الله الصامت 116
 هذه كفات الاحياء 174
 هذه كفات الاموات 174
 هل جزاء من انعمت عليه بالتوحيد الا الجتّة 164
 هم رسول الله و من حلّ محلّه من اصفياء الله الذين قال: (فاينما تولّوا فثمّ وجه الله) 197
 هو شعر العرب فيه تفسير كتابكم 167
 يا بنيّة، انّ لبعلك مناقب: ايمانه بالله... لم يسبقه الى ذلك احد من امتى و علمه بكتاب الله 77
 يا على، انا صاحب التنزيل و انت صاحب التأويل. 79
 يا على انّ القرآن خلف فراشى فى المصحف و الحرير و القراطيس فخذوه و اجمعوه 62
 يا على، انت تعلّم الناس تأويل القرآن بما لا يعلمون 76
 يسأل ذلك عن علماء آل محمّد عليهم السلام 19
 يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن 46
 ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض 117
 يوقنون اّتهم مبعوثون و الظنّ منهم يقين 171
 259

نماية اعلام

نماية اعلام

259

نماية اعلام

آدم: 148، 210، 211، 218

آصف بن برخيا: 94

آل محمد: 19

ألوسى، سيد محمود: 12، 20، 88

ائمه: 63، 73، 75، 154، 204

ابراهيم: 168، 182، 207، 214، 221، 42، 49، 50، 88، 152، 158

ابن ابى الحديد: 90، 100، 122

ابن ابى الحسين: 69

ابن ابى حمزه: 209

ابن بارزى: 50

ابن برى: 171

ابن جزى: 103

ابن حمزه: 89

ابن سيرين: 103

ابن ظريف: 64

- ابن عاشور: 103، 104
ابن عامر: 52
ابن عباس: 113، 114، 121، 167، 200، 201، 52، 76، 98، 99، 103، 105
ابن عربى: 110، 120
ابن عساكر: 192
ابن عطيه: 12، 100
ابن عيينه: 69
ابن كثير: 52، 133
ابن كوّاء: 57، 92، 192
ابن مسعود: 52، 97، 98، 120
ابن نديم: 60
ابو الاسود دوئلى: 48
ابو الحسن: 102
ابو الطفيل: 69، 192
ابو بصير: 64
ابو بكر: 102، 133
ابو حيان: 167
ابو سعيد خدرى: 73
ابو على: 52
ابو عمر زاهد: 97
ابو مفضل: 71
ابو يحيى معرقب: 51
ابى بن كعب: 52، 86
ابن علوان: 64
احمد جمال عمرى: 132
اصبغ بن نباته: 17، 37، 57، 88، 118، 218
اعشى: 201
260 امام: بيشتتر صفحات
امام باقر(ع): 64، 116، 203
امام جواد(ع): 71
امام حسن(ع): 210
امام حسن عسكرى(ع): 152
امام حسين(ع): 69، 71، 196
امام رضا(ع): 46، 95، 96، 222
امام سجاد(ع): 71، 210
امام صادق(ع): 91، 92، 93، 94، 95، 154، 24، 62، 64، 68، 73، 75
امير المؤمنين: 61، 93، 152
امير مؤمنان: 10، 13، 17، 24، 35
انس بن مالك: 76
اوس: 149

اوس بن صامت:55
 اهل بيت:80,74,72,68,57,44,16, 204,191,190,154,92,83
 بحراني:153
 بخاري:9,69,103
 بنى عبد المطلب:226
 پیامبر خدا:24,23,17,16,15,10, 61,60,58,56,53,45,44,37, 75,71,69,68,67,64,63,62,
 90,86,85,83,81,79,78,76, 108,105,101,96,94,92, 153,147,144,122,113,111,
 163,162,161,160,159,158, 226,225,224,198,195,164
 ترمذی:49
 جابر بن عبد الله:44
 جبرئیل:221,156,87,65,24
 جبوری:105
 جزری دمشقی:100
 جعفر:194,60
 حارث اعور:22
 حمزه:194,52
 خوله:55
 خویی:50
 دارقطنی:190
 دارمی:22
 ذو القرنین:213
 ذهبی، محمد حسین:147,102,69
 راشد عبد المنعم رجال:98
 راغب اصفهانی:172,165,154
 رسول الله:61,60,15,11,10,75, 97,95,85,84,83,80,70,64, 154,100
 رسول خدا:80,76,68,61,15,11, 100,95,92,91,85,84,83,81, 154,123,112,109,105,101,
 204,162,161,158,155
 زبیر:200
 زرقانی، عبد العظیم:101,52,48
 زرکشی:100,99
 زهری:69
 زید:52
 261 زید بن ارقم:86,52
 زید بن علی:64
 زين العابدين:69
 سعيد بن ابو الحسن:51
 سعيد بن جبیر:144,121
 سعيد بن مسیب:86
 سلمان فارسی:76
 سلمی ابو عبد الرحمن:124,98,52

- سليمان: 94، 174
 سليمان بن داود: 73
 سليم بن قيس: 56، 79، 84، 85، 123
 سيد ابن طاووس: 89
 سيوطی، جلال الدين: 12، 63، 87، 99، 102، 129، 168، 190، 209
 شعرانی، ابو الحسن: 205
 شومان: 196
 شيخ طوسی: 68، 71، 121، 154
 صالح هروی: 222
 صدر، سيّد حسن: 35، 100
 صدوق: 32، 58، 72، 206
 صقّار، محمد بن حسن: 91
 طباطبایي، سيد محمد حسين: 123
 طبرسی: 58، 59، 86، 198، 201
 طبری، محمد بن جرير: 12، 85، 199
 طریحی: 216
 عاصم: 52
 عامر شعبي: 98
 عايشه: 98، 104
 عبد العظيم حسنى: 64، 71
 عبد الله بن امّ عبد: 159
 عبد الله بن عباس: 98، 122
 عبد الله بن عمر: 98
 عبد الله بن مسعود: 52، 86، 97، 113
 عبد خير: 190
 عبید الله بن حسين بن إبراهيم علوی: 71
 عبيده: 194
 عبيده سلمانى: 69
 عزيز: 183
 عطاء بن ابى رباح: 98، 102
 عطية الجبوري: 104
 على (ع): بيشتتر صفحات
 علىّ بن ابراهيم: 55
 علىّ بن بابويه قمى: 60، 73
 على كساىي: 52
 عمر بن خطاب: 132، 133، 166
 عمرو: 222
 عمير بن عبد الله: 98
 عيّاشى: 24، 55
 غزالي، ابو حامد: 101

- فاطمه(س): 77،81
قرّاء: 175
فیض کاشانی: 198
قارون: 207
قرطبی، محمد بن احمد: 12،44،52،100
قندوزی: 92
کلینی: 75،79،94،95،154
لقمان: 127
مأمون: 95
مجاهد: 99
مجلسی، محمد باقر: 41،101،133
محمد: 24،25
محمد بن سیرین: 69،103
محمد حنفیه: 32،195،206
مسروق: 113
مسعدة بن صدقه: 24
مسیح: 38
معاویه: 16
مقداد بن اسود: 200
ملائکه: 115،198
منصور بن حازم: 95
موسی: 220،221،88،96،160،161،194،195
نافع: 52
نعمانی: 41
نمرود: 182
نوح: 208،223
واقدی، محمد بن سعد: 102
هارون: 96،194
یافت: 223
یوسف: 54

نمایه گروهها و اقوام

نمایه گروهها و اقوام

نمایه گروهها و اقوام

- آتش پرستان: 38
اصحاب رس: 222،223،224

امتها: 38، 212
اوصیا: 37، 38، 65، 116، 144
بت پرستان: 38
بنی اسرائیل: 195، 194، 145، 126، 224، 221، 220
بنی امیه: 192، 190، 96
بنی مخزوم: 141
بنی مغیره: 190
تابعان: 155، 109، 96
ترك: 114
ثمود: 222
ثنویه: 38
خلفا: 211، 104، 102، 101، 69
خوارج: 205، 122، 16
دهری مسلكان: 38
صحابه: 96، 71، 69، 61، 60، 52، 39، 103، 102، 100، 99، 98، 97، 113، 112، 109، 108، 105، 104،
120، 140، 151، 154، 155
عترت: 157، 68، 11
263 عرب: 112، 110، 48، 42، 39، 11، 10، 140، 138، 137، 124، 121، 113،
173، 172، 170، 168، 167، 166، 179، 174
قدریه: 95، 38
قریش: 192، 190، 187، 141
قوم عاد: 222
مرجئه: 95
مسیحیان: 38
نصارا: 198، 155، 140، 134
یهود: 186، 175، 155، 140، 62، 38، 198

نمایه ایام و حوادث

نمایه ایام و حوادث

نمایه ایام و حوادث

آبان: 223
آذر: 223
اردیبهشت: 223
اسفند: 223
ایام الله: 160، 159
ایام تشریق: 181

ایام معدودات: 181
بهمن: 223
تیر: 223
جنگ بدر: 141, 190, 200
خرداد: 223
دی: 223
شهریور: 223
غزوة احزاب: 193
فروردین: 223
مرداد: 223
مهر: 223
نبرد احد: 50

نمایه جایها

نمایه جایها

نمایه جایها

جبان: 98
جزیره العرب: 51, 74, 140, 166, 167
حروراء: 205
رس: 223
روم: 114, 133
زقازیق: 132
عرفات: 168
غزوات پیامبر: 38
کوفه: 51, 88, 109, 174, 192, 196
مدینه: 109, 175, 194
مزدلفه: 200, 201
مسجد الحرام: 94, 180
مصر: 132
مکه: 109, 187
منا: 201